

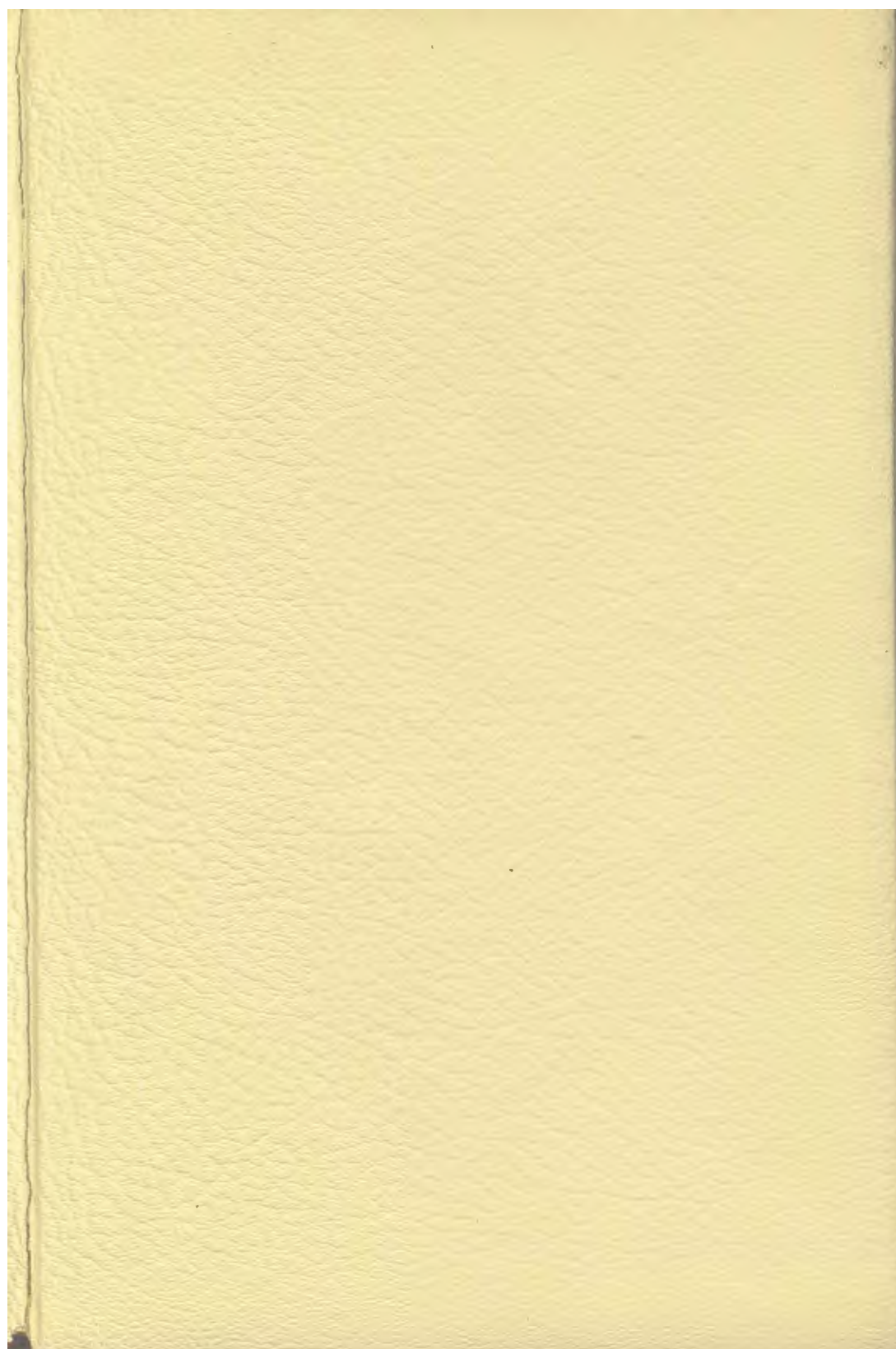
دائرة المعارف تمدن ایران

# ساختنامہ شاردن

جلد ہفتم









# دائرة المعارف تمدن ایران سیاحتنامه شاردن

اصفهان ، طب و هنرهای زیبای ایرانیان

ترجمه :

محمد عباسی

(جلد هفتم)



مرکز اسناد و کتابخانه ملی

تهران - ۱۳۴۵ - ۱۹۶۶



سپا حنامہ شاردن



## بعض ملاحظات مربوط به متن :

۱ - « تاریخ علوم و ادبیات ایران » از سیاحتنامه شاردن ، که بععل فنی در دو جلد (مجلدات ۵-۶ از ترجمه فارسی) انتشار یافته ، با دو بخش مندرج در آغاز این جلد (طب و هنرهای زیبا) پایان می یابد ، ضمناً متذکرمی گردد ، که برگزیده یی از غزلیات و آثار سعدی و حافظ از طرف مصنف بفرانسه ترجمه شده است . که اجتناب از اطناب را ترک شد .

۲ - « قلمتین » (ص ۴۰) : « بضم اول و تشدید لام مفتوح و فتح فوقانی ع . بمعنی دو خم بزرگ ، که در آن یک هزار و دو صدر طل عراقی آب بگنجد » (آندراج ، ص ۹۸۳ ، ج ۲) .

۳ - اسکولاب (اسقلبیوس) ص ۳۴ : در تاریخ الحکمای قفطی شرح حال مشبعی از وی آمده است (صفحات : ۸-۱۵) از چاپ لایپزیگ آلمان باهتمام :

Aug. Mueller und Julius Lippert و  
Leipzig , 1903.

۴ - شیخ صنعان (ص ۷۱-۷۲) : در قدیمترین نسخه خطی منطق الطیر ، که در خزاین کتب ترکیه وجود است ، « شیخ سمعان » آمده (رجوع فرمایند به منطق الطیر چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) .



## مندرجات این مجلد :

۱ - اسناد و مآخذ تعلیقات مجلدات سبعة سیاحتنامه شاردن

ص ۹-۱۶

۲ - طبایرانیان (تاریخ علوم و ادبیات ایران) ص ۱۷-۴۲

۳ - هنرهای زیبای ایران ( تاریخ علوم و ادبیات ایران )

ص ۴۵-۴۳

۴ - اصفهان ( پایتخت شاهنشاهی صفویه ) ص ۴۶-۳۳۶



## اسناد و مآخذ

تعليقات مجلدات سبعة سياحنامه شاردن  
(دائرة المعارف تمدن ايران)

۱- آثار الباقيه عن قرون الخالية از ابوريحان محمد بن احمد  
بيروني خوارزمي ( چاپ آلمان ) :

Chronologie Orientalischer Völker von  
Alberun, herausgegeben von Eduard Sachau,  
1933, Leipzig.

و ترجمه فارسي آن بقلم داناسرشت ، طبع طهران .

۲- آرتور پوپ ( مستشرق شهير آمريکائي ) :

A Survey of Persian Art, ed. by Arthur  
Upham Pope, London, New - York, 1938-39.

۳- آداب اللغة العربية ( جرجي زيدان ) ، چاپ دوم ، چهار

مجلد .

۴- آرتور کریستنسن ( مستشرق شهير دانمارکي ) :

Iran Sous Les Sassandes

و ترجمه فارسي آن ، طبع دوم ، باهتمام منوچهر اميرمکري ، طهران .

۵- ابن ابی اصيبعه : ( طبقات الاطباء والحکماء )  
( دومجلد ، چاپ دوم ، بيروت )

۶- ابن اثير ( تاريخ : الکامل ) چاپ مصر .

- ۷- ابن خلدون (مقدمه : چاپ کاترمر - پاریس ، دو جلد )  
و ترجمه فارسی آن بقلم پروین گنابادی ، طبع طهران ، در دو جلد .
- ۸- ابن رسته : (علاق النفیسه ) ، باهتمام دوحویه (طبع اروپا).
- ۹- ابن حوقل : ( صورة الارض ) دو مجلد ، طبع اروپا .
- ابوریحان بیرونی ( رجوع به قانون مسعودی و آثار الباقیه فرمائید .)
- ۱۰- ابوعلی سینا : شفا ، (هشت جلد ، چاپ مصر ، باهتمام هیأت محققین بمناسبت هزاره ابن سینا ) ، قانون . چاپ طهران ، دانشنامه (سه جلد، طبع طهران).
- ۱۱- ابونعیم اصبهانی : ( حلیة الاولیاء ده جلد، طبع مصر ) ، اخبار اصبهان (دو مجلد ، چاپ اروپا ) .
- ۱۲- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم : للمقدسی المعروف بالبشاری ، لیدن ، ۱۹۰۶ ، باهتمام دوحویه ( M. J. De Goje )
- ۱۳- اخبار اصبهان ( ابونعیم اصبهانی ) دو مجلد، طبع لیدن .
- ۱۴- الغ بیک : ( زیج ) نسخه خطی متعلق بنگارنده .
- ۱۵- امثال (مجمع الامثال) : میدانی نیشابوری ، دو جلد ، طبع مصر ، باهتمام محمد عبدالحمید .
- ۱۶- امثال : (زمخشری - المستقصی ) :  
دو جلد ، چاپ هندوستان .
- ۱۷- امثال : (جامع الامثال - حبله رودی) ، چاپ سنگی طهران .
- ۱۸- امثال وحکم (دهخدا) ، چهارمجلد، طبع طهران ۱۳۰۹ شمسی .
- ۱۹- انجیل ( عهد جدید ) چاپ لندن : ۱۹۵۶
- ۲۰- اوستا (زردشت) طبع گلدنر : Geldener

اوستا - ترجمه آلمانی ( ولف ).

**Avesta : Die Heiligen Bücher der Parsen, übersetzt von Fritz Wolff, 1910, Strassburg.**

اوستا - ترجمه فرانسه : دارمستتر : ( درسه جلد ) :

**Avesta : par J. Darmesteter Paris 1892 .**

و ترجمه فارسی : پوردادود (درشش جلد) هندوستان و طهران.

ایران باستان : ( پیرنیا - مشیرالدوله ) سه جلد ، طهران .

۲۱- بارتلد (مستشرق شهپر روسی): تذکره جغرافیای تاریخی.

ایران ، ترجمه سردادور ، طهران .

ترکستان ؛ ترجمه انگلیسی (چاپ دوم لندن ) .

۲۲- باخرزی ( دمیة القصر ، چاپ سوریه ) .

۲۳- بارتلمه (فرهنگ پارسی باستان):

**Altiranisches Worterbuch von Chrriatian Bartholomae Berlin 1961**

۲۴- البدایه والنهایه : (ابن کثیر) چاپ مصر .

۲۵- بطلمیوس : (قلودی) مجسطی . چاپ عکسی .

۲۶- بهار (ملك الشعراء): سبك شناسی (سه مجلد، چاپ وزارت.

فرهنگ، طهران).

۲۷- تاریخ اصفهان : (ما فروخی) چاپ طهران .

۲۸- تاریخ اصفهان (ترجمه آوی) باهتمام اقبال آشتیانی؛

تاریخ الحكماء (رجوع به قفطی فرمایند).

۲۹- تاریخ کبیر طبری (محمد بن جریر طبری)، چاپ مصر .

۳۰- تاریخ بلعمی (ترجمه طبری از بلعمی) ، باهتمام بهار ، و

کوشش گنابادی، طهران، وزارت فرهنگ.

تاریخ الکامل (رجوع به ابن اثیر فرمایند).

۳۱- تمة الیتیمه : (ثعالبی نیشابوری) ، باهتمام اقبال ، طهران .

۳۲- تذکرة الاولیاء (عطار) چاپ نیکلسن « اروپا ، دردو جلد.

۳۳- تورات (عهد عتیق) چاپ لندن ۱۹۵۶.

۳۴- دال : ( فرهنگ کبیر روسی بروسی ) ، در چهار جلد ، چاپ مسکو.

۳۵- دمية القصر (رجوع به باخرزی) فرمایند.

۳۶- جامع التواریخ : ( رشیدالدین فضل الله همدانی ) ( چاپ کاترمرباریس ، و طبع بلوشه پاریس )

۳۷- دائرة المعارف اسلامی ( هیأت مستشرقین ، چاپ اروپا ، طبع اول در چهار جلد ، و چاپ دوم ، در حال انتشار ) .

۳۸- دائرة المعارف بریتانیکا ( چاپ انگلستان ) .

۳۹- جوامع الحکایات و لوامع الروایات ( عوفی ) چاپ عکسی ، طهران ، خاور .

۴۰- جهانگشای جوینی ( چاپ علامه فقید محمد قزوینی ، سه جلد ، اروپا )

۴۱- دیوان لغات الترك : ( کاشغری ) ، ( چاپ قدیم استانبول در سه جلد ، چاپ عکسی جدید ، و طبع نوین با ترجمه ترکی در چهار جلد ، آنکارا ) .

۴۲- حیب السیر (خواندمیر) چاپ طهران، خیام ، در چهار جلد.

- ۴۳- حمدالله مستوفی (نزهة القلوب) ، چاپ اروپا .  
خواندمیر ( رجوع به حبیب السیر فرمایند ).
- ۴۴- خاقانی ( دیوان ) ، چاپ طهران ، با مقدمه محمدعباسی .
- ۴۵- دینشاه ایرانی ( به یادنامه رجوع فرمایند ) .
- ۴۶- روضة العقول (اقتباس از منقولات مقدمه مرزبان نامه، چاپ علامه فقید محمد قزوینی ، لیدن).
- نمخشری ( رجوع به امثال والمستقصی فرمایند ).
- ۴۷- روح القوانین ( مونتسکیو ) :  
Esprit des Lois, Paris, 1955  
سبک شناسی ( رجوع به بهار فرمایند ) .
- ۴۸- سندبادنامه (ظهیری سمرقندی) چاپ احمد آتش . ترکیه .
- طبری ( رجوع به تاریخ کبیر فرمایند ).
- ۴۹- طاشکبری زاده ( مفتاح السعاده ) . در چهار مجلد ، طبع حیدرآباد هندوستان ).
- ۵۰- ظهیری سمرقندی ( رجوع به سندباد نامه فرمایند .
- ۵۱- عطار : (منطق الطیر) چاپ پاریس باهتمام گارسن دو تاسی .
- ۵۲- فرهنگ ایران باستان ( پور داود ) ، طهران .
- ۵۳- قرآن (چاپ مکتبه و مطبعه مصریه) ۱۹۶۱ .
- ۵۴- قفطی ( تاریخ الحکماء ) ، چاپ اروپا .
- ۵۵- کشف المحجوب هجویری غزنوی ( چاپ تهران ، باهتمام محمدعباسی ، از روی طبع ژو کوفسکی مستشرق روسی ).
- ۵۶- گیمون ( مورخ شهیر انگلیسی ) . (تاریخ کبیر اعتلاء و سقوط امپراطوری روم ، دوره ، چاپ لندن).

۵۷- لومل (مستشرق شهید آلمانی) ، یشتها ، ( ترجمه آلمانی چاپ آلمان).

۵۸- مثنوی ( مولانا جلال الدین محمد بلخی ، باهتمام نیکلسن سه مجلد ، چاپ اروپا .

۵۹- مرآت مثنوی ( چاپ هندوستان).

۶۰- معجم المفهرس (قرآن ، چاپ مصر).

۶۱- موسیقی ساسانی ( بر کشلی ، طهران - دانشگاه).

\* مونتسکیو (رجوع به روح القوانين فرمایند).

\* المستقصی (رجوع به زمخشری و امثال فرمایند).

\* مقدمه (رجوع به ابن خلدون فرمایند).

۶۲- میراث اسلام (هیأت مؤلفین و محققین انگلستان

Legacy of Islam.

و ترجمه فارسی آن بقلم علم ، طبع طهران .

\* منطق الطیر ( رجوع به عطار فرمایند) .

\* مفتاح السعاده ( رجوع به طاشکبری زاده فرمایند).

۶۳- مینورسکی ( حدود العالم ، ترجمه انگلیسی ، طبع اروپا).

تذکره الملوك ( چاپ عکسی و ترجمه انگلیسی ، اروپا).

۶۴- نزهة القلوب (حمدالله مستوفی ، چاپ اروپا).

۶۵- هنر ایرانی ( مینیاتور ایران در نمایشگاه لندن)

L. Binyon, Wilkinson, Gray : (Oxford).

یشتها ( رجوع به لومل فرمایند )

۶۶- یوستی : (نامنامه)

Iranisches Namenbuch von Ferdinand Justi.  
(Marburg).

# طب ایرانیان



ایرانیان ، اطبا را حکیم<sup>(۱)</sup> می نامند که از لغت  
 طب ایرانیان<sup>✽</sup> عبری «Hakaym» یعنی «حافظ الحیات»  
 (نگهبان زندگی) آمده است؛ و از قدیم ، همواره ،  
 فن پزشکی را برتر از همه فنون دیگر می شمارند . تردیدی نباید داشت  
 که نخستین و قدیمی ترین پزشکان جهان از مردم مشرق زمین هستند و  
 این امر - چنانکه پیش از این ذکر کرده ام - علاوه بر دلایل دیگر ، از نام  
 و اصطلاح داروها که بیشتر عربی<sup>(۲)</sup> است برمی آید . اما بطور قطع امروز ،  
 در سراسر خاور زمین ، کشوری نیست که پیش از ایران برای پزشکی ارزش  
 قائل باشد . و بیش از آن طبیب پیرو راند . در ایران همیشه گفته میشود ، که  
 پزشکان و اختر شماران ، کشور را می بلعند و این نکته - راست است .  
 شاهنشاه شماره زیادی پزشک در خدمت خود دارد که مخارج عادی آنان

### \* (بخش پانزدهم از علوم ادبیات ایران)

(۱) و همین ترتیب یکی از قدیم ترین آثار پزشکی ایرانیان «فردوس -  
 الحکمه» نامیده شده است . این اثر نفیس و باستانی در بر این باهتمام پرفسور  
 زبیر صدیقی حلیه اطباء یافته است .

(۲) در مورد اصطلاح «عربی» باید این سخنان فیلسوف و مورخ معروف  
 ابن خلدون را همیشه در نظر داشت . که میگوید: در جهان عرب و اسلام  
 دانشمندان بنام از ایرانیان هستند ( مقدمه ابن خلدون ، چاپ  
 کاترمر - پاریس )

بیش از دو میلیون و پانصد هزار لیور<sup>(۱)</sup> است و این مبلغ غیر از هدایا و انعام و هزینه مأموریت‌های فوق‌العاده آنهاست، ایرانیان حق دارند طبیبان و منجمان را در یک ردیف بشمار آورند، زیرا آنان سخت با اینان وابسته می‌باشند، مردم کشور نیز چنان اعتقاد مبرم و مضحکی به اختر شماری و احکام نجومی دارند، که فی‌الجمله اگر منجم آنها را مطمئن نسازد که ساعت برای فصد، یا بکار بردن دارو مناسب است، حتی دستور طبیب را، هر چه باشد، بموقع اجرا نمی‌گذارند. اما اگر این دانایان هنگام تداوی بیماران مزاحم کار یکدیگر باشند، در عوض هنگام خدمت اشخاص عالیمقام نسبت به یکدیگر خدمت شایسته‌ای انجام میدهند؟! زیرا منجم، مرگ را بر اثر عدم قاطعیت فن پزشکی قلمداد میکند و طبیب هم گناه آنرا برگردن منجم می‌اندازد، باین بهانه که ساعت تجویز دارو را درست اختیار نکرده بود. منجمان در این باره بشوخی می‌گویند که طالع ستاره‌شناسان نسبت به سر نوشت پزشکان سخت شوم است زیرا اگر منجم اشتباهی مرتکب شود یعنی در محاسبه دچار خطا گردد آسمان خطای او را عیان می‌سازد اما اگر طبیب خطائی کند زمین آنرا می‌پوشاند! یعنی مرده را در گور می‌اندازند، بی آنکه دیگر سخنی از آن بمیان آید. چنانکه دیده میشود ایرانیان، مانند مردمان دیگر نقاط جهان، درباره پزشکان داستان‌های کوتاهی می‌سازند که من یکی دیگر از آنها را نقل می‌کنم:

در ایران غالب گورستان‌ها، خارج از شهر واقع شده است، با اینحال بعضی از گورستان مخصوصاً در شهر اصفهان بطور پراکنده، درون

(۱) Livre «لیور» مسکوک قدیم فرانسه، که بتقریب مادل بافراک

چهاردیواری شهر قرارداد . می گویند یکی از پزشکان این شهر هرگاه از گورستان محله خود گذر می کرد، چهره اش را بدستمال می پوشاند. از او پرسیدند چرا چنین چهره پنهان می کند؟ پاسخ داد: زیرا در اینجا بسیاری از مردم بدستور و نسخه من اسیر خاک شده اند، و میترسم که مبادا از آن میان یکی مرا بازشناسد و گریبانم را بگیرد.

باینحال باید در نظر داشت، که باوجود آنکه طب در ایران علم پرارج و بسیار مورد توجه است، و از آن میان بویژه بهداشت (حفظ الصحة) اهمیت فراوان دارد، باهمه اینها دسترسی باین علم، مانند مناطق دیگر شرق بسیار دشوار است. علت این امر آنست که نه تنها تعلیم پزشکی با تدریس عمومی صورت نمی پذیرد، و نه تنها حال فقه و حقوق نیز چنین است، بلکه اطباء نیز معلومات مکتمه خود را بدیگران نمی آموزند. من پزشکی و حقوق را مانند دورفیق تیره بخت بهم پیوند دادم. علمای اسلامی کاملاً بعکس، همه علوم را در این دو علم که یکی برای جانست (علم الادیان) و دیگری برای تن (علم الابدان) خلاصه میکنند، و مفهوم فقه از نظر آنها آنها یعنی معرفت امور مربوط بخداوند، و طب یعنی معرفت امور مربوط به انسان.

اطبای ایرانی، امراض را با گرفتن نبض یا ملاحظه ادرار تشخیص میدهند، زیرا طریقه درمان امراض را از نظر رعایت حال جنس مؤنث بی معاینه بیمار می آموزند. ایرانیان هرگز نمی گذارند بهر علتی و بهر مناسبتی که باشد زنا نشان دیده شوند. هنگام تشخیص بیماری بوسیله

**\* حکیم نظامی گنجوی فرماید :**

وان هر دو فقیه یا طبیست

در ناف دو علم بوی طیبست

طیب ، زنان بازوی خود را که در اطلس یا پارچه سفید بغایت ظریفی مستور است ، از پشت پرده دراز می کنند ، و طیب نبضشان را می گیرد . اطباء ایرانی مانند پزشکان ما ، مشاوره طبّی انجام میدهند اما بسیار کمتر از ما فصد می کنند . تب را که شایع ترین بیماری کشور است ، با شیرۀ بذور و نوشیدنیهای دیگر درمان می کنند ، و بیمار را و امیدارند صبحگاه ، چهار تا پنج پیمانه دارو را در چند وهله بنوشد . سپس وی را با ترکیبات و مواد مقوی معالجه می کنند . اطباء ایرانی هرگز تنقیه را ، با آنکه بخوبی از آن آگاهی دارند ، تجویز نمی کنند ، اما در کتابهای طبّی ایشان گفتگوی آن هست . استعمال تنقیه در هیچ جای ایران معمول نیست ، و بگمان من علت این امر ، افراط در پوشش قسمت هائی از بدن ماست که از هویدا کردن آنها ، بر اثر عفاف و شرم ، خود داری می ورزیم . زیرا در آئین ایرانیان برهنه ساختن این قسمت از بدن ، حتی در گرمابه و در بستر ممنوع است و از همین روست که مرد وزن همواره بازیرپوش در بستر می خوابند .

نکته ای که ، اگر نمیدیدم باور نمی کردم ، اطمینانی است که پزشکان ایرانی برای بهبود ، به بیمار میدهند ، و حتی در بیماریهای بسیار یأس آور و در آخرین دم هستی نیز بیدار نگه و عده شفامیدهند . اطباء بالحن بسیار جدی به بیمار و بمرگ می گویند : **هیچ خطری در پیش نیست شما دو سه روز دیگر شفا خواهید یافت ، دوائی که بشما خواهم داد فوری شمارا از این بلیه نجات خواهد داد .** این نکته را من بتجربه ، هنگامی که در کرمان ( صحرا ) دچار تب مداومی شده بودم دریافتم . من تنها در روز ششم بیماری خود ، توانستم به محلی برسم که طیب وجود داشت . گمان میکردم روبرو مرگ هستم ، اما وقتی پزشك صبح بعیادت آمد با

لحن موقر بمن گفت: چیزی نیست تا دو ساعت تب شمارا قطع خواهم کرد. يك جراح فرانسوی که همراهم بود باین طبیب بچشم دیوانه‌ای نگاه می‌کرد، اما طبیب ایرانی چنانکه در یکی از مجلدات آینده نقل خواهم کرد، طبق گفته خود در کارش موفق شد.

طب ایران، طب **جالینوسی** است، که در آب و هوای مختلف، بطرق مختلف رعایت میشود، اما بهر حال شیوه جالینوسی مانند امور مذهبی، از طرف طبیبان تعقیب میگردد. ایرانیان، گالین<sup>(۱)</sup> را جالینوس مینامند و قصه‌های افسانه‌آمیز بسیاری باو نسبت میدهند. از جمله او را معاصر عیسی مسیح بشمار می‌آورند (با آنکه صد و شصت سال پس از عیسی میزیست) و مدعی هستند که میان این دو روابط زیادی برقرار بوده است.

این داستان از تصورات علمای دین اسلامی سرچشمه می‌گیرد، که معتقدند هنگامی که خداوند پیامبران را بجهان می‌فرستاد، از جمله مواهب آسمانی، که حجت و آیت مأموریت آنان قرار داده بود، این بود که بایشان قدرت میداد، تا اموری را که در زمان آنها در میان مردم بسیار رواج و ارج دارد بصورت معجزه انجام دهند. فی‌المثل می‌گویند هنگامی که موسی بدنیا آمد سحر و جادو هنر ممتاز و برجسته‌ای بشمار میرفت و مردم نسبت بآن کنج‌کاو بودند. خداوند بموسی هنری داد تا بطور فوق‌الطبیعه، شگفت‌انگیزترین جادوها را عملی سازد همچنین وقتی عیسی بدنیا آمد فن طب‌بعلی‌ترین مراحل خود رسیده بود زیرا عهد **جالینوس** بود از همین رو خداوند از جمله مواهب معجز آسا، موهبتی به عیسی داد که بیماران را

بی درنگ شفا می بخشید . افسانه های مسلمانان اضافه می کند، که چون جالینوس خبر شفا بخشی عیسی مسیح را شنید گفت: **وی نباید یکمرد عادی باشد، حتماً پیغمبری است.** سپس برادر زاده اش را با نامه ای بدین مضمون بحضور عیسی فرستاد :

ازمن جالینوس، پیر سالخورده، طبیب بدن‌ها، بشما طبیب جان‌ها. آنچه درباره شما می شنوم مرا ازستایش بشعف درمی آورد و برایم درك ناکردنی است، چون بعزت پیری نمی توانم بسراغ شما بیایم، برادرزاده ام را پیش شما می فرستم تا آنچه خیر و صلاح من و دنیا در آنست باو تعلیم دهد.

این افسانه ها تأیید می کند، که این برادر زاده جالینوس همان **فیلمپ مقدس** است که عیسی در جوار خویش نگاهش میدارد، و او را یکی از حواریون خود قرار میدهد .

استادان بزرگ دیگر طب از نظرایرانیان عبارتند از **هرمس مثلث** که آنان **هرمس** (۲) نامند . **ابن سینا، فیلسوف بزرگ و مشهور و نامدار** **قرین پزشك آسیا.** اما ایرانیان با **ابن رشد** هیچگونه آشنائی ندارند، زیرا وی در سرزمینی بسیار دور از ایران یعنی در **اسپانیا** میزیست و در پایان سده ششم اسلامی کارش رونق داشت.

بزرگترین اثر پزشکی ایرانیان: **ذخیره خوارزمشاهی** نام دارد. **خوارزمشاه**، سلطان منطقه ای در شمال (شرق) ایران است و کتاب

### (۱) Hermès Trismégiste

( ۲ ) Ormous در اینمورد : رجوع به تاریخ احقکماء قفطی و

طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه فرمایند .

قریب پانصد سال قبل تألیف شده است. (۱)

در میان ایرانیان بتقریب هیچ نوع جراحی وجود ندارد. جراحان ایرانی همان دلاکهای ساده هستند، که غالباً جز فصد چیزی نمیدانند. علل اصلی عدم اطلاع از این فن در ایران، اولاً اینست که در این کشور مردم مانند کشورهای مسیحی (اروپا) بجنگ و ستیز بر نمی خیزند، و بندرت به نبرد میروند، و در جنگ نیز بیشتر اسلحه سرد بکار می برند تا اسلحه گرم. ثانیاً خشکی و گرمای هوای ایران مانع از آنست که ایرانیان دچار بیماریهایی شوند که ناشی از تورم و فساد اخلاط و در کشورهای ما (اروپا) متداول است و برای درمان آن باید آهن و آتش بکاربرد. علت سوم آنکه هوای شرق بر اثر صفا و پاکیزگی خود، زخمها را خود بخود و بتقریب بی مرهم و وسایل دیگر التیام می بخشد. من یقین دارم که در سراسر شرق پزشکی وجود ندارد که يك صحنه تشریح طبی را دیده باشد و البته اجرای آنهم برایش بسیار دشوار است، مگر آنکه روی بدن گرم عمل کند. زیرا گرما و خشکی هوا جسد را بی درنگ متورم و متعفن می سازد، با اینهمه من پیش پزشکان شاه، کتابهای کالبدشکافی دیده ام، و آن پزشکان بمن می گفتند که این کتابها بسیار قدیمی است، اما تصاویر زیاد آنها چنان بد نقاشی شده بود، که بدشواری ممکن بود از آن چیزی فهمید، همچنین دیده ام که این پزشکان مجموعه خشک کرده گیاهان را داشتند و به کار آموزان، بر طبق آن، (گیاهان طبی را) تعلیم میدادند. همه پزشکان از این مجموعه ها دارند. در میان پزشکان، برخی با گردش دورانی خون آشنا هستند و بمن اطمینان میدادند که اطبای

(۱) رجوع به حواشی چهار مقاله نظامی عروضی بقلم علامه

قزوینی (چاپ قاهره - لیدن) فرمایند.

کشورشان این نکته را دیرزمانی پیش از این میدانسته اند، ولی من نمیدانم که آیا بر اثر خودنمایی این سخن را می گفتند یا نه. آنچه می تواند ما را بقبول عکس این مطلب وادارد، اینست که من در همه آثار الهیون ایشان دیده ام، که ضمن بحث از حیوانات پاك و ناپاك (حلال و حرام)، همه جا حیوانات را به دودسته: دارای گردش دورانی خون و فاقد آن، تقسیم و از یکدیگر تفکیک کرده اند.

پزشکان ایرانی عطار و دارو فروش نیز هستند و هر يك كه بی دارند که سراسرروز، یا تنها برخی از ساعات را، به نسبت کمی یا زیادی خریدار، انجامی مانند، و شاگرد یا شریك دارو فروش نیز در جوارشان هست. بیمار را سواره، در حالی که در میان بازوان مرد دیگری، که در ترك مر کوب نشسته، قرار دارد. پیش این طبیبان می آورند. در ایران بیمار را اینگونه می شناسند، یا از روی پارچه کتان سپید بزرگی که از گردن آویخته و تا شکم وی امتداد دارد و بکمربندش متصل است. کشاورزان و دهقانان با چنین سیمایی الاغ سوار، بسراغ طبیب می روند. هر بامداد گروه بسیاری از اینان در منتهای ضعف و غالباً روبمرگ دیده میشوند. طبیب بی آنکه از جا بجنبد، نخست ادرار را میخواهد، زیرا بیمارانش همواره يك شیشه كوچك (ادرار) همراه خود دارند، سپس پڑشك دستور میدهد، بیمار زبانش را بیرون بیاورد، و بعد برمی خیزد و نبض او را می سنجد. آنگاه از آغاز بیماری و دردها و علائم دیگر خبر می گیرد. سرانجام يك تکه كاغذ چهار گوش را با سه انگشت نگه میدارد و نسخه اش را روی آن می نویسد، و آنرا بهمکار عطار خود میدهد. وی داروهارا در كاغذهای لوله شده گوناگون می پیچد، و می گوید: **فلا نقدر بده!** هنگامی که عطار داروهارا وزن می کند، طبیب

رويهٔ بیمار و طرز استعمال داروها را روی يك تکه کاغذ ديگر يادداشت و با اين عبارت بیمار را دعا می کند ، **خداوند شفا می دهد** . بیماران گاه برای هر نسخه پنج تاشش شاهی به طبیب می پردازند، اما طبیب هر گز برای نسخهٔ خود پولی درخواست نمی کند، زیرا بهای معاینه اش در بهای داروهایي که از دکه اش بفروش میرساند، منظور شده است. اما داروها مانند غالب داروهای داروسازان اروپائی، آمادۀ مصرف نیست، بلکه داروها مواد ساده ایست که همه، بخصوص مردم تهیدست و عوام، آنها را در خانه برای مصرف خود آماده می کنند.

گروهی دیگر، پزشک را بخانهٔ خود می خوانند. نخستین دیدار پزشکان بزرگ، ده شاهی حق القدم و حق معاینه دارد، و برای دفعات دیگر نصف این مبلغ پرداخت می گردد، ده شاهی، معادل تقریباً چهل و پنج سو<sup>(۱)</sup> پول، (فرانسه) است. از داروهای طبي که معمولاً در خانهٔ بیمار فراهم و آماده می گردد، چنانکه گفته شد، گرانترین آنها شش یا هفت سو تمام میشود، اما داروهای عادی تا هجده دینار<sup>(۲)</sup> بها دارد.

پزشکان ایرانی فن خود را باین طریق بکار می برند، اما در کشوری که آب و هوایش مانند آب و هوای کشور ما (فرانسه) سخت و توانفرسا باشد، چنین فنی بسیار ضعیف است، ولی هوای خشک سرزمین ایران در بهبود و حفظ تندرستی مردم مؤثرتر است تا دانش و درمان آنان. فراموش کردم بگویم پزشکانی که شاگرد دارند، آنها را مانند کارآموز کنار خود در دکه نگه میدارند، و نسخه ها و دستورهای پرهیزی را که برای بیمار تجویز می کنند و می نویسند بآنها میدهند تا بخوانند.

Sou (۱)

(۲) رجوع شود به تعلیقات جلد سوم سیاحتنامهٔ شاردن .

من متوجه شده‌ام که ایرانیان بسیار کمتر از ما فصد می‌کنند اما چنان بابی اعتنائی باین امر می‌نگرند، که حتی خودشان، بی دستور پزشک، از خود خون می‌گیرند، و اینکار را هنگام احساس خارش یا فساد یا سنگینی و یادردهای مشابه آن انجام می‌دهند.

فصد خون بی هیچ تشریفاتی در میان ایرانیان انجام می‌گیرد. من هزاران بار، در کوچه بمرمی برخوردادم که در کار فصد بوده‌اند. دلاک بیمار را کنار دیوار می‌برد، زیرا هم‌چنان که ذکر کردم (سلمان) دلاک و جراح نیز هست، آنگاه دلاک و بیمار هر دو، دوزانو می‌نشینند، بطوریکه سنگینی بدنشان مستقیم روی پاها قرار گیرد. دلاک تسمه چرمینی بیرون می‌آورد و بازوی بیمار را محکم با آن می‌بندد. سپس بی آنکه بازو را مالش دهد یا ورید را جستجو کند، نیشترش را که طولش سه برابر بیشتر از مال ماست و دسته بزرگی مانند دسته کارد دارد بیرون می‌کشد، و با مهارت و بسیار مطمئن، رگ رامی-شکافد. خون بزمین جاری می‌گردد و وقتی مقدار ریزش آنرا کافی تشخیص داد نواریچی رامی‌گیرد و از یک گوشه نیم تنه خود اندکی بنبد، که نیم تنه اش بتمامی از آنست، می‌کند و روی زخم می‌گذارد، و دستمال بیمار بردارند و بر میدارد و روی آن می‌بندد. باین طریق فصد انجام شده‌است، و معمولاً برای آن، دوسو (معادل نیم شاهی) می‌پردازند. مسلمانان مانند یهودیان خون را ناپاک (نجس) میدانند، کسان و اشیائی که بدان آلوده شده باشند کثیف می‌شمارند، و شاید بهمین دلیل است که پزشکان هرگز دستور نگهداری خون را نمیدهند و اطلاعاتی ندارند تا آنرا مورد بررسی‌های طبی قرار دهند. من اعتراف می‌کنم، که یکروز وقتی دیدم باچه نیشتری میخواهند خون از من بگیرند بسیار ترسیدم. باین حال خوب اجرا میشود و هرگز نمی‌شنویم که

بگویند حادثه‌ای اتفاق افتاده است . شاید این امر ناشی از آن باشد که این مردم در روز روشن فصد می کنند و وریدها هویدا تراست . سلمانی‌های ایران در اصلاح اعجاز می کنند . من شاگرد سلمانی‌هایی دیده‌ام که فقط ده سال دارند و با مهارت اصلاح می کنند و بقدری چابک هستند که آدمی حس نمی کند مشغول اصلاح است اینان برای اصلاح نیز بیش از فصد تشریفات قائل نیستند .

تشك اصلاح سلمانیها کاسه ایست بگودی کف دست . با آب آن که همیشه سرد است دستهارا خیس می کنند و سر تا پا مدتی خوب با آن مالش می دهند . پس از این عمل با تیغ کوچکی ، همچنانکه وصف کردم ، سر را می تراشند . گوئی فقط تیغ را سرگردش می دهند و این کار در يك لحظه انجام می گیرد ، صورت را هم بهمین طرز می تراشند بعد ناخنهارا می گیرند و سپس بازو و انگشتها را می کشند و سراسر بدن را چنان مشت و مال می دهند که گوئی می خواهند در رفتگی استخوان را جابیندازند . سر انجام آئین بدست مشتری می دهند تا خود را تماشا کند و همه این کارها برای دوسه سو ( قریب نیم شاهی ) انجام می گیرد .

سلمانیهای ایران حکایت يك ایرانی را نقل می کنند که يك سلمانی اروپائی هنگام اصلاح سرش را دردمی آورد ، سر را بقدری خم می کند که دیگر سلمانی نمی تواند اصلاح کند . سلمانی از او می پرسد چرا آنقدر سرش را می دزد و پائین می برد . ایرانی جواب می دهد : **برای اینکه شما اروپائیه** **چنان با مهارت اصلاح می کنید که من بعنوان سپاسگزاری میخواهم** **بایتان را ببوسم .**

با آنکه در ایران ؛ چنانکه یادآور شدیم ، پزشك بسیار است ، بطور

کلی ایران کشور بسیار سالمی است، چنانکه باستثنای مناطق ساحلی، همه جا مردم مانند دیگر نواحی جهان از سلامت کامل برخوردارند من برای این امر دو علت قائلم: یکی از آنکه هوای ایران بسیار خشک است و چون چنین آب و هوا برای بهداشت بدن بهترین آب و هواهاست نتیجه این این میشود که در این اقلیم آدمی کمتر دچار امراض می گردد. علت دیگر، قناعت این ملت و آرامش روحی اوست.

در ایران با بیماری کشنده ای که ما **طاعون** می نامیم آشنائی ندارند، همچنین دردهای شدیدی مانند **سنگ کلیه، سنگ مثانه، نقرس و عرق النساء (سیاتیک)**، درد دندان و سردرد و دردهای دیگر که همین اثرات را دارد برای ایرانیان مفهوم نیست؛ و اما این آفت عمومی ممالک سردسیر ما، یعنی بیماری مقاربتی، در ایران باندازه مناطق غربی اروپا چنان نتایج شومی در بر ندارد. همچنین در این کشور، کسی به بیماری ریه، سکنه، صرع، آبله مبتلی نمیگردد اما بهتر است بیماریهایی را که ایرانیان بیشتر دچارش میشوند ذکر کنم. **نخست** بادسرخ، حصه عام، قولنج، ذات الجنب، اسهال خونی که ایرانیان آنرا «مرض تابستانی» مینامند و ناشی از شدت گرما و بکار بردن مقداری بی حساب یخ است، ایرانیان نه تنها آب یخ بلکه یخ مذاب نیز میخورند و اینکار در زمستان نیز مانند تابستان صورت میگیرد.

**دوم** : تبهای متناوب بخصوص تبهایی که با لرز آغاز میشود و ایرانیان آنرا «مرض پائیزه» میخوانند، با توجه باینکه تابستان و پائیز در ایران دو فصل بیمار خیز است و در زمستان و بهار بیمار بسیار اندک است.

**سوم** : استسقا (آب آوردگی)، کچلی کودکان، آبله مرغان

در هر سن ، امراضی است که در همه فصول پدیدار میشود . علاوه بر این بیماریها که متداول تر و می توان گفت همگانی است ، بیماریهای بومی یا محلی نیز وجود دارد ، مانند کرم ساق پا در طول سواحل دریای قزوین ( بحر خزر ) که این بیماری در آن ناحیه تقریباً همگانی است و آنرا **Jallou el handon** می نامند ، که شاید اصطلاح انگلیسی **Yellow Yander** از آن آمده باشد .

نخستین بیماری که کودکان دستخوش آن هستند کچلی است ، که تا دوازده سالگی دچارش میشوند ، و بظاهر علت این امر آنستکه سر کودکان را از شش ماهگی می تراشند ، یا شاید تیغ دلاک چندان تمیز نیست ، زیرا با يك آلت سر همه نوع مردم را می تراشند و این تیغ پوسته سر کودکان را که در این سن نازک و ظریف است خراش میدهد و می کند ، گویا حق داشته باشیم چنین تصور کنیم ، زیرا کودکان ارامنه که سرشان را با قیچی اصلاح میکنند نه با تیغ ، باین بیماری مبتلی نیستند . با اینوصف در ایران کچلی شرم آور نیست ، زیرا همگانی است و خشکی هوا مانع از آنست که سر مبتلایان ، متعفن و بدبو گردد . همین خشکی هوا در بهبود آن نیز بسیار کمک میکند . برای اینکار عرقچین اندوده بقطران ، که مانند شبکلام برداشته و گذاشته می شود ، بکار میرود بدلیل همان هوائی که اشاره کردم اما کسانی که کچل بوده اند پس از معالجه معمولاً دچار داء الثعلب میشوند . گروه بسیاری دچار این بیماری ظاهراً تا بستانی میشوند و هنگامیکه کلاه از سر بر میدارند لکه های بزرگ سفیدی که نشانه بیماری است در سرشان هویدایمی گردد .

تب بر اثر خوردن مقدار نامتناسب میوه واز سوء هضم معدی عارض

میکرد و از همین رو در پائیز بسیار بیش از فصلهای دیگر رایج است .  
استسقا که بیماری بسیار کشنده این سرزمین است، بعلت افراط در استعمال  
دارو و غذاهای خنک کننده بروز می کند . اما بیماری شرم آور مقاربتی  
( سیفلیس ) چنان سخت در ایران ریشه دوانیده است که بیش از نیمی از  
مردم بدان دچارند، و این امر در نتیجه آمیزش با زنان هر جائی است که  
بتقریب همگی آلوده هستند و یا بعلت همنشینی و رفت و آمد با مبتلایان  
باین بیماری ؛ زیرا تنها در مناطقی که آثار و علایم آن آشکار است  
مبتلایان بزودی شناخته میگردند . بنابراین بر اثر خوردن و آشامیدن با  
مبتلایان و در نتیجه شست و شو در حمامهای عمومی ، حتی فقط بعلت  
معاشرت خانوادگی با شخص مبتلی ، همه باین بیماری دچار میشوند  
و چون این بیماری سخت تند و تیز و نافذ است همه اندامهای بدن بر اثر  
گرمای خشکی هوا در معرض ابتلای آنست .

چون این بیماری در ایران بتقریب جنبه همگانی دارد، کسی از  
ابتلا و ابراز آن خجلت نمی برد. اشخاص، بی خجلت و رودربایستی اظهار  
میکنند که دچار بیماری آمیزشی شده اند، چنانکه مثلاً بگویند تب داریم .  
بسیاری از جوانان پیش از هشت و ده سالگی ، مبتلای آند و اگر هوای  
کشور کمتر از این خشک و صاف می بود کسی از ابتلای بآن در امان  
نمی ماند .

ایرانیان مدعی هستند که بخاطر وجود درخت چنار از ابتلای  
طاعون در امانند . خلیفه سلطان ، صدر اعظم ( شاه ) صفی اول ،  
بطوریکه حکایتش را شنیده ایم ، همیشه به شاه می گفته است که پس از  
کشت درختان چنار فراوان بدستور پدر تاجداروی ، شهر و حومه اصفهان

از هجوم طاعون برکنار مانده است .

اینست بیماریهای اصلی این مرزو بوم ؛ و همچنانکه دیده میشود از بیماریهای بیشمار دیگری، که اقالیم ما (غرب) دچار آنست برکنار مانده است، و آنهم نتیجه خوبی آب و هوای محیط و کم خوری و رعایت اعتدال مردم است ، که سخت عظیم است و عمومیت دارد، زیرا نوشابه متداول ایرانیان تنها آب است و مردم بسیار کم می خورند و همواره یکنوع غذا صرف می کنند .

یکی از دلایل آنکه اعتدال و کم خوری در تندرستی ایرانیان بسیار مؤثر است، اینست که در میان مسلمانان این کشور، شنیده نشده است کسی مبتلی به سنگ کلیه شده باشد، در صورتیکه ایرانیان مسیحی ، یعنی ارامنه در معرض این بیماری هستند و میتوان آنرا تنها نتیجه نوشیدن شرابی دانست که بکار میبرند ، گرچه این نوشابه بهترین نوشابه ایست که در دنیا فراهم می گردد و حدت آن بحد اقل است .

پیش از این گفتم ، که افراد معیوب ناقص الاعضاء در کشور ایران کمند و علت آنرا نیز گفته بودم، که ایرانیان با یکدیگر نمی جنگند و خود را در معرض حمله و هجوم دشمن نیز قرار نمیدهند .

اینك می پردازم بوصف دارو هائی که ایرانیان بکار میبرند . شماره این داروها بسیار نیست ولی در مقابل سخت مؤثر و سودمند و متناسب است . بیشتر داروهای عمده ، بذور سرد و ساده ای است از جمله : شیرخشت سپید و زرد که بهترین نوع آن در نیشابور بدست می آید . در اصفهان نیز نوعی از آن فراهم میگردد که داروگران آنرا سکنجبین ☆ می خوانند

وازشکر و عسل ملایم تراست و در طب بسیار بکار میرود. شیرخشت در بهار و تابستان روی برگهای نوعی درخت پدیدار میگردد و بالنسبه منعقد و مانند پوست آهوی گسترده نمودار میشود.

هر در استان پارس بدست می آید. خشخاش در نقاط گوناگون بخصوص در اطراف اصفهان کشت میشود. فلوس و سنا در استان خراسان بار می آید.

در ایران ریوند نیز میروید ولی بیشتر آن از کشور همسایه از جمله مغولستان صغیر (ترکستان و ماوراءالنهر) وارد می گردد.

در بیشتر نقاط کشور ایران، کچوله (آذراقی) نیز وجود دارد که ایرانیان آنرا در مداوای بسیار بکار میبرند. گرچه میگویند این ماده، سم سریع التأثير و قاطع برای همه حیوانات است، البته بسته بمقداری که بآنها خورانده شود. اما شیرین بیان و شنبلیله (شنبلیله) مانند علف در اروپا، در کوهستانها میروید. ایرانیان بارزد (نوعی صمغ) قلیای رستنی، نشادر، زرنیخ زرد و رستنی های دیگر نیز بکار میبرند و من در جای دیگر بتفصیل این نکته را مورد بررسی قرار داده ام. همچنین در شکستگی ها و کوفتگی ها و خنازیر مومیایی بسیار بکار می برند و میگویند تأثیر آن شگفت انگیز است.

اینست بخش عمده ادویه یی که ایرانیان داروهای خود را از آنها ترکیب می کنند و علاوه بر این، در ترکیب داروهای قلبی نیز ادویه یی بکار میبرند که آنرا بسیار مصرف می کنند و بی تردید بهتر از محصول دیگر کشورهاست چون عناصر و اجزاء عمده آن از جمله مروارید و پادزهر را خود دارند و موادی چون یاقوت و عنبر اشهب را نیز از کشور های همسایه

وارد می کنند. پادزهر ایران بهترین نوع در جهانست و همچنانکه من در جای دیگر تذکر داده ام، از پادزهر هندی پرارزش تر است.

در ایران آبهای معدنی، بسیار و تشخیص این امر آسان است، زیرا فلزات و معدنیات در این کشور فراوانست. اما از این آبها سخنی بمیان نمی آید چنانکه گوئی اصلاً وجود ندارد. پزشکان ایرانی که به طریقه جالینوس و ابن سینا دلبستگی دارند، نه در قید اکتشافات تازه اند و نه در اندیشه اینکه در دنیای دیگر چگونه عمل میشود و بهیچوجه در جستجوی این آبها بر نمی آیند، زیرا مورد کاربرد آنها نمیدانند. شاید هم در آب و هوای خشکی مانند کشور ایشان، که بیشتر نقاط آن نیز گرم است، این آبها ضرورت نداشته باشد.

من از اینگونه آبها، اعم از گرم و سرد در گرجستان و عراق عجم و باختر (خراسان) و حوالی پارس و دوازده فرسنگی اصفهان دیده ام. در آبهای معدنی نزدیک اصفهان دو نکته عجیب بنظر میرسد.

نخست آنکه گل های آن بقدری گیراست که اگر بر روی زبان بگذاریم بآن می چسبد و تقریباً آنرا می سوزاند. نکته دوم آنکه این چشمه های آب بقدری پر از مار است که تقریباً نمی توان بآنها نزدیک شد. بهر حال، بخاطر همین علتی که ذکر کردم ایرانیان داروهای شیمیائی مانند داروهای قی آور ما یا «آنتیموان **Antimoine**» و جز آن بکار نمی برند.

داروهای ایرانیان بر حسب وضع و حالت بیمار و نوع بیماری، انواع گوناگون دارد: داروهای متداول و معمولی، خواه برای ترکیب اخلاط، خواه برای تصفیه آنها، عبارتست از بذر های سرد ریز و درشت باصطلاح

اطباء گل‌های نافع قلب، دانه‌های سفید برای سینه . مقدار معمولی اجزای يك دوا پنجاه مثقال است که قریب نیم لیور میشود و از آن شربتى بتقریب، بوزن سه لیور میسازند و به بیمار میدهند و آنرا **جوشانده** یا **گلاب** یعنی آب جوشیده می‌نامند، و ظاهراً کلمه «**Julep**» ( درفرانسه ) از همین کلمه آمده است . باین ترتیب این شربت را نه تنها چند روز پیاپی به بیمار می‌خورانند، بلکه غالباً روزی دوسه بار به بیمار می‌نوشانند. تأثیر این نوشابه از نظر کمیت بیشتر است تا از نظر کیفیت . بنابراین یا باید دوا را قی کرد یا از زور آن کالبد ترکاند. حقیقت اینست که معمولاً پزشکان ایرانی تب را تقریباً یکباره می‌برند و در این هنگام ، این پزشکان را میتوان خداوند طب (**اسکولاپ**)<sup>۱</sup> پنداشت، اما بیدرنگ گمان دیگری دست میدهد، زیرا متوجه می‌شویم که پس از بکار بردن داروهای ایشان دستگاه‌های تغذیه بدن، اعمال عادى خود را انجام نمى‌دهند و بی‌حال می‌مانند مجاری خون از خون آبداری سرشار می‌گردد و ساقها بشدت درد می‌گیرد و متورم می‌شود. در کشاله‌های ران و جاهای دیگر غدد و دمل‌پدید می‌آید و سرانجام بیمار بیچاره دچار استسقاءى می‌شود که وی را بنا بودى می‌کشاند خاصه اگر اندکی مسن باشد. جوانانی که از چنگ استسقا می‌گریزند مدتی دراز برای بهبود خود می‌کوشند و باید چندین ماه داروهای مقوی قلب بکار برند . من کسانی را دیده‌ام که سالهای دراز مشغول مداوای درد ساق پائی بودند که پس از بیماری قبلی دچارش شده بودند .

ایرانیان برای درمان تب، عصارهٔ بذرها را نیز بطریقی برای مداوا

۱ - **Asclepios** یا **Esculape** پسر آپولون و خدای طب از نظر

یونانیان باستان .

ترکیب کرده‌اند، که همراه با غذا به بیمار می‌دهند، علاوه بر آن معجونها، گردها، حب‌ها و داروهای مسهلی برای تصفیه دستگاههای داخلی به بیمار می‌دهند؛ اما سقمونیا و ریوند و سنا و فلوس را کم بکار می‌برند. آخرین داروهای ایرانیان عبارت است از پادزهر و جوشانده چوب‌چینی، که برای تجدید نیروی کاهش یافته بکار می‌برند. این دارو در شرق بسیار معمول است خاصه جوشانده اخیر در ایران. مردم بیشماري در فصل بهار درست یکماه پیاپی آنرا بکار می‌برند و گهگاه بمدت پانزده روز آنرا در آفتاب در عرق دم می‌آورند، اما معمولاً مقدار دو لیور آنرا یکجا روی آتش دم می‌کنند و درست هشت روز می‌نوشند.

گرچه سیفلیس، چنانکه یادآور شده ام، بیماری بسیار هسه‌گیری در میان ایرانیانست، با اینحال هیچکس بدرمان آن نمی‌پردازد و کسی که دچار این بیماریست سراسر عمر آنرا نگهمیدارد. راست است که مانند کشور های ما، نه دردناك است و نه توانفرسا و استحمامهای مداوم مانع از ریشه دواندن آنست و خشکی هوا از گسترش سم آن (در بدن) و پیدا شدن جوش و دمل روی پوست جلوگیری می‌کند، اما چون در استخوانهای بیمار نفوذ کند هر گونه تغییر هوا، مانند کشورهای ما، آنرا ابتحريك و هیجان و امی‌دارد.

پزشکان ایرانی، سوزاندن، و باد کش را، و بخصوص در بیماریهای کلیوی و بیماریهای دیگر، روش سوزاندن را زیاد بکار می‌برند. چنانکه هرگز مردی را نمی‌بینید که چند سوختگی در بازو یا تهیگاه یا زیر زانو یا چند داغ برگردن نداشته باشد. این آخرین درمان ایرانیها بر ضد بادهای بدن است. همین شیوه را در حیوانات نیز بکار می‌برند و بسیاری

از چهارپایان را می بینید که سراسر بدن آنها بخصوص ساق پا داغ شده است. یکی از داروهائی که برای درمان دل درد بکار می رود تجویز خوردن گوشت اسب به بیمار است .

متداول ترین داروهای اسهال خونی ، ماست با کته است. و داروی بسیار مستعمل برای بواسیر ، روغن نفت است که اگر موضع بیماری قسمت بیرونی بدن باشد آنرا بموضع می مالند و اگر قسمت درونی باشد پنبه ای بدان آغشته می کنند و در موضع قرار می دهند .

مردان و زنان ایرانی هر صبحگاه سرمه سیاه بچشمان و مژگان خود می کشند، و قلم پولادین نازک صیقلی شده ای از پلک می گذرانند، و می گویند این کار نور چشم را می افزاید، اما سرمه بیشتر برای جاذبه و زیبائی چشمان است و زنان بیشتر بکارش می برند .

مشت و مال نیز یکی دیگر از داروهای بزرگ ایرانیان است و همینکه کسی احساس درد و فرسودگی می کند، بیشت دراز می کشد و دلائب یا خدمتکار روی شکم او قرار می گیرد و او را مالش می دهد . وی سراسر بدن بخصوص شکم ، سپس بطن و بعد اعضا را می کوبد، و سپس چند ساعتی آنرا مالش می دهد و گهگاه مرهم روغن گردونیز ببدن می مالند تا اعصاب بیمار نرمش و بهتر گسترش یابد .

ایرانیان هرگز به بیماران شیر تجویز نمی کنند مگر در بیماری استسقا که شیر شتر به بیمار می خوراندند .

دستوری که اطباء رعایت آنرا برای بیماران ضروری می شمارند عبارتست از: اولاً جامه های زیر و روی بیمار در مدت بیماری عوض نشود یعنی بیمار را و می دارند جامه ای را که در آغاز بیماری بر تن داشته است.

همچنان حفظ کند تا درمان یابد. از اینجا می توان پی برد که چون هوای کشور زیاد گرم است، بدن بیماران احتمالا بدبومی شود. ابتدا نان برای بیمار ممنوع است. بیماران با برنج دم پخت تغذیه می شوند و هنگامی که بیماری کاهش یافت روغن بادام بغذا می افزایند و با گذشت زمان، جوجه پلو با سبزی خورشت، آمیخته با فلفل نکوبیده و دارچین بالنسبه زیاد تجویز می شود، که بیمار بجود و بمکد، اما نباید بیلعد و فروبرد. در سواحل خلیج فارس طرز عمل درست بنوعی دیگر است، بدینمعنی که لیمو و نارنج زیادی به بیماران می خوراندند و هندوانه و خربوزه آبدار آنچه دلشان بخواهد بآنها می دهند. ایرانیان «اورانژ»<sup>۱</sup> را نارنج یعنی ضد صفرا یا ضد غضب می نامند، زیرا غیظ و غضب در زبان ایشان مترادف صفراست. همچنین بیمار را از خوردن مری با منع نمی کنند.

چون گرما به ها، همچنانکه یکی از وسایل حفظ پاکیزگی جسم است، یکی از بزرگترین وسایل درمانی مهم شرقی ها برضد اکثر بیماریهاست، در اینجا از آن گفتگو خواهم کرد. استفاده از حمام نه تنها در ایران همگانی و رایج است بلکه بیشتر از هر کشور دیگر شرقی معمول است. اما مردمانی که در نقاط شمالی و غربی مسکن دارند بر اثر سکونت در یک منطقه سردتر، چندان نیازی بحمام رفتن ندارند و آنهایی که در منطقه مقابل آنها اقامت دارند (ساکنان جنوب و شرق) دارای رودخانه و برکه هایی هستند که در آنها استحمام می کنند. ایرانیان بسه دلیل به گرما به میروند: بعلت مذهبی، بخاطر تندرستی، برای پاکیزگی، مذهب مقرر داشته است که هر شخص کثیف سراسر بدنش را بشوید و

اینکار در خزانه حمام انجام می پذیرد، و چون مجامعت از نظر شرعی نوعی آلودگی بشمار میرود، خرافاتیانی هستند که در یکروز بیش از یکبار به حمام می روند! از نظر تندرستی باید در نظر داشت که گرما به برای ازاله همه کثافات ناشی از مواد سیال بدن (خون، بلغم، خلط)، که از مسامات پوست می تراود، ضرورت دارد، زیرا گرمای هوا و حمام رفتن مسامات را باز نگاه می دارد. برای آنکه تبخیر مدام بدن، ادامه داشته باشد، باید غالباً بگرما به رفت، زیرا هنگامی که مسامات مسدود گرفته شود و تبخیر امکان نداشته باشد، خارشهای تحمل ناپذیری در بدن تولید می گردد که بهترین نمودار آن بیحسی پا یا دست است، داروی فوری و مطمئن اینکار گرما به است، و اگر يك ایرانی مدت هشت روز به گرما به نرفته باشد، بر اثر خارشهای ناشی از این بخار است که راه خروج دیگری ندارد، فرسوده و جویده خواهد شد. اما از نظر پاکیزگی بدن، خوب دیده می شود که چون مواد سیال، معمولاً از مسامات خارج می شود، چنانکه هم اکنون گفتیم، بدن زودتر چرك می شود تا در کشورهایی که بدن افراد آنقدر تبخیر و تعریق ندارد.

گرما به های ایران عبارتست از سه محوطه که از هرسو مسدود است. نور از راه، صفحات مدور کوچک شیشه ای که در زیر گنبد گرما به تعبیه شده، بدرون می تابد. محوطه اول بزرگ است و صفت های چوبین در اطراف دارد و جای جامه کندن و پوشیدن است. محوطه ثانی، که معمولاً مربع شکل است شش تا هشت پا قطر دارد و در آن حفره ای بوسعت سه چهار پا بشکل مربع قرار دارد، و محاذی کف محوطه، از پلاتین چدن است، اینجاست که آب را گرم کنند و از همین گرما به را با آتشی که بوسیله

خار و خس و یا برگ خشک درختان و تکه های پهن و تپاله روشن میشود ، گرم می کنند. روشن کردن گرما به بوسیله هیزم قدغن است ، زیرا درخت کافی در کشور وجود ندارد ، اما اگر منعی هم در میان نبود باز هیزم بکار نمی رفت ، زیرا بسیار گرانست و برای گرما به ، گرمای مداومی لازم است و پهن و تپاله بهتر نگهدارنده گرماست . محوطه سوم گرما به ، خاص شستشو (خزانه) است ، سپیده صبح ، پیش از طلوع آفتاب ، شاگرد حمامی پشت بام می رود و با دمیدن در بوق ، آمادگی گرما به را خبر می دهد . استحمام کنندگان در محوطه اول جامه از تن بیرون می آورند و پس از آن لنگی بخود می پیچند که از کمر تا زانو هارا می پوشاند و بعد وارد گرمخانه میشوند و در آنجا چند لحظه دیگر دلاکی آب فراوان بروی شانه های مشتری می ریزد ، و سپس کیسه ای بدست می گیرد و سرتاپای او را چنان بخشونت با کیسه مالش می دهد که ، آنها که عادت ندارند گمان می برند که پوست تنشان کنده خواهد شد ، اینکار را بفارسی **تیمار کردن** گویند که ( بفرا نسه ) قشو کردن را می رساند . سپس سروسورت مشتری را ، اگر بخواهد ، اصلاح می کنند و ناخنهای دست و پایش را می گیرند . نوره می گذارند و بدن را مالش می دهند و اندامها را دراز می کنند و مدت یک ربع ساعت بیش آنرا بشدت و خشونت مشت و مال می دهند ، وقتی باین طریق مشتری را خوب مالش و مشت و مال دادند ، مشتری در خزانه غوطه ور می شود و هنگام بیرون آمدن از آن قطیفه سپیدی بخود می پیچد و بمحوطه اول باز می گردد و جامه های خود را می پوشد .

ساعت حمام رفتن از این قرار است ، که مردان از صبح تا چهار بعد از ظهر ، و زنان باقی روز را تا نیمه شب به گرما به می روند ، و هنگامی که گرما به

برای زنان آماده شد، دلا کهای مرد می روند، و دلا کهای زن جای آنها را می گیرند. هر کس جامه و زیر جامه و لوازم شستشوی خود را بگرما به می برد.

اشخاص متعین و متشخص بادوسه تن خدمتکار می روند. کار خدمتکار یا خدمت بار باب است یا محافظت جامه های وی. گرچه سرقت در حمام بندرت اتفاق می افتد. بکسانی که حوله یا قطیفه با خود نمی برند - البته سخت بندرت چنین می شود، قطیفه داده میشود، تا تن خود را در گرما به بپوشانند یا خود را خشک کنند. زنان بخصوص در گرما به، باشکوه جلوه می کنند و آنجاست که لوازم آرایش و عطر و «اسانسها» و نیز مهم ترین اشیاء تجملی خود را پیش چشم دیگران می گسترانند و نمایش می دهند.

«واجبی» که آنها **نوره** می نامند مانند سرزمین ما ترکیبی است از آهک و زرنیخ زرد. پس از تأثیر بخشی نوره، در محو آن نباید درنگ ورزید. قسمتهای نوره کشیده را باید با آب سرد شستشو داد و گرنه پوست را می برد و موجب پیدایش جرب (گال) می گردد که تا دوماه طول می کشد.

«خزانه» یا شستشو خانه گرما به **قلاتین Collatin** نامیده می شود و معمولاً آنقدر بزرگ است که بیش از ده تن با هم می توانند با سودگی در آن شستشو کنند، اما اگر اول وقت با نجاب و ندر سطح آب از یک پرده چربی یا ماده ضخمی چون کف صابون پوشیده می گردد، که ناشی از چرک و آلودگی بدن شستشو کنندگان و سخت نفرت انگیز است. اما ایرانیان بدان خو کرده اند، وقتی می خواهند سردر آب فرو برند (غسل کنند) چون در این کار اجبار دارند - برای پاکیزه ساختن بدن از آلودگیهای شرعی، باین

اكتفا می‌ورزند كه بادست چربی و كثافات را كنار بزنند و سپس سردر آب فرو برند .

چون همه گونه مردم ، بی تفاوت ، در این گرما به تن می‌شویند - بیماران مانند اشخاص تندرست - بیماران مقاربتي و مبتلایان به بیماریهای مسری دیگر نیز یکجاستشو می‌کنند لذا غالباً اتفاق می‌افتد كه در این خزانه (افراد تندرست) دچار همان بیماریها شوند . جوانان بسیاری دیده شده‌اند كه بی‌هم خوابگی بازنان مبتلی دچار بیماری شده‌اند و حال آنكه نمی‌توان شكی داشت كه تنها در چنان جائی ( خزانه ) مبتلی به بیماری شده‌اند .

ثروتمندان بزرگ گرما به خصوصی در خانه دارند ؛ افراد يك طبقه پائین تر ، گرما به بخانه‌شان متصل است و هر وقت دلشان بخواهد بطور خصوصی از آن استفاده می‌کنند . هزینه گرما به شخصی در خانه بسیار زیاد است زیرا اگر اجاق آنرا مدام روشن نگاهدارند از نظر بهداشتی زیان بخش خواهد بود . بنا بر این کسانی كه گرما به در مجاورت خانه خود دارند معمولاً آنرا اجاره می‌کنند بشرط آنكه اجاقش همواره روشن نگاهدارند و اینكار نیز با استفاده از علفهای هرزه كه در باغشان می‌روید و تپاله‌ای كه از اصطبلشان بدست می‌آید بسهولت امکان پذیر است .

پیش از پایان این فصل ، باید سخنی درباره شیمی گفته شود ؛ ایرانیان شیمی را **سیمیا و كیمیا** می‌نامند و گرچه این دو اصطلاح معانی متفاوتی می‌دهد ، همواره نزد ایرانیان یکجا در مورد شیمی بكار می‌رود و عملی را كه با آتش بر روی گیاهان و جانوران ، فلزات و معدنیات صورت می‌گیرد با این اصطلاح تعریف می‌کنند . من متوجه شده‌ام كه سیمیا

پیش ایرانیها معنی دیگری دارد که مربوط به پیشگوئی می شود ، کیمیا نیز معنی دیگری دارد که عبارت است از علم توهمی که بر طبق اصول آن اجسام خاك را برای منظوره‌های جادوگرانه ، استخراج می کند . توجه داشته باشید که ایرانیان کمره <sup>۱</sup>Corée را مخترع این علم سیاه می شمارند و مدعی هستند که وی از موسی آموخته است . می دانیم که شیمی قدیم ، معمولاً بدو بخش تقسیم شده است . یکی آنکه وسیله مداوای بدن را فراهم میکند و دیگری در جستجوی کیمیا ( سنگ فلسفی ) است ، در قسمت اول شیمی ، ایرانیان بهیچوجه داروهای شیمیائی را نمی شناسند و حتی داروهای خود را نیز بشکل حب یا گرد مصرف نمی کنند و وقتی با آنها از مقدار ( کمیت ) شیره و شربت‌های داروئی که با اندازه يك تغارتجویز می کنند گفتگو پیش می کشیم و روش خودمان را به ایشان پیشنهاد می کنیم می گویند آب و هوای کشور ما با کشور شما متفاوت است و هر کشوری راه و رسم خاصی دارد .

اما در قسمت دیگر شیمی ایرانیان مانند ما آگاهی دارند و بسیار بیشتر بآن علاقمندند ، ولی در ایران نیز مانند اروپا بیشتر مردم در اینکار هستی خود را بیاد می دهند و می توان گفت که در این راه بیشتر از ما ( اروپائیان ) موفق نمی شوند .

---

۱ - Corée از علمای آئین یهود که بر ضد موسی و هرون قیام کرد و

با دوتن دیگر در زمین فرورفت

# هنرهای زیبای ایرانیان\*

## نقاشی

آنچه را در مجلدات پیشین این کتاب درباره نقاشی نگاشته و بنظر قارئین رسانیده ام ، بخصوص باید بر این فصل بیفزایم که در ایران انواع فنون اعم از صنایع فکری و صنایع مکانیکی بطور کلی تقریباً همگی خشن و خام است ، البته در مقام مقایسه با تکاملی که در اروپا حاصل شده است و علل آنرا من در فصلی که بطبایع ایرانیان پرداخته ام یادآور شده ام . چون ایرانیان هیچ نمی توانند چیزی را بطور طبیعی پدید آورند ، از طرح ریزی بسیار بیخبرند و از علم مناظر و مرایا هیچگونه آگاهی ندارند ، گرچه نویسندگان دارند که در این باره مطالبی نوشته اند از جمله **ابن هیثم** نویسنده عرب که من خلاصه کتابش را بفارسی دیده ام اما کتابی است که هیچکس بمطالعه آن نمی پردازد .

ایرانیان که پیکر تراشان برجسته ای در روزگاران اولیه داشتند و شاید نخستین نژاد چیره دست در این هنر بشمار می رفتند ( بنا بر قضاوت از روی باستانی ترین بناهای کشور ) ، علت آنکه مناظر و مرایا و طرح-

---

\* بخش شانزدهم از علوم و ادبیات ایرانیان -

(۱) **ابو علی محمد بن الحسن بن الهیثم** ریاضی دان و فیلسوف

شهر اسلامی ، که در سده پنجم هجری ( یازده میلادی ) در مصر می زیسته .  
و اصلاً از بصره بوده است ( رجوع شود به **تاریخ فلسفه اسلامی** .  
تألیف T,d,Deboer مستشرق شهر هلندی ) و **تاریخ الحکماء قفطی** .  
( چاپ آلمان ) .

ریزی را فراموش کرده اند چیزی جز دین ایشان نیست، زیرا ترسیم چهره مخلوقات انسانی (بدستور دین) ممنوع است و ملاحظه کاری چند تن از علمای دینی در این باره چندان عظیم است که حتی تصویر و نمایش همه مخلوقات جاندار را ممنوع شمرده اند.

دردوره کتونی، ایرانیان دیگر بفن پیکر تراشی نمی پردازند و در میان ایشان دیگر نه پیکر تراش وجود دارد و نه ریخته گر و نیز بهیچوجه هنر برجسته کاری ندارند، اما آنچه به نقاشی ساده مربوط میشود، گرچه چهره هائی که ترسیم می کنند همه بالنسبه بهم شبیه است و معمولا نیمرخ می کشند، زیرا آسانتر است، همچنین سربع صورت را نیز ترسیم می کنند، اما در ترسیم تمام رخ یا از روبرو بسیار بدکار می کنند و نمی توانند با آن سایه بزنند: یعنی قادر نیستند حالت یا هیأتی را مجسم سازند. صورتهائی که رسم می کنند همه جا ناقص است، خواه صورت پیرندگان و جانوران و غیر آن باشد. بخصوص در تصاویر برهنه چیزی بدتر از نقاشی ایرانیان وجود ندارد و شرم آورتر از آن ممکن نیست، اما در عوض، در طرح شاخ و برگ و گل ممتازند و از نظر رنگهای زیبا و نشاط انگیز ثابت، که از میان رفتنی است، برما امتیاز دارند. بارنگ و روغن نقاشی نمی کنند یا بسیار اندک می کنند. همه نقاشی ایرانیان بشیوه میناتور است (Miniature) و روی صفحه صاف و سفید تصویری می سازند که ستودنی است. این صفحه عبارت از مقوای ظریفی است که ظریفتر از نظایر آن در اروپا است، و سخت و محکم و خشک و صاف و صیقلی است و تصویر از روی آن محو نمی گردد. قلم موی نقاشان ایرانی ظریف و نازک و نقاشی آنها با روح و درخشان است. زیبایی رنگهای تصاویر را باید به

هوای کشور نسبت داد زیرا هوای خشک این کشور اجسام را بهم می فشارد و آنها را مستحکم می کند و صیقل می دهد. و حال آنکه هوای مرطوب کشور ما (فرانسه) رنگها را پخش و نابود می کند و بروی پرده نقاشی نوعی کبره و چرک می بندد که مانع از درخشش رنگهاست . همچنین نقاشان ایرانی مواد بسیاری با طراوت تر و تازه تر از مواد اروپا برای نقاشی دارند که ما نداریم مانند سنگ لاجورد . همین روغن جالای بآن خوبی که ایرانیان دارند و استادان نقاشی ما آنهمه ستایشش می کنند تنها از سندروس و روغن کتان ساخته می شود و این دو ماده را بهم می آمیزند و بشکل خمیر یا معجونی مبدل می سازند و هنگام کار بردن ، آنرا در روغن نفت خام و در صورت نبودن آن در عرقی که چند بار تقطیر شده ( الکل خالص ) حل می کنند .

با وصف آنچه درباره نقاشی ایرانیان گفتم، در این زمینه هنری هست که ایرانیان آنرا بهتر از ما بانجام می رسانند و آن عبارت است از طرح شاخ و برگ و برگک خواه بر روی گچ و خواه بر سطح ظروف مینائی .



تعریف و توصیف

---

اصفہان

---



# اصفهان

## پایتخت شاهنشاهی ایران

(جهان آفرین راجهانی نبود جهان را اگر اصفهانی نبود)

### توصیف اصفهان \*

## پایتخت شاهنشاهی ایران

اصفهان نصف جهان شهر اصفهان ، با حومه آن ، یکی از بزرگترین شهر های جهانست ، و گرداگرد آن ، کمتر از یکی از بزرگترین دوازده « لیو » یا بیست و چهار « میل » نیست ، شهر های جهان ایرانیان بطریق مبالغه و اغراق در عظمت این شهر ، گویند: اصفهان نصف جهان ، و این بیان حاکی از عدم اطلاع مطلق ایشان از کیفیت و کمیت دیگر بلاد جهانست <sup>۲</sup> ، زیرا بسا بلاد دیگر در دنیا وجود دارد، که این عبارت بیشتر درباره آن‌ها صدق می کند .

---

تذکر- کلیه حواشی و عناوین و عبارات بین‌الهالین از مترجم است  
(۱) \* در بطلامیوس Aspadana آمده است ، و نیز رجوع به  
صورة الارض خوارزمی ، وقانون مسعودی حکیم ابوریحان بیرونی  
فرمائید .

(۲) چنانکه در تعلیقات مجلدات سابق گفته ایم ، شاردن نیز مثل بسیاری از محققین و نویسندگان اولیه مغرب زمین ، از اطلاعات وسیع و گرانبهای سیاحان و جغرافیدانان ایرانی و اسلامی بی‌اطلاع بوده است (رجوع به ضمایم جغرافیائی ، مجلد پنجم ، تاریخ علوم و ادبیات ایران فرمائید) .



بسیاری از نویسندگان نفوس اصفهان را بالغ بر يك  
میلیون و صد هزار نفر می دانند ، و حد اقل جمعیت  
آن در نظر بعضی از محققین ششصد هزار است.  
اسناد و مدارك مربوط به جمعیت اصفهان، که بدست

### جمعیت اصفهان و تعداد ابنیه و عمارات آن

من رسیده است، سخت با هم مغایرت و اختلاف دارند<sup>(۱)</sup>، ولی در باره تعداد  
ابنیه و عمارات آن ، بتقریب اتفاق و مشابیهت حاصل است، و شماره ساختمانها  
را بالغ بر سی و هشت هزار و دویست تا سیصد باب می دانند ، یعنی بیست  
و نه هزار و چهارصد و شصت و نه بنا در داخل شهر، و هشت هزار و هفتصد  
هشتاد خانه در خارج آنست ، کاخها و مساجد ، گرمابه ها و بازارها ،  
کاروانسراها و دکاکین نیز باین حساب آمده ، زیرا دکانها ، بویژه دکاکین  
کاملاً بزرگ و خوب مجهز ، در قلب شهر ، مجزا از منازل و مساکن بوجود  
آمده است .



اما باید دانست ، که این ارقام و اعداد مربوط  
به ابنیه و عمارات نمی تواند ملاک آمار و احصائی  
نفوس و مقدار وسعت دقیق شهر باشد ، چنانکه  
معمولاً در میان ما اروپائیان تناسب بندی می شود ،

### مقایسه اصفهان با لندن ، بزرگترین شهر اروپا

و معیار قرار می گیرد، يك چنین محاسبه ای سخت غلط از آب در خواهد  
آمد ، زیرا بازارها ، که عبارت از جاده های مسقف و سرپوشیده ای  
هستند ، و از يك سوی شهر تا سوی دیگر ، یا بتخت را در نقاط متعدد و

(۱) مسیو اولویه Olivier جمعیت اصفهان را فقط پنجاه هزار

نفر قلمداد کرده است .

مختلف اشغال و قطع کرده اند ، فقط مشتمل بر دكا كين مى باشند كه هنگام شب خالى از سكنه است و نگهبانى هم براى آنها گمارده نشده است ؛ و اين نکته در محاسبه سخت مؤثر است . بهر حال بعقيده من ، **اصفهان** بقدر **لندن** ، كه پر جمعيت ترين شهر اروپاست ، نفوس دارد .



**انبوه جمعيت در بازارهاى اصفهان** ، انبوه جمعيت چنان عظيم است ، كه اشخاص سواره ، پيشاپيش خود خدمتكارى سياه براى كشودن راه عبور ، مأمور مى سازند ، زيرا در همه جا توده مردم سر و كول يكدیگر مى روند . البته اينگونه تراكم عظيم جمعيت فقط به بازار ها اختصاص دارد ، در صورتيكه در نقاط ديگر شهر عبور و مرور با كمال سهولت امكان پذير است . علاوه براين ، اگر اين دو نکته شگفت انگيز را مورد توجه قرار بدهيم ، كه در ايران بانوان ، بجز زنان فقيران ، در بروى خود بسته و در گوشه انزوا نشسته اند ، و فقط براى امور مهم بيرون مى آيند ، معلوم و مسلم خواهد گرديد ، اصفهان براستى از پر جمعيت ترين شهرهاى جهانست .



**زاينده رود اصفهان** ، شهر اصفهان در درازاى زنده رود <sup>۱</sup> بنا شده است ، و اين رودخانه سه پل زيبا دارد كه ذيلاً بتعريف و توصيف آنها خواهم پرداخت ، يكي درميانه شهر و دويگر در دواتهاى آن ، در راست ، و در چپ واقع

**و اقدام عظيم شاه عباس كبير**

شده است .

زنده رود از جبال **زرد کوه**<sup>۱</sup> سرچشمه می گیرد ، که در شمال شهر ، بفاصله سه روزه راه ، واقع شده است ، و بذاته نهر کوچکی می باشد ، ولی **شاه عباس کبیر** ، یک رودخانه بسیار بزرگتر دیگری را ، با صرف هزینه بیرون از گمان و قیاس باین نهر متصل ساخت ، بدین ترتیب که کوههایی را که در سی **لیویی** اصفهان واقع شده است ، و مدعی هستند که جبال **اکروسرونت**<sup>۲</sup> است ، شکافته به زنده رود اتصال داد ، چنانکه زنده رود در بهاران ، باندازه **سن**<sup>۳</sup> پاریس در زمستان آب دارد ، ولی این عظمت فقط انحصار به بهار دارد ، زیرا این نهر در این فصل بجهت آب شدن یخها آبش افزایش می یابد ، در صورتیکه در فصول بعد ، بعلت انشعاب جدولها وجویبارها از آن برای استفاده باغها وبوستانها وزمینهای زراعتی ، بتحلیل می رود .

زنده رود در منطقه **ی مابین اصفهان و کرمان** ، در زیر زمین ناپدید می شود وباز در آن سامان پدیدار می گردد ، وبسوی دریای **هند** جریان پیدا می کند<sup>۳</sup> . آب زنده رود سخت سبک وبسیار شیرین است ، ولی باوجود این در اصفهان هیچکس بخود زحمت نمی دهد ، که از آب آن

(۱) شاردن **Jayabat** آورده است . ما متن را از لانگلس V, 276

نقل کرده ایم .

(۲) **Acrocerontes** ولی لانگلس عقیده دارد ، که باید

**Acroceraunii** باشد .

(۳) زنده رود ، یا زاینده رود وبا زرین رود از **زرد کوه**

لرستان سرچشمه می گیرد ، و پس از سیراب کردن اراضی اصفهان . به **گراو خونی** فرو می رود . ( لانگلس )

برای آشامیدن استفاده کند، مردم بطور کلی فقط آب صافی می‌خورند، که از حلقه چاه خویشتن بیرون می‌کشند، و آن نیز همچنان شیرین و سبک است، و یقیناً در هیچ کجا بهتر و عالی تر از آن بدست نخواهد آمد.



**وجه تسمیه محمود کر** رود خانه یی که داخل زنده رود کرده اند ، **محمود کر** نام دارد. کوههایی که این رودخانه **و شرح سرچشمه آن** از آنجا سرچشمه می گیرد، از سنگهای خارای سخت و مسطح و متصل تشکیل شده است، که بمانند دیوارهای برج و باروی بعضی کشورها ، جابجا بریدگیهایی دارد. که باد از میان آنها می وزد. در بسیاری از جاها ، آب ازدل کوهها جریان دارد ، و از جمله از منفذی خارج می گردد ، که وسعت دهانه آن باندازه چهار چلیک گرد است ، و آب بمانند لوله یی از آن بیرون می آید ، و در يك حوض عظیم و عمیقی که در قلب سنگ خارا، شاید در اثر سقوط آب ، و یا بوسیله صنعت پدید آمده است می ریزد، و از آنجا بسوی دشت و دمن جاری گشته، به منطقه یی که آنرا متصل به زنده رود می سازد، می رسد .

هر گاه به بالای کوه ، در محلی که این منفذ بزرگ قرار دارد ، صعود کنیم، و از يك بریدگی که بوسیله طبیعت پدید آمده است، بپائین بنگریم ، آب در دل کوهستان ، به استخر ساکت و صاهتی می ماند . که ته آن مطلقاً ناپیداست ؛ زیرا اگر قطعه سنگهایی بدان بیندازیم ، در نتیجه تصادم سنگ با برآمدگیها و فرورفتگیها طنین صوت بشدت هر چه تمامتر بگوش می رسد . آب نیز با سقوط در طول صخره طنین صدایش سخت بلند می شود ، تا اینکه وارد مجرای خود می گردد ، و وجه تسمیه

آن به محمود گر متکی بهمین نکته است ، که در کنار سرچشمه آن از شدت صدا و صولت جریان و سقوط آب هیچ چیزی شنیده نمی شود . تصور می کنند ، که آب این استخر عظیم ازدل کوه سرچشمه نمی گیرد ، بلکه آب برفست که پس از زوبان ، از جدار سنگها وارد بر که مسدود مزبور می گردد ، و این تصور از آنجا پیدا شده است ، که هنگامیکه آب آنرا بچشند ، احساس تلخی و شور مزگی می کنند ، و دفع عطش نمی شود ، ولی پس از اختلاط با آب زنده رود ، این خاصیت از بین می رود .



**کوه رنگ و تعریف** دورودخانه دیگر نیز هست ، که تا اندازه بی در نزدیکی همین محل است ، و هر دو **کوه رنگ**<sup>۱</sup> نامیده و توصیف آن ، می شود . رودخانه نخستین بسیار بزرگتر است ، و بتقریب در تمام فصول سال آبش یکسان می باشد ، و **شاه عباس** و مکرر خواسته اند ، که آب آنرا نیز داخل زنده رود سازند ، چون متضمن فواید بیحد و حصری خواهد بود . **شاه ظهاسب** در سده دهم هجری ، بدین کار دست یازید ، و نقشه وی آن بود ، که دامنه کوهی را که این دو رود را از هم جدا ساخته است ، بشکافد یعنی نقبی بزند ؛ ولی ابخره گو گردی و کانی ، که از آن متصاعد بود ، کارگران را دچار خفقان می ساخت ، بطوریکه بعد از صرف آنهمه هزینه گزاف و ازدست دادن انبوه عظیمی انسان ، ناگزیر گشتند که کار را متوقف سازند .

**شاه عباس** کبیر طرح دیگری انداخت و قصد داشت که کوم

(۱) درباره کوه رنگ تفصیل شایان توجهی در عالم آرای عباسی

آمده است ، که طالبین می توانند بدانجا رجوع فرمایند .

فاصل ما بین دورودخانه را ببرد و احداث شکاف نماید، تا کوهرننگ از آنمیان بسوی زنده رود عبور کند، و بدان متصل گردد. این طرح وی اگرچه بسیار پیشرفت کرد ولی سرمای بسیار شدید هوای نواحی مورد بحث، و آمدن برف، موجب تعطیل و توقف کارها می شد، چنانکه ناگزیر بقطع فعالیت در ماههای متعدد و متوالی سال بودند.



**اقدامات شاه عباس ثانی** ، بلا فاصله دو بار دیگر نیز اقدام به احداث معبر مورد نظر کرد، ولی هر دفعه اقدامات وی هم عقیم ماند. نخست، وزیر عدلیه **کوهرننگ ثانی درباره**

وی، **اورغولوبیک** که یکی از رجال نامی دربار و مالک زمینهای زراعتی بسیار در آن حدود و مناطق بود. اقدام به ساختن سدهایی کرد، تا بدانوسیله سطح آب کوهرننگ را بالا آورد، و آنرا بدینطریق به زنده رود متصل سازد، ولی سعیش باطل ماند.

بار دوم صدراعظم وی، **محمد بیک**<sup>۱</sup>، که عاشق فنون و صنایع بود، بر اثر وعدههای یک نفر فرانسوی، بنام **دوشنه**<sup>۲</sup> در رأس کار قرار گرفت. این مرد فرانسوی، که مهندس گونه‌یی بود، می‌خواست که با حفر کانهایی، کوههای فاصل ما بین دو رود را منفجر سازد، ولی این طرح نیز مثمر ثمر نشد، و از آن هنگام دیگر این کار را نشدنی می‌دانند. آب کوهرننگ یک قسمت از اراضی کلدیه را مشروب، و سپس

۱- Ogourlou bec

۲- Mahamed bec

۳- Du Chenai

به فرات می‌ریزد<sup>۱</sup>.



**درازای سور و باروهای اصفهان**  
و نظریات ناصواب  
سیاحان

درازای سور و باروهای شهر اصفهان ، بالغ بر بیست هزار پدمی باشد<sup>۲</sup> که از گل تعبیه گشته ، و تا اندازه‌ی بد نگهداری شده است ؛ خانه‌ها و باغهایی که در جوار آن ، در درون و بیرون ، بوجود آمده ، چنان بسیار است که در اغلب نقاط

برای پیدا کردن سور و بارو ، باید به تفحص و تجسس پرداخت . وضعیت سور و بارو در سایر بلاد شاهنشاهی ایران نیز بهمین منوالست ، و بعقیده من ، بهمین جهت است ، که بسیاری از سیاحان اروپایی راه خطا پیموده ، در سیاحتنامه‌های خود نگاشته‌اند ، که اغلب شهرهای ایران مطلقاً فاقد سور و باروست ، در صورتیکه قضیه کاملاً معکوس است . اصفهان بعلاوه دارای يك خندق و يك قلعه است .



**زیبایی اصفهان و کاخها و عمارت آن**

زیبایی شهر اصفهان بخصوص در کاخهای باشکوه بیشمار ، عمارات مجلل و فرح افزای ، کاروانسرا- های وسیع ، بازارهای بسیار زیبا ، جداول آب و انهار و خیابانهای آراسته در دو طرف بچنار آنست در صورتیکه که کوی و برزنهای دیگر آن بطور کلی ، بسیار تنگ و ناهموار ،

۱- علی‌الظاهر مصنف در این مورد به اقوال غیرمطلعين تکیه کرده است

۲ Kaempfer از مسموعات خود نقل میکند ، که گرداگرد اصفهان

(لانگلس)

بالغ به شانزده فرسنگ می‌باشد .

فرورفته و برآمده ، کج و معوج است . بطوریکه در وسط کوچه دیدن دو انتهای آنها محال و حتی مشاهده دویست گامی درپیش عابر غیر ممکن می نماید .



### معایب و نواقص کوی و برزنهای اصفهان

این کوی و برزنها بوسیله بازارهای مسقف و سرپوشیده نیز قطع شده است ؛ و بدتر آنکه اصلا و ابدا سنگفرش نشده است ، وضعیت کوچههای دیگر شهرهای ایران هم بهمین منوالست . اما چون از یکسوی آب و هوای کشور خشک می باشد ، و از سوی دیگر مردم بامدادان و شامگاهان جلوخانه خود را آب پاشی و نظافت می نمایند ، باندازه ممالك و بلاد اروپایی ما ، در آنها سرگین و کثافت و گرد و غبار وجود ندارد .

ولی سه ناراحتی شایان توجه در کوی و برزنهای اصفهان بنظر می رسد : نخست آنکه کوچه ها چون مسقف و سرپوشیده ، و بعلمت وجود قناتها و مجاری زیر زمینی در تمام نقاط شهر ، کنده و حفر شده می باشند ، بعض اوقات ریزش بوجود می آید ، و بالنتیجه اشخاص سواره که از این معابر عبور می نمایند ، سر و کله اش سخت در معرض خطر قرار می گیرد . دو دیگر آنکه در کوی و برزنها حلقه چاههایی بتقریب درست درروی زمین وجود دارد ، که اگر عابر خوب توجه نکند ، باز سر و کله اش خواهد شکست .

سدیگر که ناراحتی سخت زننده ایست ، آنستکه گنداب رو

منازل تمامشان در کوچه‌ها. در زیر دیوار بناها، در گودالهای بزرگ‌گست که کثافات خانه‌ها نیز با آنجا ریخته می‌شود، و بعض اوقات مستراح همگانی عابرین نیز می‌باشد.

با اینهمه، کوی و برزنهای اصفهان. چنانکه تصور می‌شود آنقدرها هم کثیف نمی‌باشد. چون هم خشکی هوا مانع کثافت می‌شود و هم دهاتیان. که برای فروش میوه و خوار بار شهر می‌آیند، هنگام مراجعت فضولات گودالها و چاههای مزبور را برای کود دادن باغ و بوستانهای خویش به دهات حمل می‌کنند، و بدینطریق منابع کثافات را همه روزه نظافت می‌نمایند.



نقشه اصفهان را من هرگز تهیه نکرده‌ام؛ ولی  
چرا نقشه جغرافیایی فقط همینقدر متذکر می‌گردم، که ساختمان  
شهر اصفهان ابنیه و عمارات و خیابانهای آن سخت نامنظم است  
و دور نمای آن و نیز هیچگاه دور نمای این شهر را جز آنچه که  
تهیه نشده؟ در آغاز این سیاحتنامه آمده، فراهم نساخته‌ام،

چون از هر سویی که باصفهان نگریسته شود. مانند پیشه‌بی بنظر می‌آید، که از خلال اشجار فقط چند گنبد، بامنار و گلدسته‌های بسیار بلند پیوسته بآنها، که بمثابة ناقوس برای مسلمانان بکار می‌رود، نمودار می‌گردد. اما من مناظر و تصاویر زیباترین ابنیه و عمارات شهر را تهیه کرده‌ام، و توصیف و تعریف بسیار دقیق و درستی از آن نموده‌ام، و این توضیحات را از ترکیب نوشته‌های بسیاری که بنظم جالب آمده، گرد آورده‌ام.



معاذت مستشرق

هلندی با

شاردن در موضوع

اصفهان

اما قبل از تعریف و توصیف اصفهان باید متذکر نکته‌ای کردم؛ که بنظرم ضروری می‌رسد، تا قارئین در قضاوت نسبت بمندرجات این سیاحتنامه از طریق نصف دور نشوند، زیرا توصیف و تحلیل و تعریف من، ماوراء مشاهدات يك جهانگرد

است. چون در طی مدت ده سال اقامت خودا کثراوقات در اصفهان متوقف بوده‌ام، و کاخ و عمارت مهمی نیست، که ندیده باشم، و چون هم زبان مملکت را نیک می‌دانستم و هم تجارت من وسیله‌ی بوده است که بواسطه آن با اعیان و اشراف کشور آزادانه حشر و نشر داشته‌ام، همینطور با دربار مراوده بوده است، و سمت **بازرگان شاهنشاه** را واجد بوده‌ام. اما تفصیل آنکه، چگونه من کامیاب بتوصیف و تحلیل دقیق اصفهان شده‌ام. چنین است: بسال هزار و شصت و شصت و شش میلادی، در اصفهان باریس نمایندگی بازرگانی **هلندیان**، **هربرت دو یاگر** (۱)، که مرد دانشمند بزرگی بود، عقد مودت مخصوص بستم. در وصف لیاقت او همین بس، که **گلیویس** (۲) استاد عالیمقام السنه شرقیه، از میان تمام تلامذه خود، اورا سزاوارتر برای جانشینی خویش و اشغال کرسی تدریس دانشگاه تشخیص داده بود. عشق مشترک **ایران شناسی**، و تهیه گزارش دقیق و درست و مفصل از ایران، که تا آن موقع فراهم نیامده بود، ما را با رشته محبت بهم پیوست، و با هم تصمیم گرفتیم، که در سال بعد، بهزینه

(۱) Herbert de Jager .

(۲) Golius .

مشترك و تشریک مساعی با هم ، يك توصیف و تحلیل ، كه در آن هیچگونه  
نكته شایان توجهی فراموش نشود ، از پایتخت (شاهنشاهی صفویه) فراهم  
آوریم .



ما برای اجرای طرح خود، از دو ملا، دانایان  
دینی مسلمانان را چنین نامند ، کار گرفتیم ، و کلیه  
دوستان را در نقشه خود شریك ساختیم . ملایان  
اسامی مناطق و محلات ، کوی و برزنها ، معابد و  
مساجد، ابنیه و عمارات همگانی ، کاخها و قصرهای عالی را با نام و عنوان و  
حقام بانیان و ساکنان آنها و آثار و ابنیه باستانی ، دستگاههای حسب  
داروغه ، آئین نامه و نظامات اداری و دفتر دولتی معمول و متداول را برای  
ما نگاشتند. صورتهای تهیه شده را ما روز بروز بلاتین می آورد ، تا مورد  
مذاکره و مأخذ اطلاعات مآقرار بگیرد ؛ و پس از اینکه دانایان دینی از  
وظایف محوله فراغت یافتند ، ما شروع کردیم به تطبیق صورتهای فراهم  
آمده با امکنه و عمارات محل ، و تهیه گزارش لازم برای هر دستگاه مخصوص .  
آنگاه شروع به تحقیق و تفحص بیرون شهر کردیم ، و ده لیو (۱) گرداگرد  
آن گشت زدیم . در پایان پائیز کار ما تمام ماند ، چون ناگزیر گشتیم ،  
که از هم جدا شویم ، ولی دو سال بعد ، این موضوع تحقق یافت. گزارش  
دوست نامدار من چهارده کراسه بود ، و معینا در بعضی موارد چنان خلاصه  
می نمود که بنظر ناقص میرسید ، و مطالب من با اندازه همین مجلد بود. عاقبت

در سال هزار و ششصد و هفتاد شش<sup>(۱)</sup>، که در اصفهان فراغتی دست داد؛ این گزارش مطول را، بعد از آنکه دوباره محتویات آنرا با محل مقابله کردم، با اندازه متناسب تقلیل دادم؛ و اینک بتقریب بهمان صورت آن زمان بنظر شما میرسد.



تقسیمات اصفهان، شهر اصفهان بدو منطقه تقسیم گشته: یکی **جو باره**، **نعمت الهی** نامیده می شود؛ که در خاور واقع بخشهای **حیدری و** شده است، و دیگری **دردشت حیدری** خوانده **نعمتی** می شود که در باختر قرار گرفته است.

این شهر، دارای هشت دروازه است که هیچگاه بسته نمی شود؛ اگر چه لنگه های درب، که کاملاً مستور از صفحات آهنست، همیشه خوب مواظبت و نگهداری می شود. اصفهان در گذشته دوازده دروازه داشته است، ولی بملاحظات موهوم گوناگون چهار تای آنها را دیوار کشیده و مسدود ساختند<sup>(۲)</sup> چنانکه تفصیل آن خواهد آمد.

از هشت دروازه مذکوره؛ چهارش رو به خاور و جنوبست؛ که عبارتند از: **حسن آباد**، **جوباره** که **دروازه عباسی** نیز نامیده می شود، **کران**؛ **سید احمدیان**، و چهار دروازه دیگر رو بباختر و شمالست بدینقرار:

**دروازه شاه یا دروازه دولت، دروازه لنبان، دروازه طوقچی، و دروازه دردشت.**

(۱) یعنی بعد از ده سال کار مداوم و غیر مداوم.

(۲) چنانکه کمپفر می گوید، یکی از این دروازه ها را برای ممانعت از طاعون و وبا بسته اند (لانگلس).

علاوه بر اینها ، شش دروازه ساختگی یا شکاف موجودست ، که اغلب آنها فاقد نام و عنوانست .

دو منطقه (نعمت‌اللهی و حیدری) ، که شهر بآنها تقسیم شده‌است ، درست بمثابه دو پاسداری هستند ، که حومه و اراضی شهر را تحت حفاظت دارند . منطقه **جوباره نعمت‌اللهی** شامل کلیه قسمت واقع در مشرق دروازه **طوقچی** است ، و منطقه **دردشت حیدری** مشتمل بر بقیه شهرست .

روایتست که دو نام **حیدری** و **نعمت‌اللهی** که بدو نیمه اصفهان اطلاق شده‌است ، اسم دو پادشاهی است <sup>(۱)</sup> که در روزگار گذشته ، تمام مردم ایران بدو فرقه متفرق ساختند ؛ درحقیقت کلیه شهرهای ایران این چنین تقسیم شده است .

گروهی دیگر از دانشمندان **مسالك و ممالك** مدعی هستند ، که منشأ این تقسیمات ، مربوط بزمان پیش از بنای شهر اصفهانست ، و این بلدها برت از دو قریه بوده است ، که روبروی یکدیگر قرار داشته‌اند ، و باهم خصومت می ورزیده اند ، زیرا یکی معتقد **تسنن** . که طریقت ترکانست ، بونه است و دیگری پیرو آئین **ایرانیان** ( یعنی تشیع ) . پیشوای دردشت ( سنی مذهب ) **حیدر** ، و زعیم جوباره ( شیعی مذهب ) **نعمت الله** <sup>(۲)</sup> نام داشته است .

**نعمت الله** بمعنای خداداد <sup>(۳)</sup> می باشد ، و یقین دارند ، که مزار همین

---

(۱) حیدری و نعمتی از احزاب و فرق مذهبی بسیار معروف است ، و عنوان آنها از نام پیشوایان مربوطه اشتقاق یافته است .  
(۲) منظور شاه نعمت‌الله ولی است .

شخصیت در نزدیکی **کرمان** است، که مورد تعظیم و زیارتگاه همه مردم کشوری باشد (۱).

### اختلافات عجیب

### عامه و منازعات

### آنها با یکدیگر

همین دانشمندان می افزایند، که این دو قریه توسعه پیدا کرده، و بهم پیوسته، و شهر اصفهان پدید آمده است، ولی ساکنین هر دو قسمت، همیشه همچنان باهم دشمنی داشته، و خصومت دیرینه را، چنانکه هم اکنون دیده می شود، از دست نداده اند. در حقیقت این دو نیمه شهر، هنوز هم نسبت یکدیگر سخت عداوت می ورزند، و از هم نفرت دارند، چنانکه در تمام مراسم و مواقع رسمی و جشنها، و در هر گونه اجتماعات همگانی همیشه يك قسمت علیه قسمت دیگر خصومت می ورزد، و بیپایه حق تقدم و حضور و جلوس بجان هم می افتند؛ و کشتی گیران و پهلوانان دیگر اصفهان، در مواقع عادی نیز یکدیگر را بمبارزه می طلبند، و بعضی اوقات این مصارعت مبدل به منازعات واقعی در میدان کهنه می گردد، و مشاهده می شود که در آنجا صدها نفر از هر سو بجان هم افتاده اند. این جریانات معمولاً میان طبقات پست مردم اتفاق می افتد، و اگرچه در منازعات جز چوب و چماق و قطعات سنگ چیز دیگری بکار نمی رود، ولی همیشه تعداد کثیری از معرکه گیران مجروح و زخمی می گردند، و مخصوصاً هنگامیکه شاهنشاه<sup>۲</sup> در

۱- رجوع به **جامع مفیدی** فرمائید، که بشرح و تفصیل تمام در این

باره به قلمفرسایی پرداخته است.

۲- در اصل **Le Roi** «شاه» آمده، ولی ما مثل همیشه، بملاحظه

سنن باستانی تاریخ ایران، شاهنشاه آورده ایم.

خارج از پایتخت باشد . ( که دیگر در آنموقع خریار و معر که بار کن ! ) ، زیرا در چنین موقعی کلانتر شهر چنانکه باید از تصادمات جلوگیری بعمل نمی آورد . چون از این راه مداخلی خواهد داشت (؟!).



**دروازه و بازارها ،** ایرانیان درهای شهر را **دروازه** می نامند . که مـرکب از در و **وازه** است . که بمعنای **باز** و توصیف و تعریف آنها می باشد . **دروازه حسن آباد** قدیمی ترین در

اصفهان بشمار می رود . و چون این دروازه منتهی به کاخ **اوزون حسن** پادشاه مشهور می شده ، چنان نامیده شده است<sup>۱</sup> و قریب چهارصد و پنجاه سال از آن می گذرد . بعضی دیگر می گویند که بانی دروازه مزبور پادشاه مذکور بوده است ، و بدستور وی ساخته شده است ؛ و بهمین مناسبت **حسن آباد** نامیده شده است . ولی از نام آن که مفهوم مسکن یا محله حسن را میرساند ، چنان بنظر می رسد . که وجه تسمیه نخستین منطقی تر است .

این دروازه در انتهای يك بازار بزرگ و دراز ، و در مدخل يك بازار دیگری واقع شده است ، و بازار اخیر نیز به بازارهای دیگر پیوسته ، و تا انتهای شهر امتداد یافته است ، و این بازارها چنان بهم اتصال یافته اند که می توان گفت ، فقط يك بازار است که از اول تا آخر شهر کشیده شده است ، یعنی از دروازه **حسن آباد** آغاز و به دروازه **طوقچی** پایان یافته و درازای پایتخت را پیموده است .

---

۱- در اصل Hassan آمده ، و منظور همان **اوزون حسن** معروف است ، که بسال هشتصد و هشتاد و دو هجری در گذشته است .

درباره کلمه **بازار** سابقاً گفته‌ام ، که بمعنای مرکز داد و ستد است ، و عبارت از کوچه‌های بزرگ مسقف و سرپوشیده ایست ، که فقط دکانین در آنجا دیده می‌شود. وسیع‌ترین بازارها پهنای چهارده تا پانزده پاست و بعضیشان سخت زیباست .

اکثر بازارها از آجر ساخته شده است ، و سقفهای طاقی شکل دارند ؛ و بعضیشان با کنبدی پوشیده شده است ، روشنایی بازارها از منافذ عظیمی که بر سقفها تعبیه گشته تأمین می‌گردد ، و نیز از نور کوچه‌های متقاطع و متصل بی‌بازار استفاده می‌شود .

بدین طریق انسان می‌تواند در هر موقعی از یکسوی اصفهان بسوی دیگر آن رود ، بدون اینکه پایش بگل رود ، و یا از تابش آفتاب و یا ریزش باران متأذی گردد . اما آنچه که در این اسواق مایهٔ ناراحتی است ، آنستکه اکثرشان چنان تنگ می‌باشد ، که بعلت وجود مدام انبوه عظیم جمعیت در آنها عبور و مرور سخت مشکل می‌نماید .



توصیف و تعریف اصفهان را من از چهار دروازهٔ رو  
بخاور آغاز و آثار و ابنیهٔ شایان توجهی را که  
بین این دروازه‌ها و میدان بزرگ شاه وجود  
دارد ، بیان خواهم کرد و از دروازهٔ حسن آباد

توصیف اصفهان  
تعریف کوی  
منشی الممالک

شروع نموده ، نخست از باختر بخاور ، و سپس از باختر بشمال سیر  
خواهم کرد .

در بیست گامی این دروازه ، دو کوچه است ، که به مدرسهٔ

بزرگی منتهی میشود؛ یکی از اینها بنام **کوچه منشی الممالک** (۱) نامیده شده است، چون یکطرف تمام این کوچه بوسیله شخصیتی، که شاغل مقام مزبور بوده، و **میرزا رضی** نام داشته، ساخته شده است. این منطقه تا پنجاه سال قبل گورستان بوده است، و چون جمعیت اصفهان رو بفرونی گذارده، شاهنشاه آنجا را به شخصیت مزبور بخشید، و اجازه داد که در آن ساختمان کند. از جمله ابنیه و عماراتی که منشی الممالک در آنجا احداث کرد، يك بازار، يك کاروانسرا، يك باب مسجد، و يك گرمابه و يك قهوه خانه است، که درست معادل **کافی هاوس** (Coffee-hous) انگلستان می باشد.

مردم در ایران بمحض اینکه اندك ثروتی بهم زدند، هیچگاه از بنای يك خانه باغچه شخصی کوتاهی نمی کنند. و بدانوسیله استفاده از دارائی خود را آغاز می نمایند؛ آنگاه قسمتی از ثروت خویش را صرف ساختمان مستغلاتی، نظیر آنهایی که قبلا گفتم، می کنند، تا از این راه عایدی مطمئن داشته باشند، و چنانکه زمین باندازه کافی داشته باشند، اینگونه ابنیه و عمارات را معمولا در اطراف خانه شخصی خود می سازند؛ چون ایرانیان از سکونت در منزلی که پدرشان در آنجا در گذشته است، سخت نفرت دارند، باین دلیل که از یکسوا این کار را خلاف انسانیت می دانند، و از سوی دیگر آنرا بدیمن می شمارند.

بعلاوه چون در میان مشرق زمینیان ثروت و مکننت سخت در معرض

(۱) درباره شخصیت تاریخی منشی الممالک رجوع شود، به یاد داشت لانگلس در جلد پنجم صفحه ۴۵۱ از سیاحتنامه، طبع پاریس.

تغییر و تبدیل است و چون مردمان مشرق بالطبع فوق العاده بعیش و عشرت ولذایذ زندگی دلبستگی دارند ، بدین طریق می خواهند ، که از زندگی بفراتر خاطر متمتع گردند؛ بهمین جهت همیشه میگویند که خانه پدری خیلی بزرگ ( و گله گشاد ) است ، و یا اینکه بسیار کوچک میباشد و متناسب با زندگی فرزندان نیست ، لذا هر کس دستور بنای ساختمانی صادر می کند ، یا يك باب عمارتی خریداری می نماید ، تاهوی و هوس خود را بنشانند . این عادتست ، که یکی از شاعران ایرانی <sup>(۱)</sup> را باین اندیشه زیبا واداشته است ، که میگوید :

هر که آمد عمارتی نو ساخت      رفت و منزل بدیگری پرداخت  
و آن دگر بخت همچنان هوسی      وین عمارت بسر نبرد کسی



**ذوق فطری ایرانیان**  
**و استعداد ذاتی ایشان**  
هنگامیکه ایرانیان يك خانه شخصی برای خویش بنا کردند ، آنگاه چنانکه گفتم . شروع می کنند بساختن يك بازار ، که دکان آنرا

باجاره می دهند ، يك باب گرمابه و يك دستگاه قهوه خانه که آنها را نیز باجاره واگذار می نمایند ، يك باب کاروانسرا برای بیگانگان که بعضی اوقات آنرا بجای اجاره وقف جماعت می کنند ، و سپس دستور بنای يك باب مسجد کوچکی را صادر می نمایند ، تا بدانوسیله لطف و برکت و عنایت الهی شامل کلیه املاك و مستغلات مذکور گردد ، چنین است ذوق فطری ایرانیان و استعداد ذاتی ایشان ، و اگر ثروت و مکنت سرشاری داشته باشند ، بطوریکه قادر بایجاد ابنیه و عمارات عام المنفعه

کردند ، همت بینای پلها : ایجاد راههای عراده رو ، و کاروانسراها در جاده ای بزرگ می گمارند تا عابرین راحت باشند و همین شیوهٔ مرضیه است ، که این شخصیت ، میرزا رضی اختیار کرده است.

**توضیح و تفصیل**  
عنوان منشی الممالک ، مفهوم کاتب کشور را می رساند . ایرانیان این عنوان را بآن شخصیت دربارۀ منشی الممالک در دستگاه دولت اطلاق می کند ، که عهده دار ثبت

فرامین و مناشیر و احکام سلطنتی مهور و موشح بیکی از مهرهای بزرگست . دربارۀ این فرمانها سابقاً من بحث کرده ام (۱) و متذکر گشته ام که اینگونه مناشیر مهور و موشح در قطعه کاغذ های بزرگی نگاشته می شود و بآب طلا تحریر می یابد ، و سرخ و لاجوردی و سیاه می باشد ، و دنباله طولانی حروف و امضاها ، اصولی هستند سخت منظم و منقش و چنان خوب نگاشته شده اند ، که بنظر می رسد ، باخامۀ موئین نقاش نقش گردیده اند .

**میرزا رضی از اعقاب**  
**خواجه نصیر طوسی**  
میرزا رضی از اعقاب شریف و نیکوکاری است ، مذاکرات وی برای محققین دربارۀ حکومت و سیاست ایران ،

سخت سودمند است . او از خاندان های بسیار قدیمی مملکت و از اعقاب نکور دانشمند شهیر **خواجه نصیر الدین (طوسی)** است . که با آثار علمی نجومی خویش (۲) ، و با هدایت **مغولان** (۳) به آسیا (۴)

(۱) در مجلد دوم از همین چاپ .

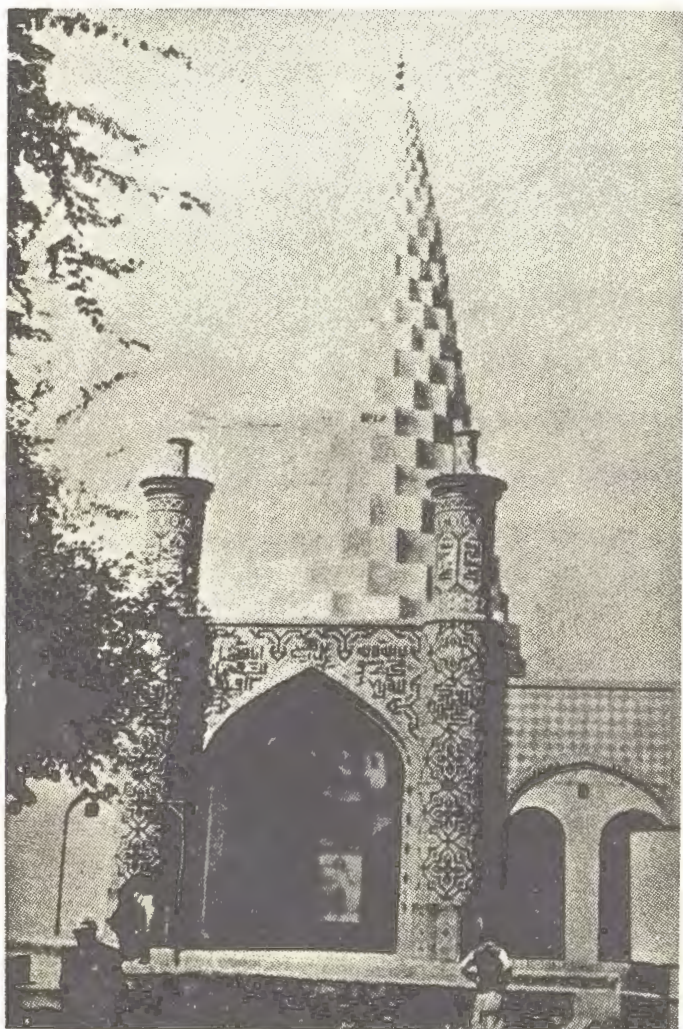
(۲) منظور **زیج ایلخانی و رصدخانه** مراغه است .

(۳) در متن **Tartares** (ترها) .

(۴) شاید مقصود مصنف هدایت مغولان به بغداد است ، که خلافت

عرب بدانوسيله منقرض گردید .





بقعه دانیال نبی در شوش

در سده‌های دمو یازده میلادی نامبردار است (۱). علت سازش **خواجه** با مغولان سخت شایان دقت می‌باشد و بجهت استتار و اختفای آن. بسیار کم در اروپا بدان توجه شده است.



**مسئله سقوط بغداد**  
**و انقراض خلافت**  
**عرب**

این جریان‌ها هنگامی صورت گرفته است که خلفای بغداد بر قسمت اعظم آسیا فرمانروایی داشتند و شخصی که در آن روز گاران بر مسند خلافت تکیه داشت، **مستعصم** بود. **خواجه نصیر** کتابی

در ریاضیات تقدیم خلیفه داشت، که از سوءحظ، مورد قبول نیافت، چنانکه اثر را در حضور مصنف بدرید، و پاره‌هایش را بر صورتش بکوبید. مرد دانشمند، که باین شدت مورد اهانت واقع شده بود بجانب **هلاکو خان** پادشاه تاتار شتافت، و بعد از اینکه در دستگاه وی تقرب و محرمیت یافت<sup>۲</sup> و برایش تسخیر **بابل** و سراسر امپراطوری (**عباسیان**) را، که **بغداد** زیبا و باشکوه پایتخت آن بود، چنان سهل و آسان جلوه گر ساخت، که خان مغول بدان دست یازید، و چنانکه میدانند، دستور **هلاکت خلیفه** مزبور، و فرزندان ذکور وی را صادر کرد، و موضوع را ب نتیجه لازم رسانید.



**عدم توجه بشجره و**  
**انساب در میان ایرانیان**

شرحی که درباره نیای نامی **میرزا رضی** آوردم، مرا متوجه این نکته ساخت، که قدمت خاندان و نژاد در ایران سخت اندک مورد توجه می‌باشد

(۱) سهواست؛ باید سده سیزده میلادی (مطابق قرن هفتم هجری)

گفته شود.

(۲) این داستان را **Herbelot** نقل کرده است (ماده نصیرالدین)

و نسب نامه و شجره بهیچوجه منظور نظر نیست، چنانکه در دستگاه دربار شاهنشاهی ده تن پیدا نمیشود که از سه پشت پدری یا مادری خویشان آگاه باشد (۱).

### صورتگری و تحریم تصاویر در ایران اسلامی

منزل **میرزا رضی** تا اندازه‌ی کوچک است، ولی پاکیزه و سراسر آراسته بنقش و نگار و کتیبه‌ها است. نکته‌ی که بنظر من در این خانه شایان دقت می‌باشد، آنستکه بعض تالارها دارای کاشی‌های منقش و مصوری است، که فقط يك چشم در تصاویر آنها مشاهده می‌گردد. و این برای آنستکه بتوان در آنجا بدون دغدغه خاطر نماز گذارد. برای توضیح این مطلب، باید متذکر بود، که مسلمانان تصاویر را مکروه می‌شمارند، تا جائیکه بعضیشان مدعی هستند که اقامت در منازل مصورو منقش ارتکاب معاصی شمرده می‌شود، و همه‌شان عقیده دارند، که ادعیه و اذکار و عباداتی که در این قبیل منازل گزارده می‌شود، بی‌هوده است و بهیچوجه مقبول در گاه خداوندی نیست و هیچگونه نتیجه‌ی ندارد.

مسلمانان در این مورد استدلال می‌کنند، که بیم آنستکه بهنگام ادای ادعیه و عبادات یکنوع تصور جسمانی صور مزبور در اندیشه انسان پدید آید. برای رفع این محذور همیشه و در همه جا و هنگامی که در يك محل سکونت می‌گزینند، اگر در آنجا تصاویر و تمثال‌هایی بینند، فی الفور چشم‌چپ آن‌ها را بانوك چاقو خراب می‌کنند. میرزا رضی، که خوب متوجه این مسأله بود، پیشاپیش بصورتگر دستور داده است که در

(۱) مقایسه شود، با توجه شدید اعراب بانساب، و تألیفات بسیار

مهمی که در این رشته بوجود آمده است.

تمام تصاویر فقط يك چشم را ترسیم کند . دانا یان دینی مدعی هستند که بدین ترتیب سکونت در منازل مصور و منقش هرگز معصیت شمرده نمی شود، زیرا صور و تمثال ها بدین طریق مثله می گردند ، ناهنجار و بدتر کیب می شوند و هیچ چیزی را نمایش نمی دهند. و فقط جزو تجملات نقاشی شمرده می شوند .



از تصاویر نقاشی منزل میرزا رضی منشی الممالک  
تمثال شیخ صنعان\*  
تا بلوی ارتداد شیخ صنعان\* را متذکر می گردم  
که در میان مسلمانان داستانش سخت معروف و  
داستان آن  
برای نفرت از مسکرات سروده شده است.

حکایت می کنند که شیخ صنعان<sup>۱</sup> در حدود هشتصد سال پیش می زیسته و از بزرگان دین بوده است، ولی با شراب مسیحیان و اغذیه حرام ایشان مبتلای فسق و فجور شد . در تا بلو او را درزی درویشان چنانکه ملبوس زهار مسلمانانست ، نشان داده اند ، که خوکی در پیش ، و پیاله شرابی در دست دارد ، و گردا گرد ویرا مردان و زنان ملبس بلباس اروپائی فرا گرفته اند و او را بفسق و فجور تحریک می کنند و در زیر صورت، بیتی نوشته شده که معنای آن چنین است :

# حکایت شیخ صنعان و زنا ربستن او از عشق

## دختر ترسا

شیخ صنعان<sup>\*</sup> پیر عهد خویش بود  
در کمالش هرچه گویم بیش بود  
شیخ بود اندر حرم پنجاه سال  
با مریدی چار صد صاحب کمال  
هر مریدی کان او بودی عجب  
می نیاسود از ریاضت روز و شب  
هم عمل ، هم علم ، با هم یار داشت  
هم عیان ، هم کشف ، هم اسرار داشت  
قرب پنجه حج بجای آورده بود  
عمره ، عمری بود تا می کرده بود

---

(۱) این داستان جالب و بی نظیر در کتاب **منطق الطیر** ؛ شاهکار معروف **شیخ عطار نیشابوری** بتفصیل تمام آمده است و ماتیمناً چند بیتى از آن نقل کردیم :

( چاپ گارسن دو تاسی **Garcin de Tassy** پاریس ۱۸۵۷ )

در متن شاردن چنین آمده :

سگ ترسا از من بر تراست ،

« بر سیمای من اثری اذایمان نیست

\* شیخ سمان



آخر الامر آن یگانه استاد  
 با مریدان گفت : کاریم اوفتاد  
 می بیاید رفت سوی روم زود  
 تا شود تعبیر این معلوم زود  
 از قضا دیدند عالی منظری  
 بر در منظر نشسته دختری  
 دختری ترسای روحانی صفت  
 در ره روح‌اللهش صد معرفت  
 بر سپهر حسن و در برج جلال  
 آفتابی بود اما بی زوال  
 چون صبا از زلف او مشکین شدی  
 روم ازین هندو صفت پرچین شدی  
 دختر ترسا چو برقع بر گرفت  
 بند بند شیخ آتش در گرفت  
 شیخ ایمان داد و ترسایی خرید  
 عافیت بفروخت رسوایی خرید  
 شیخ خلوت ساز کوی یار شد  
 بسا سگمان کوی او در کار شد  
 گفت دختر گر درین کاری درست  
 دست باید پاکت از اسلام شست

گفت دختر گر تو هستی مرد کار  
 کرد باید چار کسارت اختیار  
 سجده کن پیش بت و قرآن بسوز  
 خمر نوش و دیده از ایمان بدوز  
 شیخ گفتا خمر کردم اختیار  
 با سه دیگر ندارم هیچ کار  
 این زمان چون شیخ عاشق گشت و مست

روح و عقل او بشد کلی زدست  
 مسلمانان سگ را مکروه و منفور می‌شمارند، و آنرا نجس و ناپاک  
 می‌دانند، چنانکه لمسش انسان را مردار می‌گرداند؛ همینطور مسیحیان  
 را نیز نجس و مردار می‌شمارند، و هنگامیکه منتهای پلیدی و بدی را بیان  
 کنند، اظهار می‌دارند: سگ ترساست!



از جمله نوشته‌هایی که در این منزل زیباست،  
 هشت مصراعی در دو قاب مزین دیدم، که در  
 تعریف تواضع و فروتنی سروده شده و مفهومش  
 چنین است:

اشعاری از بوستان  
 سعدی با خطوط  
 طلائی

یکی قطره باران ز ابری چکید  
 خجل شد چو پهنای دریا بسدید  
 که جایی که دریاست، من چیستم؟  
 گر او هست، حقاً که من نیستم!

چو خود را بچشم حقارت بدید  
 صدف در کنارش بجان پرورید  
 سپهرش بجایی رسانید کسار  
 که شد نامور لؤلؤ شاهوار (۱)



منزل میرزا مؤمن در منتها الیه کوی منشی الممالک ، منزل میرزا  
 مؤمن ناظر چاربا واقع شده است ، که شغلش  
 ناظر چاربا یان اخذ مالیات دواب شاخدار است ، که در شهرهای  
 کشور شاهنشاهی بمصرف میرسد ؛ این مالیات معتنابه نیست ، ونیز در  
 نقاط مختلف مملکت یکسان نمی باشد.



از آنجا وارد یکی از این کوچه های بزرگ  
 مسقف می گردند ، که بازار نامیده می شود ، و که از  
 باختر بسوی خاور کشیده شده ، و منتهی به  
 میدان شاه می گردد . شما در وسط ، در سمت  
 کاخ ساروتقی  
 صدر اعظم شاه عباس  
 ثانی

چپ ، کاخ وسیعی مشاهده خواهید کرد ، که بنام خاص ( بانی )  
 کاخ ساروتقی نامیده می شود . این شخصیت در پایان پادشاهی شاه  
 صفی اول ، و آغاز سلطنت شاه عباس ثانی ، صدر اعظم ایران (۲)

(۱) نقل از بوستان سعدی یا سعدی نامه چاپ بروخیم تهران ۱۳۱۷  
 شمسی ؛ يك ترجمه مفصل فرانسه از این قطعه زیبا و بی نظیر توسط لانکلس در  
 پاریس نشر شده است.

(۲) در متن شاردن «پارس» آمده است ، و ما همیشه به ایران ترجمه  
 کرده ایم ،

بوده است . بنای این کاخ بدست **حاتم بیگ** آغاز یافت ، و پسر وی **طالب خان** بساختمان آن ادامه داد : این دو شخصیت صدر اعظم دوران پادشاهی شاه صفی اول بوده اند . شاهنشاه آنرا به ساروتقی بخشید ، و وی نیز شصت سال قبل ، با صرف هزینه گزاف و دقت بسیار ، بنای کاخ را بپایان رسانید ، چنانکه یکی از عمارات زیبای ایران بشمار می رفت .



چون خوشبختی این شخصیت و فاجعه وی یکی از نمونه های بارز ناپایداری موضوعات انسانی است ، که نظیرش در هیچ تاریخی دیده نشده است ، تصور می کنم ، بد نباشد که توصیف اصفهان را قطع ، و بنقل جریان آن پردازم .

سرگذشت ساروتقی  
نمونه ای از سیاست  
مشرق زمین

ساروتقی ، فرزند یک نانوایی در تبریز ، پایتخت **ماد** <sup>(۱)</sup> بوده است که پدرش بعلت فقدان وسائل پرورش وی ، او را روانه اصفهان ساخت ، تادر جستجوی خوشبختی برآید . او با نجارت ، و بزی سپاهیان درآمد ، چون تصور می کرد که در این رشته بهتر می تواند لیاقت فطری و استعداد ذاتی خویش را بمنصه ظهور رساند ؛ از سوء حظ همقطاران وی ، جوانان فاسق و فاجری بودند ، که در مهلکه جنایتکارانه و منفور ملاوطه غوطه می خوردند ، و که ویرا نیز چنان عجیب آلوده ساختند ، که او بسقوط در این گرداب فسق و فجور منحوس با همقطاران اکتفا نورزید ، بلکه جنون برآب آنجا رسانید ، که پسران زیبا را هر کجا می یافت ، بدام می افکند . بعد از مدت دو سال ، یکی از سرهنگان شاه ، که استعداد

(۱) مقصود آذربایجان است .

اورا بالاتراز سپاهیگری تشخیص داد، ویرا بمقام دبیری خویش بگماشت؛ ولی سه ماه نگذشته بود، که کودکی از محل، که مدت هشت روز ناپدید گشته بود، در خانه وی بحالت کسانی که بجبر و عنف ربوده می شوند، پیدا شد. والدین کودک، از این کار ساروتقی متغیر گشته، هنگامیکه شاهنشاه در گشت و گذار بود. خویشان را بیایش افکندند، و از وی داد این تعدی و تجاوز شنیع را خواستار شدند.

شاهنشاه که در این موقع سرخوش و بشاش بود، تبسم کنان خطاب بایشان چنین گفت، بروید ختنه اش کنید!

شایگان، که سخت خشمگین بودند، شوخی را بهیچوجه درک نکردند؛ آنها بسوی خانه ساروتقی شتافتند و اورا هنگامیکه سوار اسب شده بهمراه فقط يك نوکر از منزل خارج می گشت یافتند، و از اسب پائین کشیده پوشاکش را پاره کردند، و در يك طرفه العین باخشم و غضب فراوانیکه از اینگونه اشخاص غضبناك تصور می شود، فرمان شاه را اجراء و انجام دادند؛ زیرا در ایران اغلب اوقات بمحض اینکه عدلیه دستور می دهد. و یا کیفر را اجازه می بخشد، اشخاص بدست خود انتقام تعدی و تجاوز طرف را می گیرند.

ارباب ساروتقی، هنگام شکایت شایگان، و صدور دستور مجازات. در کنار شاهنشاه بود، و وی چون مشاهده کرد، که سلطان از فرمان صادره درباره ساروتقی، با آهنگ نسبت مسرت آمیزی صحبت می کند، و در آن باره خندیده به وی می نگرد؛ اونیز فرصت بدست آورده، در حالیکه می خندید، اظهار داشت: راستی! قربان دریغ است، که این جوان بدبخت بمیرد، زیرا دارای يك هوش خارق العاده یی می باشد، و

می تواند روزی مصدر خدمت مهمی نسبت بعالی حضرت شود . پادشاه در پاسخ فرمود ؛ **خیلی خوب اورا نجات دهند ، اگر هنوز فرصت باقی است ، یا اینکه معالجه اش کنند !**

فرمان عفو سلطان خیلی دیر رسید: دستور وی قبلا اجرا شده بود ، ولی خوشبختانه جریان طوری انجام یافته بود ، که محکوم از آن هلاک نگشت ، زیرا این عمل بعد از هیجده سالگی خطر مرگ دارد . معهذا چون عمل با يك كارد درشتی ، بدست اشخاص خشمگینی ، که بهیچوجه بحسن انجام آن دلبستگی نداشتند ، اجرا شده بود ، ساروتقی هیچگاه شفا نیافت ، ادرار وی بروی رانش جاری بود ، و بهمین سبب در مدت تمام عمر خود ناگزیر بود ، چکمه های بلندی بپا کند ، که تا محل اعضاء مقطوعه وی برسد .

این کیفر ساروتقی را از عیش و عشرت عاجز ساخت ، وی نیز در عوض به کار و فعالیت پرداخت ، چنانکه در طی دهسال در امور مالی چنان مهارت یافت ، که او را بمنصب بازرسی کل وزیر **مازندران** ، که **هیرکانی** است ، گماردند ، وبعد از وفات وزیر مزبور ، ساروتقی بمقام وزارت آن سامان منصوب گشت ، و سپس سمت حکومت کیلان را یافت ، و بعد در مواقع بسیار حساس سپهسالاری و سپهبدی بدست آورد ، آنگاه **ناظر** گردید ، که **پیشکار کل شاهنشاه** یا وزیر دربار و خالصجات و بیواتات سلطنتی است ، و عاقبت هم **صدر اعظم** دولت شد .

بگواهی تاریخ و مردم معاصر وی ، هیچگاه

شخصیت روشن بین و آگاهی بمانند وی ، شاغل

این شغل خطیر و عالی نبوده است .

**صدر اعظم آگاه**

**و روشن بین صفویه**

از نقیرو قطمیر عایدات دولت ، و در آمد شاه اطلاع داشته است ، چون در ایران ، عایدی سلطان ، و در آمد دولت ، از هم سوا و جداست ، و بطوریکه آورده ام ، اوحتی از عایدات کلیه بزرگان مملکت آگاه بوده است ، و می دانسته که چه اندازه مردم را می چابند ، و حتی چقدر خرج می کنند . و چه چیزی نگه میدارند و جمع می کنند .

عشق و علاقه این صدر اعظم هم بحفظ دارایی مردم و بیت المال و هم بصیانت اموال مخدوم خویش غیر قابل قیاس بوده است . نسبت بهر گونه هدایا و تحف که در مشرق زمین برای کسب مقامات و معافی از مجازات سخت متداول و همگانی است ، اظهار نفرت می کرد ، و همیشه بمحض اینکه آگاهی می یافت ، که وزیران ، بدین عنوان چیزی گرفته اند ، آنرا ضبط کنجینه شاهنشاه می نمود .

**شاه صفی اول** ، که در آن ایام سلطنت داشت ، دست این وزیر دانا و درستکار را در رتق و فتق امور مملکتی باز گذارده بود ، و بداشتن چنین صدراعظم پرهیزکار و متقی اظهار مسرت می کرد ، اما چون نمی خواست در کینه دیگران نسبت بهوی ، که ناشی از شدت عملش بود ، سهیم باشد ، اغلب اوقات در حضور درباریان در ضمن سایر بیانات خودش با وی چنین شوخی می کرد : **مردم اینقدر از عمر** (دومین خلیفه محمد مردی که سخت مورد نفرت ایرانیانست ، و او را ملحد و ستمگر می دانند) **حرف می زنند ، او را سگ می شمارند ، و سخت گیر و ستمگر می نامند : همانا روح وی در وجود وزیر من حلول کرده است !** راستی هم سار و متقی سخت مورد کینه بزرگان و دولت قرار گرفته بود ، و عاقبت هم او را قربانی کینه توزی خویش کردند .



### مقدمات سقوط ساروتقی

#### در آغاز سلطنت

#### شاه عباس ثانی

در سال هزار و ششصد و چهل و پنج میلادی ، (۱)  
 که سال سوم سلطنت **شاه عباس ثانی** بود ،  
 موضوع مطرح گردید ، و جریان آن چنین بود:  
 حاکم **گیلان** ، موسوم به **داودخان**، در دوران

سال اول سلطنت پادشاه مزبور ، بیش از دو میلیون (۲) بزور و تهدید اخاذی کرده بود ، و چون سلطان جوان بود ، حکام و پیشکاران دارایی تصویر می - کردند ، که می توانند هر کاری بدون بیم از کیفر انجام دهند . **ساروتقی داودخان** را به پایتخت احضار ، و بروش معمول خویش ، او را برای تصفیۀ حساب زیر فشار قرار داد . **داودخان** بیپناهۀ اینکـه مرسوم نیست حکام ولایات را بتصفیۀ حساب کشید ، امتناع ورزید ، **جانی خان** فرمانده کل **قورچیان** (۳) ، نیرومند ترین قسمت سپاه ایران ، قوم و خویش نزدیک **داودخان** بود ، با تمام قوا از وی دفاع می کرد ، ولی چون دید که نمی تواند صدراعظم را از تصمیم خود منصرف سازد ، و خویشش عنقریب از بین می رود ، شکایت پیش شاه برد ، و در خفا و ملاء اظهار شکوه نمود ، و استدعا کرد که حاکم **گیلان** را از باز جوئیهای صدر اعظم در امان دارد .

**شاه عباس ثانی** ، که جوان بود ، از همه کس حرف می شنید ،

(۱) مطابق هزار و پنجاه و پنج هجری قمری

(۲) واحد ؟

(۳) منظور سپاه و مستحفظین سلطنتی است ، که از شجاعان و جانبازان

تشکیل می شد ، و در میدانهای جنگ همیشه پیش تاز و استوار بودند .

و پاسخ مساعد و مناسب می داد؛ ولی مادر شاه با سهل انگاری وی مخالفت می کرد، و نمی گذاشت کاری بضرر بیت المال صورت بگیرد.

در ایران، مادران سلاطین، در اوقاتی که  
فرزندانشان خردسال می باشند، اعتبار و اهمیت  
ملکه مادران در ایران بسیار دارند؛ و مادر شاه عباس دوم نیز از ملکه.

مادران معظم و سخت متنفذ و دارای قدرت مطلقه بود. او بصدر اعظم سخت اعتماد داشت، و بمعاضدت یکدیگر بر تق و فتن امور می پرداختند.

**جانی خان** بدین ترتیب ملاحظه کرد، که هیچگونه وسیله‌ای  
برای استخلاص داودخان ندارد. آشکارا با صدر اعظم برید، و علناً خویشتن  
را خصم وی قلمداد کرد؛ ولی صدر اعظم بفرو کردن نیش خود  
خرسند بود.

در ماه اکتبر «۱۶۴۵-۱۰۵۵»، هنگام بار  
سفیران خارجی، جانی خان چون شاه را نسبت  
بصدر اعظم، در موضوعی که باختلاف نقل شده

### سقوط صدر اعظم

### وهلاکت جانگدازوی

است، متغیر یافت، به اتهام ساروتقی پرداخت، و چیزهای بسیار راست  
و دروغ بهم بافت، و شاه عباس دوم نیز بترشروی آنها را اصغاء کرد.

پس از اینکه بار پایان یافت. شاه خواست که سوار اسب گردد،  
و از بخت بد صدر اعظم، از در بزرگ کاخ، که بعلت بعداز **سرای** (۱) سخت  
کم از آنجا بیرون می آمد، خارج شد. شاه عباس مر کوب صدر اعظم  
را در کنار اسب خویش یافت. بجهت کبر سن ساروتقی و نقص اعضا وی،  
و بعلت اینکه نمی توانست پیاده راه برود، اسب وی را همیشه بسیار نزدیک

می آوردند ، ووی در همانجا که در نزدیک شاه بود ، سوارمر کوبخود می گشت . بدینطریق شاه عباس وقتیکه اسب دیگری را کنار مر کوب خود یافت ، پرسید این از آن کیست ؟

**جانی خان** ، که در نزدیکی شاه بود ، در این موقع فرصت را مغتنم شمرده ، برای وارد کردن ضربت به صدراعظم درپاسخ معروض داشت « آه ! قربان ، بجز این صدر اعظم پیرسگ ؛ چه کسی می تواند چنین جسارتی ورزد ، ! او بیدرفتاری باچاکران بسنده نمی کند بلکه ازمراعات ادب نسبت به مخدوم خودنیز خودداری می نماید ، شاه در جواب گفت : « من ازاین جریان خوب آگاهم ، باید بآن توجه داشت ، یقین حاصل نیست که تمام آنچه که شاه گفته ، همین باشد ، زیرا روایات گوناگونی در این مورد موجودست ؛ ولی بهر صورت جانی خان جواب پادشاه را بمثابه فرمان هلاکت صدر اعظم تلقی کرد ، وعزم خودرا جزم نمود ، تا بامداد روز بعد آنرا بموقع اجرا گذارد .

**جریان هلاکت**  
**ساروتقی صدر اعظم**  
**سخت گیر ودرستکار**

آنروز ، علی الصباح ، جانی خانی به کاخهایونی آمد ، و کسانی را که باصدر اعظم خصومت داشتند ، و **توپچی باشی** « فرمانده کل توپخانه » در میانشان حایز اهمیت بود ، با خویشان همراه ساخت ، وبایشان گفت که ازطرف شاه فرمان دارم که سرصدر اعظم را از تنش جدا سازم ، واز شما می خواهم که همراه من بیائید ؛ این گروه درراه کسان دیگری را که یافتند ، با خود در توطئه شریک ساختند ، بدون اینکه از قصد خود آگاهشان سازند . چه ممکن بود فرمان قضاء جریان شاهنشاه بگوش صدراعظم برسد .

هنگامیکه توطئه گران بخانه ساروتقی رسیدند ، این شخصیت سالخورده درسرای خویش بود، و بمحض اینکه از ورود آنها اطلاع یافت با جامه خانه ازطاق خارج گشته ، از در عقب داخل تالار شد ، و در آنجا ، که آنها را هدایت کرده بود ، بایشان گفت : خواهشمند است ، که جلوس کنند ، تا پوشاك خویش را بپوشد ، و آنگاه بملاقاتشان بشتابد. جانی خان با دار و دستد خود بدانجا نزدیک گشته ، گردا گرد صدراعظم را فرا گرفته ، خطاب به ساروتقی چنین گفت : سگ منفور ما برای جلوس به اینجا نیامده ایم ، بلکه برای جدا ساختن این سر منحوس و پیر تو از بدن ، که ایران را غوطه ور در بدبختی ساخت ، و بسا شخصیت های بزرگی را که فوق العاده از تو والاتر بوده اند ، بیاد فنا داده است ، آمده ایم !

آنگاه خطاب به **توپچی باشی** اظهار داشت : **وور !** ، یعنی بزن او نیز در همان آن ، خنجر را ببدن صدراعظم فروبرد ، و با يك ضربت پا ویرا بزمین انداخت ، و به کنار حوض گرد بزرگ لبه شمی ، که در میان تالار بود ، افکند ، ضربت بحیات او خاتمه نداده بود ، چنانکه با آهنگ آهسته یی چنین می گفت : من بشما چه کرده ام سروران من ، در سر پیری چه بسر من آوردید ؟

جانی خان . که صدای ساروتقی را می شنید ، به توپچی باشی فریاد زد : **کار این سگ را تمام کن !** ، و در همان حین خودش شمشیرش را کشیده ، پیش رفت ، تا خویشتن را بروی وی افکند ، توپچی باشی مانع گشت ، و سر صدراعظم بدبخت از تن جدا ساخت ، و کله پیر مرد بیای جانی خان افتاد ، و يك ضربت دیگر تن او را بدو نیمه ساخت .

جانی خان سررا ازسبیل گرفته ، به لبهٔ حوض گردرفت ، تا در آنجا دست خون آلودش را بشوید ، آنگاه سه یا چهار بار دست خود را پر آب کرده ، بنوشید ، در حالیکه می گفت ؛ **حالاتشنگی من رفع شد** آنگاه يك ساخلو « پادگان » در کاخ صدراعظم مستقر ساخت ، وچنان بنظر می رسید ، که دستور سخت صریحی در این مورد دارد ، و سپس سوار اسب شد ، و در حالیکه بیکدست سر ، و در دست دیگر شمشیر برهنه داشت ، راه دربار را پیش گرفت . دريك آن ، عدهٔ همراهان او ، که رجال بزرگ بودند ، روبفرونی گذاشت ، و بایشان به حضور شاهنشاه شتافت ، و خطاب به شاه ، مطابق آداب مملکت ، چنین اظهار داشت :

« قربان ، سر شما ، همواره سبز و سلامت باد ! اینست سرپیرسگی که از ادای احترام نسبت باعلیحضرت خودداری می کرد ! و به شخص شاهنشاه و دولت وی خیانت می ورزید ، و دستگاه حکومت را با گستاخی و ستمگری خویش خراب می ساخت . او انقلابی فراهم آورده بود ، که هدفش جان و حیات اعلیحضرت بود و همین نکته ، مرا که وجودم مشحون از عشق و محبت مقام شهریاری است ، بر آن داشته ، که ویرا بی جان سازم .»

پادشاه ، که از این منظره سخت مضطرب و مبہوت شده بود ، خود را نباخت ، و با وجود جوانی ، با کمال متانت و احتیاط ، ولی در حالیکه می لرزید ، جواب داد : « جانی خان دستت توانا باد ، خیلی خوب کردی ؛ که مرا از خیانت این شریر آگاه نساختی ، آنچه را که تو امروز انجام دادی ، می بایستی من خیلی پیش اجرا کرده باشم ، مقام ویرا بتو می - بخشم ، و دارائیش را نیز برای تعطاء می کنم .»

**يك داستان باور نكردنی**  
 در آن موقع ساروتقی در سیزدهمین سال صدارت  
 عظمای خویش ، و در هشتادمین مرحله زندگی  
 از صدر اعظم مقتول  
 خود بود .

از وی چیزی حکایت می کنند ، که باشکال باور کردنی است : با  
 وجود اینکه او را کاملاً خواجه (خصی) کرده بودند ، مع هذا بشدت شیفته  
 زنان و غلامان ، و سرایش مشحون از ایشان بود . من از يك شخصیت  
 عالیمقامی شنیدم ، که می گفت : این صدر اعظم روزی ضمن صحبت  
 دوستانه با گروهی از رجال و دوستان خویش ، ناگهان با نگاه مقنون  
 از تمنی بسوی دو غلام جوان ، که کنارش برای خدمت ایستاده بودند ،  
 بنگریست ، و بعد از اینکه ایشانرا با اصطلاح با چشمان خویش خورد ،  
 بحالت تأثر بطرف جمع برگشت ، و چنین گفت : « بخت شگفت انگیز  
 مرا بنگرید ، هنگامیکه مرا دندانهای خوبی بود . قطعه استخوانی نصیبم  
 نمی شد ، ولی اکنون که دندانها فرو ریخته ، قطعات لذیذی پیشم  
 نهاده است ! » .

**انتقام خون ساروتقی**  
 تجلی می کند ...  
 از استماع جریان انتقام خون این صدر اعظم  
 کهنسال بیگمان شادمان خواهند شد ؛ و من با  
 کمال میل آنرا حکایت خواهم کرد ، زیرا این  
 داستان نیز کمتر « از آن » فجیع و دلخراش و عبرت انگیز نیست ؛ و یقین  
 می توان گفت که هیچگاه دولت باین عظمت بهیچکس روی نیاورده ،  
 و بچنان سرعت معدوم نشده است .

**جانی خان** ، چنانکه گفتم مورد تحسین شاهنشاه و تمام درباریان  
 واقع گردید ، و همه ایشان این جنایت بیشرمانه ویرا چون پیروزی

بی نظیر نظامی تمجید می کردند ، و او خودش نیز تصور می کرد ، که باوج اعلای قدرت و افتخار رسیده و است ؛ وفی الحقیقه هم اعتلاء یافته بود .

اما « خوش درخشید ، ولی دولت مستعجل بود » این اعتلای مقام برای آن بود ، که سقوط اوسخت تر و وحشت انگیز تر باشد ، و که سر نوشت او را با تکلف و طمطراق آن چنان بالا برده بود .

نخست همگان با شتاب تمام بدنبال وی بودند ، چنانکه هم - ان روزی که این عمل شنیع را مرتکب شده روی بدر بار آورد ، سیه دسواره در پی وی بودند . دوزخ بعد ، بمقام فرمانده کل قوای مسلح ایران منصوب گردید ، و بدین طریق سی هزار سرباز زیر فرمان وی قرار گرفت ، و که می توانست در ظرف بیست و چهار ساعت آنها را گرد آورد ، و فقط در مدت پنج روزی که طالع با وی یار بود ، تنها برای جلب عطوفت و عنایت و توجه و سفارش وی ، بیست هزار مسکوک زرین <sup>(۱)</sup> برایش پیشکش داده شد .

سابقاً نکته یی درباره نیرو و نفوذ ملکه مادر در  
**سخنان آنا خانم**  
 اندیشه شاه ( عباس ثانی ) آوردم ، و بعلاوه  
**( ملکه مادر )**  
 متذکر شدم ، که تا چه حد روابط او با

صدر اعظم ( ساروتقی ) مبتنی بر مودت و منافع مملکتی بود و این دو با هم دست بیکی بودند ؛ و نیز همچنین ذکر کردم که چگونه پادشاه از مشاهده صدر اعظم بدست جنایتکاران مبهوت و مدهوش گردید . مادر ملکه هنگامیکه صورت او را در موقع مراجعت به سرای شاهی آن چنان مدهوش

و مبهوت یافت بیمناك گردید ، که مبادا صدراعظم باعث این کار شده باشد ،  
لذا با محبت و مهربانی به کنار وی رفت ، و چنین گفت :

« شهریار گرامی من ، چرا ، چنانکه می بینم ، این چنین مضطرب  
هستید ؟ این وزیر پیر ، که بجای پدر شماست ، از اینکه مورد خشم و  
نفرت شما قرار بگیرد ، کاملاً نگون بخت خواهد بود ، بیاداش شصت سال  
خدمات صادقانه نسبت به اعلیحضرت شما ، واسلاف شما ، و بخاطر پیری  
فوق العاده . وی ، کاملاً شایسته است که لغزش وی مورد اغماض قرار بگیرد  
معینا اگر تخطی وی طور است ، که مستلزم تنبیه است ، عزلش کنید  
و بگذارید مرگ ، که اینقدر باو نزدیک است ، او را دریابد ! »

شاهنشاه باو پاسخ داد ، که : « آنا خانم (ملکه مادر- ) ☆ کار وی  
ساخته شده است ، او مرد . »

زنان ، سراسر **مشرق زمین** . بویژه بانوان  
عالی مقام هرگز کظم غیظ نمی کنند ، و از ابراز  
آلام و احساسات خویش خودداری نمی نمایند ،  
و بهمین جهت همیشه سخت خشمگین و غضب  
آلود می باشند .

بازخواست ملکه مادر :

و پاسخ ناهنجار  
جانی خان

**ساروتقی** کار گزار مادرشاه ، و نسبت به وی وفادار بود ؛ او برای وی  
ثروت سرشاری گرد می آورد ، و ملکه مادر بدست وی بدخواه خویش  
بر **ایران** سلطنت داشت ؛ بهمین جهات درجه خشم و تغییر ویرا در آن موقع  
می توان دریافت .

(۱) دراصل : **Duchesse** ، ولی چنانکه معلومست ، ابن عنوان

بترکی آذری بمنای **ملکه مادر** است ؛ لاغیر .

بگاہ غروب ، یکی از خواجگان بزرگ را نزد جانی خان فرستاد ، و از وی بازخواست ، که بچه جهت چنان وحشیانه صدر اعظم را بهلاکت رسانیده است ، در صورتیکه خدمات آنقدر طولانی و چنان پر-اهمیت وی می بایستی مورد تقدیس عموم ایرانیان قرار بگیرد .

جانی خان ، که از یاری بخت چشمانش خیره شده بود ، بعلت کینه یی که نسبت به ملکه مادر بجهت صدر اعظم متوفی داشت ، بکبر و نخوت به خواجه چنین پاسخ داد: « ساروتقی یک سگ ، یک دزد بود ، که می بایستی خیلی پیش کشته شده باشد ؛ به آنا خانم این را بگوئید و متذکر شوید ، که او یک مختلس واقعی بود ، چنانکه جلفا ، در حومه اصفهان مسکن ارمنیان ، می بایستی فقط بیست و دوهزار و پانصد لیور (۱) مالیات بپردازد ، در صورتیکه بمن ثابت شده است ، که در مدت پنج ماه این سگ منفور دویست هزار لیور از آنجا بالا کشیده است .

او این سخن را برای آن پیش کشیده بود ، که ملکه مادر را بیشتر اذیت و آزار کرده باشد ، چون عایدات این قسمت از حومه شهر «جلفا» تیول اختصاصی ملکه مادران پادشاه است ، و بدون فرمان ایشان ، دیناری از آنرا نمی توان دست زد .

چون ملکه مادر از این توهینهای نوین سخت  
توطئه برای قتل  
بر آشفت و طاقش طاق گ-ردید ، همان شب  
ملکه مادر شاهنشاه  
شاهنشاه را تهییج و تحریک با انتقام کرد ، شاه

عباس ثانی در این مورد کاملاً مصمم بود ، ولی نمی دانست ، که چگونه مبادرت بعمل نماید ، ملکه مادر چون از فرونشاندن آتش خشم و غضب

خود فی المجلس فروماند ، روز بعد با يك شخصیت عالیقدری ، که در نظریات خویش او را شریک می دانست ، برای کشتن جانی خان توطئه چید ؛ ولی جانی خان که قبلاً جاسوسانی در دربار و پایتخت مستقر ساخته بود ، پیش از اینکه توطئه بشمر برسد ، از آن آگاهی یافت ؛ او موضوع را بگوش حریف رسانید ، ووی که هیچگونه راه گریزی برای خود نیافت ، ناگزیر با جراء انجام توطئه متقابل گردید ، یعنی ملکه مادر را از اندرون سرای شاهی بیرون بکشد ، و بهلاکت برساند ! این جریان که گزارش آنرا می نگارم اگر در ایران به حد تواتر و شیاع نرسیده بود ، من هرگز آنرا باور نمی داشتم ، چون حرم سراها (۱) در نظر ایرانیان بویژه حرم شاهنشاه ، باندازه یی مقدس است ، که فقط نظاره چشم به آن ، جنحه و کیفر دادنی بشمار می رود .

**شیره چی باشی** (۲) که رئیس آبدارخانه پادشاه است ، یکی از هم پیمانان **جانی خان** بود . او ، فی الحقیقه یکی از دشمنان بزرگ صدر اعظم متوفی بشمار می رفت ؛ ولی چون درباره مخاطرات و عواقب این اقدام ، که از لحاظ عقیده و وجدان اجتناب از کیفر و مجازات آن دیر یا زود محال می نمود ، تعمق ورزیده ، تصمیم گرفت که جریان (توطئه جانی خان را نسبت به جان ملکه مادر) را به شاه مکشوف گرداند چون هیچگونه راه گریز دیگری از منجلا ب شومی که در آن فرو رفته بود ، وجود نداشت .

شامگاهان به دربار رفت ، و برای **قاپوچی باشی** (۳) حرم سرا ،

(۱) Serail

(۲) Chrabdjy bachi: (شرا بچی باشی بروایت لانکلس)

(۳) Capitain dela porte du sérail

جریان توطئه را باز گفت ، و جزئیات قضیه را ، که مقرر بود روز بعد  
بمرحله اجرا و انجام درآید ، همچنانکه آگاهی داشت ، مکشوف ساخت .

در حرمسرای شاهی گزارش این هم پیمان را با  
تردید تلقی کردند ، ولی معینا چون موضوع  
بسیار مهم بود ، و نمی شد درباره آن اهمال ورزید ،  
**فرمان شاه :**  
**اعدام بدون محاکمه**  
**هم پیمانان**

چون ملکه مادر و خواجگان ، هدف توطئه  
بودند ، و هر آن تصور می کردند ، که ایشانرا قطعه قطعه خواهند کرد ،  
شاهنشاه ( شاه عباس ثانی ) صبح روز بعد فرمان داد ، که این گروه  
جنایتکارانرا ، بدون هیچگونه محاکمه ای اعدام کنند .

آنروز ، که پنجمین روز هلاکت صدر اعظم متوفی بود ، پادشاه  
پوشاک کاملاً سرخ بتن کرد ؛ مطابق رسوم کشور ، که معمولاً هنگامی  
سلطان چنین لباس می پوشد ، که شخصیت بزرگی باید کشته شود ؛  
آنگاه به تالار تشریفات ، که حسبالمعمول کلیه بزرگان در آنجا نشسته  
بودند ، رفت و خطاب به جانی خان گفت : « خاین ، یاغی ، بچه حق  
وزیر مرا کشتی ؟ »

او خواست پاسخ دهد ، ولی سلطان فرصت نداد ؛ و بلند گشته با  
صدای بلند فرمان داد : بزنید ! ؛ و خود به اطاقی رفت ، که فقط با  
شیشه های بلورین از تالار جدا بود .

هماندم پاسدارانی که خویشان را پنهان داشته بودند ، بروی  
محکومین پریدند ، و با تبرهایی که در دست داشتند ، ایشانرا پیش چشم  
شاه و تمام دربار روی فرشهای زربفت و ابریشم بافت تالار ، قطعه قطعه  
ساختند .

در همان آن، پاسداران دیگر بهمراهی دو خواجه، برای اعدام و تکه و تکه کردن دیگر محکومین، که بعضی در گرمابه و برخی دیگر در خانه خود بودند، شتافتند. شخصیت‌های بزرگی که قطعه قطعه شدند، عبارت بودند از چهار والی ولایات، **توپچی باشی** (فرمانده کل توپخانه)، و سه تن دیگر. پس از دو ساعت، اجساد آنچنان قطعه قطعه شده را بمیان **میدان شاه**، روبروی در بزرگ دربار، انداختند، و در آنجا حمالان پوشا کشانرا تا پیراهن درآوردند و فقط با اندک خاکی عورتان را مستور داشتند، سه روز بهمین وضع اجساد در میدان باقی بود، **نمونه بزرگ عدالت الهی و بدبختی های انسانی**، و بعد آنها را به يك قبرستان واقع در خارج شهر منتقل ساختند، و در کودالی در آنجا، بحالت درهم و برهم، مدفون گشتند.

مادر شاه، پس از فراغت از کار دشمنان عمده **کیفر داود خان** خویش، در صدد انتقام از خاندان داود خان برآمد **همدست جانی خان** زیرا وی بود که، اینهمه فاجعه عظیم و وحشتناک را پدید آورده بود. بضبط دارایی وی، بمانند دیگران، بسنده نکردند؛ آخرین دینار کلیه خویشان ویرا، تا درجه سوم، تصرف نمودند. دخترانش را در ملاء عام بمعرض فروش گذاردند، پسرانش مقطوع النسل گشتند، و برده وار تحویل يك شخصیتی شدند، که سابقاً خدمتگزار پدرشان بود.

**پسر شاهنواز خان** کاخ ساروتقی یکی از عمارات زیبای ایران بوده است، ولی پس از مرگ وی سخت خراب شده است. این کاخ اکنون بفرمان شاه بمقر **نایب السلطنه گرجستان**

داروغه ها یا حکام شهر اختصاص یافته است . حاکم کنونی پایتخت ، که **اسکندر میرزا** ، یا شاهزاده اسکندر ، نام دارد ، فرزند **شهنواز خان** نایب السلطنهٔ موروئی **گرجستان** می باشد ، او عمارتی بسیار عالی و گرما به بی بزرگ در کنار این کاخ ، در زمین بخصوصی که خریده ، پدید آورده است . این اقدام مشارالیه ، برای آن نبوده است ، که کاخ ساروتقی فاقد گرما به و زمین لازم جهت بنای عمارات دیگری بوده است ، بلکه از این نظر که بعقیده مسلمانان نماز و دعا ، تطهیر و غسل ، و خلاصه هر گونه عبادت و مراسم مذهبی ، که در يك مكان مغضوب یا مضبوط اجرا و انجام می گیرد ، فاقد فایده و ناخوش آیند در پیشگاه خداوندست ، صورت گرفته است .

### مالکیت و نظریات

### مسلمین در باره آن

بنابراین ، بعقیده مسلمین ، ضبط و تصرف اموال هر گز مشروع شمرده نمی شود ، چون اموال متعلق به خانواده هاست ، نه مال اشخاص و افراد ، و بدین ترتیب هنگامیکه پادشاه دارایی يك شخصیت بزرگ را متصرف می شود ، این اقدام بهر جهت و یا علتی که صورت بگیرد ، همیشه خلاف شرع و عدالت شمرده می شود ؛ و سلطان هر آنچه که از این اموال می بخشد ، یا باجاره و امی گذارد تصرف در يك چیزی است ، که مطلقاً متعلق به وی نیست .

يك باب مسجد كوچك ، متصل بکاخ **ساروتقی**

موجودست که بامر این وزیر ساخته شده است ، و در طرف دیگر کوچه اندکی بالاتر ، مزار

**مزار شاه احمد**

**واریخچه آن**

شاه احمد (۱)، یکی از اولاد امام موسی کاظم واقع است، این امام یکی از دوازده خلیفه نخستین است، که بعقیده ایرانیان، می توانستند قانوناً جانشین محمد «ص» باشند .

این مزار در معبدی (۲) مستور با يك گنبدی، که می گویند سصد سال پیش (۳) بنا گشته، واقع شده است. مزار مربع و از سطح زمین چهارپا مرتفع تر است. از داخل کوچه، بوسیله يك پنجره مستور از میله های عظیم می توان مقبره را مشاهده کرد، عابرین پنجره مر بور را تبرکاً می بوسند و نیز همیشه زنانی در آنجا ایستاده سبحة خویش را زمزمه کنان می گردانند، چون در جهان اگر زنان موهوماتی پیدا شوند، حتماً بانوان اصفهانی خواهند بود .

آنسوی این مزاره مدرسه بزرگی دیده می شود،  
**تمدن اسلامی و**  
 که دارای چهل حجره است، و از طرف مردم  
**زبان و فرهنگ تازی**  
 بشوخی مدرسه «خران» نامیده می شود. چون  
 فقط اعراب هستند، که در آنجا سکونت دارند، و بدانجا می روند، تازیان  
 در میان طالب علمان ایران کودنترین و جاهلترین گروه می باشند  
 اگرچه زبان عربی لسان علمی مشرق زمین است، درست بمثل لاتین در  
 اروپا، سرنوشت اعراب با یونانیان یکی بوده است -

---

(۱) Cha Ahmed

(۲) Chapelle

(۳) البته حالا ششصد سال می شود

هر دو در زمان خود، استادان و دانشمندان بزرگ علوم بوده اند<sup>(۱)</sup> و علم و دانش را به ملل دیگر آموخته اند، و از اطراف و اکناف جهان برای آموزش علوم پیش ایشان می شتافته اند، ولی در این ایام جاهلترین مردمان این دو ملت می باشند<sup>(۲)</sup> ایرانیان جای تازیان را در علم و دانش اشغال کرده اند، همچنانکه مسیحیان اروپا مقام یونانیان را بدست آورده اند؛ این جریان چون پس از تسلط ترکان<sup>(۳)</sup> پیش آمده است، نباید تردید داشت که چهل مرکب اعراب معلول از دست دادن آزادی ایشانست. درست است که اعراب همه شان آزادی خود را از دست نداده اند ولی آنهاییکه هنوز آزاد می باشند ناگزیر گشته اند که از هر گونه بازرگانی محروم گردند، و در صحاری محدود شوند.

فراموش کردم متذکر شوم، که بر سر در مدرسه شاه احمد مزبور این سخنان با حروف درشت نگاشته شده است:

### العام فی الصغر، کالنقش فی الحجر

کاروانسرای از آنجا بسوی میدان شاه، در سمت چپ، یکی  
اصفهان از کاروانسراهای<sup>۴</sup> زیبای اصفهان مشاهده

۱- البته منظور مولف تمدن درخشان اسلامی است، که در مغرب زمین بطل بنام اعراب شهرت یافته است؛ رجوع شود بمقدمه ابن خلدون. که می گوید: پیشروان علوم در اسلام همیشه از عجم بوده اند.

۲- اکنون اوضاع کاملاً دگرگون شده است. و نظریه مصنف درست صدق نمی کند.

(۳) منظور عثمانیان است.

(۴) Caravansera

**و تعریف و توصیف آن** می گردد. این کاروانسرا بنای بزرگ چهار گوش و دو اشکوبه ایست که هراشکوب آن در حدود بیست پا

بلندی دارد ، و نزدیک به هفتاد **تواز** <sup>(۱)</sup> درازیش می باشد .

ورود باین کاروانسرا از يك دالان تا اندازه یی دراز است ، که دکا کین و حجراتی در دو سوی آن واقع شده است . هر سمت کاروانسرا دارای بیست و چهار حجره در زیر و همانقدر در بالا ، بمانند خوابگاه دیبرهاست ؛ اما حجره وسطی ( هر ضلع ) از دیگر حجرات بزرگترست ، طاق آن مرتفع و بمانند طاق دروودی ضربی ، و مزین به کاشیهای ( معرق ) است . حجرات تحتانی در طول مهتابی یادواره یی <sup>(۲)</sup> ، پنج پا بتقریب بلند تر از زمین واقع شده ، و درازیشان هجده تا بیست گام و پهنایشان پانزده تا شانزده گام و دو انگشت بالاتر از دیواره ( سطح ایوان ) می باشند . **ایرانیان** این ایوانها یا دیواره ها را که در اطراف کاروانسرا وجود دارد **مهتابی** <sup>(۳)</sup> می نامند ، که بمعنای جای ماهست <sup>(۴)</sup> ، چون در حدود هشت ماه از سال ، استفاده از خنکی را ، در آنجا می آرامند ، و نیز هنگام روز از سایه آن برخوردار می گردند . بعلاوه هر حجره یی در پیش دارای مکانی است بپهنای خود حجره ، و بدرازای نیمه آن ، و پوشیده از يك طاق است .

(۱) **Toise** ( جمعاً معادل تقریباً ۱۳۶/۵ متر )

(۲) چنانکه مصنف بعداً آورده ، مقصود مهتابی است .

(۳) در اصل « مهتاب » **maatab** آمده است .

(۴) برای معنای دقیق و درست آن رجوع فرمائید به **برهان قاطع**

چاپ محمد عباسی طهران ۱۳۳۶ شمسی ، و فرهنگ رشیدی طبع محمد عباسی طهران ۱۳۳۸ خورشیدی .

حجرات فوقانی هریك دارای يك دهلیز یا سرسرا، و يك ایوان می باشند؛ و معمولاً بازارگانان با زنانشان، هنگامیکه همراهشان باشند، در آنجا سکونت اختیار می کنند، و اشکوب زیرین معمولاً برای دکانین یا مخازن کالا<sup>(۱)</sup> اختصاص دارد. در قسمت خلفی کاروانسرا نیز مخازن عظیمی وجود دارد.

در میان حیاط که سخت نیک سنگفرش شده است، يك حوض آب بزرگ با يك فواره، و چهار چاه در گوشه ها وجود دارد. ساختمان و هیأت بنای کاروانسراهای بزرگ اصفهان بتقریب چنین است؛ ولی بعضی بجای حوض آب، در وسط حیاط يك محوطه مربعی با ارتفاع چهار تا پنج گام دارند.

حجرات که بوسیله يك دیواری بضامت دوتا سه پا از یکدیگر جدا شده اند، هریك دارای دهلیز یا سرسرای است، بدرزای تقریباً هشت گام، کاملاً باز از طرف جلو، با يك بخاری در کنار، که بدیوار فاصل تعبیه شده است، و يك اطاق، که طولا يك نیمه، یا يك برابر بزرگتر از سرسراست، و بخاری آن در ته، یا کنار اطاق قرار دارد.

کلیه حجرات دارای در مخصوص، ولی تا اندازه بی نا استوار، می باشند؛ اما هیچیک اصلاً پنجره یی ندارند، و روشنایی فقط از در داخل می شود، لاغیر؛ و این نکته سکونت در آنها را ناراحت می کند. پشت کاروانسرا و گرداگرد آن، اصطبلها تعبیه شده است، و در

برخی کاروانسراها ، يك طرف از اصطبلها ، دارای طاق می باشند و از زمین چهارگام ارتفاع دارند ، و بفواصل بخاریهایی تعبیه شده است ، این جایگاه اختصاص به مهتران و نوکران دیگر دارد ، و بخت و پز بسهولت در آن انجام می گیرد .

در این کاروانسراهای بزرگ معمولاً فقط بازرگانان سکونت اختیار می کنند و حجره افتتاح می نمایند . مالک کاروانسرای موصوف ، هنگامیکه در اصفهان بودم ، دختر عموی شاه فقید ( شاه عباس ثانی ) بود ، و شانزده هزار لیور (۱) سالیانه عایدش می شد .

این کاروانسرا ابنام **مقصود عصار** (۲) موسوم **شاه عباس کبیر** است ، چون بنای آن در زمان **شاه عباس کبیر** و **مقصود عصار** بدست عطاری ، که دکۀ وی روبروی همین کاروانسرا واقع بوده و هنوز هم هست ، صورت گرفته است .

**شاه عباس کبیر** هنگامیکه **شاه عباس کبیر** تصمیم گرفت ، **چگونه اصفهان را** دربارش را در اصفهان مستقر سازد ، و این شهر را ، **زیبا ساخت** همچنانکه هست ، زیبا گرداند ؛ او نه تمام شخصیت -

های بزرگ ، بلکه کلیه کسانی را که ثروتمند می دانست ، بر آن داشت که ( هر يك از ایشان ) يك عمارت عمومی برای آرایش و آسایش شهر بنا کند ؛ و چون آگاهی یافت ، که این عطار بسیار داراست ، روزی برای دیدن وی بدکۀ اش شتافت ، و با مهربانی خاصی ، که فطری این شاهنشاه بزرگ بود ، برایش چنین گفت :

۱- لیور بتقریب معادل فرانک امروزی (۱۹۶۴)

مدتی است مدید ، که من از حسن شهرت شما ، که مردی نیک سیرت و ثروتمند هستید ، آگاهی یافته‌ام ، تردیدی نیست ، که اینهمه نعمت فراوان پاداش صدق و صفای شما از جانب خداوندست؛ من سخت مسرور می‌گردم ، که از طرف شما پیرمرد متقی بفرزندی پذیرفته شوم . من شما را پدر خویش می‌دانم ، و فرزندانان برادران من می‌باشند، مرا با ایشان وارث خود بدانید ، اما برتیبی که در اینمورد هیچ چیز از دست ایشان بدر نرود ، البته اگر میل دارید ، دستور دهید در حیات خود يك عمارتی برای آسایش و آرایش شهر بنا کنند.

شاه عباس کبیر دارای خصایل جذابی بود ، که او را همواره کامیاب و کامکار می‌ساخت .

عطار رضایت خویش را نسبت بخواهش شاهنشاه و اجرا و انجام آرزوی وی اعلام داشت. و این کاروانسرا را که، برایش سه هزار تومان معادل چهل و پنج هزار اکو تمام شد ، بساخت ، و بلافاصله تقدیم شاه کرد شاه عباس نیز از این امر سخت مسرور گشت ، و اولاد عطار را مورد عنایت قرار داد .

يك داستان شگفت انگیز  
حکایت می‌کنند، (چون در ایران ، اشخاصیکه  
از مقصود عصار  
همسان با عطار مزبور می‌باشند ، غالب اوقات

سوار قاطر می‌گردند ، در صورتیکه دانایان دینی سوار خر می‌شوند) ، این قاطر نسبت بارباب خود چنان وفادار بود ، که عطار بیشتر آنرا تك و تنها ، در میدان شاه ، در گوشه جنب دکه عطاری خویش می‌گذاشت . حیوان هیچگاه از جائیکه بود ، تکان نمی‌خورد ، و اگر احیاناً کسی

می خواست نزدیکش رود، با ضربات لگدش او را چنان از خود می راند، که ناگزیر فرار را برقرار ترجیح می داد.

آخرین باری که عطار بستری گشت، حیوان بیچاره وی نیز بیمار شد، و تا روزمرگ اربابش چنان بخود پیچید و خویشتن را سخت شکنجه داد، که عاقبت در همان روزی که عطار در گذشت، مرگ او را نیز دریافت.

**کتابخانه گرانمای** سخنان نفوذ حکیمانه ای که بر روی کاشیهای سردر

**کاروانسرای** این کاروانسرای زیبا نگاشته شده، نباید همگی

**مقصود عصار** را حذف کنیم، اینک بعضی را نقل می نمایم:

راهرو را از دو چیز گزیری نیست: یکی صره یی انباشته، دیگری شمشیری پرداخته؛ نخستین رفع نیازمند را، دومی حراست از ناسزا را.

اگر طالب مقصودی، جز شب راه نسیار.

**خورشید غمازست، شب راهنمای وفادار.** اشارتست بر روش

کشورهای گرمسیر، که بعلت گرما فقط شب هنگام راه می سپرند.

همه روزان ابنای یک پدرند، و همه شبان خواهران یکدیگر، هرگز

از این روز و از آن شب، جز آنچه پیشینیا نرا بوده، میخواه!

**سرای نخجوانیان**، در نزدیکی کاروانسرای مقصود عصار، کاروانسرای

مبدل به مخزن پنبه شده دیگریست که نخست **سرای نخجوانیان** نامیده

**تعبیه و تعریف عدلهای** می شده، **نخجوان** یکی از شهرهای **ارمنستان**

**پنبه** است، و بعدسرای برنج فروشان گشته، چون عمده

فروشی برنج در آن دایر بوده است. اینک مخزن پنبه می باشد. پنبه با عدلهای

خیلی بزرگی حمل می گردد، و تعبیه آن چنین است: کیسه ها را با سه رشته

طناب کلفت، که آنها را نیم گام بالاتر از سطح زمین نگه میدارد، می بندند،

ویک نفر در داخل کیسه قرار گرفته ، بتدریج ، که پنبه ها را در آن می ریزند ، آنها را می فشارد ولگد کوب می کند .

**مقام و مسند ، و ثروت** از آنجا بسوی چپ ، می رسند بکوچه هائیکه  
**ومکنت در ایران سخت** پشت مسجد بزرگ<sup>۱</sup> است ، و در ضمن راه کاخ  
**در معرض تغییر و** **میرزا شفیع** ، منجم باشی ؛ و عمارت **ناظر**  
**تحول است** کنونی ؛ و ساختمان **خوانسالار** شاه ، که یاغی

باشی می نامند ، چون متصدی اصلی آشپزخانه می باشد ؛ و منزل **محمد علی بیگ** ،  
 که **خوانسالار** دوران **شاه عباس اول** ، **شاه صفی اول** ،  
**شاه عباس دوم**<sup>۲</sup> بوده است ، مشاهده می گردد .

این را<sup>۳</sup> مردم خوشبختی خارق العاده یی می دانند ، مسند و مکنت در  
 ایران بیش از هر کشور دیگری ، در معرض تغییر و تحول است .

**انبار غلامان** آنگاه وارد یک میدان بزرگی می گردند ، که  
**وبازار الله بیگ** انبار غلامان یعنی مخزن بردگان نامیده میشود  
 چون **خوانسار** و سوخت مصرفی کارگران و  
 صاحب منصبان شاه که از طرف دربار موظف می باشند ، در آنجا فروش  
 می شود .

آنسوی تر ، میدان بزرگی وجود دارد ، که بازار **الله بیگ** نامید  
 می شود ،<sup>۴</sup> و این اسم شخصیتی است ، که سالیان دراز بازرگان بوده ، و

(۱) مسجد شاه (۲) در متن اصل در عنوان هیچیک از سلاطین کلمه «شاه»

نیامده است .

(۳) داشتن مسند و ثروت در ایام سیه پادشاه را .

۴- در شهر تبریز نیز کوپی بنام **الله بیگ** موجود است .

عاقبت پیشکار کل ساختمانها شده است، اوعمارات بسیاری برای شاه در اصفهان، هیرکانی<sup>۱</sup> و دیگر نقاط پدیدآورده است.

**کاخ و حرمرای** کاخ و حرمرای سلطنتی<sup>۲</sup> در دست چپ است، و پس از پیمودن هزار گام بدر ازای دیوارها، به سلطنتی و گرما به شاه دری می‌رسند، که بیشتر از تمام درهای این کاخ از آنجا رفت و آمد میشود، و در آشپزخانه نام دارد، چون آشپزخانها در سوی دیگر، کمی پائین تر قرار دارند.

يك گرما به بسیار بزرگ و سخت زیبایی باین دریوسته است، که حمام شاه نام دارد. شاه عباس کبیر آنرا ساخته و فرمان دادداشت، که مردم می‌توانند در بعضی روزهای هفته از آن استفاده کنند. خواجگان، قابوچیان<sup>۳</sup> و قورچیان<sup>۴</sup> همه‌شان بدانجا می‌روند، و نیز دری از آن بکاخ هدایت می‌شود.

**کارخانها و کارگران** در روبرو، جبه‌خانه، یا اسلحه‌خانه (زرادخانه) واقع شده است. پادشاه ایران گروه، کثیری از **وسازمان ایشان** استادان هر گونه فن و صنعت را در خدمت خود دارد، چنانکه گزارش آنرا در کتاب پیشین نگاشته‌ام<sup>۵</sup>، هر فن و صنعت را کارخانه ویژه و مخصوصی است و کارگران اختصاص بکارخانهای مربوطه

۱- مازندران و کرگان

۲- Le Serail

۳- دربانان و فراشان و پیشخدمتهای دربار.

۴- پاسداران سلطنتی.

۵- رجوع به جلد سوم و چهارم از این چاپ فرمائید.

دارند، و در کارگاههایی که در آنجاست، بکار می‌پردازند، و پروانه کار در خانه خویشتن و یا در جای دیگری ندارند. این امرکنه را پیاری کارخانه می‌نامند، که مفهوم محل کار و فن را میرساند. و هر يك از کارخانها اسم مخصوصی بخود دارد، که مربوط به فنی است، که در آنجا اجرا و انجام می‌گردد، مثلاً کارخانه‌یی که مورد بحث من است جیدخانه نام دارد، چون کارگاههای اسلحه سازان موظف و مزدور از طرف شاه در آنجاست.

هر يك از این کارخانه‌ها زیر نظر پیشکاری که استاد فن مربوطه خوانده می‌شود؛ و يك رئیس صنف که قدیمی‌ترین کارگر کارخانه است، و کارپردازی که مشرف نامیده می‌شود، که بمعنای منشی است، چون حسابداری کارگران و مصنوعات بدست وی میباشد، و مواد اولیه صنعت مربوطه را بر حسب محاسبات تحویل می‌نماید، و يك نفر مأمور دربار اداره می‌شود.

شاهنشاه را سی و دو باب کارخانه است، که هر يك بتقریب صد و پنجاه تن کارگر دارد، ولی بعضی بیشتر، و برخی کمتر. نقاشان، در دوران من، فی‌المثل فقط هفتاد و دو تن، خیاطان یکصد و هشتاد تن بودند. در گذشته شماره کارخانها بیشتر بوده است. کارخانهای رنگرزی و ابریشمکاری را تعطیل کرده‌اند. اقمشه را برای رنگرزی و نقاشی بدشهر می‌دهند، و اجرتش را می‌پردازند، همچنین است ابریشم، و رشته‌های تابیده برای هرگونه منسوجات، و پارچه‌های زربفت و قالی، که اجرت

آنها نیز بنرخ همیشه ثابت پرداخت می کردند .

قالی و فرش در بیلاقات بوسیله کارگرانی که اراضی شاه را دارند بافته می شود، و مال الاجاره را از بابت مزد بافت قالی محسوب می دارند.

يك نفر صاحب منصب بنام ارباب<sup>۱</sup> که مفهوم سرپرست امور کارگرانی یا خرید اجناس را دارد، مدیر کل تمام این کارخانه ها و کارپردازان است که در شهر و بیلاقات برای شاه، چنانکه گفتم، کار می کنند؛ و ناظر<sup>۲</sup> که رئیس عالی کلیه دارایی شاه است، پیشکار کل این امور بشمار می آید.

**کمیت و کیفیت مزد** ناظر سالی یکبار، و معمولاً در تابستان، بوضعیت کارگران و ترتیب کارخانه ها و کارگران مورد بحث رسیدگی و

نظارت می کند، و پرداخت مزد کارگران را ترتیب می دهد، اگر يك نفر حواله خود را جداگانه پرداخت آن

بخواهد، بدون اشکال آنرا می دهند؛ ولی معمولاً برای هر کارگری فقط يك حواله بعنوان تمام قسمت (رسته یا صنف) داده می شود.

کارگرانی هستند، که مورد عنایت قرار گرفته، حواله شان همیشه بعهده يك بنگاه بازرگانی صادر می شود؛ و اینها مزدشان سریعتر پرداخت می گردد، و فقط پنج درصد از مزد خود را از دست می دهند، که آنهم حقوق تحصیلدار محسوب شود. کارگران دیگر ده درصد بکسی که می رود حقوق را بگیرد، می پردازند، و این صدی ده از بابت هزینه سفر وی

۱- «ارباب» حتی در زبان فصحا نیز جمع استعمال شده، حافظ فرماید:

بردر ارباب بیمروت دنیا تا چند ایستی . که خواجه بدر آید!

۲- در زبان ترکی عثمانی، ناظر بمعنای وزیر است .

محسوب می گردد. معمولاً یکی از اعضای صنف (رسته یا قسمت) برای دریافت می رود، ناظر بکسی که خوش آید پاداش و انعام می دهد.

**هزینه کارخانه های** بدرست نمی توان هزینه این سی و دو باب بنگاه (کارخانه) را باز گفت؛ من بادقت تمام آنرا شاه پنج میلون است تحقیق کرده ام: رقم دقیق بالغ بر پنج میلیون (۱) می گردد.

بهر صورت این هزینه واقعاً شاهانه است، و شایسته يك پادشاه بزرگ می باشد.

**جزئیات و خصوصیات** کارگرانی هستند، که هشتصد (۲) مزد دریافت **مزد کارگران و ترتیب** می دارند و خورا کشانرا نیز می گیرند. **افزایش آنها و پاداش**

بعضی دیگر فقط هفتاد هشتاد فرانك (۳) می گیرند، بدون خوراك. معمولاً هر سه سال یکبار مزدها را افزایش می دهند، و یا اینکه پاداشی معادل یکسال حقوق پرداخت می کنند، ولی این کار بستگی دارد با کرامت شاه، طبیعت صدراعظم، و حسن نیت ناظر، یا پیشکار کل. همچنین پاداش به کلیه کسانی می دهند که يك اثری صنعتی برای شاه پدید آورده باشند و مصنوعاتشان مطبوع و مورد پسند خاطر ملوکانه واقع شده باشد؛ و نیز کسانی نایل بدریافت پاداش می گردند، که قطع دایمی نفیس از آثار

(۱) علی الظاهر واحد تومان است، ولی بهر صورت در متن اصلی بلا تصریح

است.

صنعتی خود را بحضور شاه تقدیم داشته باشند .

**کیفیت و کمیت**  
خوراك کارگران يايك سینی ، يانیم سینی ، و يا يك چهارم سینی است، که جیره (۱) نامیده می شود  
**جیره کارگران**  
و بمعنای غذای عادی و خوراك مشترك (۲) است. يايك

سینی شش تا هفت نفر بسهولت می توانند تغذیه کنند ، و ارزش آن ، هنگامیکه خواربار گرانست ، سالیانه بالغ بر هشتصد تانهد لیور (۳) است. کارگران درمورد دریافت جیره جنسی ، و یا معادل نقدی آن آزاد می باشند .

**تأمین کامل زندگانی**  
هر کارگری هنگام ورود به خدمت سند یا فرمانی را که در کلیه دواير محاسباتی به ثبت رسیده ، و  
**کارگران ایرانی**  
بمهر شاه و وزیر اش ممهور ، بویژه بخاتم ناظر ممهور و  
**در دوره صفویه**  
مختموم گشته دریافت می دارد . حقوق کارگر از

ورود بخدمت تا روزی که سال (مالی) در کارخانه او تجدید می شود ، پرداخت می گردد ، و بعد مزد وی سال بسال با حقوق همکارانش تأریده می شود .

نکته عالی و سخت قابل تحسینی که در این مؤسسات بنظر می رسد آنستکه کارگران برای تمام مدت عمرشان تأمین می باشند ، بدون اینکه هیچگاه آنها را از کار بیکار سازند ، و هنگامیکه بیماری یا هر گونه حادثه دیگری کارگر را عاجز از کار سازد ، نه هرگز دیناری از حقوق او کسر نمی کنند ، بلکه يايك انسانیت شگفت انگیزی ، ناظر بر اساس کوچکترین درخواستی که درباره بیمار عرض وی می رسانند ، او را به پزشک

1- Girei

2- Un ordinaire.

3- Livre ( بتقریب معادل فرانك کنونی )

و داروساز دربار سفارش می کند ، و بدینوسیله بدون دیناری معالجه و مداوا می شود .

کارگران شاه معمولاً چنان اندك بکار واداشته می شوند ، که می توانند همیشه چهار برابر بیشتر برای خویشتن کار انجام دهند، اینان برای هر کسی بخواهند ، نیز کاره می کنند. من گروهی از زرگران شاهرا مشاهده کرده ام، که سه یا چهار سال متوالی بدون ارجاع کاری از طرف شاه بوده اند (و همچنین حقوق خودرا دریافت داشته اند .)

رسته های کارگران (کارخانه های پادشاهی) ناگزینند ، که در التزام رکاب دربار باشند، و هنگام مسافرت دربار ، برای هر کارخانه بی شترهای لازم در اختیار می گذارند؛ و نیز کارگرانی که تقاضای اسب کنند ، به ایشان داده می شود، و همچنین برای نگهداری اسبان جیره یا نقدی ، یا جو ، و یا کاه تسلیم می گردد .

آنان که اقامت در خانه را بر مسافرت در التزام رکاب دربار ترجیح می دهند، بسهولت اجازت می یابند، بویژه کارگران بیگانه ؛ و کسانی که ناگزیر با التزام رکاب باشند ، در پایان شش ماه ، و یا حداکثر یکسال بتحصیل مرخصی نایل می آیند ، و برای گذراندن تعطیل بمنزل خود مراجعت می کنند.

کارگرانرا ، بعضی اوقات در دوازده یا پانزده سالگی بکار می پذیرند و هنگامیکه پدر فوت می کند، اگر فرزند همان صنعت پدر داشته باشد حقوق ویرا به او می پردازند.

ساعتسازان اروپایی هیچگونه کار گامویره یی ندارند، اینها داخل

رسته اسلحه‌سازان (جبهه‌خانه) هستند، ولی چون تعدادشان زیادست، گروهی از ایشانرا در محلی که منضم بقسمت خلفی کاخ شاهی، وه‌وسوم به چهار حوض می‌باشد، مستقر ساخته‌اند.

**میدان شاه و تعریف** یکصد گام آنسوی تر، وارد میدان سلطنتی، یا بقول ایرانیان میدان شاه می‌گردند.

### وتوصیف آن

این میدان یکی از زیباترین میادین

جهانست، چنانکه درتصویر مربوطه که سخت دقیق ودرست ترسیم شده، می‌توانند دید. هیأت میدان بشکل مربع مستطیل بدر ازای چهارصد وچهل پا، وپهنای صد و شصت پاست، میدان محصور با آبراهه‌ایست، که از آجر اندوده با گچی ساخته شده، که ترکیب آنرا در کتاب نخستین آورده‌ام، و ایرانیان آنرا آهک سیاه می‌نامند که سخت‌تر از سنگ است. پهنای این آبراهه شش گام، و ازاره‌های آن از سنگ سیاه درخشانی است، که بقدر يك گام بلندتر از سطح زمین تعبیه شده‌است و چنان عریض می‌باشد، که چهار تن آدمی بسهولت می‌توانند در کنار یکدیگر روی آنها گردش کنند.

میان این آبراهه و خانه‌هاییکه میدان مربوط با آنهاست، يك فضایی پهنای بیست گام موجودست، که يك ازاره سنگی ببلندی، آبراهه ولی نه چنان عریض، منتهی گشته است<sup>۱</sup> که پائین خانه‌ها را متمایز می‌سازد.

گرداگرد میدان دارای دویست خانه است که همه‌شان همطراز

۱- منظور آنستکه میدان را دیوارهاییست، که آنها نیز از اره‌هایی

و همسان ، و همگی يك سبك و شیوه ساختمان می باشند ، و كاملا منظم است ، چنانكه در تصاویر مربوطه مشاهده می شود. هر خانه یی دارای رویه یی بقدر شانزده گام شاهی ، و مضاعف است.

پائین دو دكان دارد ، كه يكي بسوی میدان و دیگری بطرف بازارست ، كه گرداگرد میدان شاهرا از خارج گرفته . و يكي از بازارهای پهناور اصفهان بشمار می رود.

بالا دارای چهار اطاق كوچك می باشد ، دوسوی میدان ، دوی دیگر بطرف عقب. هر يك از اطاقهای رو بمیدان دارای ایوانی است ، كه يك طارمی آجری مشبك گچ اندود ، تمام منقش بقرمز و سبز و بسیار خوش منظری دارد . این خانه ها مجهز به يك مهتابی هم سطح با پشت بام بازار می باشند ، كه در تابستان از خنكی این مهتابی ها هر كس در جلو خان خویش برخوردار می گردد.

**عمارات عالیّه چهار طرف میدان شاه**  
این خانه های گرداگرد میدان شاه ، بوسیله عمارات عالیّه یی میان بر شده است كه شكل آن در نقشه طرف میدان شاه مربوطه مشاهده می شود ، و این بناها عبارتند از:

در كاخ شاهی ، در حرم سرا در باختر ، مسجد صدر ، در و پرو<sup>۱</sup> و يك كلاف رنگی ماشین آلات ؛ كه ساعت سازی نامیده می شود؛ مسجد شاه در انتهای جنوبی میدان ، و بازار شاه در انتهای دیگر<sup>۲</sup> . تعریف و توصیف این عمارات عالیّه را پس از اتمام میدان شاه برشته نگارش در خواهم آورد .

۱- در خاور .

۲- در شمال

**ورزش ایرانیان**  
**دوره صفویه**  
**بمانند اشکانیانست**

میدان شاه دارای دوازده مدخل عمده و چند ورودی خرده است: مرکز میدان باد گلی عظیم با ارتفاع یکصد و بیست پا نشان شده است، این دگل معمولاً در روزهای تشریفات رسمی برای نشانه زدن بکار می‌رود.

در انتهای میدان، در سی و پنج گامی آبراهه، دو ستون بزرگ مرمرین با ارتفاع هشت گام، بفاصله پانزده گام از یکدیگر وجود دارد، این ستونها برای گذرگاه ورزش گوی و چوگان سواره مورد استفاده است من تعریف و توصیف این بازی را سابقاً کرده‌ام، و در آنجا متذکر شده‌ام که کلیه ورزشهای ایرانی بمانند نیاکان پارتی آنها<sup>۱</sup>، سواره اجرا و انجام می‌گردد؛ و همه کس اعم از زن و مرد، در ایران سواره می‌روند؛ و این نکته نشان می‌دهد، که در مشرق زمین، نه گذشت زمان، و نه آئین و مذهب موجب و موجب هیچگونه تغییر و تحول اساسی در عادات و امیال طبیعی نبوده است.

**پنجاه هزار شعله**  
**چراغ در چراغانیها**

مسجد شاه و بازار شاه (به تصاویر مربوطه مراجعه فرمایند) که دو انتهای میدان را می‌نمایانند، چنانکه در نقشه مربوطه مشاهده می‌شود، فضای مسطح نیم دایره بزرگی پدید آورده‌اند<sup>۲</sup> که حوض آب زاویه داری،

۱- نظربه شاردن در مورد نژاد و اصالت آریایی پارتها بسیار شایان توجه است، زیرا کسانی بوده‌اند، که اشکانیان را مغول دانسته‌اند (در زالتیجان فی تاریخ اشکانیان)

۲- پیش خوان وسیع. جلو خان بزرگ، که چند راه بدان منتهی می‌گردد.

بمحیط هفتاد گام و ژرفای ده پا ، درپیش دارند ، ولبه‌های این دو حوض از سنگ سماق است .

طراوت و خنکی چون مطبوع‌ترین لذات سرزمینهای گرمسیرست ، لذا در همه جا ، هر اندازه که مقدور باشد آب هدایت و نگهداری می‌شود . از اطراف این عمارات با شکوه . ساختمانهای چوب بستی از تیرهای ظریف تعبیه شده ، که تا بالای ابنیه می‌رسد ، و برای نصب چراغهای سفالین کوچک ، که هنگام جشنها و اعیاد همگانی آنها را روشن و چراغانی می‌کنند ، ساخته شده است . خانه‌های (گرداگرد) میدان نیز ، در قسمت قدیمی ، از اشکوب نخست<sup>۱</sup> تا پشت بام<sup>۲</sup> آراسته بچنین چراغهای ویژه<sup>۳</sup> چراغانی است ، هر طاقی (از این خانه ها) درست صد و بیست شعله چراغ دارد . همه<sup>۴</sup> این چراغها کوچک می‌باشد ، چنانکه فقط پس از دقت کامل تشخیصشان مقدور خواهد بود<sup>۵</sup> اما وقتی که افروخته شوند ، زیباترین چراغانی جهان جلوه خواهد کرد ، زیرا شماره<sup>۶</sup> مجموع این چراغها بتقریب بالغ بر پنجاه هزار شعله می‌گردد .

**شاه عباس کبیر سخت** شاه عباس کبیر سخت شیفته<sup>۷</sup> این منظره<sup>۸</sup> با شکوه چراغانی بود ، و اغلب اوقات دستور چراغانی میداد و از آن محظوظ می‌گشت ، چنانکه در کتاب **شیفته<sup>۹</sup> چراغانی بود** پیتر و دولاواله<sup>۱۰</sup> می‌توان دید .

(۱) بقول فرنگیان اشکوب نخست و باصطلاح ایرانیان اشکوب دوم

(۲) Terasse

(۳) البته هنگامیکه روشن نباشند .

(۴) Pietro dala valle

(۵) نامه پنجم از اصفهان ، صفحه ۲۳۵ ، جلد پنجم .

جانشین وی ، شاه صفی اول ، بسیار کم چراغانی توجه داشت؛ و دو پادشاه اخیر (صفوی) بسا کمتر؛ شاه عباس دوم و شاه سلیمان سوم فقط در موقع مهمانی سفیران بزرگ دستور چراغانی دادند ، چنانکه از جمله آنهایی که من دیده ام چراغانی بود که در ایالت هیرکانی (۱) بافتخار سفیر هندوستان ، ترتیب داده شده بود .

### توبه‌هایی که از پر تغالیاں بغنیمت گرفته شده است

در هر دوسوی در کاخ ، بفاصله یکصد و ده گام طارمی چوبین منقشی مستقرست، که در داخل فضای میان آن و درازای دیوار کاخ، صدوده آشبار توپ چدنی سبز قرار دارد، که اغلبشان توبه‌های کوچک صحرائی است ، باستثنای دو آشبار بسیار نزدیک به در کاخ ، که سخت بزرگ و خمپاره انداز است ؛ و ایرانیان آنها را شتر (۲) می نامند .

این آشبارها که بسیار خوب بر روی پایه‌های خود مستقر شده اند نشان تسلیحات اسپانیا را دارند، و از جمله غنایمی بشمار می روند که از قلعه هر مز بدست آورده اند ، ایرانیان در این دژ توپخانه کثیری بدست آوردند و آنها را بکلیه ایالات و ولایات شاهنشاهی خود منتقل ساختند .

### ستونهای تخت

در گوشه درسرای (۳) ، دو پایه ستون مرمرین وجود دارد که از آثار بسیار عالی و سخت عتیقه می باشد و از جمله قطعاتی است، که از خرابه‌های تخت

### جمشید در اصفهان

جمشید در آورده اند ؛ و در سمت (سر در) بازار شاه، دو ایوان بسیار مرتفع

(۱) Hyrcanie

(۲) Chameux

(۳) منظور عمارت حرمرای سلطانی است .

و مسقف وجود دارد بنام نقاره خانه که به معنای جایگاه اسباب آلات موسیقی است؛ در این محل شامگاهان و نیمه شبان سورهاهای بلند و دهلهای بزرگی را بطنین درمی آورند، قطراین طبها سه برابر بزرگتر از مالما (فرانسویان و اروپاییان) است، و صدای هولناکی از آنها بگوش می رسد (۱).

**زیباترین میدانهای جهان، میدان شاه اصفهان**  
فراموش کردم متذکر شوم که گرداگرد میدان، میان آبراهه و خانه ها، آراسته بچنارهاست. چنار درختی است که دارای شاخه های سخت بلند، و بهمین جهت این اشجار خانه های اطراف میدان را بمانند

چتر آفتابی (شمسیه) پوشانیده است، بدون آنکه، آنها را مستور سازد. این هیأت زمینهای میدان را سخت آرایش می بخشد، بویژه هنگام تابستان موقعیکه هیچ چیزی بساط نشده، آنرا آبیاشی کرده باشند، و آب در آبراهه تالبه جریان داشته باشد. اینست که من عقیده دارم، که میدان شاه اصفهان زیباترین میدانهای جهانست، و گردش در آنجا بسیار مطبوعست زیرا همواره در آن محلی موجود است که انسان می تواند در آنجا از سایه برخوردار گردد.

**چگونه میدان بیازار ه بدل می گردد**  
این میدان بزرگ در اعیاد و مواقع رسمی، از قبیل روزهای پذیرائی سفیران، خالی می گردد؛ ولی در اوقات دیگری مشحون از مسگران و

(۱) درست عیناً نظیر دهلهای نیاکانشان پارتها، که هنگام کارزار با کراسوس، چنان هولناک صدا درمی آمد که مایه وحشت رومیان می شد (رجوع به پلوتارک فرمائید).

آهنگران ، کهنه فروشان ، خرده پیشه‌وران و فی الجمله دکانین کوچك  
 بیشمارى كه هر گونه خوار بار مورد لزوم در آنها مشاهده می‌گردد. این طوافان  
 يك قطعه حصیری روی زمین بساط می‌کنند ، و یافرشى پهن می‌نمایند ، و  
 دستگاه خود را با چتر آفتاب حصیری یا پارچه پشمینه‌سیاه كه روی پایه‌یى تعبیه  
 شده ، و با اختیار بحر كت در می‌آید ، می‌پوشانند . اینها كالای خود را هیچگاه  
 از میدان بیرون نمی‌برند ، ولی شب هنگام بساط را در داخل صندوقه‌ائى كه ، كه  
 بیکدیگر می‌بندند ، قرار می‌دهند ؛ و یا اینکه بساط خود را بشكل لنگه  
 باره‌ایى در می‌آورند كه همه‌شان با طناب كلفتى بیکدیگر محكم بسته و  
 ویوسته است ، آنگاه چادر (یا تجیر) كوچك خود را بر روی صندوقه  
 یا لنگه‌پاره‌های مزبور انداخته ، بدون اینکه كسى را بنگهبانى بگمارند ،  
 میدان را ترك می‌گویند .

**فرمانده قشون مأمور**  
**كشيك شب‌ضامن**  
**اموال مردم است**

با وجود این هیچگاه حادثه‌یى اتفاق نمی‌افتد  
 چون در ایران كیفر دزدان بسیار سخت است.  
 پاسداران قشون مأمور كشيك شب ، گاه و  
 بیگاه در طى شب بمیدان سر میزنند ، و چون  
 فرمانده ایشان ضامن هر چیزىست كه شب گم شود ، بهمین جهت معلوم  
 و مسلم است كه ایشان باید جوابده باشند ، زیرا فرمانده در این مورد از آنها  
 مسوولیت میخواهد .

**زنهای عمومی**  
**چگونه خود را**  
**می‌فروشند**

هنگام غروب ، در میدان شاه ترستان ، بندبازان ،  
 خیمه شب‌بازان ، داستان‌سرایان بنظم و بنثر ،  
 حتى واعظان گرد می‌آیند ، و بالاخره چادر-  
 هایى پر از زنان فاحشه مشهود می‌گردد كه-

طالبین می توانند بمیل خویش مطلوب خود را در این چادرها برگزینند.

### اقدامات شاه عباس

### ثانی درباره طوافان

### میدان شاه

شاه عباس دوم ، چهار سال پیش از فوت خویش ، کلیه این دکانین (طوافان) را ممنوع ساخت ، چون روزی خواست ، که بدون اخطار قبلی از میدان بگذرد ، اما انبوه جمعیت که اطراف

این بساطها گرد آمده بودند ، چنان مانعی پدید آورده بودند که پاسداران ملتزم مرکب وی نتوانستند برایش راه باز کنند.

ولی اندکی بعد که به هیرکانی<sup>(۱)</sup> سفر کرد ، برای بهره یی که از آنجا برمیداشتند ، اجازت داد که بازاری بمانند سابق پدید آید ، چون ازین میدان روزانه در حدود یکصد فرانک<sup>(۲)</sup> عاید میگردد که از تمام طوافان آنجا میگیرند ، اگرچه بعضی از دکانین روزی فقط یک سو<sup>(۳)</sup> می بردازند . این عایدات متعلق بمسجد است که روزانه و یا حداکثر بطور هفتگی اخذ می گردد ، چون باین جمعیت خرده پا که در آنجا بدادوستد می بردازند اعتمادی نیست.

### سازمان و تقسیمات

### طوافان میدان شاه

هر گونه شیء و هر نوع جنس و کالایی در این میدان بخش ویژه ای دارد ؛ و مردم کشور میدانند که هر چیزی بمثل دیگر نقاط شهر در کجا

بدست می آید .

می گویند که در ایام شاه عباس کبیر ، و در دوران جانشین وی

(۱) مازندران و گرگان

(۲) Franc

(۳) (پول سیاه ، شیز) Sou

درآمد روزانه میدان پنجاه کو<sup>(۱)</sup> بوده است.

تصور میکنم، بیمناسبت نخواهد بود که شرح و بسط کمی بیشتر درباره این بازار بزرگ بدهم، چون همگانیترین بازار است که من دیده‌ام و یک سوق مکاره واقعی میباشد.

شاه عباس کبیر محل فروش هر گونه مواد و اجناس را تعیین کرده است: نخست در کنار مسجد شاه، بازار دراز گوشان و چهار پایان بزرگ است و جنب آن بازار اسب فروشان، شتر فروشان و قاطر فروشان است. این بازار فقط بامدادان تشکیل میشود؛ پس از نیمروز درود گران و چوب فروشان در همان محل بساط میکنند. هر گونه اشیاء نجاری لازم برای یک خانه از قبیل در، پنجره، ناودان، قفل چوبین یا کلید چوبی یا آهنی در این قسمت بفروش میرسد.

آنگاه بخش مرغ فروشانست، بلافاصله قسمت خشکبار فروشان میباشد، و در ایران انواع و اقسام بسیار این کالا وجود دارد سپس جایگاه نخ فروشان، و بعد محل مسگران و آهنگران و چلنگران و بعد سراجان است که افسار و زین و برگ نیمدار بفروش میرسانند، آنگاه بساط کلاه پوستی فروشان، سپس سوداگران نمدهای کلفت، برای پوشانیدن اسب و دیگر مرکوبها کالای خود را عرضه میدارند؛ سراجانی که زین و برگ نو میفروشند، پوست فروشان که بدو بخش تقسیم میگردد: قسمت مسلمانان و بخش مسیحیان؛ چون ایرانیان را در آئین خود عقیده بر آنست که پشم از جمله چیزهایست که لمس آن بدست غیر مسلمان موجب

(۱) (پول نقره قدیم که گاهی معادل سه لیور و گاهی شش لیور بود (ecn)

ناپاکی و نجاست آن میگردد ، زیرا بمثل اسفنج عرق وجود انسانی را جذب میکند ؛ بدینطریق مسلمانان نباید اشتباه کنند و ناگاه این نوع کالا از مسیحیان اتباع نمایند.

آنگاه ببازار چرمهای ضخیم و از آن پس بسوق چرمهای لطیف میرسند و بعد بازار پوشاک نیمدار بزرگهاست ، و سپس فروشندگان پارچههای کتانیه زمخت است ، آنگاه حلاجان است که پنبه زده برای لایه ملبوسات تهیه میکنند ، و از آن سپس مسگران ، و بعد صرافان میباشند که روی میز مربع کوچک چهار پایهیی جلوس کرده ، مجری آهنی در کنار ، و تخته پوستی درپیش دارند که روی آن بشمارش مسکوکات میپردازند ؛ و طبیبان نیز بساط کار خود را روی میزهای کوچک مشابهی قرار داده اند .

انتهای میدان بوسیله میوه فروشان و سبزی فروشان و قصابان و آشپزان (خوراک فروشان) بقیمت مناسب ، اشغال شده است ، بعضیشان خوراکی را برای فروش بدست می گردانند ، و میوه فروشان نیز خر بزه را قاچ قاچ بطالبین در مقابل دریافت دیناری<sup>(۱)</sup> تسلیم میدارند . بالاخره در میان اینهمه ، دستفروشان هستند که لباس کهنه بعا برین عرضه میدارند ؛ و نیز باید متذکر بود که میان آبراهه و خانه های دور میدان ، صناعانی بساط پهن کرده اند که همان مصنوعات واجناس را که دور میدان بفروش میرسند ، در روبروی دکان آنها آماده و اصلاح می کنند<sup>(۲)</sup>

### (۱) denier

(۲) شاه عباس کبیر به علاوه پانصد تومان برای تزئین بازار میدان شاه صرف کرد (تاریخ عالم آرای عباسی لانگلس)

### عمارات عالیة اطراف میدان شاه : چنین است منظره داخلی میدان

شاه، اینک باید بوصف و تعریف عمارات عالیة مشرف برمیدان را که سخت آنجارا زیبا جلوه گر ساخته پیردازیم که عبارتند از مسجد شاه و مسجد مجتهد اعظم<sup>(۱)</sup> و عمارت ساعت و بازار شاه و اما شرح کلافرنگی<sup>(۲)</sup> سردر کاخ شاهی، ضمن توصیف خود کاخ خواهد آمد.

مسجد شاه در جنوب میدان شاه واقع شده است،  
**مسجد شاه اصفهان**  
 و یک میدان کثیر الاضلاع و اثره یی در پیش دارد  
**و توصیف و تعریف آن**  
 که حوضی در میان آنست و آن نیز کثیر الاضلاع  
 میباشد .

نمای عمارت پنج ضلعی است و در دو سوی نرده یی از سنگ صیقلی ببلندی متکا مشاهده میشود که تا مقابل در ورودی ادامه میباشد. دو نمای نخستین (طرفین) طاق نماست، و هر یک بیازاری متصل میگردد و زنجیری از وسطشان کشیده شده که مانع عبور اسبان است. دو نمای دیگر بالاتر دکانهای بزرگی است که اختصاص بداروسازان و پزشکان دارد، چون در این ایام در مشرق زمین بمانند یونان در گذشته، بیشتر اطباء داروساز و داروگر نیز میباشند و دو امی فروشند، چنانکه متذکر شده ام<sup>(۳)</sup>.

اشکوبهای بالای (نمای مسجد) که باندازه بیست پا از زمین بلندست دارای دهلیزهایی است که شبیه ایوان میباشد. نمای درونی که (سر) در مسجد میباشد، بشکل نیمدایره یی است

(۱) منظور مسجد بسیار معروف و معتبر شیخ لطف الله است.

(۲) مقصود خروجی کاخ هما یونی است.

(۳) در فصل طبایرانان .

که بتقریب سیزده گام فرورفتگی (۱) آنست و سخت رفیع و از سطح زمین بارتفاع ده گام کاملاً پوشیده از یشم است (۲) با پلکانهایی بهمان سبك و صنعت .  
تزیینات این مسجد شگفت انگیز و در معماری اروپایی ما نظیری ندارد .

این تزیینات عبارتست از مشکوتهایی که هزار جلوه دارد و زرو لاجورد در آنها فراوان بکار رفته ، و با کاشیهای مینایی تخته بندی شده است ، و يك گیلویی گرداگرد مسطح ، بهمان سبك و صنعت ، که آیات قرآنی با خطوطی متناسب با بلندی مسجد عمارت در آنها نگاشته شده است .

این سردر را ، بمانند طرفین ، ایوانی در بالا است و کتیبه های آن از سنگ یشم میباشد . پهنای در بترتیب دوازده گام است و دارای دولنگه مستور از صفحات سیم توپر ، مجهز بقطعات اضافی مشبك سخت توپر ، قلم زده و زر کوب شده است .

دو مناره مرتفع . با اطاقك یا ایوانهای مسقف مشرف بر سرستونها همگی با همان سبك و صنعت کناره های سردر ، در داخل متصل بسر در ، مشاهده میگردد .

از این سردر زیبا که وارد میشوند ، اندکی بسوی باختری پیچیده پانزده گام پیش میروند ، حوض یشمین زیبایی در وسط می بینید که چین چینی است و شرابا قطرش می باشد و روی سکوی یشمی پله داری بلندی هشت پا تعبیه گشته است . این سنگاب برای نوشیدن عابرین است ، زیرا

(۱) شعاع .

(۲) مرمر ؟

در کشورهایی که مردم اغلب اوقات تشنه می باشند و جز آب چیز دیگری ننمینوشند ، این اقدام یکی از نیکوکاری های بسیار متداول شمرده میشود و عقیده دارند که آب دادن بعا برین بسیار شایان تحسین و تقدیر است ، و بهمین جهت در تمام شهرهای خوب نه فقط سبوهای سنگین و بزرگ پر از آب در نقاط متعدد کوچه ها مشاهده میشود ، بلکه کسانی را بنام سقا یا آب بر<sup>(۱)</sup> حقوق میدهند که در کوچه ها ، بویژه در تابستان راه میروند و مشک عظیمی پراز آب در پشت و فنجانی در دست ، عا برین را بنوشیدن می خوانند .

از این حوض بسوی قسمت اصلی فضای مسجد ، بوسیله يك راهرو پیدایی که بتدریج پهن تر میگردد و دارای چهار رواق طاقدار عظیم در هر طرف است هدایت می گردند و وارد محوطه وسیعی میشوند که بدر ازای نود و چهار گام و پهنای هفتاد و هشت گام و در وسط دارای حوضی است بآلبه های یشمین ، بوسعت بیست و شش پای مربع و بانج رواق طاقدار عظیم ، که هریک دارای سقف گرد متکی بستون چهار گوش بزرگی است ، خاتمه مییابد ؛ رواق وسطی بپهنای بیست و شش پا و طرفین هریک پانزده پا و دود دیگر هریک ده پا پهن دارند .

رواق میانین بژرفای شصت پا است . گنبد آن<sup>(۲)</sup> ، که هلال مطالائی بر فرازش نصب کرده اند ، یکی از قطعات زیبای معماری معاصر ایرانیان است<sup>(۳)</sup> .

### (۱) Porteur d'eau

(۲) یعنی گنبد بزرگ مسجد .

(۳) مقصود دوره صفویه است .

این گنبد چنان بلند است که از فاصله چهار لیوی بزرگ (۱) هنگامی که از کاشان می آیند، مشهود می باشد. این رواق عظیم که بمشابه قلب مسجد است، بدو قسمت مساوی، یکی چهل گام و دیگری شانزده، تقسیم شده است و جرزی ببلندی ده پا که با وجود این بلندی در مقابل ارتفاع رواق، بیشتر از ستون کوچکی بنظر نمی آید، آندورا از هم جدا ساخته است.

از میان این جرز در (۲) بزرگی است که بداخل رواق هدایت میشود. قسمت قدیمی بثر فای چهل و چهار گام و دیوارهای آن پوشیده از مرمر است. در انتهای رواق محراب قرار دارد که تقریباً بمشابه کرسی واقع مابین رواق و منبر کلیسا است و از سنگ یشم، بماندوری که در دیوار تعبیه گردد، بارتفاع ده و پینای گام سه، ساخته شده است. محراب برای مسلمانان بجهت توجه دقیق و درست بسمت مکه بکار میرود، بر حسب آئین مسلمانان هنگام گزاردن نماز، باید بسوی آن متوجه بود و گر نه عبادت پوچ و بی نتیجه است، مگر اینکه نماز گزار عاجز از حرکت باشد.

### موضوع قبله در اسلام و قبله نمای مسلمانان: در کلیه مساجد عمده

و بزرگ محراب وجود دارد. اشخاص متدین همیشه احتیاط را يك قبله نما و جداولی همراه دارند، تابدا نویسه در هر جایی که باشند، بدقت تمام نصف النهار مکه و سمت هر نقطه را دریابند. (حضرت) محمد نخست پیروان خود را دستور داده بود که هنگام گزاردن نماز بمثل پیش از ظهور

(۱) (فرسنگ، بتقریب چهار کیلومتر Lieux).

(۲) راه.

(اسلام) روبسوی اورشلیم<sup>(۱)</sup> نمایند ولی بعد برای امتیاز مسلمانان از یهودیان که روی بدانجا دارند و تمیز از مسیحیان که روی بسوی خداور میکنند، این سخنان را اعلام داشت که يك آیه قرآنی است:

**فول وجهك شطر المسجد الحرام** <sup>(۲)</sup> یعنی بسوی جنوب و آنجا (سمت قبله) را کعبه مینامند که بمعنای منظر یا مقصد مورد پرستش است<sup>(۳)</sup> از این نباید تصور شود، که مسلمانان بمانند مسیحیان خداوند را حاضر و ناظر در هر مکان نمیدانند؛ این نکته برای آنست که شارع اسلام دستور داده است که باتوجه بسوی مکه، هنگام عبادت بخداوند، بهتر یادآورند که این خانه نخستین بنایی است که بافتخار خالق پدید آمده است.

در مقابل محراب (ستون چهار گوش -- ۴) و در سمت چپ رواق، (بنا) منبری از سنگ سماق و دارای چهارده پله، بمثل تخت سلطنت، تعبیه شده است، و پله چهاردهم آن عریض تر از سیزدهم است، چون برای نشستن است.

در زمستان، و در مواقعی که هوا بد می باشد، در روی این منبر بو عظمی بردازند؛ و يك منبری دیگری هم موجودست، که در مدخل رواق تعبیه شده، و هنگامیکه هوا، یا آفتاب اجازه دهد، چون مکشوف و پیداست، در آنجا وعظ می کنند.

در مساجد بزرگ، در روزهای آداب و مراسم عمومی، مثلاً در ایام

۱ - Jérusalem (بیت المقدس).

۲ - قرآن کریم ۱۴۴ البقرة.

۳ - برای معانی دقیق رجوع به: قوامیس عرب فرمائید.

۴ - La pilartre / l'entablement.

استراحت ، که جمعه و جشنهاست ، معمولاً بعد از نماز نیمروز ، بر منبر میروند و بوعظ و خطابه میپردازند .

در جای دیگر نیز وعظ و خطابه می کنند ؛ ولی هیچکس ، بمثل ما مسیحیان ، حتماً موظف نیست ، که در این مجالس وعظ و خطابه حضور یابد .

حضرت محمد و جانشینان نخستین وی منظمأً بایراد

**وعظ و خطابه در** این وعظ و خطابه ها می پرداختند ؛ و این حق  
**صدر اسلام و ادوار** مخصوص غیر قابل انتقال ایشان بود ، و بدان  
**و قرون بعد** مبادرت می کردند ، که ذوالیمینین هستند ، و  
فرمانروای دین و دنیوی می باشند .

نخست باجرا انجام مراسم نماز می پرداختند ، و آنگاه بر منبر می رفتند ، تا بوعظ و خطابه بپردازند ، و در آنجا مصالح مردم را بیان می کردند .  
خليفة های **بغداد** نیز تا پایان سلطنت خویش ، همین وظیفه را ایفاء می کردند ، و در همین روز مورد بحث (ایام جمعه و جشنها) ، در سراسر امپراطوری ایشان ، دعایی (خطبه یی) برایشان و جانشین ارشد یا ولیعهدشان خوانده می شد .

اما هنگامیکه این سلطنت با فتوحات تاتارها (مغول) پایان یافت این رسم بتدریج منسوخ گردید .

پادشاهان حاکم خطیب و واعظ نبودند ؛ و وظیفه وعظ و خطابه مخصوص و ویژه ودانایان دینی گردید ، چنانکه در این روز گار ، در تمام دول (ممالک) اسلامی این رویه متداول است .

در بالای محراب، یا کرسی واقع مابین رواق و منبر<sup>۱</sup>  
**قرآن امام رضا و** گنجیه‌یی از عود در دیوار تعبیه شده، که سه گام  
**پیراهن امام حسین** بلندی و دو گام پهنای آنست، و آراسته بصفحات زرین  
و پوشیده از طلای تو پر تا لولاست، و با قفل زرینی بسته شده است. در  
این جایگاه دوشیء مقدس سخت گرانها در نظر ایرانیان: قرآنی بخط  
امام رضا، که بیش از هزار سالست، که نگاشته شده، و پیراهن امام حسین،  
رنگین از خون زخمهاییکه منتهی بمرگ او شد، نگهداری می‌شود.  
هیچگاه این پیراهن را نشان نمی‌دهند و آنرا جز در موارد نهب و غارت،  
چنانکه مملکت در معرض مخاطره قرار گیرد، بیرون نباید آورد؛ چون  
ایرانیان را عقیده بر آنستکه بمحض اینکه این پیراهن را بر سر نیزه‌یی  
تعبیه کنند، و آنرا بدشمنان بنمایانند، بمحض نمایش این اثر مقدس و  
متبرک خصم هزیمت خواهد یافت.

اطراف صحن مسجد هر يك دارای نه ایوان است.  
**تعریف و توصیف** که وسطی عریض تر و مرتفع تر از دیگرهاست؛ و يك  
**صحن های مسجد** صحن دیگری باین (صحن) پیوسته، که درازای  
آن هفتاد و چهار پا، و پهنایش سی پاست و آن نیز  
حوض مرمرینی درمیانه دارد، و همچنان گرداگردش ایوانهای زیبا و ژرفی  
سه پا و نیم از زمین بلندتر قرار دارد.

صحن ها و تمام توی مسجد از سنگهای بزرگ و شمش و توپری ساخته  
شده، و تمامش مستور از کاشیهای مینایی سخت زیبا و زنده ایست، که بتقریب  
همه شان آراسته به آیات قرآنی است.

بیم آن می رود ، ادامهٔ تعریف و توصیف منظم این  
**شبستانهای مسجد** معبد عظیم مایهٔ ملال باشد .  
 و **حجرات مدرسه** متذکر می گردم ، که باز در این مسجد جاهای زیر  
 زمینی سنگفرش شده ایست ، که دیوارها و سقفشان  
 روکش دارد ، مردم هم هنگام زمستان و هم در موقع تابستان بآنجا ها  
 می روند ، تاهوای ملایمی تنفس کنند ؛ کوچکترین ایوانها دارای درهای  
 قبادارست ، که بکار مدرسه می خورد ، و در آنجا همه گونه علوم تدریس  
 می شود ؛ که در قسمت فوقانی ، مابین ستونهای چهار گوش ، و میان  
 ایوانها ، حجرات بسیاری تعبیه شده که بسکونت ملایان<sup>۱</sup> و معلمین و طالب  
 علمانی اختصاص دارد ، که از عواید این مکان مقدس امرار معاش  
 می کنند .

حوضهایی که برای تطهیر بکار می رود ، همیشه دارای  
**کیفیت تامین آب** آب کاملاً زلال می باشند و از چاهی که دارای آب  
**حوضهای مسجد** جاری و در گوشهٔ مسجد می باشد و گاو ان در تمام  
 مدت روز از آن آب می کشند ، بر می شود . در پهلوی  
 گنبد بزرگ ، بمانند در بزرگ ورودی ، دو مناره موجودست ؛ و بالاخره  
 مسجد را علاوه بر در بزرگ ورودی ، دو در دیگر نیز هست ، یکی در قسمت  
 خلفی ، دیگری در پهلوی مسجد .

**بانای مسجد شاد عباس** شاه عباس کبیر این مسجد مجلل را در پایان سدهٔ  
**کبیر بوده است** شانزده میلادی پدید آورد<sup>۲</sup> و بهمین جهت آنرا

### (۱) Mollas

(۲) در سال هزار و بیست و یک هجری قمری ، رجوع به عالم آرای  
 عباسی فرمایند (لانگلس) .

مسجد شاه می‌نامند و نیز مسجد جامع عباسی می‌خوانند ، چون پادشاه مزبور آنرا مسجد جامع معین کرده بود .

زمینی که مسجد در آن پدید آمده ، قبلاً جالیز خربزه بوده و به يك پیرزن که هیچگاه نمی‌خواست آنرا به شاه بفروشد ، تعلق داشته است ، ولی پس از آنکه ملایان ، که شاه ایشانرا از نقشه خود آگاه ساخته بود ، پیرزنرا از عواقب استنکافش آگاه ساختند ، معامله انجام گرفت .

حکایت می‌کنند که چون سنگ مرمر لازم برای ساختمان مسجد سرعت مطلوب موجود نبود ، شاه عباس خواست که از سنگهای مرمر مسجد جامع عتیق شهر استفاده کنند ، که البته با نهدام مسجد عتیق مزبور که بسی بزرگتر و نیز بسی زیباتر از مسجد عباسی و یکی از مساجد زیبای مملکت شمرده می‌شود ، منجر می‌شد .

«اما ملایان<sup>۱</sup> خویشان را بیای شاه افکندند و باستانداین سخنان مانع اقدام وی گشتند :

«اعلیحضرت بیگمان می‌خواهند که مسجد نو بنیاد ایشان طی اعصار متوالی پایدار باشد ؛ ولی برای جانشینان شاه ، این چگونه سر مشقی خواهد بود ، که برای زیباتر ساختن عمارت خود ، بناهای نیاکان خویش را که ممکن است هنوز صدها سال دیگر استوار و پایدار باشد ، منهدم سازند ؟ »

در همین اوقات از سرزمین اردستان اطلاع رسید که در آنجا کانهای سنگ مرمر کشف شده است و بهمین جهت شاه عباس دیگر از کندن سنگهای

مسجد جامع عتیق ه صرف گردید .

مرمر مسجد شاه سپید و سرخ است و رگه‌های زنده‌یی دارد ، اما چنان نرم است که بسهولة با چاقو بریده می‌شود .

چهار نکته دیگر نیز باید در مورد مسجد عظیم

**چهار نکته مهم راجع** متذکر شوم :

**به مسجد شاه اصفهان** نخست آنکه شاه صفی اول ، جانشین شاه عباس ، درهای مسجد را نقره پوش ساخت ؛

دوم اینکه بالای ایوانی ، کتیبه‌یی با قه‌ار ملا عبدال تبریزی و ملا محمد رضا امامی شاگرد وینی موجودست که می‌رساند ، این دو مجتهد که بزرگترین دانای دینی زمان خود بوده‌اند ، آیات قرآنی منقوش در تمام نقاط مسجد را ، چنانکه آورده‌ام ، برگزیده و دستور (نگارش) داده‌اند .

سوم آنکه - چهار مناره عظیمی که با ارتفاع گنبد مشهودست ، برای خواندن مردم بنماز (اذان) تعبیه شده است . ولی معینا هیچگاه از آنها چنین استفاده‌یی نمی‌شود ؛ اما يك گلدسته چوبین بالای یکی از گنبدهای كوچك وجود دارد که از آنجا ملایان اذان می‌گویند .

دلیل این امر آنستکه ، چون این مناره‌ها بسیار بلند می‌باشند ، مؤذنین می‌توانند از فراز آن بر درون سرای<sup>۱</sup> شاه و یا دیگر سراها ننگرند ؛ رشك ایرانیان که سخت شگفت انگیزست رعایت هیچ چیز را نمی‌کند<sup>۲</sup> .

### (۱) Serail

(۲) در این مورد یادداشت موجود در سیاحتنامه ابن اسامه سخت شایان توجه است ، که می‌گوید : « لا غیرة جنسیة للافرنج ... » ؛ و بدین طریق تضاد عمیق در طرز تفکر شرقی و غربی نمایان می‌گردد .

چهارم اینکه - مسجد شاه را شصت هزار لیور<sup>۱</sup> عایدی دارد که از آن هزارا کو<sup>۲</sup> سهم متولی است، که بمعنای مدیر می باشد و مشارالیه همیشه یکی از رجال بزرگ کشور شمرده می شود؛ چنینست کبفیت مسجد بزرگ اصفهان .



مسجد دیگری که در میدان (شاه) واقعست موسوم  
توصیف و تعریف مسجد به مسجد مجتهد اعظم فتح الله است که مفهوم  
مجتهد اعظم پیروزی خداوند<sup>۴</sup> را می رساند و چندان بزرگ  
(ملافتح الله -)<sup>۲</sup> نمی باشد .

پیش خوان ورودی آن معهدا پهنای بیست گام  
و ژرفایش پانزده پاو بشکل نیمدایره می باشد؛ و از رواقهایی ترکیب یافته  
که دو نخستین آن متصل به بازار است که مشرف به گردا گرد میدانست.  
پایه بنا ببلندی هفت تاهشت پاو از سنگ یشم درون و بیرون آن پوشیده  
شده است. بخش بالا، بمانند مسجد بزرگ شاه از آجرهای مینایی (کاشی) مستور  
می باشد و عبارت از ایوانها و رواقهاست که مقرنسهای آن بهزار طرح و شکل  
جلوه می کند. رادورود بمسجد بوسیله پله کانست بار تفاع دوازده پله، و از يك  
سرسرای مسقفی می گذرد که منتهی باساس عمارت که با گنبدی عظیم  
پوشیده شده، می گردد .

(۱) Livre (لیره؟)

(۲) ècu

(۳) مسجد شیخ لطف الله کنونی.

(۴) Ouverture du ciel .

در گرداگرد مسجد ، آبهای جاری با حوضها و منابع آب برای  
تطهیر و وضو تعبیه شده است . منبر این مسجد قابل حمل می باشد . محرابش (۱)  
از سنگ یشم و متکی بستونهای چهار گوش مینایی سبز ( کاشیهای معرق )  
بسبك يونانی است (۲) ؛ وانگهی این مسجد گرفته بنظر میرسد و تردد در آن  
کم میشود .

کاخی بمسجد اتصال دارد که متعلق بدمجتهد اعظم دوران شاه عباس  
اول و شاه صفی اول بوده است .

من دیدم برادر مجتهدمزبور در این کاخ سکونت دارد ، مشارالیه  
بعد از برادر شاغل مقام وی شده و صدراعظم شاه عباس دوم گردید .



کلافرنگی ساعت (۳) بنائیت که مورد توجه  
توصیف و تعریف عمارت

می باشد و برای تفریح شاه عباس دوم هنگام  
ساعت اصفهان

جلوس بتخت سلطنت ساخته شده است . این  
ساختمان واقعاً بازیچه کودکانست و برای کسی ساخته شده ، که هیچ  
چیزی ندیده است ، همچنانکه پادشاهان ایران بهنگام جلوس بر تخت  
سلطنت چنین می باشند .

ساعتی در اینجا تعبیه شده است که با حرکت رقاصك آن آدمکها  
و عروسکهای بزرگ بسیار ، سرها ، بازوان و دستها که بصورت نقاشی شده در  
روی دیوار بسته شده (وبجای اندام واعضای آنها می باشد) ومجهز با بزار

(۱) autel Muhométan

(۲) ionique

(۳) pavillon be L'horloge

و آلات موسیقی هستند ، بحرکت در می آیند ؛ و نیز پرندگان و دیگر حیواناتی که ازچوب منقش می باشند ، و همه شان بوسیله فندول بجنبش در می آیند و در هر ساعت روز آوایی بگوش میرسانند .

ایرانیان ایندستگاه را : چنان با اعجاب و تحسین مینگرند که ما (اروپائیان) بساعت اشتراسبورك<sup>(۱)</sup> یا آنورس<sup>(۲)</sup> نگاه نمیکنیم ؛ و آنرا بهترین نمونه صنعت نیروهای محرکه می انگارند . در صورتی که يك ساعت شماطه دار ناموزونی است که دارای صورسخت خشن می باشد .



**بازار شاه اصفهان**  
**و تعریف و توصیف آن**  
 بازار شاه ، در سوی شمال میدان (شاه) واقع شده است و بزرگترین و زیباترین ورودی (مدخل) آن می باشد<sup>(۳)</sup>؛ متذکر گشته ام که شکل آن نیمدایره مقعرست ، چنانکه در نقشه مربوطه مشاهده میگردد .

سردر آن نیمه گنبد عظیمی است ، مستور با آجرهای چینی ، منقش بسبك مغربی برنگهای گوناگون<sup>(۴)</sup> . دوسکوی بزرگ بیلندی سه تا چهار پا از سطح زمین ، و ژرفای پانزده تا شانزده پا گرداگرد بنا را فرا گرفته است و مستورا از صفحه سنگهای یشم و سماق تا چند ذراع بالاتر است و دیواره بنا نیز همچنین است .

این سنگهای زیبا برای بساط گوهر فروشان و زرگران مورد استفاده

(۱) Strasburg

(۲) Annvre

(۳) سردر و پیشخوان بزرگ و باشکوه بازار شاه منظور نظر است .

(۴) (منظور کاشیهای نفیس ساختمان است) Moresque

است که بفروش مصنوعات زرین ، جواهرات ، مسکوکات نادر و نایاب میپردازند ؛ و نیز بساط پوشاك فروشان که همیشه دارای البسه سخت فاخر وزین و بر گهای بسیار عالی میباشند .

در سردر بازار شاه صورت میدان جنگ شاه عباس کبیر علیه اوزبکان دیده میشود ، و بالا و پائین آن مجالس اروپائیان است که زن و مرد بر سر میز نشسته اند و جام باده بدست مشغول عیش و نوش می باشند . ولی کلیه تصاویر بسیار بد نقش شده اند چون ایرانیان در صنعت صورتگری مهارت اندک دارند .

در بالای سردر ، ساعت سخت بزرگی بقطع سه پای  
**ناقوس عظیم بازار**  
 مربع تعبیه شده که اکنون آنرا یا بعلت فقدان  
**شاه یادگار پیروزی**  
 ساعت ساز لازم و یا بجهت تحریم هر گونه نوای  
**بیکار هر مز**  
 ناقوس در آئین ایرانیان پیاده کرده اند . ولی  
 معذک ناقوس عظیمی در بالای سردر تعبیه کرده اند که زروۀ عمارت را  
 مینمایاند ، اما هیچگاه بصدادر نمیآید .

وزن این ناقوس در حدود هشتصد تا نهصد (لیور)<sup>۱</sup> است و در حاشیه آن این کلمات دیده میشود:

**Sancta Maria, ora Pro**

**Nobis Muliribus (۲)**

از این سخنان می توان تصور کرد که ناقوس مزبور متعلق بیک دیر

(۱) بقریب نیم کیلو گرم (Livres)

(۲) مریم مقدس ، ما بیچارگان را دعا کن !

راهبدهای شهر هرمز<sup>(۱)</sup> بوده است و از آنجا آورده شده است . هر مزاند کی بعد از بنای این میدان (شاه) مسخر گشت<sup>(۲)</sup> . شاه عباس کبیر که سیاستمدار ماهری بود میخواست محبوب همه ملل بویژه اروپائیان باشد ، این پادشاه شیفته ، صنعت و تجارت عظیم فرنگیان بود و میخواست آنهارا بمالک خود جالب کند و در مورد جلب قلوب مردمانیکه مغید برای افزایش ثروت مملکت خود تشخیص میداد ، از تساهل بدستورات و فرایض مذهبی خویش باکی نداشت .

ایرانیان این بازار را قیصریه مینامند ، که از کلمه قیصر<sup>(۳)</sup> آمده است ، که در پارسی بمعنای سزار<sup>(۴)</sup> می باشد و این تلفظ یا از تحریف نام سزار<sup>(۵)</sup> آمده است و یا اینکه از لغت آلمانی قیصر<sup>(۶)</sup> گرفته شده است .

در کتب ایرانی سزاریه<sup>(۷)</sup> را قیصریه مینامند و شاه عباس کبیر این نام را بآن داده است . چون میگفت که این سر در را مطابق طرح رواق سزاریه (شهر قیصریه) پدید آورده است

از سر در قیصریه وارد بزرگترین و پرشکوهترین بازار اصفهان میگردد ، و در اینجا است که گرانبهاترین منسوجات بفروش میرسد .

### (۱) Ormus

(۲) سال هزار و سی و یک هجری قمری ، رجوع به عالم آرای عباسی فرمائید  
(لانگلس) .

### (۳) Kaiser

### (۳) César

(۵) یعنی ژول سزار ، قیصر روم

### (۶) Kaiser

(۷) یعنی شهر قیصریه (Césarée)

این بازار با گنبدی پوشیده شده است . قسمت وسط که دایره بزرگ است ، بایک گنبد سبک مغربی<sup>(۱)</sup> سخت بلند ، بمانند گنبد بازار مستور و مسقف گشته است ، و از سوی راست بضرابخانه ؛ و از سوی چپ ، بیک کاروانسرا هدایت میگردد که بنام کاروانسرای شاه خوانده میشود ، چون از اموال پادشاه است . این کاروانسرا دو اشکوبه است ، که گرداگرد حیاط وسیعی پدید آمده است و دارای بیست و یکصد و چهل اتاق میباشد .

این دو عمارت دارای سردرهای بزرگی بمانند سردر بازار شاه می باشند . سردر بزرابخانه مزین بتمثال ، حضرت علی ، جانشین ، حضرت محمد است ، انسان زیبایی را از چنگال شیریهایی

### توصیف و تعریف

#### ضرابخانه و

#### کاروانسرای شاه

می بخشد .

تصویر علی ، قهرمان مسلمانان ، با شمشیر ذوالفقار خویش و نقاب سبز رنگی که صورت وی را می پوشاند ، شناخته میشود . ایرانیان صورت علی با راپارچه سبزی مستور میدارند ، اما صورت تمام انبیاء و ائمه خود را با نقاب سپیدی می پوشانند و بدین طریق میخواهند بگویند که صورت مقدسین بتمثال و خطوط چهره خارق العاده ایشان غیر قابل نمایش می باشد .

چند گامی بالاتر ، بجایی میرسند ، که محصور از پنج یاشش باب کاروانسرا است ، که بزرگترین و پر ثروت ترین کاروانسراهای شهر بشمار میروند ، و چنین نامیده میشوند :

### کاروانسراهای کاشان

#### ولارستان و مولتان

و ....

(۱) Moresque (Mauresque)

کاروانسرای ملاعلی‌بیگ (۱) ، کاروانسرای اصطبل (۲) ، کاروانسرای کاشان (۳) که شهری از پارت (۴) است ، کاروانسرای لارستان (۵) ، که بخشی از کرمان است (۶) ، و این کاروانسرا مملو از بازرگانان دارو فروش می باشد و آخرین کاروانسرای مولتانیان (۷) نام دارد ؛ که در کنار بازار زیبائی بهمین نام مولتانیان واقع شده است ، که هندیان مولتان می باشند .

مولتان نخستین شهر هندوستان است که در کنار قلعه قندهار ، که در مرز ایران ، در جانب شمال می باشد ، واقع شده است . تمام تجارت هندوان در ایران ، پیش از کشتیرانی اروپائیان در خلیج فارس ، معمولاً در طریق مولتان صورت می گرفته است .

بعد از توصیف و تعریف کلیه ابنیه و عمارات  
**اقدامات شاه عباس**  
 موجود در میدان شاه و بازار شاه ، بشرح و تفصیل  
**کبیر در مورد بازار**  
 بازارهایی که تمام گرداگرد آنجا را فرا گرفته  
**و کالاهای گوناگون**  
 است ، میپردازم ؛ در این بازارها همه گونه اجناس  
 و مواد مخصوص مصارف زندگانی بویژه آذوقه ، بمانند میدان شاه بدست  
 میآید ، منتهی کالاهای این اسواق نفیس تر و گرانتر می باشد .

شاه عباس کبیر ؛ بانی میدان شاه ، سهولت تجارت را فرمان داده است

(۱) Le Caravanserail de Mollaienbec (۲)

(۲) Le Carnnavseail de L'écurie

(۳) Le Caravanserail de Cachan

(۴) La Parthide

(۵) Lar

(۶) Caramanie dèserte

(۷) Multan

که اجناس باین ترتیب نظم و نسق یابد ، چنانکه بتوان در خود میدان اشیاء معمولی و متداول عام ، و در بازارهای اطراف آن کالاهای نادر و نایاب را بدست آورد ؛ و نیز عامل هایی بین بازار شاه و اسواق اطراف استقرار یافت و نیز فرمان وی فروشدگان اجناس واحد گرد هم آمدند ، و در محل و منطقه مخصوص رسته هایی پدید آوردند .

بطوری که قبلا مکرر متذکر شده ام ، بازارها عبارت از دالانهای مسقفی است ، بپهنای هشت تا نه گام ، سخت بلند ، پوشیده از گنبد ، با دو ردیف از دکانین .

نزدیکترین دکانین به مسجد شاه ، بعد از قهوه خانه ها بازار صحافان اصفهانیان و توصیف و تعریف ایشان

صحافان می باشند که جلد کتاب میسازند . صحافان این کشور مرکب ، قلم تراش ، قلم ،

کاغذ و ابزار تحریر نیز می فروشند . رسم صحافان

آنستکه در عصر روز پنجشنبه بقرعه از میان خود یکی را برمی گیرند که از طرف همه ایشان در روز جمعه ، که روز تعطیل و استراحت مسلمانانست باز باشد . بختیار صحافی است که در روز مزبور باز باشد ؛ چون روز تعطیل است و مردم بمسجد میشتابند و در این روز مقدس بیشتر از فروش يك ماه ، جنس می فروشند .

آنگاه ، در سوی چپ بطرف کاخ شاهی رسته بازار صندوق سازان و آشپزخانه ها و مرغداری دربار

بنام مطبخ وجود دارد ، چون یکی مشتمل بر

آشپزخانه های شاه ، و دیگری قصابخانه است که در آنجا حیوانات کشتار

میشود، و نیز جایگاه مرغداری دربارشاه، و کلیه کسانی است، که پادشاه برایشان غذای دهد.

**بازار سراجان و کاروانسرای برنج فروشان**  
 بسوی راست، در خروجی مسجدشاه، منطقه سراجان است که فروشند و سازنده انواع و اقسام زین و برگ و یراق می باشند؛ این اجناس را در ایران

سخت زیبا میسازند، منطقه مزبور تا گوشه میدان شاه امتداد دارد، و در آنجاست که کاروانسرای زیبا مقصود عصار سابق الذکر قرارداد.

در کنار این کاروانسرا، يك تیم دیگری است که کاروانسرای برنج-فروشان نامیده میشود، و معمولا مسکن بیگانگانی است که از بابل و بغداد آمده اند.

**بازار نختابان رسته** و از آنجا بدالان نختابان میرسند که منتهی

بکاروانسرای می گردد، آنگاه دالان خراطانست که منتهی بکلاف رنگی ساعت<sup>(۱)</sup> میشود؛ سپس دالان

خراطان

حاجانست که بمسجد صدرپایان مییابد.

**قپان سلطنتی که** در کنار مسجد صدر<sup>(۲)</sup> مدخل دو کاروانسرای

**بفرمان شاه عباس** بزرگ مشاهده می گردد که یکی موسوم بکاروانسرای

**پدید آمد** کلیایگان، شهری ازپارت (عراق عجم) است، و

دیگری کاروانسرای حلاجان نام دارد، و در انتهای آن قپان شاهی و اثره

پنبه قرارداد، که بوسیله شاه عباس کبیر برای دهقانانی پدید آمده است، که

پنبه میآورند بشهر بفروشند.

(۱) عمارت ساعت.

(۲) مسجد شیخ لطف الله فعلی؟

**کاخ محمد مهدی و مدرسه صدر**  
 سردر کاخ محمد مهدی ، صدر اعظم ، و کاخ برادر  
 وی شیخ الاسلام ، بمسجد پیوسته است . سر در  
 واحدی اختصاص بهر دو کاخ دارد ؛ و بیشتر مدرسه  
 بزرگی<sup>(۱)</sup> است ، که همانام مسجدست ، و در زمان واحد بوسیله بانی واحدی  
 پدید آمده است .

روی سردر این مدرسه و در نقاط مختلف داخل آن ، کتیبه هائست  
 مشتمل بر اندرزهای سخت نیکو ، که چند تایی نقل میشود<sup>(۲)</sup> :  
 سنگ خام بدخشان از پرتو اشعه خورشید لعل گردد .  
 تا بتوانی دانش بجوی ، چه اندک دانستن ، بهتر از هیچ ندانستن است .  
 بشتاب تا ریشه بداندیشی را از دل خود در جوانی در آوری ؛ و در  
 آن هرگز تأخیر روا مدار ، چرا گر پنداری ، که بدی چنان بزرگست ،  
 که نمیتوان بسرعت آنرا ریشه کن ساخت ؛ پس هنگامیکه بزرگتر شود ؛  
 چون می توان بر افکند ؟!

**مسکن روسپیان و موقعیت ایشان**  
 در کنار این مدرسه ، يك معبر بزرزمینی است ، که  
 بسوی قلعه میرود ، و دارای کوچه های کوچک  
 کثیفی است ، که در آنها پنج تاشش کاروانسرا  
 وجود دارد که بمانند خانه های اطراف ، فقط مسکن روسپیانست ، و مردم  
 بسیار پست بدانجا تردد میکنند .

(۱) مدرسه صدر ، که در کنار مسجد صدر (شیخ لطف الله فعلی) میباشد ؟

(۲) این مدرسه منهدم و کتیبه های آن معدوم گشته ، ناگزیر بنقل مفهوم

عبارات اکتفا شد .

**بازار کفش فروشان**  
 و **ارسی دوزان**  
 آنگاه داخل رسته کفش فروشان می کردند، که  
 کفشهای صاف و بی پاشنه (نعلین؟) عرضه میدارند.  
 بای افزار مردان و زنان در ایران همگی یکسانست  
 و هیچگونه فرقی وجود ندارد. در پایان این منطقه، مدخلهای يك گرمابه  
 و يك کاروانسرا مشاهده میشود، که در عقب قرار گرفته اند، چون بازارها  
 بوسیله هیچگونه عمارتی قطع نمیشود.

**بانکداران و صرافان**  
 و **ایران هندیان هستند**  
 آنگاه بازار دستفروشانست (۱) و بعد سردری است  
 داخل آن سه کاروانسر و بروی هم قرار دارد، و  
 همگی را بنام علی قلیخان میخوانند.

توانگرترین هندیان که بانکداران و صرافان ایران میباشند، در  
 این مکان استقرار یافته اند.

**کمپانی هلندی و**  
**خسته خانه کاپوسنها**  
 آنگاه بمنطقه قلابدوزان و دگمه سازان میرسند؛  
 که دگمه های سیمین وزرین عرضه میدارند؛ این  
 منطقه یکی از خیابانهای میدان شاه منتهی می گردد  
 که از آنجا به محلی میرسند که دیوان کمپانی هلند و خسته خانه کاپوسنها  
 در آنجاست.

**کاخ امام قلیخان سر -**  
**دارنامی ایران**  
 کاخ امام قلیخان مشهور، نزدیک همین جا است،  
 این شخصیت در دوره شاه عباس کبیر سپهسالار قشون  
 ایران، و وسیله عمده اصلی پیروزیها، و یار جنگی  
 پادشاه مشارالیه بوده است.

بازار عطاران و قنادان و دارو فروشان و مدرسه ملا عبدالله و بازار آشپزها با پیمودن درازای این بازارها ، برسته‌یی میرسیم که در یکسوی آن عطاران و قنادان و دارو گران قرار دارند ، و در سوی دیگر فروشندگان پوشاک و پارچه و زیورهای گران بها استقرار یافته‌اند.

دکاکین این رسته منتهی بمدرسه‌یی می‌گردد که عبدالله نام دارد و آنسوی مدرسه بازار است که بوسیله آشپزان اشغال شده است ، اینان در تمام ایام بمشتریان خود اغذیه بی گوشت می‌فروشند.

مساله پرهیز و امساك در میان مسلمانان بسیار معمول و متداول است ، و آنرا بمثابه دارو و درمانی میدانند و ریاضت نمی‌پندارند . ریاضات آنها بسیار سخت و مسیحیان و غیر مسیحیان بمانند مسیحیان کلیسای روم تنها اکتفا بامساك از گوشت نمی‌کنند.

پرهیز و روزه مسلمانان از بامدادان تا شامگاهان (بین الطلوعین) طول می‌کشد ، و در این مدت بهیچوجه هیچ چیزی نمی‌خورند و نمینوشند رسم غیر مسیحیان (۱) نیز همچنان می‌باشد ؛ اما نصاری مشرق زمین هیچگونه اطلاعی ، از تفاوتی که میان پرهیز و روزه در بین ما ( مسیحیان مغرب زمین) موجود است ، ندارند چنانکه هنگامی که از اکل گوشت امساك می‌ورزند ، و این موقع روزه است ، در این روز نمی‌خورند ، و جز هنگام نماز بعد از ظهر و عصر نمینوشند ، و بطور کلی هیچگونه چیزی که جان داشته ، و یا از جانداران بدست آمده ، از قبیل تخم مرغ ، کره ، پنیر و شیر میل نمی‌کنند .

**کاروانسرای میرزا صفی‌فرزند مفتول شاه عباس**  
از پس بازار آشفزان، برسته وراقان (کتابفروشان) میرسند، و آنگاه منطقه ریخته گرانست؛ که میان دکانین ایشان مدخل يك کاروانسرای زیبایی واقع شده است. این تیم بهزینه صفی‌میرزا، فرزند ارشد شاه عباس کبیر، که بفرمان پدر کشته آمد، ساخته شده است.

**بازار نقده دوزان و چیق‌سازان و قهوه خانه های بزرگ و زیبای اصفهان**  
يك کاروانسرای دیگری کاملاً در همان نزدیکی موجود است، که منتهی بیابازار نقده دوزان می گردد. در این سوق زروسیم و یا مواد رنگین را روی منسوجات ابریشمی، و نیز پارچه‌های کتان‌ی با سمه می کنند.

این (باسمه زرو سیم و مواد رنگین) در ایران سخت نیکو و چنان ضخیم می باشد، که بمثل منسوج و یا گلدوزی جلوه می کند. آنگاه بیابازار چیق‌فروشان میرسند، که منطقه آن بکنار بازار شاه منتهی می گردد.

در اینجا محلی است، که زیباترین و بزرگترین قهوه‌خانه‌های تمام شهر در آنجا واقع شده است، این قهوه‌خانه‌ها عبارت از تالارهای عظیم و بالا بلندی است، که در آنها از صدر تا ذیل، با چوب‌بستهای ('') نظیر میز کارگاه خیاطان، مجهز شده است، و براحت میتوان روی آنها نشست و تکیه داد.

کاروانسرای جدّه و آنگاه منطقه کلاهدوزان پوست گوسفند مجعد<sup>(۱)</sup>  
بازار تیر و کمان و سمور است، که بگوشه بازار یا چهارراهی که  
فروشان ایرانیان چهارسوق می نامند، منتهی می گردد،  
و بیشتر که روند برسته دار و فروشان میرسند، و سپس بیازار تیر و کمان-  
فروشان می گذرند، که بعد از آن مدخل کاروانسرای جدّه است، که  
بنام بانی آن، مادرشاه صفی اول نامیده شده است<sup>(۲)</sup>.

این بنائی است بسیار عظیم و مشحون از جمعیت، و چهار کاروانسرای  
کوچک دیگر در اطراف آنست، که بهمان نام، خوانده می شوند.

لندنی فروشان یا این پنج کاروانسرا را لندرا فروش (لندنی فروش)<sup>(۳)</sup>  
می نامند، یعنی فروشندگان لندنی<sup>(۴)</sup>، چون مخازن  
ماهوت فروشان (مغازه های اصلی و عمده ماهوت فروشان، این پنج  
کاروانسرا است، و ماهوت فروشان لندنیها<sup>(۵)</sup> می خوانند، چون ایرانیان  
نخستین ماهوت را از انگلیسیان خریداری کرده اند و هنوز هم از ایشان میخرند  
کاروانسراهای جدّه مملو از بازرگانان ارمنی است، که بیشتر از دیگران  
بتجارت ماهوت می پردازند، و تا دوران پادشاهی شاه سلیمان<sup>(۶)</sup> تنها  
فروشندگان این کالا ایشان بودند. بتقریب یک بازرگان ازین ملت نیست،  
که در آنجا مخزن (مغازه) نداشته باشد.

(۱) پوست بخارا.

(۲) ظاهراً با اسم خاص مادرشاه صفی نیست بلکه بعنوان معزی الیه است.

(۳) Londra Frouch

(۴) Vendeurs de fondres

(۵) Londres

(۶) Solimen

(دراصل بدون عنوان شاه)

**جوراب فروشان و کیفیت جوراب ایرانی**  
 جوراب فروشان در اطراف سر در کاروانسرای (ماهوت فروشان)، که مدخل این کاروانسرا هست قرار دارند.

جوراب در ایران از ماهوت می باشد، و چنانکه من مشاهده کرده ام جز جوراب ماهوت بهیچوجه چیز دیگری نمی پوشند.

**بازار شمشیر سازان و ساگری فروشان و ملایان (میرزایان)**  
 آنگاه بازار شمشیر سازانست، و سپس رسته کفش ساگری فروشان می باشد، که کفش های پاشنه بلند است، دکا کین این رسته تا سردر بزرگ کاخ شاهی کشیده میشود، در اطراف سر در گروهی

از ملایان<sup>(۱)</sup> مشاهده می کنید، که هر يك روی قالی کوچکی نشسته میز تحریر کوچکی در پیش نهاده، و کاغذ و قلم و دوات روی آن گذاشته اند این عده بخدمت دهاتیان و کلیه کسانی که سواد ندارند می پردازند و برایشان حساب انجام میدهند، نامد مینویسند، و عریضه مینگارند.

میان سردر کاخ شاهی و درسرای (حرمسرای سلطنتی)، زرگران و جواهر فروشان استقرار یافته اند، و آنسوی تر آئینه سازان، حلبی سازان، خرازی فروشان می باشند، که تا گوشه یی، که ما از آنجا آغاز بگردش در این بازارهای زیبا کردیم، امتداد پیدا می کند.



کاخ شاهى اصفهان و اينك بتوصيف و تعريف کاخ شاهى (۱) مى پردازم. توصيف و تعريف آن اين قصر بى گمان يکى از بزرگترين کاخهاى است که در پايتهختى مشاهده ميشود، چون محيط آن هرگز کمتر از يك فرسنگ ونيم نيست (۲)،

در بزرگ کاخ، چنانکه گفته ام، روبميدان شاه است، و عالى قاپو (۳) ناميده ميشود، که بمعناى در بلند (با عالى)، يادرمقدس (۴) است، نه بمعنى در عالى (۵)، چنانکه بعضى تصور مى کنند، و بعلىت مشابهت لفظى راه خطا مى پويند (۶).

اين در تماماً از سنگ سماق، و سخت بلندست. آستانه در نيز از سنگ سماق سبز است، و نيمدايره اى بيلندى پنج تاشش شست مى باشد (۷).

عالى قاپو را مورد تعظيم قرار مى دهند، و مقدس مى شمارند، و هر کس از روى آن راه برود، کيفر

### ايرانيان

مى يابد، لذا بايد با گامهاى بلند از بالايش گذشت خود در نيز مقدس شمرده مى شود. اشخاصى که مورد عنايت شاه قرار مى گيرند، باتشريفات با شکوهى ببوسيدن آن مى شتابند:

پاى بر زمين نهاده، در مقابل درگاه ايستاده، با صدای رسا از خداوند کاميابى و کامکارى شاهنشاه را مسألت مى کنند. شاه نيز با احترام

۱- Palais Royal.

۲- Un lieue et demi .

۳- Aly capi .

۴- la porte sacre .

۵- la porte d'Aly .

۶- راجع بضع تسميه عالى قاپو «درديوان لغات الترك کاشغرى نکته بسيار شايدان توجهى آمده است (رجوع به تعليقات نگارنده بر مجلد دوم سياحتنامه فرمائيد .

۷- pouce = (۰/۲۷ متر)

در گاه ، هیچگاه سواره از آن نمی گذرد.

**مقر و دفتر دیوان بیگی** بیشتر ، در پنج یا شش پا فاصله در گاه ، دو تالار بزرگ وجود دارد ، در یکی دیوان بیگی<sup>۱</sup> و قابوچی باشی و

**قورچی باشی** است ، که بامور عدالت می پردازد ، و عرایض را که مردم بشاه می نویسند ، بعرض میرساند؛

و در دیگری دفتر کار همگانی خوانسالار اعظم<sup>۲</sup> قرار دارد، که در ایران قابوچی باشی<sup>۳</sup> می نامند. دو تالار کوچک دیگری نیز هست، که قورچی خانه<sup>۴</sup> نامیده می شود .

قورچیان فوج نگهبان<sup>۵</sup> می باشند ، ولی شخصیت شاه در ایران چنان مقدس است ، که نیازی به نگهبان نیست، چنانکه هنگام روز هیچگاه کسی در آنجا وجود ندارد ، و شبها نیز نگهبانان در آنجا ، بمانند خانه خودشان ، در بستر استراحت می غنودند، بدون اینکه حتی در بزرگ را ببندند، و هر کس از آنجا بیرون می رود، و درون می شود ، بی آنکه فریاد : کلن کیم؟<sup>۶</sup> بگوش برسد: و بدون اینکه جاننداری بترصد

۱- Le président du divan

۲- Le grand maître d'hôtel.

۳- Chef des maitres de la porte:

[ حاجب، پرده دار، بواب ]

۴- Salles des gardes.

۵- ظاهراً مقصود مصنف همان فوجی است، که در عهد مخامنشی سپاه

جاوید، و در این ایام گارد سلطنتی نامیده می شود.

[ کیست که می آید؟ ] Qui va la? - (۶)

بپردازد.<sup>۱</sup>

## بست و تحصن در ایران

### و موضوع آن در میان

### ایرانیان

عالی قاپو يك پناهگاه مقدس (جای بست و تحصن) و غیر قابل نقض شمرده می شود، و هیچکس جز شخص شاه نمی تواند کسی را از آنجا بیرون در آورد تمام ورشکستگان و تبهکاران تا هنگامیکه کارهایشان سر و صورتی پیدا کند، در آنجا متحصن می گردند؛ مردان و زنان بست نشین در دو باغ بزرگ مجزی از هم می باشند، و هر يك از این باغها دارای يك کلافرنگی مشتمل بر يك تالار و اتاقهای کوچک در اطرافست.

در ایران مساجد و سایر اماکن مقدسه بهیچوجه پناهگاه و محل بست شمرده نمی شود. فقط مزارات مقدسین بزرگ (ایمۀ دین)، این در شاهی، مطبخها و اصطبلهای شاه محل تحصن شمرده می شوند؛ و این محلهای اخیر در همه جا، خواه در شهر، و خواه در بیلاقیات بست بحساب می آیند چنانکه متذکر شدم، فقط شاه، و یا فرمان مخصوص وی، می تواند بست نشین را بیرون آورد.

اما هنگامیکه چنین فرمانی می دهد، مستقیماً بمورد اجرا گذارده نمی شود، بلکه از طریق ممانعت از دادن غذا به متحصن، که عاقبت منجر بخروج وی می شود، صورت می گیرد.

۱- خوانندگان هوشیار از قرائت این سطور حتماً بیاد سخنان مونتهسکیو

در روح القوانين می افتند، که می گوید:

بهترین حکومتها متکی بر احترام است، و بدترین حکومتها متکی

بر سر نیزه و ترس.

## صوفیه و وظائف

## ومقامات ایشان در

## دربار شاهی

صوفیه<sup>۱</sup> که قورچی (نگهبان) در شاهی<sup>۲</sup> می باشند  
بر محل بست و تحصن نظارت دارند، و می توانند از  
آنجا خوب منتفع گردند. صوفیان قورچیان  
(نگهبانان) شاه می باشند، و هنگامیکه اواز کاخ

بیرون می آید، و زنان همراهش نیستند، ملتزم موکب می گردند؛ اما  
موقعیکه باتفاق بانوان در آید، در آن هنگام فقط خواجگان هستند، که  
قورچی شخص شاه می باشند؛ همچنین در تمام کاخ، خواه در جاهائیکه  
مردان وارد می گردند، و خواه در مکانهاییکه داخل نمی شوند، تنها  
خواجگان نگهبانی می کنند.

صوفیه بر حسب يك سازمان باستانی<sup>۳</sup> قورچی (سپاه جاویدان) (   
شخص شاه و خارج کاخ وی می باشند، و هیچکس نمی تواند وارد جمع  
ایشان شود، مگر اینکه از خون و نژاد آنها باشد.

مسکن صوفیان در خیابان بزرگ است، که به عالی قاپو منتهی می شود  
ایشان را در آنجا مسجدیست، که هر جمعه در آن جمع می گردند،  
و این مسجد را طاووس خانه<sup>۴</sup> می نامند، که بمعنای پرستشگاه می باشد.<sup>۵</sup>

[در اروپا سلاطین صفویه را صوفی بزرگ می خواندند] les sofis - ۱

۲- la porte imperiale (عالی قاپو)

۳- جد اعلاى سلاطین صفویه. شیخ صفی الدین اردبیلی، از صوفیه  
بوده است؛ و این دولت عظیم الشان با جان سپاری مریدان وی. یعنی صوفیان  
پدید آمده است.

۴- Taous cané

۵- لانگلس احتمال می دهد، که نظر بمعنای که بشاردن کرده است.  
طاعت خانه باشد. و طاوس خانه سهواً القلم است، اما آگاهان از تاریخ تصوف خوب  
می دانند که جنید ملقب به طاوس العلماء و سراج مشهور به طاوس الفقرا بوده است.

**تالار طویله و توصیف** روبروی این باغها<sup>۱</sup> در دست چپ، عمارت است که آنرا تالار طویله<sup>۲</sup> می نامند، و در میان باغی واقعست، که خیابانهای آنرا بلندترین و بزرگترین درختان چنار جهان پوشانیده است.

در خیابان میانه، که روبروی تالارست، در هر سوی نه آبشخوراسب دیده می شود، که در روزهای رسمی، از قبیل پذیرایی سفیران، دونه از زیباترین اسبان اصطبل شاه را که آراسته بزین و برگ جواهر نشانست با زنجیرهای زرین بدانجا می بندند؛ و در کنارشان همه گونه اسباب و ابزار اصطبل، که همه شان زرناست، حتی میخ طویله ها و چکشها، قرار می دهند.

سفیرانرا هنگام پذیرایی از همین خیابان عبور می دهند، بیگانگان عالیمقام را نیز همچنین، تا ناظر و شاهد شکوه شگفت انگیز (شاهان ایران) باشند.

درازای تالار طویله یکصد و چهار، پهنایش بیست و شش و بلندیش بیست و پنج پاست؛ سقف تالار خاتم کاریست، و بر روی ستونهای چوبین منقش و مذهب قرار دارد؛ و به سه اطاق بزرگ قسمت شده است، که

۱- یعنی دو باغ مخصوص بست نشینان عالی قاپوی اصفهان، واقع در مدخل در کاخ شاهی.

(۲) متن شاردن چنینست: تالار طویله **Talar tavileh** که بمعنای عمارت اصطبل می باشد. ولی **لانگلس** این نام را نادرست می انگارد بطوریکه می دانیم **تاجگذاری شاه سلیمان صفوی**، که شاردن اثر مستقل درباره آن نگاشته؛ در همین کاخ برگزار شده است؛ و نگارنده گمان دارد، که **تالار طوی** باشد، یعنی کاخ جشن و سرور (۴۱)

میانین بیلندی نه پا از سطح زمین ولی طرفین فقط سدا ارتفاع دارد ،  
 جدارهای فاصل بین سه قسمت از چار چوبه هائیست ، که از بلور ونیز ،  
 همد رنگ تعبیه شده است ، و تمام تالار دورادور مجهز پیرده هائیست که  
 دارای آستر بسیار لطیف هندی می باشد ، و در سوی خاور ، بیلندی  
 فقط هشت گام از زمین تعبیه شده ، بدون آنکه مانع چشم انداز شود.  
 يك حوض بزرگ مرمرین ، مجهز در وسط و اطراف بفواره های  
 آب ، میانه اتاق بزرگ را اشغال کرده است . در همین تالارست ، که  
 جانشین شاه عباس ثانی ( شاه سلیمان ) بتخت شاهی نشست توصیف و  
 تعریف آنرا بتفصیل در گزارش تاجگذاری سلیمان (۱) آورده ام .

**کارخانه شاهی** اگر راست از خیابان مشجر منتهی به سر در در  
 و توصیف و تعریف آن آیند ، به پلکان بزرگی می رسند ، که در بالای  
 آن در عمه طرف قسمت های اصلی عظیم بنایی  
 دیده می شود ، که مخازن شاه ، یا ساختمان صنایع می باشد و کارخانه  
 نامیده می شود ، چون در این جایگاهست که برای شاه و خاندان وی  
 کار می کنند ، چنانکه سابقاً نقل کردم .

**کتابخانه شاهی و** بنای واقع در سمت راست ساختمان مشتمل بر  
 کتابدار آن که سفیر کتابخانه و ( کارگاه ) صحافان است .  
**ملکنده هندوستان شد** میرزا مقیم نامی در آن موقع کتابدار ( ایمن  
 کتابخانه ) بود ، و این شخص همانست که شاه  
 عباس ثانی ویرا بسال هزار و شصت و پنجاه و هفت میلادی (۲) بعنوان سفارت

(۱) این کتاب نیز در پایان سیاحتنامه ترجمه و طبع خواهد شد .

(۲) هزار و شصت و هشت هجری قمری .

به ( دربار ) پادشاه **گلکنده** فرستاد .

تالار کتابخانه برای این منظور <sup>(۱)</sup> سخت کوچک است ، زیرا فقط بیست و دو گام درازا و دوازده گام پهنایش می باشد . دیوارها از پائین بیالا دارای طاقچه‌هاییست بزرگ‌تر از ده شست <sup>(۲)</sup> ، که بجای قفسه بکار می رود .

کتابها در این طاقچه‌ها بر حسب قطر یا قطع روی هم چیده و توده شده است ، بدون هیچگونه توجه بموضوع و مندرجات ، چنانکه در کتابخانه‌های ( اروپا ) کاملاً مراعات می گردد .

اسامی مؤلفین در غالب کتابها روی عطف آنها نگاشته شده است .

پدهای بزرگ دولایی ، که بر سقف تعبیه شده ، همه این طاقچه‌ها ( قفسه‌ها ) را می پوشاند ، چنانکه وقتی که وارد تالار کتابخانه می گردند ، هیچگونه کتابی مشاهده نمی شود ، و فقط همین پرده‌ها و دو ردیف صندوق بیلندی چهار گام ، در طول دیوارها ، بنظر می رسد ، که آنها نیز انباشته از کتاب است .

کتابهای این کتابخانه شاهی : پارسی ، تازی ، ترکی و قبطی است . <sup>(۳)</sup>

من از کتابدار خواش کردم ، که کتب زبان ( های ) باختری

(۱) یعنی مخزن کتب ووراقی و صحافی .

(۲) ۲۷ ر . متر .

(۳) Cophes ، که علی الظاهر نمی تواند **قبطی** باشد ، بلکه

**کوفی** است ، یعنی کتابهایی که بخط کوفی نگاشته شده است ، بهر صورت قابل تأمل و دقت می باشد .

را بمن ننماید .

او در پاسخ اظهار داشت ، که ازین کتابها دو صندوق موجودست ، که هر صندوقی دارای پنجاه تا شصت مجلد می باشد ، و مجلدات بزرگی از آنها را بمن نشان داد . اینها کتب **مذهبی** کلیسای روم (۱) ، و کتابهای تاریخی و ریاضی بود . کتابهای نخستین ظاهراً در هرگز بدست آمده است ، و سایر کتب از یغمای خانه سفیر **هولشتاین** (آلمان ۲) در هفتاد تا هشتاد سال قبل ، گرد آمده است ؛ **اولغار یوس** (۳) دبیر سفارتخانه ، کتابخانه نفیسی در آنجا داشته است .

**خلعت خانه و توصیف و تعریف آن**  
در کنار این مخازن کتب و کارگاه صحافان ، مخزنی (۴) است ، که صندوق خانه بزرگ (خلعت خانه) نامیده می شود ، زیرا پوشا کپایی که **خلعت** (۵) خوانده می شود ، و پادشاه با اعطای آن (به شخصیتهای مورد عنایت ، ایشانرا) مفتخر می دارد ، در این مکان نگهداری می شود . (خلعت خانه) دارای تالارهای بزرگ بسیاری است ، بعضی اختصاص به دوخت و دوز خلعتها دارد ، و برخی مخصوص نگهداری آنها می باشد .

در قسمت اخیر هر قسم لباس بهر بهایی ، اطاق جدا گانه بی دارد . شاه هر سال بیش از هشت هزار دست خلعت ؛ که بهای آن یقیناً بیش از هزار هزار اکوست (۶) می بخشد .

(۱) کاتولیک .

(۲) Holstein .

(۳) Oléarius .

(۴) Magasin

(۵) Calaat

(۶) Million ècus

(اکو پول نقره قدیم معادل سه تاشش لیور)

**صندوقخانه و قهوه-خانه و چبق خانه و میخانه شاهی**  
 کاملاً در کنار این قسمت، مخزن صندوقها قرار دارد، که **صندوقخانه کوچک** نامیده می شود و در این کارگاه فقط برای شخص شاه کار می کنند (پوشاک می دوزند).

**آنگاه قهوه خانه و چبق خانه**، و **پیه خانه** است، چون روشنایی متداول در منازل **ایرانیان**، از چراغهایست، که با پیه تصفیه شده، که بمانند موم خام سپید و سخت است، روشن می شود. آنگاه میخانه است. چون همه این مخازن بترتیب مطابق یکدیگر ساخته شده، لذا بتوصیف و تعریف این قسمت می پردازم، تا هیأت همه آنها عیان گردد.

(مخزن) میخانه يك قسم تالاریست، ببلندی شش تا هفت تواز<sup>(۱)</sup>. و از سطح زمین دو پا<sup>(۲)</sup> ارتفاع دارد؛ و در میان باغی پدید آمده است، که دارای مدخل باریک و تنگ، پوشیده بایک دیوار کوچک بفاصله دو پا در پیش است، تا آنچه را که در داخل می گذرد، نتواندید. پس از ورود، در قسمت چپ، مخازن و اتاقها؛ و در قسمت راست يك تالار بزرگی دیده می شود.

این تالار با گنبدی پوشیده شده، و با دوشاه نشین بثر فای شانزده پا، که در دو طرف واقع است، بشکل مربع مستطیل یا صلیب یونانی می باشد. میانه تالار با حوض آب بزرگی بالبه هایی از سنگ سماق، آراسته شده است.

(۱) Toise = (۱۹۴۹ متر).

(۲) Pied = (۳۲۴۸ متر).

دیوارها باصفحاتی از یشم با ارتفاع هشت پا گردا گرد مستور گشته است، و بالا تا مرکز گنبد در هر سوی طاقچه‌هاییست مقرنس آراسته بهزار گونه طرح، مشحون از ظروف گوناگون از هر جنس که تصور شود. نقشه مصور این تالار زیبا اینک بنظر می‌رسد (شماره سی و هشت)، کف آن با قالیهای گرانبهای زربفت و ابریشم بافت پوشیده شده است.

هیچ چیزی خندان تر و خوش منظر تر از این ظرفهای بیشمار، جامها و تنگهای شراب نیست، که همه گونه و هر شکل، خواه از حیث طرح و خواه از جهت جنس، از بلور، سنگ سلیمانی، عقیق، عقیق یمانی، یشم، کهربا، مرجان، چینی، احجار نفیس، طلا، نقره، و جز آنها، که بایکدیگر در آمیخته اند و چنان می‌نماید، که بروی دیوارها خاتم کاری شده‌اند، و چنین بنظر می‌رسد، که در وضعی مشرف بسقوط از رواق می‌باشند.

مخازنی که در کنار این تالار باشکوه می‌باشد، مشحون از صندوقهای شراب، بیلندی چهار گام و بیپنای دو گامست و مشروب در این صندوقها اغلب یا در ظروف بلورین بزرگی بحجم چهارده تا شانزده پینت<sup>۱</sup>، و یادر قرابه‌های گردن درازدویا سه پینتی قرار گرفته است، چنانکه در نقشه، در بالای رواق مشاهده می‌فرمائید. این قرابه‌ها بلورونیز، و بطرحهای گوناگون شستی، تراش و مشبك می‌باشند.

چون شرابه‌های خوب آسیا دارای رنگ درخشانی می‌باشند، دوست دارند که آنها را در ظروف بلورین ببینند، بعضی ازین شرابه‌ها از گرجستان و برخی دیگر از کرمان، و بعضی از شیرازست.

سر ظروف مشروبات را با موم بسته، و روی آنرا با تافته سرخ

(۱) Pinte (پیمانه‌ی معادل نود و سه سانتی لیتر) :

پوشانیده ، بمهر حکمران محل روی نخنی ابریشمین مهورمی سازند ، بطوریکه هیچگاه ظروف بدون مهر تقدیم نمی گردد .

از کلمات و عبارات مندرج در سطوح مختلف تالار (میخانه) این را نقل می کنم :

زندگی مستی پی در پی است : لذت سپری می گردد ، الم باقی می ماند <sup>۱</sup> .



در جوار این مخازن <sup>۲</sup> ، بزرگترین و باشکوهترین کاخ **چهل ستون** و بنای تمام کاخ شاهی قرار دارد ، که چهل ستون توصیف و تعریف آن و نامیده می شود ، در صورتیکه هجده ستون بیشتر موضوع نام **تخت جمشید** ندارد ؛ عدد چهل اصطلاح ایرانیان در مقام مبالغه است ، چنانکه جاره های ما (لوترهای اروپایی) را چهل چراغ می نامند ، چون شاخه ها بسیار دارند ، و نیز دیر باستانی تخت جمشید <sup>۳</sup> را نیز چهل ستون <sup>۴</sup> می خوانند ، در صورتیکه اینک بیش از نیمی از آن موجود نیست .

بنای این عمارت ، همانند ابنیه دیگر ، در میان باغ پدید آمده است و عبارت از يك کلافرنگی است .

(۱) الم در متن اصلی «در دسر» است .

(۲) یعنی کارخانه های شاهی .

(۳) Le vieux Temple Persépolis .

(۴) چهل منار می گویند ، نه چهل ستون ، بهر صورت اطلاق « دیر » به تخت جمشید مورد تأمل است .

دارای تالاری بیلندی پنج گام از سطح زمین باغ، که پهنای جبهه آن پنجاه و دو گام و ژرفایش هشت گام، و سه اشکوبه، که هراشکوبی دو گام بلندتر است.

سقف تالار (کلافرنگی چهل ستون) خاتم کاری می باشد، و روی هجده رکن یا ستون تراشیده و زرا نود، چنانکه گفتم، قرار گرفته است. و دیگر دو اطاق بالنسبه بزرگ، که در طرفین تالارست، و نیز يك تالار دیگری، که جبهه آن سی پا و ژرفایش پانزده پا است، و در پشت تالار بزرگ قرار گرفته است و اتاقهای کوچکی در گوشه هایش دیده می شود. دیوارها مستور از مرمر سپید است، که تا نیمه منقش و مذهب، و بقیه آئینه و شیشه های همه رنگ است.

در میانه تالار، سه حوض مرمر سفید است، که بترتیب هر يك در صفة بالاتر از صفة دیگری تعبیه شده است، نخستین مربعی بقطر ده گام، و دو دیگر منمن می باشد.

تخت شاهی روی صفة چهارمست، که درازایش دوازده گام و پهنایش هشت گام می باشد.

در تالار چهاربخاری، دو درسوی راست، و دو درسوی چپ، قرار دارد؛ و بالای بخاریها نقاشیهای بزرگی دیده می شود؛ که همه جوانب را اشغال کرده است، یکی از اینها صحنه جنگ شاه عباس کبیر علیه اوزبکان است، و سه صحنه دیگر مجالس جشن شاهی را نشان می دهد. در قسمت های دیگر تصاویری نقاشی شده است، که با صحنه های غالباً شهوانی است، و یا طرحهای مغربی<sup>۱</sup> زرین و لاجورد افشانست، که

سخت خشن می نماید.

فی الجمله هیچ قسمت بدون تصویر نمی باشد ، و همه شان بسبك مزبورست .

بالای تالار و گرداگرد آن پرده های کتان نفیس دولای زربفت گل افشان تعبیه شده است ، که پیش خورشید کشیده می شود ، در حالیکه تا هشت گام از زمین ، بمانند يك چادر ، آویخته می باشد ؛ و بدین طریق تالارسخت خنك می گردد . باشکوهتر از بار و پذیرایی که شاهنشاه ایران در این تالار ترتیب می دهد ، نمی توان یافت .

تخت شاهی ، که بمانند بستر استراحت کوچکیست ، مجهز به چهار بالش بزرگ مروارید دوز و جواهر نشان می باشد .

خواجهگان سپید سخت زیبای کوچک گرد وی صف کشیده هلالی پدید آورده اند ، و چهار یا پنج خواجه بزرگتر در عقب سلاحهای شاه را ، که بسیار گرانها و درخشان می باشند ، در دست دارند .  
اعاظم رجال دولت در اطراف صفه ای که تخت شاه آنجاست ، قرار می گیرند .

شخصیتهای پائینتر روی صفه ثانوی استقرار می جویند . نجبای جوان و کلیه کسانی که حق جلوس ندارند ، عقب تر در کنار گروه موسیقی سرپا می ایستند ، و صاحب منصبان مأمور انجام وظایف ، در باغ بفاصله چند قدمی جایگاه مخصوص ، زیر نظر شاه ایستاده اند .

در همان محوطه نیکه این تالار باشکوه قرار دارد ، دو تالار دیگرست : یکی دارای پنج اشکوب<sup>۱</sup> هشت ضلعیست ، که بطور چشم انداز ، یا در

حالیکه تنگ می گردد ، روی یکدیگر باز می شود ، و هریک روی چهار ستون گرد زرانود قرار دارد ، و مزین بیک حوض در وسط می باشد .  
دیگری تالاریست چهار گوش مجهز با اتاقهای کوچک و صندوقخانه های متعدد در اطراف .

دو عمارت بزرگ و همانند دیگر نیز در (محوطه) کاخ شاهی وجود دارد که هریک در باغ مجزایی پدید آمده است :  
یکی بتقریب بمانند عمارات پیشین است ؛ دیگری دو اشکوبه می باشد ، اشکوب نخستین بتالارهایی تقسیم گشته است ، و دومی مشتمل بر اتاقها ، غرفه ها ، و صندوقخانه ها و ایوانهاست ، با حوض و فواره های آب در هر اتاق .

اینها ، عمارات (محوطه) کاخ است ، که شاه در آنها بار می دهد .  
هریک ، چنانکه ذکر کرده ام . درمیانه باغی ، و یا مشرف بیباغی است .  
دیوارهاییکه باغها را احاطه کرده ، گلین است ، و بلندی اغلبشان در حدود دوازده گام و از صدر تا ذیل آراسته به چراغهایست ، که روشنایی را کار گذاشته شده است ؛ و در بالای دیوارها راهروی تعبیه گشته ، که تنها مورد استفاده شاهست ، و همیشه از آنجا می رود ، بدون اینکه دیده شود .

بقیه (محوطه) کاخ شاهی مشتمل است بر مخازن و کارخانه های صنایع ، و بخش بانوان ، که ما سرای (۱) می نامیم ، و ایرانیان حرم (۲) یعنی محل

(۱) Serail

(۲) haram

مقدس می خوانند .



**تعریف و توصیف**  
**ساختمان و سازمان**  
**حرم شاهی**  
 گرداگرد کاخ حرم بیشتر از يك فرسنگ است .  
 من قادر بتوصیف و تعریف دقیق و درست ح-رم  
 نخواهم بود ، چون آنرا ندیده ام ، ولی تا اندازه یی  
 مشاهده کرده ام (۱) ، که بتوانم آنرا بشناسانم .

فقط در پرتو عنایت بسیار عظیمی می توان باین چنین جایها ، راه  
 یافت ، و یا اینکه باید خویشتن را بصورت پیشدوری (کارگر) درآورد ،  
 که اتفاقاً برای اجرا و انجام تعمیری ضرورت دارد ، چون در آن هنگام  
 تمام ساکنان يك بخش حرم را ببخش دیگر انتقال می دهند ، و کارگران  
 داخل قسمت خالی می گردند ، و تحت نظر خواجگان قرار می گیرند ، و  
 نمیتوانند جز پیش خود جایی را بنگرند .

علاوه بر آنچه که از حرم دربار اصفهان دیده ام ، اخبار و اطلاعاتی  
 نیز مکرر از خواجگان کاخ شاهی و زنان دریافت داشته ام ، چون زنها  
 برای فروش پوشاك و زیورآلات زنانه ، و مقاصد دیگری داخل اندرون  
 می کردند .

تمام حرم محصور در میان دیوارهای چنان بلندیست ، که در اروپا  
 هیچ دیری را همانند آن نیست . « این جایگاه » دارای سه خیابان  
 بزرگست : یکی در میدان شاه است ، چنانکه ذکر کرده ام ؛ و دیگری روبروی

---

۱ - مثلاً در مواقعی که جواهرات نادر و نایاب را باندرون عرضه  
 داشته است .

جبهه‌خانه كوچك می‌باشد ، و سومی شاهراهست؛ که در طبّاخان خوانده میشود، و يك خیابان دیگری در نیم فرسنگی آنجاست، که تنها شاه می‌تواند از آن بگذرد.

خیابان نخستین مخموم بسر در بلندی می‌گردد ، که در مقابل آن سه تالار قرار دارد : هر يك از این تالارها را دواتاق كوچكست، که بسان پاسگاه می‌باشد .

صاحب‌منصبان دولت ، و کسانی که باشاه‌کار دارند ، می‌توانند وارد تالار اولی شوند ، ولی سومی و اثره خواجگان می‌باشد.

سر در در پیچ و خمی پنهان ، در کنار برج بلندی واقع شده است ، بطوریکه آنرا نمی‌توان دید ، مگر اینکه بالا بروند . این سر در پهن و بلندیست ؛ و بشکل گنبدی ساخته شده است ، و تا ارتفاع ده پا از سطح زمین ، با صفحات مرمرین منقش و مذهب پوشانیده شده است ، يك پلکان چند پله‌یی (سکویی) گرداگرد آن وجود دارد ، که خواجگان پاسدار روی آن نشسته‌اند، تا پیغام‌های خواجگان بیرون‌رادر یافت دارند و باندرون برند ، چون همه خواجگان بالسویه نمی‌توانند در اندرون حرم شوند ، جوانان (۱) بندرت باندرون می‌روند ، و اگر سپید باشند هیچگاه داخل نمی‌گردند ، مگر اینکه صریحاً از طرف شاه احضار گردند.

این خواجگان که در حرم خدمت می‌گزارند ، در بیرون منزل دارند ، و دور از زنان می‌باشند ، و فقط خواجگان سالخورده و سیاه‌میتوانند بابانوان تماس داشته باشند ، و پیغام‌های ایشان را بگزارند.

## چهار عمارت باشکوه

## که بدست چهار

## شاه پدید آمده

پس از گذشتن از سر در ، تا چشم کار می کند  
 باغهایی مشاهده می شود ، که مشحون از درختان  
 بلند جنگل است ، و بعد از پیمودن بتقریب یکصد  
 و بیست گام ، چهار بنای عظیمی مشاهده می کنند ،  
 که بهیچوجه محصور از دیوار نیستند ، چون بفاصله صد و پنجاه گام از  
 یکدیگر قرار دارند .

نخستین مهمانخانه <sup>(۱)</sup> نامیده می شود ، که بمعنای قصر مهمانانست  
 چون در آنجاست که بانوان پذیرائی می گردند ، و سکونت اختیار  
 می کنند ، مثلاً زنان مبرزی که برای بازدید می آیند ، شاهزاده -  
 خانمهایی که از خاندان شاهی می باشند و ازدواج کرده اند ، و زنان و دخترانی  
 که بجهت زیبایی بشاه نموده می آیند .

بنای دیگر عمارت فردوس <sup>(۲)</sup> نامیده می شود ، که مفهوم کاخ  
 بهشت را میرساند ، و سومی دیوان آئینه <sup>(۳)</sup> خوانده می شود ، چون تالار  
 عمارت سوم ، حتی گنبد آن ، تماماً آراسته بآئینه است .

بنای چهارم عمارت دریاچه <sup>(۴)</sup> نام دارد ، که بمعنای «دریای  
 شاهی» می باشد ، چون مشرف بر استخری بعمق بیست گام پدید آمده است  
 ایرانیان استخرهایی و حوضهایی را «دریای شاهی» <sup>(۵)</sup> می نامند ، که بمانند

۱- mehmancané

۲- amarath Ferdous

۳- divan hainé

۴- amarath dériacha

۵- la mer royale

بر که فوق‌العاده بزرگ باشد.

این استخر مشحون از همه گونه پرندگان رودبار است، و در میانه آن باغچه سبزیست بوسعت تقریباً سی پا قطر، که شش شست (۱) فقط بالاتر از سطح آب، نمایان می‌باشد و گرداگردش نرده‌بی زرانودود تعبیه شده است، لبه‌های استخر به پهنای چهار تراز<sup>۲</sup> دورادور با صفحات بزرگ مرمر مستور گشته است. یک قایق کوچکی دربر که تعبیه شده که داخلش با پارچه ارغوانی پوشیده شده است، و برای گردش در استخر و رفتن بی‌باغچه می‌باشد.

چهار پادشاهی که پیش از شاه اخیر سلطنت کرده‌اند، هر یک از این عمارات «چهار گانه» را پدید آورده‌اند. این بناها دواشکوبه‌اند اشکوب پائین مشتمل بر تالارهایی با اتاق‌ها و صندوقخانه‌ها در اطراف است، و اشکوب بالایی دارای اتاق‌هاییست که کوچکتر می‌باشند، و مشتمل بر صندوقخانه‌ها و سرسراها و طاقچه‌هاییست بقطرهای گوناگون و صورت‌های متنوع و مختلف بشمار. این ابنیه لایبرتهای حقیقی (ساختمان مرکب از اتاق‌های بسیار و پیچ در پیچ، چنانکه مخرج آنرا بزحمت دریابند)<sup>۳</sup> می‌باشند؛ یکی از آنها را من دیده‌ام که کاملاً مزین بود؛ اثاث و اسباب‌خانه‌ها هر اندازه که تصور شود شهوت‌انگیز بنظر میرسد بسترها روی زمین بر سطح قالی‌های گرانبهائی که بروی نمدهای کلفت گسترده شده قرار داشت، این نمدها را روی کف اتاق‌ها برای حفاظت

۱-۲۷. متر «pouce»

۲-۱۴۹/۱ متر «Toise»

فرش‌ها پهن می‌کنند؛ و این بسترها تمام پهنای محلی را، که در آن گسترده شده، اشغال کرده بود. تشک‌ها و لحاف‌هایی داشت.

این عمارات عموماً نقاشی شده، زران‌دود و لاجورد افشانست، باستثنای روزنه سقف‌ها و یا جاهائی که از چوب‌های معطری ساخته شده است.

شعرها و سخنان، حکیمانه‌یی که بر لوحه‌های مزین و لاجورد نشان دیده‌میشود، نیز در موضوعات گوناگونست، بعضی در عشق و برخی دیگر در اخلاق می‌باشد.

در یکی از این عمارات تالار سه‌اشکوبه‌ایست، که بر روی ستونهای چوبین زران‌دودی قرار دارد، و آنرا میتوان يك غاری دانست، چون از هر سوی آن آب روانست و بوسیلهٔ آبراههٔ باریکی گرداگرد همهٔ اشکوبها در جریان میباشد و بمانند آبشاری سقوط میکنند، چنانکه در هر بخش تالار که باشند، در گرداگرد خود آب احساس و مشاهده مینمایند. بوسیلهٔ يك دستگاه چرخ که در کنار کاخ قرار دارد، آبرا با لوله‌یی بتالار مزبور جاری می‌سازند.

در آنسوی این ابنیهٔ عظیم، در مقابل خود يك عمارت درازی مشاهده می‌کنند، که مشتمل بر کاخ بزرگ‌یست که در میان سی‌باب بنای کوچکتر واقع شده‌است، همهٔ این ابنیه در يك امتداد پدید

### شمارهٔ بانوان

### حرمسرای شاهی

### بنیادهای میرسد

آمده‌اند، و دو اشکوبه می‌باشند، و هر يك دارای دو اتاق، يك صندوقخانه و يك پلکانی در پیش بزرگای ده‌گام و بلندی چهارگام است. این بناها مضاعف و دورویه می‌باشند، و از پیش و پس بیای باز می‌شوند، یکرویه

بشمال ، رویهٔ دیگر بجنوب ، تا بدین طریق برای فصول گوناگون سال متناسب باشد.

در این کاخ است ، که شاه با سوگلی خویش ، ویست زن منظور نظر سکونت گزیده است . منازل زنان عادی در درازای دیوار این محوطه واقع شده است . این منازل دالانهای دراز است بهیأت خوابگاه دیرها ، که اشکوب پائین ویره بانوان و بالائی مختص خواجگان میباشد . بتقریب صد و پنجاه تا صد و هشتاد باب بنا وجود دارد که در آنها هشتصد تا نهصد نفر اقامت دارند .

يك صد پا آنسوی تر آبدارخانه ، آشپزخانه ، گرما به ها ، انبارهای گوناگون و تمام چیزهایی که ضروری زندگانیست قرار دارد . چنینست توصیف و تعریف بناهای محوطهٔ نخستین .

سه محوطهٔ دیگر نیز وجود دارد که یکی بزرگتر از دیگریست و نزدیکترین ، جایگاه سحر آمیز است که اختصاص بلذت و شهوت دارد . این محوطه ها عبارت از باغهاییست آراسته بجویبارها ، حوض آبها و قفسهای پرندگان ؛ مجهز بکلاف رنگیهای بسیار که مزین و مفروش بباشکوهترین اثاث البیت جهان می باشند .

محوطهٔ دوم ویرهٔ فرزندان بزرگتر پادشاه زنده یا عتوفی است ، که از لحاظ مصاحبت با زنان بی خطر می باشند .

محوطهٔ سوم ، که وسیعتر است ، بسکونت پیر زنان ، از چشم افتادگان و بانوان پادشاهان در گذشته اختصاص دارد .

توصیف و تعریف فقط توصیف و تعریف درهای ورودی کاخ شاهی باقیمانده است : پنج سردر عمده اصلی وجود دارد عالی قابو (۱) و دیگر که نخستین و عالی ترین آنها همان عالی قابوست (۲) درهای کاخ شاهی که در نقشه میدان مشاهده میشود (شماره سی و هشت - ۳) ، و در بالای آن يك کلافرنگی باشکوهی است ، که در نقشه مربوطه ، یا تصویر مخصوص دیده می شود ( شماره سی و نه - ۴)

کلافرنگی بقدری بلند است ، که هنگام نظاره از آن بر میدان شاه ، رهگذران را نمیتوان شناخت و بلندتر از دوبا (۵) بنظر نمیرسند این کلافرنگی زیباروی سهرده ستون بلند استوار است ، و در میان استوار آن حوضی از یشم با سه فواره آب تعبیه گشته است . بوسیله سه دستگاه چرخ مشرف بر یکدیگر ، که با گاوها می گردد ، آب بدانجا انتقال میابد . مشاهده فواره های آب در يك چنان جای بلند اندك شگفت انگیز نیست . از سقف گرانها ، طارمی زیبا و کف این تالار ( کلافرنگی ) عجیب هیچگونه سخنی نمی گویم ، چونکه در نقشه خاطره آن پدیدار است .

۱- در مورد قفله المغه و عالی قابو ، به تعلیقات نگارنده در مجلد دوم سیاحتنامه رجوع فرمایند . ضمناً نباید فراموش کرد ؛ ظاهراً پادشاهان صفوی عالی قابو را در مقابل باب عالی سلاطین عثمانی قرار داده اند .

۲- La Porte haute, ou glorieuse مجلل و بلند

۳ و ۴- از چاپ لانگاس

۵- Pas متر ۳۲۴۸ ر .

## توصیف و تعریف

## چهار سردر دیگر

## كاخ شاهى

سردر ورودی دوم کاخ شاهی، بدر حرم سلطنتی منتهی می گردد. در سوم که در شمالست، در چهار حوض نامیده میشود؛ چهارمی در باختر، بسوی دروازه شهرست، و در شاهی خوانده میشود، پنجمی روبروی

جباخانه<sup>(۱)</sup> کوچک واقع شده است، و در مطبخ اسم دارد، چون آشپزخانه های شاه در مجاورت آن می باشند. نافواخانه (سلطنتی) نیز در نزدیکی آنست و بچهار بخش مختلف منقسم گشته است، تا نان های گوناگون تهیه گردد:

لواش، که بمانند پوست آهوست؛ سنگك که به مثل سینی سیمین بزرگست، و سخت سپید و بسیار خوب می باشد، نان كوچك، که با شیر و تخم مرغ تهیه می گردد، و نان معمولی که بمانند نانهای دیگر، فقط بضامت يك انگشت كوچك است. و نیز در کنار همین در مطبخ، مخازن گوناگون شاد قرار دارد: سفردهانه که ویژه نگهداری همه گونه لوازم و اسباب سفره است؛ انبار توشه «خواربار»؛ مخزن چینی آلات، که در آنجا کلیه ظروف غیر چینی نگهداری میشود، چون آلات خوان زرین و انبار ویژه ایست؛ و مخزن خدمتگزاران؛ چون جیره صاحب منصبان جزء کاخ در آنجا توزیع میشود.

در همانسوی، با زادارات یا بقول ایرانیان انبارهایی «مخازنی» قرار دارد که گرداگرد يك محوطه چنان وسیعی واقع شده اند که بیش از هفتصد گام درازا و یکصد و پنجاه گرم پهنایش می باشد. از جمله جایگاه غلامانست، که مقرر همه صاحبان شمشیری است، که حقوق از شاد دارند،

ولی وظیفه و شغل ویژه‌ی ندارند ، و ساکن آنجا می‌باشند و یا اینکه يك بخش از روز را در آنجا می‌گذرانند .

آنگاه انبار میوه ، شربت‌خانه ، داروخانه ، مخزن هیزم ، جایگاه کارگران زردوز و قلابدوز زرکار ، و سازندگان ابزار تراشکار<sup>(۱)</sup> قرار دارند . این کارگران نه فقط مدام همه گونه ظروف آلات مسین مورد استعمال در دربار را می‌سازند ، بلکه سینی‌های عظیم ، تشت‌های بزرگ و دیگر لوازم و افزار زرین و سیمین نیز ، که هر قطعه آن شصت تا هشتاد مارك<sup>(۲)</sup> وزن دارد ، ذوب می‌کنند ، میریزند و تهیه می‌نمایند .



اینک باید شهر را بپیمود ، و از بازار ، یا بازار شاه توصیف و تعریف  
آغاز کرد . تذکر این نکته فراموش شده بود ، که بازار شاهی  
این بازار بمانند دیگر بازارهای بزرگ شهر هنگام  
شب و نیز روز آدینه و موقع جشن‌های بزرگ بسته است ، چنانکه فقط  
از دریچه‌هایی ، که بر درهای بزرگ تعبیه شده<sup>(۳)</sup> ، می‌توان باندرون  
آن شد .

بازار شاه «اصفهان» به بازار چوب‌فروشان و زغال‌فروشان منتهی می‌گردد  
که در روزهای آدینه ، مردم دهات در آنجا پارچه‌های کتان‌ی خشن بفروش  
میرسانند .

۱-Taillandier

۲-Marc = معادل هشتاونس ، و هراونس ۳۰ و ۳۹ گرم

۳-guichet

**بیمارستان دارالشفاء**  
**و تعریف و توصیف آن**  
 يك بیمارستانی درست بازار پیوسته است ، که دارالشفاء<sup>(۱)</sup> نامیده میشود ، که در هیچ چیز با بیمارستانهای ما ( اروپائیان ) همسان نیست ،

چون اینجا دیری است دو اشکوبه که گرداگرد باغی پدید آمده است و جمعاً مشتمل بر تقریباً هشتاد باب اتاق کوچک کم ارتفاع و تا اندازه یی زیبا است . هیچگاه من در آنجا بیماری مشاهده نکرده ام ، ولی تنها هفت یا هشت نفر دیوانه وجود دارد که تن و گردن و بازویشان زنجیر شده ، داخل چهار دیواری ، بدون جزئی ترین اسباب و اثاثیه قرار گرفته اند .

بیمارستان سخت بیمایه است<sup>(۲)</sup> زیرا کمتر از دوهزار اکو<sup>(۳)</sup> از عایدات آن برای خوراك بیماران تخصیص داده شده است ، و وجه مزبور نیز بد پرداخت می گردد ؛ بعلاوه یک هزار و هشتصد اکو جهت حقوقات کارکنان منظور شده ، و اساس آن استوار می باشد ، زیرا از عایدی يك کاروانسرای بسیار بزرگ متعل با نیست ، که سرای مسگران نامیده میشود ، چون همه گونه دیگر آلات مسین در آنجا بفروش می رسد .

### ۱- Darelchafa

۲- در بخش پزشکی ایرانیان ، شاردن از مهارت خارق العاده اطبای ایرانی تعریف میکند تا آنجا که ایشانرا خدای طب مینامد . ولی متأسفانه معلوم میگردد که بیمارستانها این چنین رقت بار بوده است .

مسكوك نقره قدیم ecu - ۳

شاه عباس کبیر بیمارستان دارالشفاء و کاروانسرای  
مسگران را با هم پدید آورد ، تا عایدات کاروانسرا  
بیمارستان و موقوفات آن  
کارکنان بیمارستان را اداره کند . ( سازمان )  
کارکنان بدینقرار است : یک پزشک ، یک داروساز

یک دانای دینی یا مالا (۱) ، یک آشپز ، یک دربان ، و یک سپور . شگفت انگیز  
است ، که از جراح در میان کارکنان بیمارستان بهیچوجه خبری نیست .  
اما ( باید دانست ) که جراحی در مشرق زمین یک فن ویژه شمرده نمیشود ، و  
حتی کمتر معروف و مورد استفاده است . سلما نیها فساد ( جراح ) نیز می باشند  
و اما عملیات دیگر جراحی در مشرق زمین اجرا و انجام نمی گردد .

فطرت و طبیعت خوب آب و هوای اقلیم جراحات را که معمولاً  
فقط زخم شمشیر و سرنیزه است ، شفا میبخشد ؛ چه کافیت که جراحات را تمیز  
نگهدارند و مرهمی رویش گذارند .

در ممالک مشرق عملیات جراحی استخوان ؛ قطع دست و پا ، شکافتن  
عضلات ، بریدن سنگ مثانه ، برش و شکاف گوشت و تمام عملهای دیگر  
که طبیعت پرغلیان و همچنین ترکیب بد آب و هوای اقلیم ، ما را ناگزیر میسازد  
معنایی ندارد .

پزشک بیمارستان از ساعت هشت صبح روی تخت قابل حمل و نقلی  
بقطرسی و پنج تا چهل شست (۲) بدر نشسته است و در آنجا دستورات و تجویزات  
خود را برایگان برای مراجعین صادر میکنند . داروها و غذای بیماران  
از عواید موقوفات مربوطه پرداخت می گردد ، ولی چنانکه متذکر شدم ،  
تعداد بیماران همواره در این بیمارستان بسیار اندکست . بطوریکه معادل همان

مبلغی که جهت مرضا صرف میشود اختلاس می گردد.

موجبات و دلایل اندك بودن بیماران در این بیمارستان بدین

قرار است:

نخست آنکه در این کشور بجهت خوب بودن آب و هوا بطور کلی

آنقدر بیماریهای گوناگون مزمن و ریشه دار که در ممالك ما (اروپا) موجود است، مشاهده نمیشود.

دوم اینکه در این بیمارستان شفقت مطلوب وجود ندارد. دیوانگان

و بیماران بسیار بدنگهداری میشوند، واز تیره بختی نابود می گردند؛

بهمین جهت ایرانیان هنگام صحبت از بیمارستان، که دارالشفاء (شفاخانه)

خوانده میشود، بریسخند چنین گویند: دارالشفاء دارالموتست!

دلیل سوم آنکه در مشرق زمین، گدایان را بمانند مادر غرب، صدقات

اعتیاد نمیدهند، چون در شرق وجود آدمی چندان نیازمندی ندارد،

شمارهٔ نیازمندان نیز چندان نیست، و بالتیجه مردم چندان متأثر نمیکردند

بطوریکه از تکدی خیلی کم چیز عاید متکدیان می گردد.

بخاطر دارم که روزی با يك شخصیت بسیار شریف و روشنفکری

در شهر راه میرفتیم، که گدایی صدقه خواست، بهمین جهت من بوی گفتم:

آقا، شما ایرانیان که اینقدر انسانیت دارید، و این چنین مهمان نواز

هستید، چرا هیچگونه خسته خانه‌یی<sup>۱</sup> برای جمع آوری متکدیان

ندارید؟

او در جواب من اظهار داشت: در مملکت ما هرگز فقری وجود

ندارد که ناگزیر بتکدی گردد ، و این سگی که بدنبال ما فریاد میکشد ، آدم رذل و بیشرافی است<sup>۱</sup> که بعلت بی غیرتی و بی حمیتی گدایی میکند ، بنگرید از پر خوری می ترسد !

در همین موضوع حکایت می کنند که اورنگ زیب ، مغول کبیر<sup>۲</sup> که هنوز ( بر هندوستان ) سلطنت دارد ، در پاسخ يك نفری که برایش پیشنهاد کرده بود ؛ که باید خسته خانه هایی در مملکت خود پدید آورد ، چنین گفته بود :

نه خیر ، نیازی ب خسته خانه نیست ، چون من مملکت خویش را چنان خوشبخت خواهم ساخت ؛ که هر گز گدایی در آن پیدا نشود .

گدایان ایران هنگام صدقه خواستن سخت مهیب می باشند ، عنایت دعایشان چنینست : داغ فرزند نبینی<sup>۳</sup> ! قربان اولوم<sup>۴</sup> !

يك بیمارستان دیگر نیز در اصفهان وجود دارد ، که از بیمارستان مذکور نه بزرگترست و نه وضعیتش بهتر ، و همه اش همینست و بس .

در شهرهای بزرگ ایران نیز بیش از يك بیمارستان وجود ندارد و در شهرهای دیگر اصلاً بیمارستانی یافت نمیشود .

- ۱- مقایسه شود با روحیه زمامداران کنونی که رسماً به تبلیغ و ترویج گدایی می پردازند ، چنانکه بجای تأسیس کارخانه ها و کارگاهها و دانشگاهها ، مؤسسات گدا پروری بوجود می آورند .
- (۲) مورخین اروپائی اعقاب تیمور لنگه را که بسلطنت هندوستان رسیدند مغول کبیر نامند .

۲-dague Farsend Nebini

۴- Corban Olimi (قربان بروم ، قربانت شوم)

**بازار آهنگران و بازار چلنگران و رنگرزان**  
 پیشتر که بروند ، داخل يك بازار بسیار عریض و سخت بلندی می کردند ، که درازترین بازارهای شهرست . چنانکه بتقریب ششصد گام هندسی طولش می باشد .

نخستین بخش این بازار بوسیله آهنگران اشغال شده است ، که بازار برنده می سازند . بخش پسین از آن چلنگران است ؛ کلیه صنعتگرانی که اسباب و آلات کشاورزی و دیگر اقسام وسائل فنی ، زنجیر و ساج های بزرگی که روی آنها نان لواش پخته می شود و تنورهای دهانی<sup>۱</sup> می سازند ، چلنگر نامیده میشوند .

سروصدای کارگران جمع این رسته موحدترین صداهاى جهانست نخستین بار از آن من چنان گیج شدم که دیگر نمیخواستم جز در مواقع تعطیل (اعیاد) دوباره از بازار مزبور بگذرم ، و از فاصله ربع فرسنگی راه خود را تغییر میدادم .

با وجود این در میانه بازار دیگر این صداها شنیده نمی شود ، چون هم درازای بازار بسیارست ، و هم صدا در گنبد ، که سخت بلندست ، ناپدید می گردد .

دورترین بخش این بازار را رنگرزان اشغال کرده اند . در پایان یکی از مهمانخانه های زیبای شهر ، که کاروانسرای خراسانیان خوانده می شود ؛ مشاهده می گردد ؛ چون مسافران و بازرگانان خراسانی در آنجا رحل اقامت می افکنند (لذا بدان نام خوانده میشود) .

(۱) معلوم می شود تنورهای فلزی نیز متداول بوده است .

**کیفیت وجه تسمیه**  
**کاروانسراها و بازارها**  
 کاروانسراها و بازارها در شهرهای بزرگ ایران هر يك برای افراد يك پیشه (رسته) مخصوص، و یا اشخاص يك محل واحد اختصاص یافته است. و خصوصیات آنها هنگامی که در جستجوی یکنفر از يك ولایت دور-

افتاده می باشد. کفایت به کاروانسرایي که بنام شهر یا ولایت وی خوانده می شود، مراجعه کنند، مطمئناً او را در آنجا می یابند و یا از جایی که می توان پیدا کرد آگاهی می یابند، چون هر کس آزادست که در هر کجا که بخواهد، سکونت اختیار کند

همچنین است تمام چیزهایی که ضروری زندگانیست، و بازارو تجارت عرضه می گردد. بازار ویژه همه گونه حرف، و پیشه و همه نوع کالا موجود است، کاروانسرایي برای هر قسم اجناس، و همه ملل جهان که بایران تردد دارند، وجود دارد.

**کاخ منصور بیگ،**  
**دروازه شاه، و صدر**  
**موقوفات و صدر**  
**خاصه**  
 نزدیک کاروانسرای خراسانیان، کاخی است متعلق بمقصود بیگ؛ که در زمان سیاحت های من، خوانسالار اعظم دربار شاه بود، و این منصب قریب بیك صد سالست که پدر بر پدر در خاندان وی است.

بتقریب در دوست گامی (ایسن کاخ)؛ بسوی دروازه شاه میدان مربع عظیمی مشاهده میکنند که در مقابل قصر صدر موقوفات می باشد. این شخصیت صدر عامه (۱) یا ناظر کل موقوفات در سراسر مملکت است، موقوفاتی که از طرف شاه تأسیس نیافته است.

در کتاب پیشین متذکر شده‌ام (۱) که (در ایران) دو صدر وجود دارد :

صدر موقوفات و صدر خاصه (۲) ، چون وظائف صدر خاصه منحصر در موقوفات موهوبه پادشاهان می باشد، که معذلک در همان حدود موقوفات عامه شایان توجه است.

قصر صدر موقوفات عامه بزرگترین کاخ تمام اصفهان بشمار میرود، و دارای حیاط های بسیار وسیع ، باغات بزرگ ، تالارهایی بدر ازای هشتاد گام و آبدارخانه های بسیار است .

این قصر بسبک نوین بنا شده است ، **ووالی خراسان** ، باختر باستان (۳) رستم خان آنرا پدید آورده است ، و بعد از وی بیرادرش علی قلیخان ، که سپهسالار کل قشون ایران است ، تعلق گرفت ، و پس از این که وی در گذشت ، چون فرزندی نداشت ، از آن شاه شد، و او آنرا به صدر عامه ، که شاهزاده خانمی از خاندان شاهی را به عقد خویش در آورده بود، بخشید . در بسیاری از تالارها لوحه های لاجورد اندودی بهزار طرح مشاهده می شود ، که روی آنها اشعار و سخنان حکیمانه یی نگاشته اند، از جمله این عبارات دیده می شود:

بنطق آدمی بهترست از دواب      دواب از توبه گریگری صواب



(۱) از صدر موقوفات با وزیر موقوفات و دیگر صدور نیز صحبت شده است و در چاپ حاضر کتاب منظور در مجلد هشتم قرار گرفته است .

(۲) pontife patulere.

(۳) Bactriane

(باکتریان ، باختر ، یا بلخ)

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای ولیک می نتوان از زبان مردم رست

☆☆☆

یا قوت و سنگریزه هر دو سنگست، اما این کجا و آن کجا؟!

☆☆☆

هنگامیکه من قصد تأهل داشتم، متأهلین گنگ بودند، و اینک من متأهلم،  
آن ها که قصد تأهل دارند، کرمی باشند.

☆☆☆

در این دنیا هر اندازه زندگی دراز و مطبوعی داشته باشید، ثروت  
کرد آورید، شهرت و افتخار مطلوب کسب کنید، عاقبت کار جهان نیستی  
است؛ زندگی بمرگ منتهی می گردد.

مقایسه میدان نقش هنگامیکه داخل این بازار دراز رنگرزان

جهان اصفهان بامیدان می گردند، در میانه چهارراه (چهارسوق) بزرگی  
شاه پاریس مشاهده می کنند، که از آن هر گز صحبت نکرده ام،

گنبد عظیمی بر بالای چهار راه قرار دارد، که در  
هر کزش روشنایی را دریچه عریضی تعبیه شده است، همه بازارها همینطور  
بوسیله دریچه های گنبد نور می یابند، این چهارراه، از سوی راست، منتهی  
به میدانی می گردد، که بزرگی میدان شاه پاریس (۱) است، ولی فاقد  
همه گونه زیبایی آن می باشد.

اینجا را میدان نو (۲) می نامند، و نیز میدان نقش جهان (۳) می خوانند

۱- la place Royale á Paris.

(البته مربوط بسید سال قبل است؛ و فعلا اثری از آن در پاریس نیست.)

۲- Maidanneu .

۳- maidan nakche guion.

که بمعنای میدان جام‌های منقش می‌باشد ، چون هنگام پدید آوردن آن عمارت بزرگی را که کاخ نقش جهان نامیده می‌شد ازمیان برداشته‌اند، و این کاخ را چون جامه‌ایی از بلور منقش بود، چنان می‌خواندند .

بعضی نقش جهان (۱) یعنی جهان نما (۲) نامیده‌اند زیبایی کاخ را .

شاه عباس ثانی ، این میدان را پدید آورد ، تا همه

دکانداران و سوداگران میدان شاهرا؛ چنانکه متذکر

میدان نقش جهان کشته‌ام پس از اخراج از آنجا به میدان نو انتقال.

(میدان نو اصفهان) بخشید. یک‌سوی این میدان بزرگترین کاروانسرای

اصفهان ، که آنرا نیز شاه عباس دوم پدید آورده ، منتهی می‌گردد ؛ آنرا

کاروانسرای حلال می‌نامند .

بحث در حلال و حرام برای درك وجه تسمیه آن ، باید در اینجا يك نكته

بسیار مهم ازمعتقدات متداول در میان مسلمانان و معتقدات مسلمانان

سخت استوار در آئین یا بسیار مقدس را توضیح

داد . اینان عقیده دارند که اگر انسان از در آمد نامشروع بهر نحوی از

انحاء ارتزاق و امرار معاش کند بعلت عواقب و نتایج محتوم ناگزیر مستوجب

نعت خداوند می‌گردد ، چنین می‌گویند :

خوراکی که می‌خورید ، مبدل بجوهر و جسم شما می‌شود، بهمین

جهت اگر غذای مأکول با پول ناسره‌یی ، که با حیل و تزویر یا زور و ظلم

بدست آمده ؛ خریداری گردد ، آن مال شما نیست ، این خوراکیست که

خوردنش برای شما نامشروع است ، و اگر شما چنین کاری بکنید ، جوهر

#### ۱- nakche guion.

علی‌الظاهر نقشه‌چیان ، جمع نقشه‌چی باید باشد . چنانکه لانگلس احتمال

می‌دهد، و توضیحات بعدی خود شاردن نیز کاملاً آنرا تأیید می‌کند.

#### ۲- le Portrait du monde. (تصویر جهان)

جسمانی شما با امتزاج با آن فاسد و تباہ می گردد ، و صفت مذموم و نامشروعی بخود می گیرد . اما آنگاه چه می شود ؟ ، چنین می افزایند :

هنگامیکه شما برای تزکیه نفس و گزاردن نماز در پیشگاه خداوند حاضر می گردید ، بایک جسم منفور و کراحت انگیزی حضور می یابید ، بایک کالبدی که محصول مواد ملعون و ممنوع یعنی حرام <sup>(۱)</sup> است ، و بدین ترتیب بجای جلب بخشایش الهی ، مستحق انتقام و عقوبت و مستوجب کیفر و مجازات می گردید . بطوریکه عبادات شما بجای اینکه مقبول و مستجاب الدعوه <sup>(۲)</sup> باشد ، مطرود و مجازات می شود .

آنگاه ایرانیان اطمینان دارند ، که مال حرام (پول ناسره) تا هشت نسل این چنین عواقب دارد ، یعنی اخلاف و اولاد آدمی تا نسل هشتم گرفتار عین اضطراب و عذاب کسانی خواهند بود ، که آن مال حرام را بدست آورده اند .

مسلمانان در این مورد سخت مؤمن می باشند ، چنانکه هنگام بحث از آن می گویند :

از جمله موجبات توفیق و تقرب ائمه و اولیاء در درگاه خداوند تا مقام اتیان معجزات ، اینست که ، آنان معرفت خاصی دارند ، و بدانوسیله قادر بتمیز و تشخیص ماکولات و ملبوسات از حرام و حلال می باشند ، و همیشه فقط چیزهای مشروع مورد استعمال و استفاده شان قرار می گیرد .

بر اساس همین معتقدات است ؛ که بسیاری از اعظم رجال از جمله

۱- Jousvé haram,

(جزو حرام)

۲- mouste Jabeldavè-

مغول کبیر (۱) می خواهند ، که پول لازم برای خوراک را ، با کدیمین و عرق جبین خویش بدست آورند (۲) .

این پادشاه بزرگ و فاتح سترگ ، که مرد پارسای بسیار دقیق و درست و مؤمنی است ، عقیده دارد که پشیزی کاملاً حلال در میان هزاران هزارها (۳) در آمد وی وجود ندارد ، و مصون از آلائش زور و تهدید و حیل و تزویر نمی باشد؛ بهمین جهت از طریق نوشتن قرآن ، که در پایتخت خویش سخت پنهانی بفروش می رساند ، تا هیچکس نداند که نویسنده آن کیست و بجهت کنجکاوای یا بخاطر کاتب آن مبلغ بیشتری نپردازد ؛ اعاشه زندگی می کند .

**انتقاد مصنف از** شاه عباس دوم يك راه اندك زحمتی پیش گرفت ، و اقدام به بنای کاروانسرای حلال ، یعنی مشروع پارسایان نیکو خصال کرد ، تا کاملاً معلوم باشد ، که در آمد آن مشروعترین مال مکتسب می باشد . این عایدات سالیانه به دو هزار اکو (۴) بالغ می گردد ، که درست معادل هزینه خوراک و غذای خودوی می باشد ؛ زیرا باید در نظر داشت ، که این اعتقادات در حدی شخص خود انسان متوقف می گردد : این پارسایان نیکو خصال دیگر در اندیشه چگونه فراهم آمدن

(۱) اورنگ زیب ، پادشاه معروف هندوستان .

(۲) البته این مطالب مربوط به سیصد سال قبل است ، اینک دیگر حلال و حرامی در کار نیست ، مخصوصاً رجال و اعیان و بزرگان و زمامداران و پیشوایان مملکت ، که این چیزها اصلاً سرشان نمی شود ، نه وجدان و انسانیت دارند و نه از خداوند می ترسند ؟!

۳- millions.

(۴) پول نقره قدیم که از سه لیور تاشش لیور ارزش داشته است .

وسایل مخارج خانواده خویش و آنچه که در سفره شان بمصرف می رسد ، نمی باشند ؛ فقط بر آنند که آنچه که داخل شکم خودشان می شود ، حلال و مشروع باشد .

در کتاب های پیشین ، من مکرر متذکر گشته ام ، که در مشرق - زمین هر کس ، بماندیرها ، جدا گانه غذا می خورد ، و بدین طریق سهولت می توان دانست ، که چگونه رئیس خانواده می تواند ، دیکدان مخصوص بخود داشته باشد .

حجرات کاروانسرای حلال ، یا مشروع ، بیهای بسیار معتدلی است زیرا بیم آن می رود که کرایه اگر زیاد باشد ، دیگر در آمد آن مشروع شمرده نشود ، ولی با وجود این چون عایدات آن بسال هزارو ششصد و شصت و نه <sup>(۱)</sup> ، بعلت نقصان مهمانان <sup>(۲)</sup> ، سخت کاهش یافت ، لذا بازرگانان هندی را بدانجا انتقال دادند ، تا کالاهای هندوستان وارد آنجا گردد ، و بدین طریق در آمدش افزایش یافت ؛ چون برای هر عدل ، بدون توجه بمحتویات آن ، چهار فرانک <sup>(۳)</sup> و رودیه کاروانسرا می پردازند .

**کاخ شاه طهماسب** از میدان نو بیرون شده ، بسوی کاخ شاه - سی ، که **وعمارت محمد مهدی** بروند ، از مقابل دوبنایی می گذرند ، که دارای باغ های زیبایی در پشت است . یکی از این ابنیه عمارت محمد مهدی <sup>(۴)</sup> نامیده می شود ، که بهنگام مرگ شاه عباس ثانی

(۱) یعنی هزار و هشتاد و هجری قمری .

(۲) les hôtes , ( مسافرین ، بازرگانان )

(۳) franc . ( پول نقره قدیمی فرانسه بوزن پنج گرم )

۴- Amarat Mahamed Mehdy :

صدراعظم بوده است؛ دیگری عمارت شاه طهماسب (۱) خوانده می‌شود، که پیش از فرزند خویش، شاه عباس کبیر، پادشاه ایران بوده است. (۲) عمارت (۳) بمعنای مطلق، مفهوم خانه مخصوص تفریح (۴) را می‌رساند، که ایتالیائیان تابستانگاه باشکوه (ویلا) می‌نامند. این ابنیه اینک مبدل به دوکارخانه یا کارگاه شاه شده است؛ یکی برای ساختن چادر و خیمه، دیگری جهت زرگران و گوهریان اختصاص دارد.

**چگونگی تراش سنگهای گرانبهادرخاور زمین**  
در يك ساختمان مجزی از عمارت مزبور، چرخهای يك الماس تراش اروپایی مشاهده می‌گردد، که شاه عباس ثانی برای تهییج گوهریان ارمنی ویرا احضار فرمود، تا يك قطعه الماسی را که بیش از دویست هزارا کو (۶) ارزش داشته، تراش بدهد؛ چون با وجود اینکه مشرق-زمینیان کن‌های الماس در کشورهای خویش دارند، فن الماس تراشی آن‌ها بدرجه (مغرب زمینیان) نرسیده است، الماس تراشان ایشان سنگ‌های (گرانبهای) خود را بدست روی چرخ می‌گیرند؛ چنانکه در تراش سنگ‌های

### (۱) Amarat cha Tohmas.

(۲) در سلسله نسب سلاطین صفویه روایت نادرستی برای مصنف نقل کرده‌اند برای تحقیق رجوع فرمایند به تعلیقات مجلدات اول و دوم سیاحتنامه. بقلم نگارنده این سطور.

### (۳) - Amarat,

(برای معنای دقیق بیشتر رجوع به قوامیس عرب فرمایند)

### ۴-maison de plaisance.

(۵) Villa (خانه مجلل ویلاقی)

(۶) écu (پول نقره قدیم معادل سه تاش لپور)

نرم متداولست ؛ بهمین جهت مصنوعات آن ها سخت معیوب و ناقص جلوه می کند ، همینطور تمام (احجار کریمه) که در مشرق تراش یافته ، پس از رسیدن بنزد ما (اروپا) از نو تراش داده می شود .

**توصیف و تعریف** بسوی کاخ شاهی که پیش روند ، از زیر يك دالان سرپوشیده بزرگی ، که سراسر کوچه را گرفته ، و رویش يك کلاف رنگی بنام آئینه خانه قرار دارد ، **آئینه خانه و میدان** می گذرند ، چون در تمام چارچوب های آن صفحات آئینه سنگی سخت زیبایی تعبیه شده است . **چهارحوض اصفهان**

آنگاه از میدان چهار حوض می گذرند ، که يك میدان چهار گوش بزرگست ، که گردا گردش را درختان فرا گرفته است ؛ سابقاً در اینجا چهار حوض آب بوده ، ولی اینک آن ها را پر کرده اند .

**موضوع معادن و** درسوی راست ، از در کاخ شاهی موسوم به در چهار **کانه های ایران در** حوض ، که به تالار بزرگ چهل ستون سابق الذکر **دوره صفویه** منتهی گردد ، می گذرند ؛ و درسوی چپ از يك بنای

نا تمامی ، که معدن خانه (۱) خوانده می شود ، عبور می کنند ، این بنا بفرمان محمد بیگ ؛ صدراعظم شاه عباس دوم ، که يك مرد بزرگ اندیش و بلند فکر و باهوشی بود ، پدید آمد ، وی اندیشه استخراج زروسیم از کان های ایران را در سر داشت ؛ فی الواقع هم در این کشور نقره و طلا وجود دارد ، ولی هزینه استخراج آن ها افزون تر از سود منظورست . در نتیجه فوت این صدراعظم ، که اندکی ( بعد از آغاز بنا ) اتفاق افتاد ،

ساختمان و مقاصد آن را معوق گذاشت ؛

چند گامی آنسوی تر ، يك عمارت بزرگی مشاهده می شود ، که اینك منزل منوچهر خان ، والی سرزمین لرستان است ، که يك ولایت بزرگ مرزی پارت (۱) بشمار می رود .

بازار الله بيك اصفهان چنانست همه سوی چپ میدان شاه ، و اینك از آنچه و توصیف و تعریف آن که در سوی راستست سخن می رانم ، و بهمان ترتیب چینی های نفیس توصیف سوی دیگر ، از بیمارستان ( دارالشفاء ) ایران در بازار اروپا آغاز می کنم .

نخست درون يك بازار زیبا و باشکوهی می شوند ، که بنام بانی آن الله بیگ خوانده می شود ، و وی در زمان شاه عباس اول ناظر کل (۲) بوده است .

در جانب همین بازار دو کاروانسرای وجود دارد ، که هیچیک از کاروانسراهای دیگر سابق الذکر بعظمت آنها نیست . یکی موسوم به کاروانسرای شاه (۳) است ، چون از ابنیه سلطنتی است ، همچوین گرما بهایی که بدان پیوسته حمام شاه نامیده می شود . در این سرای چینی آلات کرمان و مشهد (۴) بفروش می رسد ، مصنوعات چینی این دوشهر ایران (۵) چنان ظریف است که می تواند چون چینی آلات ژاپن و چین جلوه نماید ؛ زیرا

(۱) Parhidz ,

(۲) grand rurintendant .

( در تبریز کوی بنام الله بیگ هنوز موجود است )

(۳) le caravansearai du roi

(۴) Kirman, metchad

(۵) Perse .

ماده درونی و بیرونی آن‌ها از میناست، و نیز اظهار یقین می‌شود، که هلندیان چینی‌های (ایران) را مخلوط مصنوعات چین کرده، با چینی آلات (اصیل) چینی بی‌بازار اروپا عرضه می‌دارند.

کاروانسرای دیگر بمانند بازار: بنام المده بیگ خوانده می‌شود، و مشحون از هندیان و کالاهای گرانبهای هندوستانست.

بازار نیز مملو از هندو و اجناس هندی می‌باشد. فقط منسوجات زربفت و ملبوسات زربفت، و گلدوزی و قلابدوزی در آنجا دیده می‌شود. شرکت انگلیسی و کاخ که یک کاخ عظیم و وسیعی است، و دارای سه دستگاه عظیم و وسیع آن عمارت بایک باغ زیبا و دوحوض قشنگ است؛ اما حقیقت امر آنستکه همه آن‌ها مشرف بسقوط و انهدام است، زیرا در این ایام، قریب بی‌غین است، که دیگر شرکت نه همان تجارت و نه همان محیط اصفهان نود سال پیش را دارد، که کاخ مزبور بآن واگذار شده بود.

نزدیک سی سالست، که این کاخ زیبا فقط بکار تابستانگاه شرکت می‌خورد و چندتن از اعمال شرکت؛ حداکثر مدت چهار پنج ماه از سال را، بدانجا می‌آیند، و سپس به کمبرون (۱) بر می‌گردند، که در خلیج پارس، بقاصلة یک ماه راه از اصفهان است، و بازرگانی انگلیسان در آنجاست.

انهدام این کاخ مایه تأسف می‌باشد، چون سقفها، زRANDایی و نقاشی

آن شگفت انگیز بوده است . آن رایك جارچی باشی<sup>(۱)</sup> ، که مقام شامخی است ، پدید آورد . بانی کاخ در پایان سده شانزده<sup>(۲)</sup> مورد غضب شاه عباس کبیر واقع شد ، و بروش شرقی<sup>(۳)</sup> دارایی وی ضبط گردید؛ و چون اندکی بعد شرکت انگلیسی نمایندگان خود را به دربار (ایران) اعزام داشت ؛ و تقاضای بنایی در پایتخت ؛ در یکی از کاخهای شاه کرد؛ از چندین ابنیه‌یی که معرفی کردند ؛ شرکت این یکی (کاخ جارچی باشی) را برگزید ، چه در بهترین محل تجارتي و نزدیکتر جایی به دربار بوده است .

### یکصدوسی و هفت

### باب کاخ سلطنتی

### از اموال مردم ضبط

شده است

شاهنشاه را کاخهای بیشماری در شاهنشاهی اوست ، هنگام نگارش این گزارش ، تعداد کاخهای شاهی اصفهان بالغ بر یکصدوسی و هفت باب بود ؛ و شماره آن مدام افزایش می یابد ، این ابنیه از طریق مصادره اموال مردم تحصیل شده است ؛ چون

هنگامیکه فلان شخصیت بزرگ در توهین به شاه بجایی رسیده ، که اعدام گشته است ؛ کلیه دارایی وی ضبط می شود ، چنانکه مکرر متذکر شده ام . شاهنشاه را از این کاخها سود بزرگی نمی رسد؛ در آنها سفیران اقامت می گیرند ؛ و هنگامیکه فرستاده‌یی فرامی رسد ، راهنما که هم مانند ارباشی<sup>(۴)</sup> خوانده می شود ، پیشکار یا دبیر سفیر را در همه این کاخها می گرداند ، و او یکی را برمی گیرند .

(۱) Jartchi bachi

(۲) یعنی بدون محاکمه و بدون مجوز قانونی .

(۳) آغاز سده یازده هجری قمری .

(۴) Mehmandar hachi

موقعی که من (۱) اجازت طلبیدم منزلی در شهر (پایتخت) اختیار کنم، یکی از کاخ‌های سلطنتی را برایم عرضه داشتند، ناظر کل گزینش آنرا بمن وا گذاشت؛ اما يك كاخ بچه درد من می خورد، چون من بیش از پنج یا شش نفر خدمتگزار نداشتم.

این کاخ‌ها باری بردوش شاه است، بجای آنکه سودی برایش داشته باشد، چون باید از آن‌ها نگهداری کند، و باستانی مواقع تا اندازه‌ی نادری، که متذکر شدم، همیشه خالی است، و اکثرشان مشرف بانهدام می باشد.

محمدیگ، صدراعظم شاه عباس ثانی خواست همهٔ بنیهٔ مذکور را یکباره بفروش برساند؛ ولی دریافت، که مشتری نیست. چون ایرانیان را عقیده بر آنست که سکونت در منزل انسانی که مرده است، بدیمن است، چنانکه آنرا من متذکر گشته‌ام. بعقیدهٔ ایشان باید (عمر) منزل هر کس با خود وی پیاپیان رسد؛ و نیز اغلبشان اقامت در خانه‌ی را که صاحبش را شاه کشته، ناموجه می‌دانند، و خیال می‌کنند، که چنین کاری دلالت بر همچنان سرنوشتی دارد.

**بازارهایی که شاه** شاهنشاه با همان روش مصادره و تصرف عدوانی صاحب تعداد کثیری بازار در همین شهر اصفهان شده **در اصفهان ضبط کرد** است. شمارهٔ این قبیل بازارها (کاروانسراها) در آخرین باری که من در اصفهان بودم، به دوست و چهل و يك می‌رسید.

**کاروانسرای انار** از کاروانسرای لاله بیگ گذشته ، درون بازاری می‌شوند ، که يك کاروانسرای بزرگی بمانند کاروانسراهای سابق‌الذکر در آنجا موجود است . هم بازار و هم کاروانسرا موسوم به انار فروشان<sup>(۱)</sup> است چون در مدت نه‌ماه از سال ، از مناطق گوناگون کشور ایران مقدار بسیار زیادی انار بدانجا وارد می‌شود .

این میوه را در پنبه‌یی می‌پیچند ، و در صندوق‌هایی بیلندی چهار گام و پهنای دو گام حمل می‌کنند ؛ و یکی از میوه‌های عالی کشور بشمار می‌آید .

ما در اروپا بتقریب آنرا نداریم: انارهای ما خواه از لحاظ بزرگی و خواه از نظر زیبایی و خوبی بهیچوجه قابل مقایسه با محصولات ایران نمی‌باشند . منظور من از زیبایی انار ، رنگ درخشان دانه‌هاست ، که زیباترین سرخی است ، که می‌توان یافت . دانه‌های انار ایران درشت و پرمغزست ، و فقط هسته بسیار خردی دارد ، که بتقریب در دهان محسوس نیست .

**بازار ساروتقی ،** در پایان بازار انار فروشان ، در طرف چپ بسوی میدانی که برج شاخ<sup>(۲)</sup> خوانده می‌شود و بعداً از آن صحبت خواهم کرد ، به مدرسه جده<sup>(۳)</sup> ، که بنام زن شاه صفی ، بانی آن در هشتاد سال پیش نامیده

**مدرسه جده و میدان  
برج شاخ**

(۱) Vendeurs des grenades

(۲) le tour des Cornes

(۳) Collège de Geddé

شده، می گذرند؛ آنگاه بیازار درازی می رسند، که موسوم به بازار ساروتقی است، صدراعظم خواهجه‌یی که داستان‌ش را بتفصیل آورده‌ام. در این بازار در یک جانب گرمابه‌یی و در طرف دیگر کاروانسرای است، که هر دو بهمان نام ساروتقی است، چون هر دو بنا را صدراعظم مزبور پدید آورده است.

کاروانسرای ساروتقی بزرگتر از کلیه کاروانسراهای سابق الذکر است ولی معینا چنانکه باید و شاید بزرگ نمی باشد، چون بعلت کشته شدن بانی هنگام بنا، ساختمان ناقص ماند. فقط اشکوب تحتانی کامل می باشد، که سخت زیبا و کاملاً مسکون است.

در بیرون شدن از این بازار، اصطبل کوچک شاه مشاهده می شود، که طویله خاصه<sup>(۱)</sup>، اصطبل مخصوص، خوانده می شود، و این برای تمیز آن از اصطبل بزرگست، که در محوطه کاخ شاهی واقع شده است. چنینست آنچه که در طرف دروازه حسن آباد، از سوی باختر بسوی خاورست؛ اینک باید بمشاهده دیدنیهاییکه در همان طرف، از باختر بشمالست، پرداخت.



در آنجا نخست عمارت میرزا اشرف را مشاهده می کنند، که مشهورترین پزشک کشورست، از آنجا که گذشتند، به سرپیچ دو کوی دراز می رسند

کاخ میرزا اشرف  
و قلعه طبرک

که کوی سمت چپ به دژ اصفهان، که قلعه طبرک<sup>(۱)</sup> نامیده می شود،  
منتهی می گردد؛ و کوی سمت راست، بعد از طی طریق درازی به میدان  
شاه می رسد.

پیشتر که بروند، دو کاخ دیگر مشاهده می کنند،  
که یکی متعلق به دیلنچی خان<sup>(۲)</sup> است، که  
شخصیت بزرگ است که يك مسجد زیبایی در نزديك  
آن ساخته است، و دیگری مال شاه می باشد.

در سال هزار و ششصد و شصت و چهار<sup>(۳)</sup> دیدم که يك  
شاهزاده خانم سالخورده هندی، بنام صاحب  
کوچک<sup>(۴)</sup> در آن، سکونت گزیده است. کلمه

صاحب، عالترین عنوانی است، که در هندوستان عطا می شود، و بهر دو  
جنس مذکر و مؤنث اطلاق می گردد، و بزنان و مردانی که از خاندانی  
اصیل باشند؛ داده می شود<sup>(۵)</sup>.

این شاهزاده خانم خواهر آخرین پادشاه دکن بود، که مغول کبیر<sup>(۶)</sup>  
ممالک ویرا، در حدود شصت سال پیش تصرف کرد. در سال هزار و ششصد و

کاخ دیلنچی خان

و داستان شاهزاده

خانم هندی که

بدست يك دزد

دریایی هلندی

غارت شد

(۱) Tabarak

(۲) Dilandjy can

(۳) مطابق هزار و هفتاد و پنج هجری قمری.

(۴) Steb Koudchec, c'est-à- eire, petit

seigneur (آقا کوچک)

(۵) البته این نکته مربوط به سیصد سال پیش است، ولی بعدها هر فرد

انگلیسی را در هندوستان صاحب می نامیدند.

(۶) منظور یکی از سلاطین اولیه سلسله گورکانی هندوستان است.

شست و سه (۱) ، این شاهزاده خانم هنگام عزیمت به مکه از راه دریا ، بدست يك دزد دریایی هلندی اسیر و اموالش غارت گردید ؛ و چون در نتیجه این جریانات موسم (۲) ، یا وقت مخصوص ورود (۳) در دریای سرخ گذشته بود ، در کرانه ایران فرود آمد ، تاسفر خود را از راه خشکی ادامه دهد ؛ ولی شاه عباس دوم او را نگه داشت ، اما پسرش در اثر خواهش و تمنی و هدایای عظیمی تقدیمی شاهزاده خانم ، بسال هزار و شصت و شصت و هشت (۴) اجازت داد ، تا بسفر ادامه دهد .

دردست چپ کاخ دیانچی خان ، يك خیابان بزرگ دیگری موجود است ، که در جوانب آن کوچه های بسیار زیبایی ، که بوسیله بازارها میان بر شده ، دیده می شود . در آنجا بر کاروانسرای می گذرند ، که **کاروانسرای قورچی باشی و کاخ سیاوش خان** با اسم قورچی باشی (۵) موسوم است ؛ قورچیان کهنسالترین سپاه ملی ایران بشمار می روند (۶) ؛ آنگاه کاخ سیاوش خان (۷) است ، که سابقاً قولر آقاسی (۸) یا سردار غلامان بوده است ؛ قولر یکی از افواج ارزشمند ایران ، و بمانند ینی چریان در عثمانی است .

(۱) هزار و هفتاد و چهار هجری قمری . La messom (۲)

(۳) یعنی فصل و موسم دریا نوردی در بحر احمر .

(۴) هزار و هفتاد و نه هجری قمری .

(۵) général des Courtches .

(۶) Corps de milice سپاه ملی ، قشون چریک

(۷) Siahouch kan (در چاپ لانگلس چاوش خان هم آمده)

(۸) Koullar agasie

(۹) Ottomanie ، یعنی دولت ترکیه عثمانی ؛ که در پایان جنگ

جهانی اول (۱۹۱۸) انقراض یافت ، و بجای آن دولت جمهوری ترکیه پدید آمد .

## کوی و کاخ گدا علی

## بيک وقصر رستم

## خان

این دورامدرمیدان شاه بهم می‌رسند، و پس از پیمودن مسافتی، درون خیابان زیبایی می‌شوند، که موسوم به کوی گدا علی بیگ<sup>(۱)</sup> است، که مستوفی دیوان محاسبات (مالیه) بوده است. کاخ وی در میان خیابان و پیوند بآن قصر یکی از ولات بنام رستم خان قرار دارد، و گرما به و مسجدی

نیز مربوط بآنست.

## عمارت میرز امین

## وداستان يك درخت

## كه نسال و معتقدات

## مسلمانان

از آنجا بیاباری می‌گذرند، که به عمارت عظیمی منتهی می‌گردد؛ این بنا را يك بازرگان توانگر هندی، بنام میرز امین پدید آورده است، و پیوند بآن مسجدی نیز وجود دارد، که در حیاطش يك درخت فرتوت سخت سالخورده بی دیده می‌شود،

ودینداران بعبادت خداوند و تفکر در سایه آن بیشتر از مسجد اشتیاق دارند. مسلمانان درختان را که بنظر می‌رسد اعصار متوالی عمر کرده‌اند، بپارسایی گرامی می‌دارند؛ زیرا باید با احترام و عشق ایمان داشت، که مقدسین (ایمه و اولیاء و اصفیاء) در زیر سایه آن‌ها عبادت گزارده‌اند، و بتفکر پرداخته‌اند<sup>(۲)</sup>.

این مسجد نزدیک چهارراهی واقع شده است، که از آنجا بسوی خاور، نخست يك عمارت عالی مشاهده می‌کنند، که موسوم به کاخ دوازده

(۱) Cueda Alybec

(خدا علی؟)

(۲) علی الظاهر این روش بایرانیان اختصاص دارد؛ و سروکاشمر معروف

بهترین نمونه آن بشمار می‌رود.

تومان است (۱)، که معادل پنجاه لویی زرین می باشد، وهر تومان پانزده اکو تقویم می گردد (۲).

**کاخ دوازده تومان** دوازده تومان يك زن روسپی بوده است، که بدین عنوان خوانده می شده است، چون نخستین باری که بملاقات وی می رفته اند، دوازده تومان می گرفته آن (روسپیان اصفهان) است.

در سفر اول من، بسال هزار و شصت و شصت و شش (۳)، این زن روسپی هم بجهت زیبایی و هم از لحاظ ثروتی که داشت، سخت معروف بود. خانه وی اگرچه بزرگ نیست، ولی يك گوهر واقعیست، و مشتمل بر يك اتاق بزرگ، دو تالار، و سه کلافرنگی کوچک، که هر يك دارای دو پله است، و چندین صندوقخانه و اتاق می باشد، و همه شان دارای طرحهای گوناگون یکی چهار گوش، دیگری سه گوش، و یکی دیگر چلیپاوار، و آخری شش گوش است.

کلیه سقفها نیز بطرحهای گوناگونست، جایی هست که زرانود و لاجورد افشان، و آراسته بصورت های محرک احساسات عاشقانه می باشد (۴). آگاهی دقیق و درست من از «خانه دوازده تومان» با پروانه شاه مورخه

(۱) در مورد وجه تسمیه روسپیان به «تومان» و جز آن رجوع فرمایند بمندرجات مجلد اول و دوم سیاحتنامه.

(۲) مسكوك نقره معادل سه تاشش لیور) écu (۲)

(۳) هزار و هفتاد و هشت هجری قمری :

(۴) یعنی شهوت انگیز و تمایلات بهیمی.

سال هزار و شصت و هفتاد و پنج و هزار و شصت و هفتاد و شش<sup>(۱)</sup> صورت گرفت، چون مسیحیان در شهر اصفهان نمی‌توانند بدون پروانه سکونت گیرند. آن‌ها را بعلت اختلال مدام مولود از اختلاط با مسلمانان به حومه شهر، در ماورای رودخانه (زاینده رود) رانده‌اند.

ترسایانرا (هنگام آمیزش) با مسلمانان می‌گرفتند، و چنین عمل کیفر مرگ همراه دارد و یا باید تغییر مذهب داد؛ مسلمانان برای باده‌گساری و می‌خوارگی بخانه‌های عیسویان می‌رفتند<sup>(۲)</sup>، که (ممنوع بوده) و هنوز هم ممنوعست، و موجب خورن یزیهای می‌شد. بدین جهت همه مسیحیان بخارج شهر رانده شدند، باستثنای مبلغین مذهبی و کارمندان شرکت‌های اروپایی، که یک نوع افراد دولتی<sup>(۳)</sup> بودند، و تحت حمایت مستقیم شاه می‌باشند.

**شاردن از شاه تقاضای** بسائقه اشتیاقی که بآموزش زبان و دانش‌های (ایرانی) **منزل می‌کند** داشتم<sup>(۴)</sup> همواره در شهر میان ایرانیان سکونت می‌گزیدم، دوبار من نزد کاپوسنها<sup>(۵)</sup>، و دودفعه در پیش کارملیها<sup>۶</sup> منزل داشتم، ولی از بیم آنکه بمبادا ایشانرا ناراحت

(۱) هزار و هشتاد و شش و هشتاد و هفت هجری قمری.

(۲) رجوع به دیارات شایستی فرمایند، که داستانهای بسیاری از خلفا و بزرگان که به دیرهای ترسایان تردد داشتند، آورده است.

(۳) **Personnes publiques.**

(۴) منظور آموزش آثار علمی خوارزمی، وازی، بیرونی، ابن سینا، خیام و خواجه نصیرست، که همه شان بزبانهای اروپایی ترجمه و مورد استفاده فرنگیان قرار گرفته است.

(۵) **Capucins** از مبلغین مسیحی

(۶) **Carmes** از مبلغین عیسوی

سازم ، چون با اشخاص بسیار رفت و آمد داشتم ، ناگزیر گشتم که يك خانه یی بگیرم . بدین منظور در سال هزار و شصت و هفتاد و پنج<sup>۱</sup> تقاضای پروانه از دربار کردم ، و از آنجا به حاکم اصفهان دستور داده شد ؛ منزلی در محل مطلوب برای من ، بعنوان بازرگان شاهنشاه ؛ فراهم آورند .

حاکم و کلانتران اصفهان ، که شب و روز با من محصور بودند ؛ با کمال میل این دستور را اجرا و انجام دادند ، و من «خانه دوازده تومان» را بر گزیدم چون راحت تر از آن بهیچوجه بحصول نیوست ، بجهت موقعیت ممتازش که در نزدیکی کاخ شاهی و میدان شاه ، وجوار انگلیسان و هلندیان ، و کاپوسنها و کارملیها قرار دارد .

این نخستین باری بود ، که يك فرد عادی اروپایی در خانه یی در اصفهان سکونت گزیده بود ؛ این خانه ، چنانکه متذکر شدم ، يك منزل بسیار دلپذیری بود .

شخصیتهایی بملاقات من می آمدند ، برایم غالباً می گفتند : «آه ! شما نیز اگر بماندما ، این منزل را در روزگاری که چنان شهوت انگیز آراسته شده ، و در آن پنج یاشش دختر جوان سخت زیبا ، و خانم رئیس های زیبا تر آنها سکونت داشت ، مشاهده می کردید ؛ آنرا بسی دلفریب تر از آنچه که تصور می کنید ، می یافتید .»

سرنوشت شوم و در منزل با صفحات ستر آهن مستور بود ، چون يك شگفت انگیز دوازده شب اعیان و اشراف جوان که می خواستند علیرغم خانم درون خانه شوند ، وقتی که از مقصود خود باز تومان

می مانند ، دستور می دهند توده هیزم گرد آورند و بیش در آتش زنند و بدین جهت خانم صاحب خانه ناگزیر گردید که در آهین تعبیه کند ؛ و نیز حکایت کنند ، که این آهین پوشی در خانه شعار را بوده است . این خانم سر نوشتی مناسب با شغل خویش پیدا کرد .

پس از اندوختن نقدینه فراوان ، چنانکه در ایران معمول است توبه<sup>۱</sup> کرد ، یعنی استغفار جست و زندگانی خویش را تغییر داد ، و دیگر خود را تسلیم نکرد ؛ و راه زیارت مکه پیش گرفت . پس از مراجعت از حج ، «دوازده تومان» دخترانی در اختیار گرفت ، که تسلیم طالبین می کرد ؛ چون زنا در مذهب اسلام معصیت شمرده نمی شود<sup>۲</sup> ، اگر چه فقدان شرافت و حتی رسوایی محسوب می گردد ، چنانکه اما کن (فساد) عمومی است .

اما چون این خانم علیرغم سن و سال خویش همواره زیبا بود ، چنان اتفاق افتاد ، که گروهی خواستند با وی بجبر و عنف گرد آیند . اینان ارباب زادگان هوسرانی بودند ، که هیچ چیزی نمی توانست جلوشان را بگیرد . «دوازده تومان» خنجری بدست گرفت ، و بر نخستین کسی که

### (۱) taubé

(۲) در مجلدات اول و دوم سیاحتنامه ، شاردن بطول و تفصیل تمام مشاهدات عین خویش را درباره روسپیان و مراسم رسمی فسق و فجور ایران ، که البته یک دولت و کشور اسلامی بوده و هست نقل کرده است ، ضمناً در آنجا تذکر می گردد که اولیای امور چگونه رسماً از فاحشه ها مالیات می گیرند و الخ و غیره ، و این نظریه وی ناشی از مشاهدات اوست ، نه ماهیت موضوع . که زانی و زانیه را محکوم به سنگسار می کند . شاردن باز طی مشاهدات خویش از بعض ارباب عایم و روحانی نمایانی سخن می راند ، که زنا را شبها در حجرات خویش نگهدارند ، و با اصطلاح آنها را «متع» یا «صیغه» می کنند ، و بنظر مصنف این قبیل اعمال تجویز رسمی و قانونی زنا بشمار می آید .

می‌خواست بروی دست درازی کند فرود آورد؛ ولی آنها نیز چاقوهای خود را کشیدند، و در همانجا هلاکش کردند.

**آئین سوکواری** بخانهٔ دوازده تومان، خانهٔ دیگری پیوسته است که بتقریب همانند آنست، و برای همان منظور پدید آمده است. بخاطر دارم، در ایامیکه ساکن

آنجا بودم، خانم صاحب‌خانه (همسایه) در گذشت، دختران فرمانبرداری که از اسیران گرجی، وسخت زیبا و بسیار خوش قد و قامت بودند، آئین سوکواری بسیار سوزناکی که بتصور آید، دربارهٔ خانم متوفاه برپای داشتند. داد و فریاد، و ناله و ندبه بود که شب و روز بر آسمان بلند می‌شد. خویشتن را می‌زدند، می‌دریدند، و صدای وحشتناکی در می‌آوردند و فریاد می‌نمودند که: آنا! آنا! تو کجایی؟ چرا ما را گذاشتی و گذشتی ما چه کرده بودیم؟ ما بیش از پیش داناتر و فرمانبردارتر خواهیم بود. و صدها سخن همسان اینها.

پس از دو روز، که نعل را برداشتند، من خیال کردم، که داد و فریاد تمام گشت، و یا اینکه لاف و اغراق تخفیف یافت؛ ولی اصلاً و ابداً چیزی کم نشده بود؛ (سوکواری بهمان ترتیب) هشت روز ادامه یافت، و در پایان مدت مزبور فقط تخفیف پیدا کرد، زیرا گاه بیگاه این مراسم و وحشتناک سوکواری با همان شدت اولیه باز آغاز می‌یافت.

من خواستم این جیغوها را بینم، و بدانم که این مائزندگان کیانند. پشت بام من مشرف بر خانهٔ آنها بود. يك شامگاه از پشت دیوار فاصل خود را بالا کشیدم، و مشاهده کردم؛ که سه دختر جوانند، که

بنظرم بسیار زیبا آمدند، وازسینه تا کمر کاملاً برهنه بودند، و با گیسوان آشفته بر روی زمین نشسته اشک می ریختند، و بماندجن زردگان از خود بیخود جلو می کردند.

سو کواری بیست و یک روز بهمین شدت طول کشید، و سپس هریک بسویی رفتند، چون بنا بروصیت متوفاه هنگام مرگ آزادی یافته بودند. آداب و عادات می تواند در اندیشه مشرق زمینیان چنین آثار شگفت انگیزی پدید آورد.<sup>۱</sup>

**ساخ سلیمان خان**  
**و عمارت شرکت هلندی**  
**در اصفهان**  
 در یکصد و پنجاه گامی این خانه ها کاخ سلیمان خان قرار دارد، و کاملاً پیوسته بآن عمارت شرکت هلندی می باشد، که آن نیز کاخ زیبایی بایک باغ آراسته به کلافرنگی ها، حوضها و جوی های آب روانست.

سردر عمارت بزرگ و بلندست، و علایم شرکت بر بالای آن تعبیه گشته است. این بنا سابقاً متعلق به علی میرزا بیگ نامی بوده است، که شاه عباس کبیر به وی خشم گرفت، و بدست خود ویرا کشت، و اموالش را مصادره کرد؛ از جمله عمارت مزبور را به شرکت هلندی داد؛ در آن موقع شرکت نماینده یی بنام هوبرت ویسنیک<sup>۲</sup> به اصفهان فرستاده، تقاضای اجازت برای تجارت کرده بود.

نماینده هلندی اشتیاق عظیمی بخردن این خانه برای شخص خود داشت؛ ولی وسیله نمی یافت؛ شاه عباس کبیر با دادن عمارات به بیگانگان

(۱) عادت طبیعت ثانوی بشمار می رود.

(۲) Hulert Visnic.

که آنها را میهمانان گرامی خویش می خواند ، بزرگواری نشان می داد . پس از مرگ وی ، ویسنيك يكي از خواجگان دربار را که آغا يوسف<sup>۱</sup> نام داشت ، بر آن داشت که تقاضای بخشش این عمارت برای خویش با اجازه فروش آن به هلندیان بنماید . آنگاه ویسنيك خانه را بنام خود خریداری کرد ، و سالیان دراز مال الاجاره آنرا از رؤسای خود دریافت می داشت . ولی با وجود این چون بعثت عیش و عشرت و بیفکری خویش از کارهایش غفلت داشت ، شرکت نماینده یی برای تحقیق درباره ی وی و کارهایش اعزام داشت . او از موضوع آگاهی یافت ، و بسوی بابل (بغداد - <sup>۲</sup>) بگریخت و در آنجا بدست دزدان کشته آمد . نماینده مزبور در میان اسناد و مدارک وی ، قبالة مالکیت عمارت مذکور را کشف کرد .

این عمارت هنگامیکه فرستاده هلندی آنرا اکتیاع کرد ، بتقریب مضاعف ( مقدار کنونی ) بود ، اما جانشینان وی چندین سالست که نزدیک به نصف آنرا به شیخ الاسلام<sup>۳</sup> ، برادر محمد مهدی صدر اعظم ، فروخته اند ، ولی اینک ازین عمل سخت پشیمانند ، چون هم بهایش دو برابر شده است و هم اینکه بعثت تجزیه ، ساختمان از ریخت افتاده است .

(۱) Aga yeusouf

(۲) Babyone (Bayhâd).

(۳) Cheic — el — islam

هنگام عبور از پشت این عمارات (۱)، مدرسه‌ی مشاهده می‌کنند، که مدرسه صفوی (۲) خوانده می‌شود، که بمعنای صافی و پاک (۳) است؛ ولی معه‌ذا در مدخل رسوا ترین محله اصفهان واقع

مدرسه صفوی  
در پشت عمارات سلیمان  
خان و شرکت هلند  
شده است.

این محله ننگین از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ، بنام کاروانسراهای برهنگان (۴) تشکیل یافته است. زنان روسپی را «برهنه» می‌نامند.

هفت کاروانسرای  
برهنگان و توصیف  
و تعریف آنها

تمام این منطقه مملو از زنان بسیار پست و مرکز منحوس این پیشه ننگین بشمار می‌رود. اشخاص شریف هیچگاه از آنجا عبور نمی‌کنند، چون در صورت نپذیرفتن دعوت زنان هر جایی در معرض شوخیهای زشت و زننده آنان قرار می‌گیرند.

دوازده هزار زن در اصفهان دوازده هزار نفر زن روسپی رسمی، یعنی مودی مالیات وجود دارد، و این (آمار) شامل آنهایی که معاف از مالیات می‌باشند، تا خوب شدن را

روسپی در پایتخت

خصوصی تر جلوه بدهند، نیست.

روسپیان مزبور هشت هزار تومان مالیات می‌پردازند، که معادل بتقریب سیصد و شصت هزار لیور است.

(۱) یعنی در پشت عمارات سلیمان و شرکت هلندی.

(۲) Medrezé rephivie.

(۳) Collège de pureté (منسوب به صفی است)

(۴) Les caravanserais de decouverte.

مسجد زیبای ملا  
فتح الله یا مسجد  
صدر اصفهان  
در بیرون شدن ازین منطقه ، از زیر گنبد بزرگ  
مسجد زیبای فتح الله ، می گذرند که مسجد صدر  
یا مجتهد اعظم<sup>(۱)</sup> ؛ نیز نامیده می شود ، چون مجتهد  
اعظم<sup>۱</sup> دوران شاه صفی اول در کاخی ، که کاملاً بمسجد  
مزبور پیوسته ، سکونت گزیده بوده است .

ساخ امام قلیخان  
سپهسالار کل ایران  
این کاخ یکی از عمارات عالیۀ اصفهان بشمار  
می رود ، و بتوسط بزرگترین شخصیتی که ایران در  
قرون اخیر داشته ، یعنی امام قلیخان<sup>(۲)</sup> پدید  
آمده است .

امام قلیخان والی ایالت فارس و مناطق همجوار آن ، تاحدود رود  
سند<sup>(۳)</sup> ، و سپهسالار شاهنشاهی (ایران) بوده است .  
من سکونت صدراعظم مملکت و برادرش شیخ الاسلام ، یا قاضی القضاة<sup>(۴)</sup>  
را در این کاخ دیده ام .

بازار تفته خان  
برادر بخته خان و  
سوخته خان<sup>(۵)</sup>  
برای مشاهده منطقه غربی ، بایستی به چهار راه  
میرزا معین مراجعت کرد . نخست بازار تفته خان<sup>۰</sup>  
است ، که فرزند سر کلانتر اصفهان در دوران شاه  
عباس کبیر بوده است ؛ در آن زمان هر کسی اندیشه خوش و مغرورانه بی برسر

(۱) Grand donitfe.

(۲) Imam coulican.

( صاحب منصب اول قانون مدنی )

(۳) Inqus

(۴) Premier magistrat de la loi civile

(۵) Poktekan , Soktekan , Toktekan):

داشت ، و سر کلاتر نیز از جمله آنان بود .

بسران وی ، یکی پخته‌خان ، دیگری سوخته‌خان و سومی تفته‌خان<sup>۱</sup> نامیده شده بودند .

**چند خانه بزرگ و** در پایان بازار تفته‌خان ، خانه‌های بزرگ بسیاری مشهور و مزار سلجوق می‌بینند ، از جمله خانه میرزا معصوم ، فرزند درزیر درخت نارون صدر اعظم دوران شاه عباس دوم ؛ خانه يك بازرگان بزرگ ترکیه عثمانی بنام چلبی استانبولی ، که بمعنی نجیب قسطنطنی است ؛ خانه زیندار باشی ، که مباشر کل تجهیزات اسبانست ؛ و خانه لرها ، که مردم ساکن مغرب پارت می‌باشند در میان این خانه‌ها کاروانسرای امیریگک ، که نزدیک قلعه<sup>۲</sup> است ، بنظر می‌رسد . بیشتر که بروند ، درسوی‌چپ ، از گورستان کهنه‌بی می‌گذرند ، که در يك گوشه آن ، درخت نارونی که از فرتوتی خمیده گشته ، مشاهده می‌شود ، اظهار یقین می‌کنند که در زیر آن مزار سلجوق ، پادشاه قدیم ایران قرار دارد .

ایرانیان گویند ، که خداوند درخت نارون مزبور را طی قرون متوالی نگهداشته است ، تا مزار این پادشاه خوب مزین و یا معلوم باشد .

(۱) (باید توجه داشت ، که شاردن تارامضموم آورده ، بماتند اعلام ترکی : توختامیش ولی از نام برادران دیگر و همچنین از معنی فرانسه آن : معلوم مسلم می‌گردد ، که لغت پارسی است ) .

(۲) Chareau.

البته موقعیت پارت در شمال شرق ایرانست ، ولی از فحوای مطلب چنین استنباط می‌شود ، که منظور عراق عجم است .

بازدورتر که بروند ؛ از پیش عمارات اسمعیل بیگ  
 و جلو کاخ عزب باشی می گذرند. که رئیس غلامان  
 غیر متأهل پادشاهست . عنوان «عزب» به جوانانی  
 اطلاق می شود ، که یا بغلامی برای شاه فرستاده و  
 داده شده اند ، و یا اینکه بنده زادگان ( درگاه ) می باشند ، که بهزینه  
 دولت زندگی می کنند ، و از دوران صغر حقوق دریافت می دارند .

کاخ عزب باشی و  
 توصیف غلامان و  
 غلامزادگان دربار

پیشتر که بروند ، به بازار توپچی باشی می رسند که  
 همجوار بازار دیگری بنام محمد امین است . در  
 فاصله سی گامی آنجا ، خانه کاپوسنها است ، که  
 تا اندازه ی وسیع و دارای باغی می باشد مشرف بر  
 گورستانی ، بنام شیخ سلطان محمد ، شخصیتی که در آنجا در یک مزار سنگی  
 مدفون است .

بازار توپچی باشی و  
 بازار محمد امین و  
 گورستان شیخ سلطان  
 محمد

خانه کاپوسنها بمانند منزل او گوستنها و کارملیها  
 از بیوات سلطنتی نیست ، و متعلق به خود کاپوسنها  
 می باشد ، که زمین آنها را از صدقات خریده ، بنایی  
 پدید آورده اند .

بنیاد کاپوسنها و  
 تاریخچه آن

کاپوسنها در آغاز پادشاهی شاه صفی اول ، در حدود هشتاد سال قبل  
 به ایران آمده اند ، و بنا بسقارش پادشاه فرانسه ، در دوران صدارت کاردینال  
 ریشلیو ، در آنجا قبولی یافتند .

اب یوسف<sup>۱</sup> کاپوسن مشهور ، این سفارشنامه را بنفع جمعیت<sup>۲</sup>

(۱) Le père joseph.

(۲) Ordre

(صنف، تیره، گروه)

خویش تحصیل کرد ، و جمعیت مخارج بنیاد را فراهم آورد .

شاه ایران بایشان عمارتی ارزانی داشت ، ولی کاپوسنها فکر کردند که فراهم ساختن وسایل مخارج بنای يك کلیسا و منازل یی فروش مطلوب خویش ، در يك محل متعلق بخودشان ، مناسب تر خواهد بود .

**مدرسه آغا کافور** از خانه کاپوسنها بسوی جنوب ، فقط بازار چها و عمارات متعدد متمولین ، و مؤسسات سفال سازیست که **خواجه نامی حرم** از سوی قبرستانها منتهی به قلعه می گردد . **داستان وی بامن**

ولی اگر از شمال روند ، به مدرسه یی می رسند ، که بنام يك خواجه بزرگ حرم ، آغا کافور ، بانی آن نامیده می شود . این خواجه خازن حرم<sup>۱</sup> ، و حافظ جواهرات و گنجینه های شاهی بوده است . آغا کافور پیردارای هیأتی مهیب و مخوف ، و صوتی گوش خراش بود ، که همراه با توهین و ناسزا رگ جانها را می گسیخت و همواره با فحش و ناسزا بسخن آغاز و بویژه با ترسایان چنان بد رفتاری می کرد . او نخست بامن نیز ، که درباره کوری در زمان سفر دوم باوی ملاقات داشتم ، چنین رفتار کرد ، و شاید که نیز خیال می کرد ؛ من زبان نمی دانم ؛ ولی چون با چنان رفتاری خوی نگرفته بودم ، پیارسی نغز برایش چنین گفتم :

آقا ، اگر باز هم نسبت بمن ناسزایی بر زبان آورید ؛ از شاه خواهم خواست که دیگر هیچگاه مرا پیش شما نفرستد !

او در پاسخ چنین گفت : آه ! تو بفارسی سخن می گویی ، خوش آمدی .. » ؛ و از آن بیعد همیشه با من سخت نیکو رفتار داشت ؛ ولی

غالب اوقات مشاهده می کردم ، که نسبت باعیان و اشراف از صدر تا ذیل بمحض تصادف آغاز بدرقاری می کند. شاه عباس ثانی نه فقط به وفاداری این خواجه ، بلکه نسبت به هوش و ذکاوت وی نیز ، سخت اعتماد داشت .

**نفوذ عظیم خواجهگان** (حرم) در دربارهای ایران و اجد حد اعلای در دربارهای پادشاهان اعتبار و اهمیت می باشند ، بویژه در پیشگاه شاهنشاه ، چون به همراه وی درون حرم می شوند ، و در آنجاست

که او را غالب اوقات باتخاذ تصمیمات قاطع و تردید ناپذیر وادار می سازند (۱).

**عمارت یوزباشی و** آنچه که در آنسوی این مدرسه شایان دقت می باشد **عنوان فرماندهان** عبارتست از عمارت یوزباشی ، یا فرمانده صده (۲) ، که **صده در دوره صفویه** داغلو (۳) ، یعنی کوهیار نامیده می شود شهادت و

شجاعت را ؛ و عمارت میرزا صفی ، ناظر اصفهان ؛ و ساختمان آغا شریف استیفاچی ؛ که منتهی به بازاری می گردد ، که یک بیمارستان مخروبه در آنجاست .

و آنگاه دوباره بازار مسقف مشاهده می شود ، که روبروی **خلیفه گری کارملی** آندونبایی است ، که اروپائیان باسپهزاء خلیفه گری

**فرانسوی و کلیسا و** می خوانند چون در سالهای پیش نیک نفر اسقف بابل (۱) **کتابخانه** تابع خلیفه گری اصفهان تعلق داشته ؛ و مدتی در

(۱) مقایسه شود با نفوذ عظیم خواجهگان در دربار هخامنشی ، که منجر

با انحطاط فاحش قدرت آن سلسله عظیم الشان گردید ( ایران باستان ، پیرنیا ، جلد اول )

(۲) Capitaine des cent gardes

(۳) Agellou.

(۴) Babyjone

(بغداد)

آنجا منزل کرده است .

این (داناى دینى) يك كرمىلى فرانسوى بنام موسیو برنارد<sup>(۱)</sup> بوده است که بعد از مدتی اقامت در این شهر ، بعلى عدم موفقیت در کار خویش ، به فرانسه برگشت ، و بنیاد کلیسا و کتابخانه و تزیینات و ظروف نقره را بصورت خوبی در آنجا باقی گذاشت . مشارالیه پس از رسیدن به پاریس همه آنهارا يك زرگرى فروخت ، که اونیز بوسیله هلندیان در سال هزارو ششصد و شصت و نه<sup>(۲)</sup> بفروش رسانید . خانه را به پنج هزارو ، نقره آلات را به دو هزار فرانك فروختند ، و بخشی از بقیه پس فرستاده شد ، و بخشی دیگر از میان رفت .

**نظامیه اصفهان** آنچه را که از عمارت دوازده تومانی بعد از آن توصیف (ترتت خواجه نظام و تعریف می کنم ، در منطقه یی واقع شده است ، که الملك<sup>(۳)</sup> کران<sup>(۴)</sup> ، یعنی ناشنویان ( ؟ ) نامیده می شود . نزدیکترش احمدآباد نام دارد ، که سابقاً باغ توت خوانده می شده است ، چون توستانهای بسیاری در آنجا وجود داشته است . در این منطقه کوچه پاچنار ، حمام خواجه سیف الدین ، گرمابه میرزا روح الله و يك مسجد مسقف معمولی كوچك<sup>(۵)</sup> و يك مدرسه كوچك بنام ترتت نظام الملك<sup>(۶)</sup> دیده می شود ، که با اسم صدراعظم پادشاه (سلجوقی) ، (خواجه

(۱) Monseigneur Bernard

(۲) هزار و هشتاد و هجری قمری .

(۳) Kerron.

(۴) Couverte en terrasse

یعنی بام آن همانند بام خانه های معمولی مسطح و مستوی است . برخلاف عموم مساجد بزرگ دیگر که گنبدی عظیم بر بالای آنها افراشته شده است .

(۵) Le tombeau de l' intelligence de l' empire.

نظام المک (حسن، بانی یک قسمت از اصفهان موسوم است، و وی در همین مدرسه بخاک سپرده شده است.

یک نهر آب بزرگی در آنجا جاریست.

**عمارت حکیم محمد**  
**وبازار و کاروانسرای**  
**آن، و مسجد خواجه**  
**سیف الدین**

کاملادر نزدیک این محل، کاخ یک شخصیتی بنام حکیم محمد با بازار و حمام و کاروانسرای، باز بنام وی مشاهده می شود؛ و نیز یک مسجد زیبای نوینی دیده می شود، که در زمان من، بر روی خرابه های مسجد کهنه یی پدید آوردند. مسجد نو بنام همان

مسجد قدیمی، مسجد خواجه سیف الدین خوانده می شود. میرزا کاظم نامی، که پزشک و ستاره شناس شاه بود، و در زمان من رئیس گمرکات گشت این بنا را می ساخت.

**یک نکته مهم در**  
**مقایسه ایرانیان با**  
**رومیان**

ضمناً متذکرمی گردم، که از مشاغل مختلفی که بدمیرزا کاظم واگذار گردید، معلوم می شود، که ایرانیان در این موضوع با رومیان همانند می باشند

زیرا در خور هر گونه کاری می باشند، و از شغلی به شغل دیگر انتقال می یابند، بدون اینکه اندک رابطه یی در میان آنها باشد (۱).

(۱) خود شاردن در جای دیگری (تاریخ علوم و ادبیات، مجلدات پنجم و ششم از چاپ حاضر) متذکرمی گردد، نقص عظیم ایرانیان در عدم تخصص و باصلاح معروف در همه کاره بودن ایشانست؛ و این مصداق ضرب المثل معروف است که می گویند: همه کاره هیچ کاره است.

**محلۀ یزدآباد اصفهان** از آنجا به یزدآباد<sup>۱</sup> داخل می گردند؛ و در اینجا آنچه که شایان توجه است، عبارتست از: کاخ داماد خلیفه سلطان، صدراعظم، منزل حکیم عبدالله؛ مسجد مسجد هلاکوخان<sup>۲</sup>. هلاکوخان، قبرستان امامزاده اسمعیل، که یک درخت چنار بزرگ که نسلانی در آنجا وجود دارد، که پراز میخ و سیخ است و درویشان گداپیشه، بمانند کشیشان کلیسای کاتولیک؛ برای گزاردن عبادت و جمع نذوراتی از البسه کهنه بآنجا می آیند.

از این محلۀ درون کوی میبدیان می شوند، که منزل **کوی میبدیان قصر** جانی خان قورچی باشی<sup>۲</sup> در آنجا مشاهده می گردد **تهمورس خان، پادشاه** که سردسته توطئه گران علیه ساروتقی ( صدراعظم معروف ) بوده است، و داستان آنرا من سروده ام. **گرجستان**

نزدیک این کوچه، کاخ تهمورس خان، آخرین پادشاه گرجستان واقع شده است. من در سیاحتنامه از پاریس به اصفهان<sup>۳</sup>، ضمن بیان تاریخ گرجستان، متذکر گشته ام، که این پادشاه بدبخت پسران خویش را بگروگان پیش شاه عباس کبیر فرستاد، و او نیز بعلت خشم شدید نسبت بپدر آنها، ایشانرا مقطوع النسل ساخت، و پذیرفتن اسلام و ادارشان کرد. دو تن از آنها را بسال هزار و شصت و شصت و هفت من نیز دیدم، که سخت پیر بودند. (این شاهزادگان گرجی نو مسلمان در آئین اسلام) بسیار خشکه مقدس بودند و فوق العاده حرارت بخرج می دادند؛ چنانکه فقط لمس ساده

(۱) Quartier de yazd.

(۲) Général des courtches.

(۳) رجوع به مجلد اول از چاپ حاضر فرمایند. (یردیه‌ها؟)

یک مسیحی را ، معصیت می شمردند ، با وجود اینکه خودشان مسیحی زاده بودند ؛ اما این عادت مرتدین تمام ممالک و همه مذاهب است .

**کاخ مشعلدار باشی و سفیر شرکت هلندی** از آنجا ، بسوی میدان شاه که بروند ، کاخ مشعلدار- باشی را مشاهده می کنند ، که از مناصب عالیه است .

پیوند بآن یک باب حمام و یک کاروانسرای بهمان نام وجود دارد . شاه عباس ثانی فرستاده شرکت هلندی ، ژان کنوس<sup>(۱)</sup> نامی را در این کاخ نشانده ، که دس سال هزار و شصت و پنجاه و دو<sup>(۲)</sup> به ایران آمده بود . پیشتر کاخ میرزا سعیدنائینی است ، که از وسیع ترین و بزرگترین عمارات شهرست ؛ آنگاه حمام شیخ الاسلام ، و اندکی پائین تر قصر خواجه محرم خصی است ، که مهتر<sup>(۳)</sup> ، یعنی پیشخدمت<sup>(۴)</sup> شاه صفی بوده ، و سخت سوگلی وی بشمار می رفته است . این قصر زیبا و خوب نگهداری شده است و در سوی راست یک مسجد بزرگ و زیبایی با اسم مقصود بیگ قرارداد .

**خانقاه صوفیه اصفهان** این مسجد بر روی خرابه های مسجد بسیار قدیمی و بحث در باره درویشان دیگری پدید آمده ، که مزاری بوده است ، و

بر حسب سنن باستانی محترم شمرده می شده است ، ولی معلوم نیست که هویت وی چه بوده است . در مسجد نوین نیز مزار محفوظ مانده ، و در کنار آن خانقاهی هست<sup>(۵)</sup> ، که محل اجتماع کسانیست که مسلمانان درویش می نامند : که بتقریب همانند راهبان یاسیا حانوزایران

(۱) Jean cuneus

(۲) هزار و شصت و سه هجری قمری .

(۳) Mehter

(۴) Chabllan (۱۱)

(۵) Cloitre

کلیسای روم<sup>(۱)</sup> می باشند: زیرا مدعی هستند، که عبادت را ترك دنیا گفته اند و بطیب خاطر فقر بگزیده، در یوزگی<sup>(۲)</sup> پیشه گرفته اند. نباید فراموش کنم، که در نزد يك قصر خواجه محرم مذکور، مدرسه و کاروانسرای وجود دارد، که باز بنام وی خوانده می شود، چون بانی آنها نیز وی بوده است، و مال الاجاره حجرات کاروانسرا بهزینه طالب علمان مدرسه می رسد.

**تزلزل مالکیت در مشرق زمین** چون مالکیت در مشرق زمین سخت سست بنیاد است<sup>(۳)</sup> بویژه در مورد درباریان، که شاه می تواند جان و

مالشانرا بدلاخواه، و غالب اوقات بامختصر بهانه یی بستانند، این روش را اختیار کرده اند، تا بنیادهای مطمئن تری پدید آورند یعنی حمامها، بازارها، کاروانسراهایی بنا می کنند، و با قبالتی غایدات آنها را برای نگهداری مسجد، یا مدرسه یی که پدید آورده اند، وقف می نمایند؛ اما این امر بسیار دیر نمی باید، زیرا کاروانسرای یا بازار چنان کهنه می شود، که دیگر غیر قابل سکونت می گردد، و بالنتیجه در آمد آنها قطع، و مسجد دیگر نگهداری نمی شود، و مدرسه ویران می گردد و سکنه و طلبه در جستجوی بنیاد نوین دیگری بر می آیند.

(۱) Rome (کاتولیک)

(۲) Mendicité

(۳) مالکیت در سراسر تاریخ، در تمام روی زمین اعم از مغرب و مشرق همیشه در تغییر و تحول بوده است، چنانکه در انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) مالکیت ملوک الطوائفی قرون وسطی؛ به مالکیت بورژوازی نوین تحول یافت و در انقلاب کبیر روسیه (۱۹۱۸) مالکیت بورژوازی بتصرف زمینکشان (پرولتاریا) درآمد و الخ و غیره.

**کاخ صفی میرزا و توصیف و تعریف آن**  
 بسوی میدان شاه پیشتر که بروند ، به کاروانسرای  
 بابا کمپانیون (۱) و کاخ صفی میرزا می‌رسند ، که  
 میدان مربعی درپیش آنست . صفی میرزا ارشدسه  
 پسر شاه عباس کبیر ، و ولیعهدوی بوده‌است ، ولی چون شاه عباس نسبت به  
 وی خشمگین و یاظنین گشت ، اورا بکشت ؛ اما بزودی ازین عمل پشیمان  
 شد ، و اندوه عظیمی تا دم واپسین سراپای وجودش را فرا گرفت ، و بهمین  
 جهت فرزند صفی میرزا را ، که اونیز صفی نام داشت ، بجانشینی خویش  
 برگزید ؛ و هموست که بعنوان شاه صفی اول خوانده شده است ؛ و ازبیم آنکه  
 مبادا دوپسر دیگرش باسلطنت برادرزاده خویش مخالفت ورزند ، ایشانرا  
 قایمنا ساخت .

**یک رسم منحوس :**  
 درین عمارات هنوز هم پسران و نوادگان دختری  
 همین صفی میرزا سکونت دارند ؛ همه آنها نرامطابق  
**کور کردن شاهزادگان** سیاست ایران ، که باستانای دویا سه جانشین  
 نزدیکتر ، هیچیک از فرزندان ذکور نسل پادشاهرا بینا باقی نمی‌گذارند ،  
 تا بینا ساخته اند ؛ (بر حسب همین سیاست) فرمان می‌دهند ، که تمام شاهزادگان  
 دیگررا ، اعم از ذکور و اناث خواه از شاخه پسر باشند ، خواه از دختر ، تا  
 درجه دوم ، و غالباً تا نسل سوم ، از بینایی محروم سازند .



## میدان میر

## درب نیغ (۱)

اینک بتوصیف و تحریر منطقه درب تیغ (۱)، که بسوی پایان شهر، و یکی از پر جمعیت ترین و معروفترین محلاتست می پردازم. این کوی رامیدان میر نیز می نامند، که بمعنای میدان شاه (۲) است، و وجه تسمیه آنکه در میان محله يك میدان بزرگی بدین نام موجودست.

از کوچه بی باسم گل خنده (۳) درون محله می شوند، و نخست يك برج بلند و قدیمی را مشاهده می کنند، که موسوم به برج سر که (۴) است، و کاخ حاتم بیگ سر کلانتر اصفهان در اوان پادشاه سابق، در نزدیک آن قرار دارد، حاتم بیگ در حفظ آرامش اصفهان، و طرد بیکارگان و ولگردان از آن؛ سخت بکوشید و شهرت یافت.

**حمام شاهزاده خانم** آنسوی تر، بمسجد میرزا اسمعیل، بایك حمام و

**و مدرسه جعفریه** قبرستانی بهمین نام می رسند، آنگاه دو گرما به

دیگرست، که یکی حمام شاهزاده خانم، و دیگری

حمام کلانتر نامیده می شود. گرما به اخیر همجوار با مزار عظیمی است

که دختر شاه حسن؛ مسله‌ا به بی بی بیگم (۵)، در آنجا بخاک سپرده

شده است.

سپس به مدرسه بی می رسند، که جعفریه خوانده می شود، بنایش

(۱) Dabetic=Darb a'tyg (دارالبطیخ در بنداد - مراد)

(۲) Place de Prince

(۳) Gulchendéh

(۴) Tour de vinaigre

(۵) Bibi beg Nagon

بسیار قدیمی ، ولی معینا همیشه سخت زیباست : چون بخشهای عمده و اصلی آن ، بعضی پوشیده از مرمر ، و برخی دیگر مستور از کاشی است .

**مسجد درب تیغ** بعد قصر حسن آشپز است ، وجه تسمیه آنکه ، بوسیله شخصی پدید آمده که در آغاز خوشبختی خویش

**مدرسه گل گز** آشپزی بوده است ؛ و مسجد درب تیغ ، که بنام محله نامیده شده است . در همان نزدیکی يك گرمابه یی است ، و مدرسه یی وجود دارد ، که مدرسه گل گز (۱) نامیده می شود . ازین مدرسه ، از راه کوچه نو که بیائین روند ، به یخچالهای احمد آباد می رسند ، که بنام محله مجاوری بهمین نام ، نامیده شده است .

**بنیاد مبلغین کرملی** از آنجا ، هر گاه از شمال به مغرب رهسپار گردند از مقابل بنیاد کرملیه (۲) می گذرند . این عمارت

**« مهمانان شاه »** بزرگ است متعلق به شاه ، که بعنوان مهمانان شاه برای سکونت ایشان داده شده است . این عنوان را در ایران به کلیه بیگانگان عالیمقام اطلاق می کنند . عمارت مذکور ، کاخ توپچی باشی بوده است ، که شاه عباس کبیر در آغاز سده گذشته (۳) ، مشارالیه را با تمام خاندانش ، بعلتی که ، نقل می کنم نابود ساخت .

**چگونه خاندان توپچی** توپچی باشی ، بعد جنون حسود بوده است ، فی المثل **باشی منهدم گشت** اگر یکی از همسایگان شب هنگام بر پشت خانه

(۱) Medreze gugez, c' es- a'— dire collegè da la fleur longue d' une aune (مدرسه گل يك گزی ۱۴)

(۲) Carmes

(۳) یعنی آغاز سده یازده هجری قمری .

خویش می‌رفت چنانکه در موقع گرم‌آمدن اولست، خواجگان حرم وی، که علی‌الظاهر در تمام گوشه و کنار باغ کمین داشتند، بی‌پناه این‌که (همسایه) می‌تواند از پشت بام داخل حرم توپچی باشی را ببیند، ویراهدف تیرتفنگ فتیله‌یی خود قرار می‌دادند، و بهلا کتش می‌رسانیدند.

مردم شکایت پیش شاه بردند، و او نیز توپچی‌باشی را مورد خطاب قرارداد، فرمود: زنان خویش را، شب نیز بماندروز، داخل اتاقها نگهدارد، تا بیم مشاهده همسایگان در میان نباشد.

این اخطار هیچگونه نتیجه‌یی نداشت! چنانکه یکی از صاحب‌منصبان شاه، که بدبختانه در همسایگی این حسود دیوانه منزل داشت چون شب هنگام در کنار پشت بام خانه خویش بنشست، با تیر يك تفنگ فتیله‌یی کشته آمد، بهمین جهت گروه عظیمی از اعضای خاندان مقتول پیش شاه عباس شتافتند، و داد خواهی کرده، فریاد برداشتند، که گواهانی در جلو خان کاخ حضور دارند، که اثبات می‌شود، بیش از بیست تن از همسایگان بهمین وضع و منوال کشته آمده‌اند.

شاه سخت خشمگین گشت و فریاد کشید: بروید این سگ‌هار را بکشید، ویرا با زنان، کودکان، خدمتگزارانش یکجا نابود سازید، چنانکه کسی از این خاندان منفور باقی نماند!

فرمان همچنان اجرا و انجام یافت، همه‌شانرا در همان آن کشتند و اجساد مقتولین را در گودالی واقع در گوشه باغ درهم برهم بخلک سپردند. دیگر این (نکته) را نمی‌افزایم، که شاه دارایی و اموال ویرا نیز مصادره و ضبط کرد، زیرا یقین دارم، که مکرر گفته‌ام، بتقریب همیشه از دست

دادن هستی بدستور شاه ، مصادره ضبط و اموال را نیز در پی دارد .  
**سفیران پاپ کلمان** کرملیان (۱) که اندکی بعد با عنوان سفیران کلمان  
**هشتم در اصفهان** هشتم (۲) وارد اصفهان شدند ، تقاضای یک باب منزل  
 کردند چون اندیشیدند که در آنجا (۳) بیشتر در قرین  
 امنیت خواهند بود . شاه بایشان گفت ، در هر کجایی که می خواهند ، عمارت  
 مطلوب را بگزینند ؛ و آنها نیز کاخ توپچی باشی را انتخاب کردند ، که بعد  
 از افزای باغ و مجزاساختن گودال (مدفن) این تیره بختان بوسیله یک دیوار  
 آنجا را بایشان واگذار کردند . این اقدام با احترام مذهب سلام صورت  
 گرفت ، تا مقبره هایشان در تصرف مسیحیان نجس نگردد .

**نامه پاپ کلمان هشتم** بسال هزار و شصت و چهار (۴) پاپ کلمان هشتم ، که  
**به شاه عباس کبیر** مقتدر و هوشیار ، و دوران سلطنتش طولانی و قرین  
 سعادت بود ، کرملیان را بعنوان فرستادگان خویش  
 به ایران گسیل داشت ، چنانکه از اعتبار نامه ایشان ، که رونویس و ترجمه  
 آن نقل می گردد ، مستفاد می شود (۵) :

**کلمان هشتم ، پاپ ؛ سلطان بسیار مشهور و بغایت مقتدر**  
**شاه عباس ، پادشاه ایران (۶)**

(۱) Les Carmes

(۲) Clement 8

(۳) یعنی در یک عمارت متعلق به شاه .

(۴) هزار و سیزده هجری قمری .

(۵) در اصل فرانسه . عین متن لاتین نامه نیز آمده است .

(۶) Perse

پادشاه بسیار توانا و بغایت شهیر ، بعنایت الهی بر شما درود باد .  
 شجاعت قهرمانی آن اعلیحضرت چنان بر سرزبان همه جهانیان ، اعم از  
 خواص و عوام ، افتاده و طنین افکنده است ، که با اینکه ترکان (۱) ، که  
 دشمنان خونخوار مشترک ما و شما هستند ، تمام معابر را مسدود ساخته اند (۲)  
 باز هیچ پادشاه مسیحی نیست ، که از صفات دلاورانه شما نا آگاه باشد ، و  
 چنانکه باید و شاید بتعریف و تمجید آن نپردازد .

این عطیه الهی است ؛ که آفریدگار کل کائنات ، بحکمت ناپیدایی  
 بآن اعلیحضرت عنایت فرموده است ؛ و تردیدی نمی توان داشت ، که خداوند  
 یک چنین پادشاه آراسته بآن قدر فضایل را بیک منظور عظیم و عام المنفعه یی  
 پدید آورده است ، از جمله اینکه مملکت مقتدر شما در کمال افتخار و  
 عظمت باستانی خویش مستقر باشد . مارا ، فاصله چند فرسنگی که از یکدیگر  
 جدا می سازد ، مانع آن نیست ، که باتقدیر از صفات عالیّه شما ، با تمایل  
 شدید و سوزانی در منافع شما سهیم باشیم ، و آرزو مند موفقیت شما در  
 جنگ گردیم .

موفقیت های جنگی چنان درخشانی که افتخار شما را تا ابد نگاه  
 خواهد داشت ، چنانکه هم اکنون صیت آن در بسیط زمین فرو رفته است .  
 برای اینکه مهر و محبت صمیمانه ما نسبت بشما ، گواهان صادق و  
 شایان اعتمادی داشته باشد ، سه تن از کشیشان فرقه کرملی<sup>۳</sup> مشحون از  
 تقوی و دانش :

(۱) عثمانیان .

(۲) یعنی راههای ارتباط ایران و اروپا را بسته اند .

(۳) Ordre des carmes

پل سیمون<sup>(۱)</sup>، ژان طاده<sup>(۲)</sup> و پ. ونسان<sup>(۳)</sup> را با همراهان بسوی شما می فرستیم .

اینان مأموریت دارند نامه های ما را بآن اعلیحضرت تسلیم دارند و مسرت خاطر ما را از حادثه های یون استرداد دار السلطنه شاهنشاهی شما<sup>(۴)</sup> و از حصول پیروزیهای عظیم بسیار شما، و از نیل بشهرت افتخار آمیزی که موجب تجلیل و تمجید از طرف جهانیان گشته است ، ابراز و ابلاغ دارند .

اگر این نشانه های حسن نیت ما<sup>(۵)</sup> چنانکه امید می رود ، مورد پسند خاطر آن اعلیحضرت قرار گیرند ، همین هیأت نکات دیگری بعرض عالی خواهند رسانید ، که موجبات رضایت خاطر روز افزون شما را فراهم خواهد آورد .

ما از شما بالاحاح می خواهیم ، نسبت بایشان در تمام موارد معروض بخدمت شما بفرمان ما از طرف ایشان، اعتماد داشته باشید؛ و ما آرزو مند هر چیزی که مفید فایده و موجبات سلامت آن اعلیحضرت و مردمانش باشد هستیم .

از سن - پی - یو ؛ محل مهر ، مورخ سی ژوئن هزار و ششصد و چهار سال سیزدهم .

### خلافت ما

(۱) Paul simon

(۲) Jean thaddée

(۳) P. Vincent

(۴) اشاره باسترداد شهر تبریز، تخرنگاه اولیه صفویه، از ترکان عثمانی

است و در مجلدات اول و دوم داستان آن بتفصیل آمده است .

(۵) یعنی فرستادگان پاپ کلمان هشتم ، که هیأت حسن نیت بوده اند -



شاه عباس کبیر  
در جستجوی متحد  
اروپایی

شاه عباس کبیر ، که نقشه‌های دامن‌داری در سر داشت ؛ و که گرفتار جنگ‌های بزرگی بدون هیچگونه یار و یاور بود ، از کلیه کسانیکه در جستجوی دوستی وی بودند ، بویژه اروپائیان که می‌دانست دشمنان دشمن وی ، یعنی ترکیه<sup>(۱)</sup> می‌باشند؛ حسن استقبال فراوان بعمل می‌آورد .

پاپ چون در نظروى بیشتر از همه آنها در انهدام دولت مقتدر عثمانی<sup>(۲)</sup> و یا لااقل در پیشگیری از عظمت آن ذینفع بود ، بهمین جهت فرستادگان ویرا سخت نیکو پذیرفت، سالیان دراز بر رسم معمول مملکت آنها را منزل داد و مأکولات بخشید و در تمام دوران زندگى خویش از ایشان برای سفارت در دربارهای پادشاهان مسیحی ، جهت تقاضای شرکت در جنگ علیه ترکیه (عثمانی-<sup>(۲)</sup>) مطابق وعده‌هاییکه از آغاز پیروزیهای وی کرده بودند ، استفاده نمود.

شاه عباس کبیر همچنین از ایشان برای فریب دادن پادشاهان مسیحی همجوار خویش ، از جمله تهمورس خان ، سلطان ینوای گرجستان استفاده کرد ، بدین طریق بهمه آنان وعده کرد ، که در صورتیکه هیچگونه کمکی

(۱) Le Turc (دولت ترکیه عثمانی)

(۲) Puissant etat ottoman

به ترکیه (عثمانی) نکنند، هیچگاه اقدامی علیه ایشان بعمل نخواهد آورد؛ اما بدینوسیله؛ بدون اعتنا بقول خود؛ بلافاصله (بعد از پایان جنگ با عثمانی) ممالک آنها را متصرف و مسخر گردانید، چنانکه در کتاب سیاحت از پاریس باصفهان خود<sup>(۱)</sup> داستان آنرا سروده ام.



**هدف عمده مبلغین مسیحی در ایران**  
 من باشکال باور می کردم؛ که مبلغین مسیحی بچنین مأموریت‌های محیلا نه زیان بخش به مذهب مسیح در مشرق زمین تن در دهند، تا آنکه در وقایع نگاری

کرم‌لیها در اصفهان بقلم خود ایشان<sup>(۲)</sup> آنرا خواندم، چنانکه در ضمن مطالب دیگر، چنین آمده است. در سال هزار و شصت و ده<sup>(۳)</sup>، با باژان طادمه بسوی تهمورس خان فرستاده شد، و مشارالیه مأموریتی از طرف شاه داشت که با کامیابی آنرا بانجام رسانید.

نباید تردید داشت که مبلغین مسیحی مستقر در ایران هدف عمده شان تغییر مذهب مسلمانان می باشد، و من می خواهم باور کنم، که گاهی نیز به اجرا و انجام این مأموریت امیدی داشته اند. اما بطوریکه این مبلغین

(۱) جلد اول و دوم از سیاحتنامه؛ چاپ حاضر.

از اینجا «توصیف و تعریف اصفهان» قریب چهار صفحه، از جمله مطالب متعدد است که در چاپ سال ۱۷۱۱ که توسط خود شاردن منتشر شده؛ سانسور و حذف شده است. (لانگلس)

(۲) Le journal même des carnes.

(۳) هزار و نوزده هجری قمری

(۴) Père Jean thaddée.

نمی‌توانند انکار کنند، که این امیدواری همواره بی‌اساس نبوده است؛ همین‌طور نمی‌توانند منکر آن باشند، که این مأمورین تبلیغ مذهبی را بویژه در مشرق‌زمین، بجهت عظمت و شهرت فرقه خویش بعهدہ گرفته‌اند. اکثر مبلغین مذهبی مسیحی، مخصوصاً اوگوستنها<sup>(۱)</sup> هیچ‌گاه از زبان کشور (محل مأموریت خود) را فرامی‌گیرند، و از عدّه متجاوز از هشتاد نفری که در ایران ایشانرا می‌شناختم، تنها سه یا چهار تن از آنها را قادر بمباحثه با دانشمندان مملکت یافتیم، و ایشان نیز صادقانه برایم اعتراف داشتند، که هیچ چیزی از مسلمانان بدست نیامده است.

در ترکیه و هندوستان نیز وضعیت به‌همین منوالست.

گروهی از مبلغین مدعی هستند، که هدف کوشش آنها اتحاد مسیحیان منزوی مشرق‌زمین با کلیسای کاتولیک روم<sup>(۲)</sup> است؛ ولی کمترین کامیابی در این راه بحصول نپیوسته است. زیرا خود ایشان مشاهده می‌کنند و اعتراف دارند، که مسیحیان مشرق، با وجود آنکه تعدادشان سخت اندکست، شیفته آداب و رسوم مذهبی خویش می‌باشند، و بسیار مکار و حیلہ‌گر هستند، چنانکه فقط برحسب استفادائی که از مبلغین می‌کنند از ایشان حرف می‌شنوند، و پذیرایی بعمل می‌آورند.

این استفاده عبارتست از جلب حمایت سفیران و کنسولها و رؤیسان شرکت، در نقاطی که وجود دارند؛ و نیز فراهم آوردن وسایل اعطای وام در موقع مقدور؛ انتصاب به مشاغل و مناصب پر منفعت بهنگام فرصت؛ آموزش کودکان برایگان، فراهم ساختن کتب و تمام ضروریات مدرسه،

(۱) Augustins

(۲) Eglise romaine

و بالاخره مساعدت در همه این گونه مؤسسات .

**امتیازات و اختیارات** ایرانیان هیچگاه از اختیارات و امتیازات شگفت-  
**شگفت انگیز پاپ** انگیزی که پاپ برای خویشان قائلست ، و نیز از  
 قدرت تسلطوی بر نفوس اغلب مسیحیان آگاهی  
 ندارند .

بایشان گفته شده است ، که پاپ سلطانی است موقت ، که بعنوان  
 خلافت عیسی مسیح ، نخستین مقام را در میان پادشاهان مسیحی داراست ،  
 همچنانکه خلفای بغداد مورد احترام سلاطین اسلامی بوده اند . اما هیچگاه  
 به ایرانیان گفته نشده است ، که پاپ داعیه های شگفت انگیزی تا  
 معصومیت دارد ؛ این موضوع با عقل سلیم و طبع مستقیم آنها تصادم خواهد  
 داشت ، و نمی خواهند مذهبی را که برایشان تبلیغ می کنند ، نا معقول و  
 متناقض جلوه دهند .

**تضاد و توحید اسلامی** تمام این هیأت های مبلغین مذهبی ( کاتولیک ) فقط و  
 فقط پیروان کلیسای کاتولیک<sup>(۱)</sup> را فریب می دهند ، و  
**با اقامیم ثلاثه مسیحی** ( روم را<sup>(۱)</sup> ) کلیسای جهانی<sup>۲</sup> قلمداد می کنند و بایشان  
**و انتقاد از کاتولیکها** وانمود می نمایند ، که آئینشان در میان کلیه  
 کافران تبلیغ می گردد ، در صورتیکه این ادعا خیلی کمتر مقرون بحقیقت  
 است . اگر باید کافران بآئین مسیحیان در آیند نصارای کاتولیک بطور  
 قطع کمترین کامیابی در آن نخواهند داشت ، وایشان خیلی از مرحله

(۱) Eglise romaine

(۲) Eglise universelle.

موفقیت بدور می‌باشند. زیرا در صورتیکه برای مسلمانان از موضوع استحالات نان و شراب بجسم و خون مسیح در مراسم عشاء ربانی کاتولیکها (۱) مسأله پرستش تصاویر، که چنان صورت بت پرستی خشنی دارد، سخن رانند (پناه بر) خدا، که فقط او تواناست، که از قطعه قطعه شدن ممانعت بعمل آورد.

تذکر این نکته نباید فراموش شود، که مبلغین **مبلغین مسیحی درزی راهبان، درویش جلوه می‌کنند** می‌کنند در سراسر مشرق زمین با لباس مرسوم خود حرکت می‌کنند؛ در میان مردم عامی بعنوان پزشک و جراح بخاطر خداوند بمعالجت می‌پردازند؛ بمانند درویشان (۲) یعنی مردان وارسته از جهان؛ مخلص در عبادت یزدان و مشتاق بکمک هم‌نوعان، جلوه می‌کنند، و چون عموماً این وظیفه را بایک زندگی صاف و ساده؛ و منظم و مرتب مقرون می‌دارند؛ در نظر مسلمانان مطبوع تجلی می‌نمایند.

شاه عباس کبیر، هنگامیکه مبلغینی وارد کشوروی **سیاست شاه عباس کبیر با سفیران سلاطین مشرق زمین** شدند، از ایشان خواست، که ملبس بلباس مرسوم خود باشند، دلایلوی عبارت بود، از اینکه در آن صورت مبلغین در نظر سفیران پادشاهان مشرق-زمین، مقیم دربار ایران و یا بازرگانان (بیگانه‌یی) که برای تجارت بآنجا می‌آیند، مشخص و ممتاز باشند، چون از ایشان بعلامت حربۀ اتحاد

(۱) تقدیس نان و شراب که بنا بر اصول مذهب کاتولیک نماینده حقیقی و مادی بدن و خون و روح و قوه الوهیت مسیح باشد.

(شاهنشاهی ایران) با سلاطین اروپا استفاده می کرد. بدین طریق پادشاه از یکسوی، و مبلغین از سوی دیگر، در این (پوشاک رسمی روحانی) متقابلاً ازینفع و هردو طرف غریزه خودنمایی خویشان را رضاء می کردند: مضافاً بر اینکه مبلغین همیشه تصور می کنند، که اشخاص چون با لباس (روحانی) آنها مأنوس گردند، به تغییر مذهب تمایل پیدا می کنند. اما چه تجربه تلخی که مدت مدیدی معمول و زیان آور و ناسودمند بود.



باز گردیم بتوصیف و تحریر شهر (اصفهان)؛ در  
**کاخ میرزا شفیع<sup>۱</sup>**  
**مورخ شهر دورۀ**  
**صفویه**  
 قسمتهای داخلی آن کاملاً زرا ندود، و بسیار خوب  
 نگهداری شده است، و اینک منزل می-رزا شفیع  
 وقایع نگار معروفست، که از وی در کتاب خود، موسوم به تاریخ مختصر  
 ایران<sup>(۲)</sup> بتفصیل سخن خواهم گفت.

و از آنجا چون به حله<sup>(۳)</sup> درب تیع<sup>(۴)</sup> بر گردند، يك  
**مدرسه میرزاخان،**  
**و نمونه سیاست و**  
**مملکتداری شاه**  
 که بنام میرزا خان خوانده می شود؛ مشارالیه در  
**عباس کبیر**  
 دوران شاه عباس کبیر والی یکی از ولایات بوده است،

(۱) میرزا شفیع، وقایع نگار، شخصیتی است، که شاردن اثر معروف خود  
 «تاجگذاری شاه سلیمان» را از نوشته های وی، اقتباس کرده است. (لانگلس)

(۲) Las Carmes

(۳) Abrégé de L'Histoire de Perse.

قسمت محذوف در سانسور چاپ سال ۱۷۱۱ در اینجا پایان می یابد.

(۴) Derbetic (دارالبطیخ؟)

اورا بعلت ایذاء وازیت خارق العاده (که نسبت بمردم روا می داشت )، و بکرات برایش اخطار و تذکر داده شده ، (ولی سودی نبخشیده بود ) به دیر کی (چوبه داری) که در میان میدان شاه واقعست، زنده بستند، و تیر بارانش کردند ، و جسدش آنقدر بالای دیرک ماند ؛ که از تابش آفتاب بکلی خشک و متلاشی و معدوم گردید ؛ چون طی درازترین روز های تابستان اتفاق افتاده بود .

**گودال مقصود بیگ**، دورتر که بروند ، داخل یک فرورفتگی می شوند ،  
**و گورستان سلطان** که موسوم به گودال مقصود بیگ است ، و این  
**زن گنه** گودال منتهی به کوی سلطان زن گنه<sup>۱</sup> می گردد، که  
 گورستانی بهمین نام در آنجاست، و در مدخل قبرستان  
 دو برج سنگی مشاهده می شود.

**خواجه عالم از** چهار کوی بالنسبه بزرگ در نزدیکی آنجا وجود  
 دارد . کوی شیر کچیان ، محله مسگران ، برزن  
**اعاظم دانشمندان** نمکی و کوی دوبرادران . در کلیه این محلات  
**کشور** حمامهای متعددیست ؛ که معروفترین آنها گرمابه  
 سپید ، و گرمابه ارم نام دارد .

آنسوی تر ، عمارت معمار باشی، بازار غاز ، و حمامهای متعددی که  
 مشهورترین آنها، گرمابه خواجه عالم است، معنای آن دانشمند سالخورده<sup>(۲)</sup>،  
 می باشد، و گرمابه بنام بانی آن ، که در میان عالمان مملکت، دانشمندترین  
 شخصیت عصر خود بشمار می آید ، نامیده شده است .

(۱) Zengin (Zenguy ، نیز آمده )

(۲) Cojé alem (a'âleme).

تجلیل جمعه را دو باب کاروانسرای و دومدرسه نزدیک هم اند، یکی موسوم به گچ کنان، و دیگری بنام مقصود عصار است. يك گرما به یی است، که حمام جمعه خوانده می شود می پردازند چون در میان مسلمانان روز مزبور ویژه آسایش است، و همواره در حمام مذکور توده عظیمی از مردم دیده می شود، که تجلیل جمعه را بتطهیر خویش می پردازند.

بازار کبوتر بازان و در نزدیک این کوی، يك فرو رفتگی وجود دارد که گودال لطفی خوانده می شود، و شهرت عظیمی را داستان مشاجرات ایشان واجدست، چون مرکز بزرگ مرغ فروشیست، و گذر عظیمی بشمار می رود. همواره گروه کثیری از طراران، که کفتر باز<sup>۱</sup> نام دارند، که بمعنای کبوتر دزد<sup>(۲)</sup> است؛ اینان بخريد و فروش کبوتر می پردازند، و مقصودی جز فریب (مردم) ندارند؛ چون کبوترانی که می فروشند، طوری تربیت شده اند؛ که بلافاصله بسوی کبوتر باز می گردند، و بطرف کبوترانیکه با آنها پرورش یافته اند مراجعت می کنند، و همچنین کبوترانی را که می خرند، به همراه آوردن همبستگان سابق خود و می دارند. این (معاملات) کبوتر دزدی دائمی است، و بعضی اوقات موجب بروز شورشهای عظیمی می شود، زیرا ناگهان يك کبوتر خان مطلقاً متروک می گردد، و توده کبوتران در کفتر خان یکی ازین طراران مجتمع می شود.

(۱) Kefterbaze

(۲) کبوتر پران یا کبوتر بران (با بای ابجد) نیز سابقاً آمده است (جلد سوم سیاحتنامه).

## برجهای مشرف

## بسقوط ودائم ثابت

درپائین این گودال ، از جمله بناهای شایان دقت ،  
دو برج بلندست ، که هیچکس نمی تواند از آنها  
غفلت کند ؛ چون همواره می گویند ، که مشرف

بسقوط بر سر آدم می باشند ؛ زیرا از فرط قدمت شش یا هفت درجه بسوی  
افق کج گشته اند ؛ ( ولی ) من آنها را طی سالیان دراز همچنان خمیده  
دیده ام .

## انتقال نقاره خانه از

## قیصریه به میدان شاه

## وسرای اردستانیان

از آنجا درون کوی عربها می شوند ، که کاملاً نزدیک  
گودالست ؛ این کوی به قیصریه قدیم ، یا بازار-  
شاه کهنه منتهی می گردد ، که دارای يك کلافرنگی  
( نقاره خانه ) مرتفع و قدیمی است ، و پیش از شاه عباس

کبیر ، شاه گاهان و نیمه شبان ( سحر گاهان ) در آنجا نقاره می زدند . و  
پس از اینکه معزی الیه میدان شاه را پدید آورد ، شماره خان را بدانجا نقل  
فرمود . در کوی عربها مدرسه های گوناگون ، و کاروانسراهای متعددی  
وجود دارد ، که عمده آن سرای اردستانیان (۱) است .

## کوی جهودان و

## کنیسه های ایشان در

## اصفهان

و نیز کوی است ، که بنام کوی جهودان موسومست .  
و کنیسه عمده ایشان در همانجاست . شماره یهودیان  
در این شهر اندك می باشد ، و همه آنها در پایتخت  
بمانند سراسر مملکت ، نادرند ؛ معیناً در اصفهان  
سه باب کنیسه دارند ، ولی این کنیسه ها نمازخانه های کوچکی بیش نیستند .

مزار خلاق المعانی در آنسوی کوی جهودان، گورستانی مشاهد می شود  
 کمال الدین اسمعیل که سخت - و در احترام و تجلیل مردم اصفهان - است  
 چون مزار کمال اسمعیل<sup>(۱)</sup> که از اولیای معظم بشمار  
 اصفهانی می رود ، در آنجاست . بر حسب ( یك ) داستان  
 ایرانی ، مشارالیه در زمان تیمور لنگ می زیسته ، و بجهت معجزاتش معروف  
 و مورد تجلیل پادشاه مشارالیه بوده است .

این فاتح دوبار یکی بهنگام رفتن و دیگری بموقع برگشتن اصفهان  
 را بگشود ، و باشندگان آنرا بگناه عدم اطاعت ، از دم تیغ گذرانید<sup>(۲)</sup> .  
 بار دوم ، در میان اردوی خود منادی در داد ، که کمال اسمعیل<sup>۲</sup> در امانست  
 بهمین جهت هر کسی خواست ، که باین عنوان خویشتن را نجات دهد ، چنانکه  
 اتفاق افتاد که يك صاحب منصب نظامی تا تار سه نفر را باین بهانه امان بخشید  
 و چون کمال اسمعیل واقعی بدست همین صاحب منصب گرفتار گشت ، داد  
 بر آورد : هر گز مرا نکشید ، من دوست پادشاه می باشم ، من کمال اسمعیل  
 نام دارم !

اما صاحب منصب مزبور خشمگین گشته چنین گفت : فکر می کنم

### (۱) Ismaël Kemal

اگر مقصود خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی باشد ، مشارالیه  
 یکصد و پنجاه سال پیش از تیمور می زیسته و معاصر چنگیز خان بوده است ( رجوع  
 فرمایند به تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی ، چاپ محمد عباسی ، تهران  
 ۱۳۳۸ شمسی ) .

(۲) برای آگاهی کامل از قهرمانیهای مردم دلیر اصفهان و حماسه تاریخی  
 آن سامان رجوع فرمایند به ظفرنامه مولانا شرف الدین یزدی ، چاپ محمد  
 عباسی ، تهران ۱۳۳۷ خورشیدی .

در این شهر لعنتی ده هزار کمال اسمعیل وجود دارد ، من دیگر کسی را معاف نمی کنم ! این را بگفت ، وبا يك ضربت شمشیر سرویرا از تن جدا ساخت . در همان هنگام ، چنانکه در داستان آمده است ، ولی الله سر خویشتن را برداشت ، و آنرا بجاهی . که در همان محل بنای مزار رجود داشت ، بینداخت ، و آنگاه ناپدید گردید <sup>۱</sup> .

**دیوداد بیا بانی** چند گامی آنسوی تر ازین گورستان ، مزار **ومزار وی در اصفهان** مشهور است بنام دیوداد بیا بانی <sup>(۲)</sup> قهرمان اسلامی

که در سده چهارم هجری می زیسته است ، و نیازی **و منار ساربان** را که دشمنان شیعه <sup>(۳)</sup> شمرده می شوند ، در همه جا

تعقیب کرده ، با چماقی ، که در کنار مزارش نیمه بخاک رفته ، می کشته است . این چماق در حقیقت دیر کیست ، که هیچکس بتنهایی قادر ببلند کردن آن نمی باشد . در نزد يك همین مزار ، يك برج مشهور و بسیار بلندی مشهودست ، که منار ساربان خوانده می شود .



اینك بتوصیف و تحریر برزن سید احمد-دیان ، **برزن سید احمدیان** می پردازم ، که دروازه آن ؛ و دروازه های حسن آباد **ودروازه حسن آبادو** و کران بسوی خاور <sup>(۴)</sup> است . درست متصل به دروازه **کران** سید احمدیان ، عمارتی وجود دارد ، که صاحب آن

(۱) این داستان بر اساس بیسز نامه منسوب به شیخ عطار نیشابوری پدید آمده است .

(۲) Dioutat Byabani

(فرقه ایرانیان - تشیع) La Secte des Persans (۳)

(۴) چنانکه معلوم است ، در آثار فصحای متقدم گاهی خاور بمعنی مغرب

هنگام ورود من به اصفهان، سخت مشهور، و ملاقاسم نام داشت، که بواسطه پیشگوئیهای خود عالم الغیب بشمار می رفت و بجهت مراعات دقیق آداب ظاهری شریعت و عدم اعتنای مطلق به دنیا ولی الله محسوب می گشت.

**انتقادات اولیاء ار**  
ملاقاسم بعد از اینکه بوسیله زهد و ورع، اعتباری حاصل کرده و مورد تعظیم و احترام قاطبه جماعت پادشاهان

واقع گشت، شروع بمخالف خوانی علیه سلطان عصر، شاه عباس ثانی کرد، و عاقبت کار را بجایی رسانید، که صریحاً گفت: این پادشاه غرق شرب مدام است، و بهمین جهت کافر شده، و از فره ایزدی محروم گشته است؛ و بدین طریق واجب القتل می باشد، و باید بجای وی پسر شیخ اسلام را نشانند!

شیخ الاسلام یکی از حکام شرع سبط شاه عباس کبیر است. شاه که از دیرزمانی ازین سخنان آشفته بود، و بیم داشت که عواقب شومی بار آورد، فرمان داد، این مرد سالوس را دستگیر سازند، و بیهانه تبعید به شیراز، دستور داد از بالای کوهی بر سر راه بیائین اندازند.



بقیه از صفحه قبل

و باختر بمعنای مشرق آمده است، و گاهی بالعکس، نگارنده همیشه اصطلاح متداول عصر حاضر را در نظر دارد، که خاور را مشرق و باختر را مغرب می دانند برای اطلاع بیشتر رجوع فرمایند؛ فرهنگ رشیدی؛ چاپ محمد عباسی؛ تهران ۱۳۳۸ خورشیدی.

**مناره خواجه عالم**  
**(گلبار) و داستان**  
 نخستین بنایی که در برزن سید احمدیان بنظر می‌رسد، مناره خواجه عالم<sup>(۱)</sup> است، که زیبایی را، گلبار خوانده می‌شود، یعنی سرشار از ازهار.

**بنای اسرارآمیز آن** این برج باستانی و از نظر معماری بهتر از سبک گوتیک<sup>(۲)</sup> و شایان دقت بخصوص می‌باشد. حکایت کنند، که این مناره بدست شاگرد بنایی پدید آمد، و وی پنهان از استاد خویش، دو پلکانی از پائین بی‌الا چنان در آن تعبیه کرد، که تا آنرا نمی‌نمودند، بهیچوجه دیده نمی‌شد. استاد معمار در آن هنگام، ساختن برج دیگری باسم مناره هارون ولایت اشتغال داشت، که باز در همان محله واقع شده است؛ و روزی استاد برای بازدید کار شاگرد خویش بیامد، و به همراه وی بر بالای مناره شد، و نظریات خویش را برایش باز گفت؛ آنگاه بعد از ملاحظه تمام بنا دستور ادامه کار داد، و شاگرد نیز بساختمان پرداخت. اما شاگرد (هنگام فرود آمدن از بالای برج) بمحض اینکه دید استادش پنج یاشش پله‌یی پائین آمده است، خویشتمن را بسرعت در پلکان پنهانی انداخت، و زودتر پائین آمده، ماله بدست، دم در مناره که استادش می‌بایستی از آنجا بیرون آید، بکار مشغول گشت. استاد معمار از مشاهده شاگرد خویش سخت اندر شگفت شد، زیرا ویرا در بالا (در پشت سر خود) گذاشته بود! پس از اینکه از موضوع آگاهی یافت، از اغفال خویش بچنان ظرافت خرسند گشت. مردم اصفهان مدعی هستند، که در زیر این مناره گنجی است بزرگ

(۱) Coja alem

(۲) Gothique.

با جادوی وحشتناک ماری باندازهٔ گوسفند، که گاهگاهی دیده می‌شود، پاسبانی می‌گردد.

ایرانیان جادورا طلسم خوانند، که لغت «تالیسمان»<sup>(۱)</sup> را ما از آن ساخته‌ایم. در کنار این مناره باغیست با سم باغ معمار<sup>(۲)</sup> که بدست همین شاگرد استاد پدید آمده‌است.



مسجد سید احمدیان  
 و منارهٔ ته‌برنجی آن  
 و گوشه‌بی‌از اعتقادات  
 زنان

آنگاه مسجد محله‌است؛ که بهمان نام (سید احمدیان) موسوم می‌باشد؛ و شهرتسی در مملکت دارد، چون هفتصد یا هشتصد سال از بنای آن می‌گذرد. منارهٔ مسجد، منارهٔ ته‌برنجی<sup>(۳)</sup> خوانده می‌شود؛ چون بسیاری از سطوح آن پوشیده‌بازر ناسره‌است. زنان سترون

و بانوان تازه شوهر کرده، عقیدهٔ عظیمی بدین مسجد دارند، و در آن مراسم خرافی بسیار خنده‌آوری معمول می‌دارند: باین ترتیب که پدر و مادر زن عقیم، ویرا با افسار اسپه که از روی چادر بر سرش تعبیه کرده‌اند، از خانه بسوی مسجد می‌آورند. در دست زن سترون يك جاروی نوین و يك ظرف گلین<sup>(۴)</sup> انباشته از گردوست؛ ویرا با چنین وضعی بیالای منارهٔ (ته‌برنجی) هدایت می‌کنند، و او هنگام صعود روی هر پله‌یی يك گردویی می‌شکند

(۱) Talisman

(۲) Le Jardin D' Architecte.

(۳) Tour á afond de laiton

(۴) دیزی، یا گلدان ویا کوزه سفال.

(مغز) آنرا در ظرف گذاشته پوستش را روی پله‌ها فرو می‌ریزد؛ و موقع پائین آمدن؛ پلکانرا جابجایی می‌کند، و آنگاه ظرف و جابجایی را بمحراب مسجد می‌برد، و مغزهای گردور با کشمش در گوشه چادر خویش می‌نهد، و بعد راه خانه خود را پیش می‌گیرد، و بمردانی که مواجه می‌شود، و از آنها خوشش می‌آید، اندکی از آن گردو و کشمش تعارف می‌کند؛ و تمنی می‌نماید؛ که میل فرمایند.

ایرانیان عقیده دارند؛ که بدین طریق سترون شفاء می‌یابد، و بزبان خویش آنرا گره گشودن شلوار<sup>(۱)</sup> می‌خوانند، چنانکه ما بفرانسه «گشودن بند قلاب»<sup>(۲)</sup> گوئیم؛ این استعاره (در میان ایرانیان) از ملبوس آنان گرفته شده است، زیرا چنانکه متذکر شد-ام، زنان در مشرق زمین شلوار می‌پوشند<sup>(۳)</sup>.

**چگونه شاردن در نخستین برخورد خویش با زنان ایرانی اندر شگفت شد**

بیاد دارم، که بار اول که به اصفهان رسیدم، مشاهده کردم، که خانمی خوش قد و قامت و با احتشام؛ به همراه سه یا چهار زن چادری، بایستاد و مرا انگریستن گرفت، من نیز هر کوب خویشان را متوقف ساخته نظاره کردم؛ وی بمن نزدیک گشت، و گوشه چادر خویش را که در آن گردو و کشمش بود، پیش آورده برایم تعارف کرد؛ و گفت: بفرمائید!

(۱) Dénouer le calcon (باز کردن بند ازار)

(۲) Dénouer L' aiguillette.

(۳) رجوع فرمایند بمجلد دوم سیاحتنامه، درهمین چاپ.

نو کرمن اشارت کرد، که از آن بردارم؛ اما من سخت اندر شگفت بودم، چون هنوز خوب فارسی نمی دانستم؛ و نمی فهمیدم که مقصود از آن چیست.

پوشاك گرانبهای خانم؛ که هنگام گرفتن گوشه چادرش برایم نمایان گشت، مرا بر آن داشت که او را زن بزرگی بدانم، ولی مع هذا چون در آن هنگام از علل کار وی آگاهی نداشتم، گمان می کردم که يك روسپی مهمی است، و بدینوسیله مرا بسوی خویشتن می خواند. من بدون اعتنا؛ بدنبال وی، براه خود ادامه دادم؛ ولی (بعد) هنگامیکه حادثه را حکایت و از جریان موضوع آگاهی یافتم؛ سخت شرمسار گشتم، و بسیار اندوهگین شدم، که چرا معما را در نیافته ام، بویژه که معلوم شد خانم از عدم قبول من سخت افسرده خواهد گشت، زیرا اگر تعارف زنان را طی این مراسم مقدس نپذیرند، تصور می کنند، که هنوز سترونی ایشان پایان نیافته است.

مزار احمد زمچی،  
و خواجه نظام الملک  
و افسانه دیوانه  
بغدادی

در این منطقه. سد باب مسجد کوچک دیگری نیز وجود دارد که در یکی مزار سید احمد زمچی<sup>(۱)</sup>، و در دیگری «قبره امین الدین حسن، صدر اعظم سلطان ملکشاه معروف، پادشاه ایران، و در آخری ضریح دیوانه بغدادی<sup>(۲)</sup> است.

لغت Preux (دلیر) در پارسی دیوانه، و بترکی دلی<sup>(۳)</sup> است، که

(۱) نگارنده احتمال قریب بیقین می دهد، که احمد زمچی همان شخصیت صاحب خوارقی است، که در ابومسلم نامه داستان وی سروده شده است.

(آنندراج؛ جلد اول؛ ص ۱۱۶ چاپ اول هندوستان)

(شاردن در موارد متعدد بابل بغداد خوانده است.) Pretux babylonien. (۲)

علی الظاهر همان دلیر است Dely (۳)

لغات مترادفی است، که نالسویه دیوانه ودلیر معنی دارد، ایرانیان این نام را<sup>(۱)</sup> به سر بازان داوطلب (جنگ) نیز اطلاق می کنند.

دیوانه بغدادی را در سر گذشت امامان معروفیت بسزایی است، و این از عملیات مسلحانه عظیم وی، که علیه دشمنان ایمة (اطهار)، جانشینان (حضرت) محمد، صورت گرفته پدید آمده است.

سلاحوی چنانکه در افسانه آمده؛ عبارت از گلوله آهنین تیغ داری بوده است، که بر زنجیری تعبیه گشته، بمانند آفتی حربه دستش شمرده می شده است. این ابزار بعقیده من، از سلاحهای جنگی اولیه جامعه بشری بوده است، زیرا در نقوش حجاریهای تخت جمشید، که بطور قطع و یقین قدیمی ترین آثار تاریخی جهان است، تمام سواران در ترك اسبان خویش چنان سلاحی آویخته دارند.

**کوچه های گلبار و** کوچه های اصلی و عمده محله (سیداحمدیان)  
**نقشیان و تختگاه** عبارتست از: کوچه امین الدین حسن، کوچه  
**وقهوه خانه و کونار** هارون ولایت، کوچه گلبار<sup>(۲)</sup>، کوچه نقشیان<sup>(۳)</sup>  
**خانه های آن** کوچه تختگاه؛ و گرما به های مهمش عبارتست از:  
 حمام زعفرانیان و حمام سنگتراشان.

کوچه تختگاه منتهی به میدان می گردد، بهمان نام تختگاه خوانده می شود، که بمعنای محل تخت است<sup>(۴)</sup>؛ میدان تختگاه از نقاط بسیار نزه

(۱) یعنی عنوان دیوانه را.

(۱) Gulbar

(۲) Nakchion — نقشیان (نقش جهان)

(۴) در متون معتبر پارسی تختگاه بمعنی عاصمة ملك یعنی پایتخت آمده است.

شهر بشمار می آید .

**کوکنار و کیفیت**  
**و خاصیت مکیف آن**  
 (در میدان تختگاه) قهوه خانه ها و کوکنار خانه های  
 بیشماری وجود دارد؛ کوکنار خشخاش دم کرده ایست  
 که جهت هیجان و تفریح خورده می شود، همچنانکه  
 ما (اروپائیان) شراب می نوشیم، و اگر با فراط صرف شود، مثل (مسکرات)  
 مستی آورست. همواره توده انبوه و عظیمی از مردم برای نوشیدن و سخن-  
 گفتن و خنک شدن و یا زیارت مزار هارون ولایت، که در نزدیکی میدان  
 تختگاه است بدانجا می آیند .



**هارون ولایت و** هارون ولایت (که در نزدیکی میدان تختگاه اصفهان  
**توصیف و تعریف آن است)** یکی از زیارتگاه های ایرانیان بشمار می آید  
**و ادعای سنیان و** و معجزاتی بآن نسبت می دهند، و قاطبه مردم بویژه  
**یهودیان و ارامنه** زنان بسیار بآنجا می آیند .

این مزار با شکوه بزرگ است، که بسبب معماری ایرانی بسیار عالی  
 بنا شده است؛ و بمثابه مسجدی بکار می رود، چون بمانند مساجد بزرگ  
 مناره هایی کوچکی در طرفین خود دارد .

هارون ولایت بمعنای وجود مقدس<sup>(۱)</sup>، و یا تفسیر دیگر (دانشمندان)  
 مفهوم ولی ولایت<sup>(۲)</sup> را می رساند؛ هیچگونه اسم خاصی برایش وجود ندارد

(۱) Corps saint

(۲) Le saint du pays

ضمناً متذکر می شویم، که در متن فرانسه شاردن «Haram velaieb» آمده است: حرم ولایت

علامه فقیه محمد قزوینی عقیده دارد، که باید آنرا بکسرون خواند،  
 و مقصود از هارون ولایت، حضرت علی علیه السلام است (یادداشت های قزوینی،  
 چاپ دانشگاه تهران .)

چون بهیچوجه از هویت ولی مذکور آگاهی ندارند .  
 ترکان<sup>(۱)</sup> که مسلمانان خارج از دین می باشند<sup>(۲)</sup>، یهودیان و کلیه  
 فرقه های مسیحیان هارون ولایت را از آن خویشتن می دانند . ارمنیان يك  
 روایت باستانی مربوط بآن دارند ، بدین تفصیل که مسلمانان هنگام قهرو  
 غلبه به ایران ، همه آثار و اشیاء مقدس کلیساهای مسیحیان اصفهان را در  
 چاهی واقع در آنجا (هارون ولایت) فرو ریختند ، بهمین جهت این محل  
 مورد تجلیل و احترام ترسایان ایران قرار گرفت ، و از طرف ایشان قطعات  
 سنگ کپه وار (بر سرچاه) افراشته شد ، تا مش-ص و ممتاز باشد .

مسلمانان نیز با تأسی بایشان ، این محل را مورد تعظیم و تجلیل  
 قرار دادند ، و بالاخره در آنجا مزراتی پدید آوردند ؛ روایت عامه (ارامنه)  
 درباره مقبره مورد بحث چنانست .

ملایان<sup>(۳)</sup>، باستناد تاریخ مذهبی<sup>(۴)</sup> خودشان ، مراطمئن داشتند ، که  
 یکی از پسران امام موسی (کاظم علیه السلام) ، که یکی از ائمه اثنی عشر ،  
 یا جانشینان اولیه (حضرت) محمد است ، در آنجا روی در نقاب خاک  
 کشیده است .

**تاریخچه بنای** بانی این بنای زیبا حرم ولایت<sup>(۵)</sup> بنایی بوده است  
**هارون ولایت** و داستان آن بقول ایرانیان بدینقرار است : بانی شیخ  
**بروایت ایرانیان** حسین نام داشته ، و استاد ماهری بوده است ، ولی

(۱) عثمانی سنی مذهب .

(۲) Hérétique (البته بقیده شیعیان)

(۳) Mollas

(۴) Histoire ecclésiastique

(۵) Haram velaïet (هارون ولایت -)

معهدنا هیچگاه کاری بدست نمی آورده است ، چون بنایان دیگر ویرا از اعتبار ساقط و مانع اشتغالش بکار می شدند . روزی بجایی خوانده شد ، اما کارش چنان اندک بود ؛ که جزد درهمی (۱) نصیبوی نگشت .

شیخ حسین بنا ازین جریان دچار حرمان گشت ، وبا درهم مر بور شمع کوچکی خریده ، نیاز این مزار ساخت ، وزانو بر زمین زده از ولی (۲) چنین خواست :

من از ابوین خود شنیده ام ، که علیرغم بی اعتنایی عامه نسبت بتو و متروک ماندن مزارت تو ولی بزرگی هستی ؛ من نیز باوجود اینکه در پیشه خود مهارت دارم ، معهدنا سخت وامانده ووازده می باشم ؛ و از همین لحاظ همسانی احوالت ، که من متوسل بتومی کردم ، و ترا بر دیگر اولیای مورد تعظیم مردم ترجیح می دهم ، اگر تو همچنانکه من عقیده مند می باشم هستی ، مرا ازین تیره بختی اسفانگیز رهایی بخش ، و در صورتیکه این نیاز مرا مستجاب سازی یقین داشته باش که من بقایای جسد ترا ازیشان مشخص ساخته ، برایت مزاری پدید آورم ، که زیباترین مقابر مملکت باشد .

شیخ حسین بنا پس از انجام دعا بمنزل خویش در دهکده رحمان (۳) واقع در سه فرسنگی اصفهان باز گشت ، مدت مدیدی گذشت و بنای بیچاره گمان داشت ، که دعایش مستجاب نگشته است ، زیرا او تصور می کرد که اجابت خواهش وی ، مستلزم آنستکه کاریشتی برایش بدهند ؛ ولی اوستخت اشتباه داشت ، زیرا نیاز وی می بایست از طریق دیگری بحصول پیوندد !

(۱) Sou (شاهد)

(۲) Saint (ولی الله بر گزیده خدا)

(۳) Rehmon rehman (رهمن ۱:)

روزی شاه اسمعیل، که ویرا شاه سلطان ختایی<sup>(۱)</sup> نیز گویند به همراه بانوان خویش بشکار رفته بود؛ شب هنگام که بمنزل برمی گشت، ناگهان گرفتار توفان عظیمی شد، و جمع وی پراکنده و ناپدید گشت، ملکه همسر و سوگلی شاه، با دو خواجه گم گشت و بدهکده رحمان افتاد؛ اما هیچکس نمی خواست از وی پذیرایی کند، چون در ایران برخورد با زنان شاه، و استقرار مجرد در فاصله قریب پنجاه گامی ایشان؛ برای مردان جنایت عظیم و غیر قابل عفو بشمار می آید.

عاقبت ملکه در مقابل درخانه شیخ حسین بنا بایستاد، و ناله و فریاد و تضرع و استغاثه وی، که بعلت طوفان و ادامه آن، بلند شده بود، ویرا چنان برقت آورد، که در را باز کرد، چون پیش خود تصور نمود، در صورتیکه عرف و عادت بر منطق و استدلال برتری یابد؛ و ویرا بقتل رسانند، تازه از يك روزگار سیاهی رهایی خواهد یافت.

بنا بتنظیف خانه پرداخت، و آتش روشن ساخت، و ما حضری که داشت خدمت ملکه تقدیم داشت، و خود از خانه بیرون شتافته. زن و دختران خویش را برای انجام او امر شهبانو در منزل گذاشت: اقبال از همانجا به وی روی نمود.

ملکه موضوع را چنان با ملاحظت برای شاه حکایت کرد، که فرمان تشریف صدور یافت، و چون بنا بود، بمقام نظارت کل ساختمانها منصوب گشت. شیخ حسین خوب می توانست بخواند و بنویسد و نبوغی داشت بهمین-

(۱) Le roi sult on katai :

(منظور شاه اسمعیل سوم سلف شاه عباس کبیر است - لانگلس).

جهت صدراعظم، دورمش خان<sup>(۱)</sup> اوراموردحمایت قرارداد، وعاقبت بعنایت ملکه، ویرا بمنصب نخست وزیری<sup>(۲)</sup>، که دومین مقام دردستگاه دولت بشمار می رود، منصوب ساخت.

آنگاه شبنم حسین بفکر تجلیل حضرت هارون ولایت<sup>(۳)</sup> خویش افتاد چون همه خوشبختی خود را به نیروی می دانست، این مزار زیبارا با مسجد متصل بان، و مدرسه همجوار و مناره مرفوع مربوطه پدید آورد. يك بيت شعر، که بر سردر عمارت نگاشته شده، حاکیست که تمام اینها نیز سپاس مخدوم را پدید آمده است<sup>(۴)</sup>، و اینك عین عبارت:

باقبال خان درمیش کامگار

بماند از حسین این بنا یادگار

باز در داستان آمده است، که چون ولی الله خواست رضایت خاطر خویش را ازین وزیر بنا آشکار سازد، اورا بصدارت عظمی کامیاب ساخت و این جریان اندکی بعد از پایان ساختمان بنای با شکوه مزار تحقق یافت.

در بالای مناره دو قطعه سنگ آسیاب دستی است، که چنان می نماید که بجدار آن تعبیه گشته است؛ بندبازی آن دو سنگ و نیز دیرك درستی را که بکنگره های برج تعبیه شده، و سنگها بدان تعلیق گشته، با بند خویش

(۱) Dourmich kan.

Premier visir، وزیر اول؛ در سازمان دولتی ایران در درجه صفویه مقدم وزراء را (بعد از صدراعظم) نخست وزیر می نامیدند؛ و اما آنکه در این ایام بصدراعظم عنوان «نخست وزیر» اطلاق می گردد؛ ترجمه غلط اصطلاح فرنگی، و از محصولات ناروای فرهنگستان بشمار می رود.

(حرم ولایت: ۱) S. Harom (Hharâm) velâyat (۳)

یکی بعد از دیگری بآن بالا انتقال داده است .

**داستان پهلوانان** در همان نزدیکی ؛ دو حلقه چاه شایان دقت وجود دارد ؛ نخستین مقبرهٔ دلیر مردیست بنام حاتم<sup>(۱)</sup> که **اصفهان و مشاجرات** نموندترین و نیرومندترین فرد دوران خویش **ایشان** بوده است .

روزی با کشتی گیری ، که در نتیجهٔ مهارت و زورمندی مقام اول را داشت بمصارعت پرداخت ؛ هر دو حریف بهیجان آمدند ، و حاتم کشتی گیر را بکشت . اما در این موقع نه اعتبار و مقام پدرش ، که ریاست ضرابخانهٔ ایران را داشت ، و نه تحف و هدایای وی ، نتوانست او را نجات بخشد ؛ ویرا مطابق شرع اسلام تسلیم خشم و غضب مخاصمان کردند ، که آنها نیز بهلا کتش رسانیدند ، و این قانون قصاص شریعت محمدی است ، چنانکه سابقاً آورده ام : محکوم را با ولیای مقتول تسلیم می دارند تا آنچه خواهند ، با وی بکنند .

در مورد جسد حاتم ، جدال عظیمی برپا شد ، و میان دو گروه ( آشوب طلب ) اصفهان : جو باره یی و نعمت الهی منازعه پدید آمد ؛ یک دسته بجهت این که پهلوان در محلهٔ ایشان زاده بود ، دیگری برای آنکه در کوی آنها کشته شده بود ، جسد را از آن خویشان می دانستند .

( عاقبت ) نعش را در همین چاه انداختند ، و تا نیمهٔ آنرا پرا ساختند ، و از آنگاه خشك گردیده است .

**چاه آب حیدر هندی**، چاه دیگر بزرگ و سخت زیباست، و آنرا بنام چاه و شرح نذری که به حیدر هندی می خوانند، که بانی بوده است. مشارالیه يك بازرگان بزرگ هندی بوده است، که دچار يك طوفان خطرناکی گشته، به هارون ولایت نذر کرده است؛ که اگر از بلا نجاتش دهد، يك حلقه چاه آب عظیم و عمیق، در کنار مسجدوی، پدید خواهد آورد، و يك نفر خادم برای عرضه آب برهگذران در آنجامستقر خواهد داشت. و نیز جوار چاه، يك صفت سنگی مرتفع محصور از ستونهای كوچك برای استراحت زایرین مزارو گشت و گذار کنندگان در آن جایگاه. پدید خواهد آورد.

**کوی تخت و قصر** از تختگاه بسوی میدان شاه از کوچه بزرگی می گذرند که کوی تخت<sup>(۱)</sup> نامیده می شود، و قصر شاهزاده كوچك درهمین راه است.

شاهزاده كوچك مجتهد اعظم زنان شاه عباس ثانی، و برادر خلیفه سلطان، صدراعظم (وقت) بوده است.

و نیز عمارت جلودار باشی مشهود می گردد، که از زیباترین و وسیع ترین عمارات شهر بشمار می رود.

آنگاه از کوچه های فریدون طبیب و مهتر داش تمور<sup>(۲)</sup> می گذرند، وجه تسمیه این کوچه ها بمناسبت عمارات شخصیت های مزبور بوده است.

(۱) la, rue de trône

دعای بازرگان مستجاب گشت، و وی نیز بعهد خویش وفا کرد، و این چاه را پدید آورد.

(۲) داش تمور، همان تیمور تاش است؛ و در ترکی ترکیب آهن و سنگ را می رساند، و معرفی صولت و مقاومت می باشد.

## کاخ مستوفی الممالک

## واصطلهای

## صاحب الزمان

کاخ مستوفی الممالک، که صاحب‌دیوان دولت است<sup>(۱)</sup>، و کاروانسرای درگزینیان در سوی یسار می‌ماند؛ و آنگاه طویله‌های شاهی است، که اصطلهای صاحب‌الزمان موقوفه امام دوازدهم و آخرین، یا خلیفه حقیقی، جانشین (حضرت) محمد، محمد مهدی شده است، که ایرانیان صاحب‌الزمان می‌خوانند، و منظورشان آنستکه وی نمرده است، و بمانند دیگر آدمیان تسلیم دهر نگشته است. ایرانیان در حقیقت عقیده دارند، که وی نمرده است<sup>(۲)</sup>، بلکه در یک مکان نامعلومی مصونست، و یک‌روزی جهت جنگ با دشمنان شرع از آنجایگاه بیرون خواهد آمد؛ و از همین لحاظ همیشه، روز و شب، در این اصطل اسبان زیبایی با زین و یراق گران بها نگهداری می‌شود، که دو رأس از آنها همواره با افسار آماده است، تا خلیفه (امام زمان) بهنگام ظهور سوار گردد<sup>(۳)</sup>. راجع باین قسمت از آئین ایرانیان در جای دیگری من بشرح و بسط سخن گفته‌ام.

## (۱) le Premier secrétaire d'état.

البته باصطلاح امروز معنای این عبارت صدراعظم یا نخست وزیر است ولی منظور مصنف صاحب‌دیوان دارایی می‌باشد.

(۲) ابن ابی‌الحدیقه مدائنی، شارح معتزلی نهج البلاغه حضرت علی، عقیده دارد که امام زمان یکی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام است، که در آخر الزمان قدم بمنصه ظهور نهاده قیام خواهد کرد (رجوع به شرح نهج البلاغه چاپ ایران و مصر فرمایند)

(۳) دولتشاه سمرقندی در تذکره معروف خود، حکایتی راجع به سلطان سنجر و مرکب امام زمان آورده است، که فوق‌العاده شایان دقت می‌باشد (رجوع به تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، چاپ محمد عباسی، تهران ۱۳۳۸ خورشیدی، فرمایند).

بازارهای میرزا اسمعیل آنگاه از کوی میر اسمعیل می گذرند ، که در آن يك دستگاه عمارت و يك باب کاروانسرای بهمین نام وجود دارد و در پایان کوی ، بازار است متصل ب بازار مهر دار قشون<sup>(۱)</sup> ، که آنهم منتهی به کاروانسرای بیگم ، یا ملکه می گردد ، وجه تسمیه آنکه این کاروانسرای امادر شاه صفی اول پدید آورده است . در همان نزدیکی يك باب کاروانسرا و يك باب گرمابدیی مشاهده می شود ، که هر دو پایدار نام دارند .

توصیف کرگدن  
اصطبلهای سلطنتی  
در اصطبلهای سلطنتی مذکور ، هنگام نخستین مسافرت من به اصفهان يك رأس کرگدنی موجود بود ، که برای داشتن خاطره دقیق ، مکرر بتماشایش رفتم ، و بوسیله نقاش خود<sup>(۲)</sup> مکرر تصویر بسیار درست و دقیق از آن فراهم آوردم ، که اینک از نظر شما می گذرد : این حیوان بزرگی يك گاو بقدر معمولی ، پوستش خاکستری خرمایی مایل بسياه ، بمانند پوست پیل اما سخت تر و ضخیم تر از آن بود ، من هیچگاه حیوانی با آن چنان جلدی ندیده ام ، از آنجا که برخلاف دیگر حیوانات هیچگونه مفصل ، برجستگی و یا برآمدگی استخوان در بدن کرگدن مشاهده نمی گردد .

پوست کرگدن در همه جا ، باستثنای سروگردن ، پوشیده از گرهها یا پینه های بسیار سخت ، هم از حیث شکل و هم از حیث رنگ بمانند کاسه

(۱) Mhordar Kuchou, legarde des sceaux de la guerre.

(۲) منظور نقاش معروف انگلیسی است ، که در خدمت شاردن بوده است .  
" نوع به مقدمه مترجم ، بر جلد اول سیاحتنامه ، فرمایند .  
تصویر مورد بحث بشماره ۴۷۱ در اطلس مضبوط است .

سنگ پشتست؛ چنانکه در نخستین نگاه انسان گمان خواهد داشت، که بدن این حیوان مستور از چنان کاسه‌یی است. در این پوست پنج چین عظیم وضخم علاوه بر آنچه در درازای گردن زیر گوشهاست؛ مشاهده می‌گردد؛ که بمانند پردهٔ چینداری گردا گردن را فرا گرفته‌است: يك چین تمام شانه‌ها را تا شکم می‌پوشاند؛ چین دیگر شکم و تمام پشت را مستور ساخته و سه باقی‌رانه‌ها را می‌پوشاند، و بدرازا واقع شده‌است، در صورتیکه دو چین نخستین پهنای قرار گرفته‌است، چنانکه در تصویر مر: طه مشاهده می‌شود. شاخ کرگدن، شگفت‌انگیزترین بخش بدن وی می‌باشد، و تقریباً بشکل و قد يك نان قندی دولیوریست<sup>(۱)</sup>. رنگ شاخ، و نیز پوست سر خاكستری خرمایی و بر روی منخرین قرار گرفته‌است.

پوزه‌اش گرد و بمانند منقار عقاب برگشته‌است، ولی بالای دهان صاف و پهن می‌باشد. دارای فقط چهار دندان، دودر بالا و دودر پائین است که بانهای فکین تعبیه گشته‌است. زبانش کوتاه و کلفت می‌باشد. چشمانش سخت پائین، بتقریب بر روی لب قرار گرفته‌است.

درازای دم کرگدن کمتر از يك گام، و ریز می‌باشد و دارای هشت تا ده گره، بسان سبجه است. پاهایش کوتاه و کلفت، دارای سه سیخك درپیش و يك لاک درپس است. ازین حیوان بیچاره بسیار بدنگهداری می‌کردند چنانکه هنگامیکه من آنرا دیدم، بعلت اختلاس خوراكش توسط نگهبان باوجود ضخامت پوستش، دنده‌های پهلوش در آمده بود، و من شمردم هشت

(۲) - تقریباً معادل يك كيلو گرم و بشکل بیضی بسیار درازی.

بود، که بمهره‌های پشت پیوسته، تیره پشت ویرا پدید آورده بودند. ایرانیان این حیوان را الکر کدن<sup>(۱)</sup> می‌نامند، که بمعنی شاخدارست<sup>(۲)</sup> گزارش هلندی، بعنوان سفارت چین<sup>(۳)</sup> از کر گدن يك توصیف و تعریف سخت نادرستی آورده است، بویژه در آنجا که گوید، این حیوان از دشمنان عمده فیل بشمارست؛ در صورتیکه کر گدن مذکور در اصطبل واحدی با دوپیل قرار داشت و من هر سه آنها را بکرات و مرات در کنار یکدیگر در میدان شاه دیده‌ام، بدون آنکه کمترین تنفری ما بین ایشان مشاهده کنم.

### سفارت چین،

### گزارش هلندی

سفیری از کشور حبشه<sup>(۴)</sup> این حیوان را بارمغان آورده است، در مملکت مزبور کر گدن بسیارست ولی نتوانسته‌ام معلوم بدارم که آیا در هندوستان نیز پیدا می‌شود؟ آبسیها، یا بقول ایرانیان آبشپها، یا حبشیان این حیوان را اهلی کرده، بمانند فیل، برای کار پرورش می‌دهند. می‌گویند، که در هندوستان سلاطین و پادشاهان در شاخ کر گدن شراب می‌نوشند چون شاخ کر گدن را نسبت بسموم تضاد و تنفریست، چنانکه اگر اندک زهری داخل آن شود، شاخ ترش می‌گردد. و بدین طریق سم معلوم خواهد شد. من بشما قول می‌دهم، که نخستین بخش داستان افسانه آمیزست؛ ولی راجع

### رمغان سفیر کبیر حبشه بدربار ایران

(۱) el kerkedon.

(۲) زره‌دار، کرک بمعنای زره و پوسته می‌باشد (لانکلس)

(۳) Ambassade de la Chine.

(۴) Ethiopie.

بیاری ترجمه و حلیه طبع یافته است (تهران، ۱۳۳۲ خورشیدی).

بقسمت دوم نمی توانم سخن بگویم ، چون شخصاً با آزمایش نپرداخته ام (۱)



نیمارود ، تکیه  
 درویشان ، بازار  
 ارامنه و کاروانسرای  
 عباسی ، خانقاه  
 صوفیه

از آن منطقه که بگذرند، درون محله نیمارود (۲)  
 می کردند، که یکی از محلات مشهور و پر جمعیت  
 اصفهان است ؛ آنچه که شایان توجه می باشد،  
 عبارتست از : کوچه جم آلو (۳)؛ مسجدنوالفقار  
 که نام شمشیر علی (علیه السلام) است؛ یک باب  
 حمام ، و یک عمارت با اسم خاصه تراش ؛ که عنوان سلمانی شاه ، و شغل مهمی  
 است ؛ منزل شیب میرزا ، وزیر ولایت قارااولوس (۴) ، کوی نو که خانقاه  
 درویشان فرقه صوفیه است ؛ که یکنوع دیری است ، گرما به رختشویان  
 کوچه جهودان ، کد یکی از کنیسه های ایشان در آنجا مشهودست ؛ بازار  
 ارامنه و کاروانسرای عباسی که بنام شاه عباس اول ، بانی آن نامیده شده ،  
 و یکی از کاروانسراهای زیبای شهرست .

کیفر جنایتکار در  
 مدخل کاروانسرای می شود که بر روی آن بفرمان شاه عباس کبیر  
 عباسی اصفهان جنایتکار معروفي را که پسران راجهت لواطه از راه

(۱) در این مورد طالبین تحقیق می توانند به سفرنامه بسیار جالب و  
 مهم سلیمان و ابوزید سیرافی رجوع فرمایند ، که تحت عنوان شگفتیهای جهان باستان ،  
 توسط نگارنده این سطور ترجمه و طبع شده است (تهران ، ۱۳۳۲ خورشیدی).

(۲) Nimaourde Nymâourdêh

(۳) Choumalou, Choum âlou.

(۴) Karaolus (در بخارا - لائکلس)

بدر می برد ، تکه تکه ساختند . این جانی بهنگام روز در آنجامی ایستاد ، چون خوشگلی مشاهده می کرد ، به مہارت ویرا از راه بدر می برد ، و در سپیدہ صبحدم اورا بیک محل دور افتادہ یی می رسانید ، تا ندانند ، کہ در کجا بودہ است .

پادشاہ ، بمحض اینکہ از موضوع آگاهی یافت ، چون اندازواخطار وتہدید وتخویف همسایگان سودی نبخشید ، فرمان داد این آدم بیشرم را در روی همان سنگی کہ در آنجا بقصد طعمہ ، کمین می داشت ، قطعہ قطعہ اش ساختند .

در میان همین محلۂ نمارود ، یک گودال بالنسبہ بزرگی وجود دارد ، کہ بنام همان محلہ خوانندہ می شود ، و در آن سوی گودال نمارود ، کاروانسرای فیل قرار دارد ؛ آنگاہ کوچۂ ماہ تابان (۱) است ، کہ مسجدخونی (۲) در آنجاست ؛ (سپس) عمارت ومدرسۂ قاضی می باشد ، کہ شیخ الاسلام بودہ است ، (وبعد ) کاخ ابراہیم سلطان چور کچی باشی است ،

مسجد حکیم داود وآنگاہ بہ مسجد حکیم داود می رسند ، کہ یکی از مساجد زیبا وبزرگ اصفہان ؛ و در حدود چہار آرپان (۳) زمین اشغال کردہ است ؛ وساختمان آن بیش از یکصد و پنجاہ ہزار اکو (۴) ہزینہ داشتہ است

(۱) Moutabon(;) )

(۲) de la violence

(۳) arpen = (سہ تا پنج جریب)

(۴) ècu (مسکوک نقرہ قدیمی)

و نیز این آخرین مسجد بزرگ است که در اصفهان پدید آمده است؛ زمین آن سابقاً يك گورستان بزرگی بوده است .

**حکیم داود طبیب** حکیم<sup>(۱)</sup> داود مذکور ، حکیم باشی شاه صفی اول مخصوص شاه صفی بوده است ؛ اما چون بعلت توطئه های مغضوب شاه اول در هندوستان واقع گردید ، و وحشت احساس کرد به کشور هندوستان گریخت ، و در آن سامان سخت کار میاب گردید ؛ و يك شخصیت بزرگ و عالیمقامی گشت . وی در جنگ اورنگ زیب علیه برادرانش ، بعنوان عرب خان<sup>(۲)</sup> سهم بزرگی داشت ؛ و شرح داستان آن در گزارش مرحوم مسیو برنیه معروف<sup>(۳)</sup> آمده است .

چون این آقا<sup>(۴)</sup> موقعتش استوار گشت ، وجوهات کثیری به خانواده خویش در اصفهان ارسال داشت ، و محتملاً بقصد کسب شهرت ، و یا حب وطن خود دستور داد از<sup>۱</sup> وجوه مزبور این مسجد با شکوه راپدید آورند . اما خداوند بدین جهت او را از ظل عنایت خویش بیشتر برخوردار نگردانید ، چون باز بادامه دسایس خود پرداخت ؛ و عواقب شوم آن بمثل سابق دامنگیر وی گردید ، و بتیره بختی در هندوستان از میان رفت .



(۱) Médeçin Devid . (ترجمه شاردن)

(۲) Areb Can.

(۳) M. Bernier

(۴) (آقا در ترکی به معنای برادر بزرگ است ؛ ولی منظور شاردن يك شخصیت مهم از اعیان و اشراف مملکت می باشد ) .

کوی بابا حسن، بابا  
کمال، و کاخهای  
حکیم مسند، میرزا  
جلال و محمد باقر  
اینهارا نام برد:

قصر حکیم مسند، کاخ میرزا جلال،  
داماد شاه عباس کبیر، و سه عمارت دیگر، که هر سه بنام محمد باقر خوانده  
می شود؛ و هریک ازین سه (شخصیت) در رشته علمی خودش، دانشمند متبحری  
بشمار می آید، و هر سه محمد باقر نام دارد.

سه دانشمند ایرانی  
در ریاضیات و نجوم (ملا) عبدالله است، که بزرگترین و باشکوهترین  
و الهیات مدارس اصفهان بشمار می رود.

این محمد باقر دانشمندترین شخص عهد خویش، بویژه در الهیات،  
محسوب می گردد، و عنوان مجتهد، یا نایب امام را بشایستگی احراز  
کرده است.

محمد باقر ثانی مشهور به یزدی است؛ که مولد وی می باشد،  
وی دانشمند دیگریست، که در ریاضیات ماهرترین عالم مملکت شمرده  
می شود.

محمد باقر ثالث ملقب به منجم است، و منجم باشی پادشاه می باشد.  
کاخ محمد باقر اخیر متصل به باغ بابا حسین پینه دوز است، که  
داستان زیر از وی منقولست:

**داستان بابا حسین** زن بابا حسین مشغول شستشوی رخت خویش در  
**پینه‌دوز و باغ وی** جوی آبی، کنار دکان شوهرش بود، که ناگهان  
**در اصفهان** مشاهده کرد، که آب از جریان بایستاد، و رویهم  
 انباشته گشت، او پنداشت که ریزشی در بستر آب پدید آمده است؛ چون  
 اینگونه جویها از خاکمی باشند؛ بهمین جهت شوی خویش را فرا خواند  
 تا وی جریان آب را براه اندازد.

پینه‌دوز درون جوی شد، و هنگامیکه بخیال خود می‌خواست گل  
 و خاک را کنار براند، بمسکوکات زرینی برخورد، و سخت اندر شگفت شد:  
 چهار سبوی بزرگ طلا بود، که در آنجا بشکسته بود! بابا حسین و زنش  
 بکرات و مرات بار خویش را از زر بینداشتند و هر قدر که خواستند برداشتند  
 و بلافاصله از آن (گنج) فراوانی هزینه‌زندگی خویش کردند، از جمله این  
 باغ را اتباع کردند.

بعثت فراوانی نعمت روابط زناشویی تیره گردید، مرد وزن بنزاع  
 پرداختند و بضرب و شتم دست یازیدند. زن چون ناتوانتر بود (۱) از خشم  
 و غضب پیش کلانتر شهر شتافت، و جریان را باز گفت. کلانتر شوهر و  
 زن را بزدان افکند، و مدت مدیدی بجرم سرقت دارایی شاه محبوسشان  
 داشت، چون گنجینه‌های مکشوفه متعلق بسطانست، و نیز بدینوسیله  
 وادارشان کرد، تا همه چیز را باز گویند، و هر آنچه در پیش خود باقی  
 دارند باز گردانند، آنگاه ایشانرا روانه ساخت، تا بمانند پیش باز

به پینه دوزی پردازند ، و ازین راه معاش خود را فراهم سازند .

**مقبره سلطان** در نزدیکی باغ باباحسین ، که این داستان کوچک  
**جلال الدین ملک شاه** را درباره آن نقل کردم ، یک باغ دیگری وجود  
**سلجوقی** دارد ، که آنرا باغ مقبره نامند ، چون مزار  
 سلطان ملک شاه در آنجاست ، و مقبره در وسط ، در یک  
 نمازخانه پوشیده بایک گنبد زیبا قرار دارد ، و ازین جایگاه تا میدان شاه  
 راه بسیار کوتاهست . و هیچ چیز شایان دقتی وجود ندارد .



از دروازه لنبان تا میدان شاه ، که رشته دیگری  
**از دروازه لنبان تا** از دایره عظیم منظور نظر ماست ، این ابنیه مشاهده  
**میدان شاه : کاخ** می گردد :  
**اوغورلو بیگ** نخست عمارت متصل به دروازه ، کاخ  
**گرما به جهودان** . اوغورلو بیگ می باشد ، که دیوان بیگی ، یارئیس  
 دیوان مدنی و جنایی است (۱) ؛ گرما به جهودان ، و عمارتی که تازی خانه  
 بزرگ نام دارد ، چون محل مخصوص سگان شاه و مسکن سگبانان وی  
 می باشد .

**کوی کوزه گران** آنگاه در مدخل کوی و برزنهای بسیاری می شوند  
**کاغذ کنان... برزن** که عمده شان عبارتست از : کوچه کوزه گران ؛  
**تاج الدین** کوچه فلفلیان ، کوی کاغذ کنان (۲) ، کوی وزیران .

(۱) راجع بمقام و مشاغل دیوان بیگی در جلد هشتم بتفصیل صحبت  
 شده است .  
 (۲) وراقان .

جنگ (۱)، کوی اجاره‌داران، برزن تاج‌الدین (۲) که بنام حکیمباشی سلطان ملک‌شاه نامیده شده است .

**داستان معالجه** (تاج‌الدین سرپزشک سلطان ملک‌شاه سلجوقی) با شگفت‌انگیز سلطان معالجه شگفت‌انگیز مخدوم خویش ، بعنایت ملک‌شاه سلجوقی سلطان صاحب‌ثروت سرشاری شد ، و در برزن مورد بحث‌کاخی پدید آورد. داستان آن بدینقرار است: سلطان را استخوانی در گلو گیر کرده بود؛ که نه می‌توانستند بیرون آورند و نه بدرون فرو برند، ملک‌شاه از آن سخت‌بدرد آمد ، چنانکه اگر بشتاب رهایی نمی‌یافت ، از درد درمی‌گذشت . تمام استادان فن ، و همچنین سرپزشک وی ، از چاره فرو ماندند ، و هیچکاری نتوانستند کرد، در همین هنگام تاج‌الدین بتعبیه حیل‌یهی پرداخت .

سلطان در صحرا زیر خیمه خویش بصر می‌برد، و پسرش را نیز همراه داشت ، و فقط پرده‌یی او را از وی جدا ساخته بود . پزشک در سیده صبحدم درون خیمه شاه شد ، و شمشیر بدست با خشم و غضب بسوی فرزند سلطان حمله برد. طبیب تاج‌الدین خود را بروی پسر انداخته ، با مهارت شمشیرش را در روده انباشته از خونی ، که در دست دیگر پنهان نگهداشته بود ، فرو برد ، و بدین‌طریق همه چیز را ، و نیز شاهزاده را غرق خون ساخت ؛ پسر از مشاهده پزشک با آن وضع ضجه عظیمی کشید ، و پدر که باشتاب بدنبال صدا

(۱) des gardes — sceau de la guerre.

(مهرداران جنگ؟)

(۲) le bandeau royal de la loi.

آمده بود ، چون فرزند خویش را چنان آغشته بخون یافت ، پنداشت که پسرش کشته شده است ، بهمین جهت چنان سخت فریاد برداشت ، که از شدت تلاش استخوان از گلویش بیرون افتاد .

علاوه بر منازل مذکور عمارت خواجه امین الدین  
**کاخ صدر اعظم**  
 صدر اعظم شاه طهماسب ، قصر جارچی باشی ، و کاخ  
**شاه طهماسب ،**  
 ملا آذر است ، که وی نیز در حدود سیصد سال پیش  
**عمارت ملا آذر**  
 در دوران ساطنت ملک علی سلطان (۱) همان منصب  
**جارچی باشی**  
 سرمنادی را داشته است .

این کوچه بمسجدی منتهی می گردد ، که موسومست  
**مسجد علی بکرک ،**  
 به : مسجد علی بکرک (۲) ؛ و مزار یکی از اولیاء  
**مزار اسد بن یحیی ،**  
 بنام اسد بن یحیی (۳) در آنجاست . وی سر باز شجاع  
**و تفصیل و توصیف**  
 امامیه بوده ، و شبانه هواداران یزید ، دشمنان شیعه  
**کرامات آن**  
 را می کشته است ؛ و هر چندر که از ایشان بهلاکت  
 می رسانیده ، کشان کشان بچاهی فرومی انداخته است . اسد بن یحیی عاقبت  
 در دست دشمنان گرفتار گشت و کشته آمد . امامیه چون جسد ویرا یافتند  
 در آنجا یگانه ، زیر درخت انجیری بخاک سپردند .  
 چنان اتفاق افتاد ، که پور علی بکرک ، کودکی داشت که مشرف

(۱) MelekaIy:

(تعیین هویت این سلطان فعلا مقدور نگردید ) :

(۲) bekrek

(۳) younè,youhhanè

(یوحنا ؟)

بموت بود ، وی در رویا دستور یافت که از انجیر درخت مزبور باین کودک بدهد ، و چنین کرد ، وفی المجلس بچه شفا یافت . علی بکرك سپاس را مسجدی پدید آورد ، و موقوفاتی تعیین کرد ، که رهگذران ناتوان از آن اطعام کردند ، این بنیاد هنوز هم همیشه برقرارست ، و هفته یی سه بار تقریباً تمام فقیرانی که حضور می یابند ، اطعام می گردند .

**کوی بابا قاسم**  
و کرامت وی بعقیده  
ایرانیان

ازین مسجد که بگذرند ، درون کوی بابا قاسم می گردند ، که بنام مزارولی بدین اسم ، موسوم گردیده است . وی بعنوان یکی از عمال بسیار با حرارت آئین اسلام شهرت دارد . ایرانیان عقیده دارند ، که اگر گواه دروغی در مقابل مزار مزبور در آنجایگاه سوگند دروغی در حضور قاضی یاد کند ، فی الفور می ترکد ، و امعاء و احشایش از تن بیرون می ریزد .

**کوی مؤمن قاضی**  
و مسجد سبز

از این کوی درون برزن دیگری می گردند ، که کوچه مؤمن قاضی نام دارد ، و در پایان کوچه مسجد بزرگی مشاهده می گردد ، که بنام مسجد سبز خوانده می شود . این آخرین بنای شایان دقت ، آن نیمه از شهرست ، که جوباره نام دارد .



**منار شاخ اصفهان** اینک بتوصیف و تحریر منطقه در دشت می پردازم  
و توصیف و تعریف آن این قسمت را با شرح يك مغارة شایان دقت باستانی ،

بنام منار شاخ (۱) آغاز می کنم ، و تصویر آن در مقابل از نظر می گذرد (۲) این مناره در میان میدانی محصور از دکانین بلندی سه پا از زمین واقع شده است . دور مناره ، در صورتیکه در قسمت محاذی پایه سنجیده شود ، فقط بیست پا (۳) و بلندی آن در حدود شصت پا است .

بنا از آجر و ساروج پدید آمده ، و همه جاییش از سر تا پا پوشیده از جمجمه جانوران وحشی شاخدار جنگلی است . در فاصله سه ربعی درازای مناره از زمین ، غلام گردشی ساخته اند ، که بمانند سرستونی بنظر می رسد ، و شاخهای مذکور نیز بمثابة نرده آن جلوه می کند .

روایت می کنند ، که این مناره بیاد بود شکار عظیمی ، که یکی از سلاطین ایران طی قرون اخیر ، هنگام ضیافت عده کثیری از سفیران خارجی مقیم دربار شاهنشاهی ، برگزار کرد ، این چنین پدید آمده است ، و نام وی بروایت بعضی شاه اسمعیل ؛ و بروایت برخی دیگر شاه طهماسب می باشد .

شکار در دشت هزار دره ، واقع در نزدیکی اصفهان اجرا و انجام یافت ؛ جانوران وحشی شاخدار را ، بطوریکه اظهار یقین می کنند ، از فاصله بیشتر از بیست فرسنگی بدانجا راندند ؛ و بقدری از حیوانات کشته آمدند ، که شاه بهوس افتاد از آنها مناره یی بیاد بود برپا شود .

(۱) در شهر خوی واقع در مغرب آذربایجان نیز مناره شایان توجهی بنام مناره شمس تبریز وجود دارد ، که از شاخ آهوست ، ولی انتساب آن به «شمس تبریزی معروف» مورد تأمل و تحقیق است .  
(۲) شماره چهل و یک از اطلس شاردن .

۳۲۴۸ ر. متر = pas (۳)

در داستان آمده است ، که مناره در همان وقت ضیافت ، یعنی در فاصله هفت تا هشت ساعت بنا گشت ؛ و معمار پیش شاه آمده چنین گفت : مناره پدید آمده و تمام کله‌ها بکار گذاشته شده است ، و فقط يك سرشکار بزرگ برای بالای مناره ضرورت دارد .

در این موقع پادشاه که گرم عیش و عشرت بود ، بوی چنین پاسخ گفت :

الآن می گویی بکجا برویم ؛ تا کله‌یی را که تومی خواهی پیدا کنیم ؟ حیوانی بزرگتر از تو بدست نمی آید ، باید سر ترا بر بالای مناره گذاشت ! و در همان آن بفرمان شاه ، سروی از نقش جدا گشت ، و بر بالای مناره نصب شد .

در همان نزدیکی مزاری بیلندی سه پا مستور از  
**مزار غزال ، هرکوب**  
 سنگ وجود دارد ، که مزار غزال خوانده می شود  
**باد پیمای شاه عباس**  
 این بنا بروی گور اسب اصیلی که به شاه عباس کبیر  
**کبیر و داستان**  
 تعلق داشته ، و بجهت سرعت سیر زیاد غزال خوانده  
**جالب وی**  
 می شده ؛ پدید آمده است ؛ غزال نوعی از آهوست ؛

این اسب از نژاد عرب ، و به سلطان عثمانی ( ۱ ) متعلق بوده است . شاه عباس که اوصاف شگفت انگیز غزال را غالب اوقات می شنیده است ، از جمله آنکه یال و دمش بمانند ابریشم لطیف و ظریف ، و چنان بادپماست ، که پایش را کسی نمی تواند دید ، لذا عزم خود را جزم کرد ، تا آنرا تصاحب کند ، و عاقبت بدین طریق متصرف گردید :

طرار ناهدار، ملک علی قمی را، که دوسه بار مورد عفووی قرار گرفته بود، احضار فرمود و چنین گفت: باید که این اسب را برایم بیاوری؛ و گر نه دست از جان بشویی!

سلطان عثمانی در آن موقع در قسطنطنیه (استانبول) بود.

طراربدان صوب شتافت، و پس از اینکه خویشان را بصد صورت در آورد، عاقبت مهتر غزال گردید، و یک روز که هوا خوب بود، آنرا میرون آورد، و چنان از بیراهه ها پیمود که عاقبت خوشبختانه خود را به ایران رسانید، و غزال را تقدیم شاه داشت.

از آنجا بسوی میدان کهنه اصفهان که روند، به  
**القاب و عناوین:**  
 کاخ و گرمابه میرزا صدر جهان می رسند، که  
**میراث عبرانیان**  
 مستوفی الممالک بوده است (۱).  
**درمیان ایرانیان**

مسلمانان مشرق زمین، بویژه ایرانیان دارای اسامی و القاب باشکوهی می باشند، که غالباً مأخوذ از زبان خودشان و یا لسان عربی است. این اعلام و عناوین حاکی از تمایلات ایشان به چیزهای بزرگ است؛ که در مخیله خویشان دارند. این عادت از عبرانیان به ایرانیان رسیده است؛ و در این مورد ایشان خوشبخت تر از ماغربیانیان می باشند، که دارای اسامی و القابی هستیم که غالباً فاقد معناست.

(۱) مصنف این القاب و عناوین را بفرانسه چنین ترجمه کرده است:

le pontife de l'univers. = صدر جهان

le secrétaire de l'empire. = مستوفی الممالک

مستوفی الممالک (صاحب دیوان مالیه مملکت)

بازار مشعلدار باشی،  
 کاخ ولی جارچی  
 باشی، و کاروانسرای  
 درگزینیان

آنگاه به کاخ مشعلدار باشی می‌رستند ، که مسجد و  
 بازاری نیز بنام وی در همانجاست ، (بعد) قصر ولی  
 جارچی باشی ؛ رئیس منادیان عمومی است ، که  
 شغل مهمی در ایران محسوب می‌گردد ، (سپس)  
 کاروانسرای درگزینیان است ، که (منسوب به )  
 شهرو سرزمینی است ، که در حدود گرجستان قرار دارد (۱) .

آنگاه کاخ میرزا کوچک ، یا شاهزاده کوچک (۲) ،  
 بنظر می‌رسد ، مشارالیه متولی موقوفات سلطنتی  
 می‌باشد ، و یک باب حمام و یک بازاری نیز بنام وی  
 در همانجاست . (بعد) حمام میر آخور باشی ، و قصر  
 عباسقلی بیگ مهربادر است . این قصر بر سر چهار  
 راهی است ، که دو کوچه در آن در روبرو مشاهده می‌شود : یکی کوچه  
 ذوالفقار ، که چنانکه متذکر گشته‌ام ؛ نام شمشیر (حضرت) علی است ، و  
 دیگری کوچه حکیم فریدون .

کوی فراشباشی ،  
 میرزا فصیح ، نقشیان  
 خانقاه شاه نعمت‌الله  
 کویهای مهم دیگر این محله عبارتست از : کوچه  
 فراشباشی (۴) ؛ کوچه نقشیان (۵) ، کوچه میرزا  
 فصیح ، و در هر یک از اینها حمامی بهمان نام  
 موجودست ، و آنگاه برزن کلاهدوزان است ، که

(۱) درگزین در حدود همدان است ، رجوع به جغرافیای کیهان فرمایند ..

(۲) petit prince

(معنایی که شاردن کرده است ، شایان دقت می‌باشد )

(۴) Grand chambellan

(پیشخدمت مخصوص شاه ، رئیس خلوت )

(۵) Nafchion , naqguyâun (۱۴)

خانقاهی بنام نعمت‌الله در آنجا موجود است ، این خانقاه در میان باغی واقع شده است ، که دیوارهای آجرِی مشبکی دارد ، چنانکه از خارج بسهولة می‌توان آنچه‌را که در داخل می‌گذرد ، مشاهده کرد و همچنین بالعکس .

غالب خانقاههای اسلامی بهمین سبک ساخته شده‌اند ، که از لحاظ ریاضت و تجرد بسی مناسب‌تر از دیرهای اروپا است ، زیرا صومعه‌های مسیحیان بمانند قلاع و قصور مرتفع و مستحکم است (۱). ایرانیان دیر یا صومعه‌را تکیه درویشان می‌نامند ؛ درویشان مردان وارسته این جهان می‌باشند ؛ که بلاهدف و بدون نظر در کشور بسیر و سیاحت می‌پردازند (۲) صدقه می‌طلبند ، و چون آزاده و ارباب نفس خویشان می‌باشند ، بدون الزام و اجباری بروش خود بزندگانی ادامه می‌دهند .

لغت تکیه (۳) ، که من آنرا به آسایشگاه (۴) ترجمه می‌کنم ، در اصل بمعنای نازبالش (۵) است (۶) ؛ بدین طریق ایرانیان را عقیده بر آنست

(۱) اما دیرهای مسیحیان مشرق زمین در عهد قدیم سخت نزه و بسیار مصفا بوده است ، چنانکه خلفا و وزراء و اعیان و اشراف مسلمانان در آنجاها نزول می‌کرده‌اند ، رجوع فرمایند به کتاب بسیار نفیس<sup>۱</sup> و بی نظیر «دیارات شابشتی» چاپ بغداد .

(۲) درویشان بسیر در آفاق و انفس می‌پردازند ، و چنانکه مصنف گمان دارد بلاهدف و بدون نظر می‌باشد .

(۳) Tekie

(۴) Reposoir

(۵) Oreiller

(۶) البته نگارنده همیشه رعایت امانت را ، عیناً اصل عبارات فرانسه را بفارسی می‌گرداند ، طالبین تحقیق می‌توانند به قوامیس و فرهنگهای معتبر مربوطه رجوع فرمایند .

که اشخاص منزوی و تارك دنیا (درویش، وارسته) را متکایی، یعنی جایی که سر بر آن نهند بس است. منازل عظیم و عمارات عالیه ذایدمی باشد.

**سرای قهوه چی شاه** نزدیک این خانقاه کاروانسرای میرزا اسمعیل قهوه چی شاه، و کاروانسرای میرزا کوچک متولی موقوفات سلطنتی سابق الذکرست، و چهار باب کاروانسرای دیگری نیز در همانجا وجود دارد، که

چون قابل توجه نمی باشند، از ذکر نام آنها درمی گذرم.

**پای چنار سوخته،** ازین کاروانسراها که بگذرند، به يك محل معروفی می رسند؛ که پای چنار سوخته خوانده می شود، که عبارت از درخت کهنسالیست، و متصل بآن باز تکیه درویشانست؛ که تقریباً همانند خانقاه سابق الذکر می باشد.

در همان نزدیکی کاخ بزرگی مشاهده می شود، که بنام میر اسمعیل خوانده می شود، و نیز ناحیه ایست که باغ هلو و شفتالو نام دارد، چون در هفتاد سال قبل هنگامیکه هنوز شهر (اصفهان) کمتر جمعیت داشت؛ در آنجا يك باغ بزرگی مشحون از درختان هلو و شفتالو وجود داشته است. اینك يك قسمت از باغ مذکور، مبدل به میدانی شده است، که دریکی از کناره های آن حمام رختشویان قرار دارد، و در سوی دیگرش مسجد امام قلیخان پدید آمده است.

گودساغری سازان،  
مسجد ملا زمان،  
کوچه جارچی باشی،  
کوچه شب بازان

آنظر فتر گودساغری سازان ، مسجد ملازمان ،  
کوچه علی سلطان جارچی باشی ، کوچه ملاحسن  
شاطر<sup>(۱)</sup> یا نو کر تندرو شاه است ، ونیز کوچه  
شب بازان ، یا شبروان ، که باصطلاح ما طراران  
می باشد .

شاه عباس ثانی  
این بزهکار را  
چگونه کیفر داد  
بلای تمایلات ضد  
طبیعی در اصفهان

در همانجا منزل زین قهوهچی<sup>(۲)</sup> را نشان می دهند  
که بر سوایی شهرت بسزایی دارد ، ویرا شاه عباس  
دوم فقید، جهت جلوگیری از جریانی یکی از کارهای  
بسیار پست و پلیدی که سراسر شهر ( اصفهان ) را  
فرا گرفته بود ، بکیفر رسانید .

این آدم شریر ، در سال هزار و ششصد و  
پنجاه و پنج<sup>(۳)</sup> ، در اصفهان یکی از بزرگترین قهوه خانه ها را در دست داشت .  
در آن ایام تمام قهوه خانه ها جلوه گاه پسران جوان بود . چنانکه در هر  
قهوه خانه یی پنج یا شش تن از آنان با زلفان آراسته و تابدار جلوه می کردند ،  
( و بازار قهوه خاندیی رونق داشت ) ، که پسران خوشگل تری در اختیار  
خود داشت .

شاه عباس ثانی را در همان هنگام يك كودك جوان گرجی بود، دوازده

(۱) راجع به شاطر، در مجلد سوم سیاحتنامه بطول و تفصیل تمام صحبت  
شده است ، طالبین بدانجا مراجعه فرمایند .

(۲) Zeina زین العابدین؟

(۳) هزار و شصت و شش هجری قمری .

ساله، که بجهت صباحت، کم نظیرش؛ بخدمت هدیه شده بود .  
 قوللر آقاسی ، فرمانده نیروی چریک بنام «غلامان» (۱)، که سوگلی  
 شاه ، و یکی از حامیان عمدهٔ زین بیشرم بود ، بکرات در حضور پادشاه  
 از مهارت قهوه‌چی در پرورش پسران جوان برای پای کوبیدن و دست افشاندن  
 و مسخرگی کردن سخن گفته بود .

شاه عباس هوس کرد ، که گرجی خوشگل را هم به زین بسپارد ، تا  
 ویرا نیز چنان «هنرپیشه» بار آورد . اما قهوه‌چی بجای هنر آموزی ، او  
 را چنان باشتاب و افراط در معرض اعمال منافی عفت قرار داد، که بعلت صغر  
 سن ، بیچاره کودک سخت مجروح گشت ، چنانکه پیش هر کسی که  
 می‌نشست ، از جراحت خویش سخت شکوه و شکایت می‌کرد، و می‌گفت  
 که من از آن شاهم ، تا عاقبت موضوع بگوش سلطان رسید ، در صورتیکه  
 زین و حامی وی گمان داشتند ، که شاه را غلامان خوشگل بسیارست و بیاد  
 گرجی نخواهد افتاد.

شاه عباس فرمان داد جوانک و مربی ویرا بحضور آوردند ، چون  
 حقیقت جریان کاملاً بثبوت پیوست ، دستور فرمود سر کلانتر شکم این  
 مرد شیر را در مقابل پنجره‌های منزل قوللر آقاسی ، که در کنار رودخانه  
 قرار داشت ، سفره سازد .

سر کلانتر که فرمان را اجرا و انجام داد؛ برایم حکایت کرد، که چون  
 مأموران وی قهوه‌چی را بمحل مقرر برای مجازات آوردند ، بدون اینکه

---

(۱) - قول یعنی غلام ، قوللر آقاسی ، یعنی فرمانده فوج غلامان ،  
 که تقریباً همانند قوای «ینی‌چری» عثمانی بوده است .

ویرا از مدلول فرمان آگاه دارند، دست و پايش را بدرختی بستند تا شکمش را سفره سازند، زین بدبخت که گمان داشت پس از چوب خوردن پا رهایی خواهد یافت، بایشان فریاد زد: «شمانمی دانید، که چکار می کنید باید که مرا بیشت بخوابانید، و پاهایم را بدرخت ببندید، نباید مرا این چنین ببندید!

اما چون همچنان سخنانش قطع نمی شد، ناگهان چشمش به شمشیر یکی از مأموران افتاد، که از غلاف بیرون آورده بود، و از دیدن آن بیهوش گشت؛ در همان آن شکمش را بشکافتند، و عبرت اربابش را بیست و چهار ساعت در همانجا گذاشتند.

در همین هنگام (خیر خواهان) فرصت را غنیمت شمرده به شاه معروض داشتند، که این چنین نمایش علنی و آشکار پسران؛ بسیار شنیع می باشد و چه عواقب شومی از این جریان (ضد طبیعت) ممکن است پدید آید؛ بهمین جهت شاه عباس ثانی دیگر از عرضه جوانان ممانعت بعمل آورد، و مرتکبین مستوجب اعدام گشتند.

این فرمان در اصفهان و در قلب شاهنشاهی ایران کاملاً مراعات و مجری می شود؛ ولی در حوالی ولایات سرحدی شمالی، برخلاف آن رفتار می گردد؛ چون من در آن حدود در تبریز و ایروان قهوه خانه های بزرگی دیدم، که پر از پسرانی بود، که خویشتن را بمانند زنان روسپی، (برای اعمال منافی عفت) عرضه می داشتند.

این عمل شوم بتقلید و تأسی از ترکان<sup>(۱)</sup>، که همسایه ایشان می باشند

صورت می گیرد، چون اینان بیشتر از ایرانیان، باین بهیمیت شنیع اشتیاق دارند .



با ادامهٔ راه در منطقهٔ دردشت، درون کوی باقریان (۱)  
 می گردند، که بسوی تختگاه، و هرون ولایت (۲)  
 هدایت می شود؛ ازین نقاط زیبا هنگام توصیف و  
 تحریر قسمت دیگر شهر، سخن رانده ام .  
 آنگاه چهار راه گلبار یا گلپارست، که بمعنی  
 گل بهار می باشد .

در این محله کاخ خلیفه سلطان، داماد شاه عباس کبیر، و وزیر  
 اول دولت (۳)، شایان دقت می باشد، و کاروانسرای منظم بهمارت وجود  
 دارد، که بهمان نام خوانده می شود، و نیز بازار است، که آنهم متصل بکاخ  
 است، و کوکنارخانه یی نیز دیده می شود .

کوکنار (ابوالنوم) جوشاندهٔ (گل) خشخاش است  
 که مردم بویژه اشخاص سالخورده می خورند، تا  
 کیف خود را کوك کنند، و بعضی اوقات جهت فرو  
 رفتن در اندیشه های واهی بمانند خواب رفتهگان،  
 کوکنار و تعریف و توصیف خصوصیات  
 آن، در کوکنارخانهٔ اصفهان

(۱) Bagraion ( باقریان ؟ )

(۲) Hharám Velayet (حرم ولایت)

(۳) وزیر اول را با نخست وزیر کنونی، که يك اصطلاح معمول و مغلو ط  
 و مقتبس از فرنگی است؛ نباید اشتباه کرد، وزیر اول دردستگاه دولت بعد  
 از صدر اعظم قرار دارد .

می نوشند .

تأثیر این دارو بسته بمقدار مصرفی آنست ، چنانکه سابقاً متذکر شده ام .



**میدان کهنه ، حمام** از آنجا میدان کهنه اصفهان مشاهده می شود ، و **تخت ، تازی خانه ..** در سر راه حمام تخت ، و یک عمارت بسیار بزرگ و خیلی قدیمی بنام تازی خانه وجود دارد ، که بمناسب انتساب آن به میر شکار چنین نامیده شده است . این عمارت تماماً از آجرست و بسبک اروپایی ساخته شده است . چه در چهار گوشه آن برجهای عظیمی مشاهده می شود .

شاه عباس کبیر سالیان درازی در عمارت مزبور اقامت داشت ، تا آنکه کاخ وی بنا گردید .

**کولیان ایران و وضعیت زندگی** در نزدیک تازی خانه مذکور سرای علی عطار و کاروانسرای کولیان دیده می شود . کولیان گروهی

**ایشان** از مردم پست تبار و بدقلب و سخت پلید و ژنده پوشی هستند ، که در کثافت و بطالت غوطه ور می باشند ؛ و تقریباً با بوهیمان (کولیان - <sup>۱</sup>) ممالک ما (اروپا) همسانند . جمعیت ایشان از مرد و زن تقریباً بالغ بر یک هزار نفر می گردد ، که در دور افتاده ترین محلات حومه اینور و آنور پراکنده اند و طی تمام روز شکم با قتاب داده دراز کشیده اند بدون اینکه هر گز هیچگونه کاری انجام بدهند .

اما بمحض اینکه شام شد (دست بکار می‌شوند) و سراسر شب را بمیوه‌دزدی و طراری می‌گذرانند. فقط زنان کولی‌الک می‌سازند و برخی مصنوعات خشنی از یال و دم اسب فراهم می‌آورند.

بعلاوه کولیان، چه مرد چه زن، بیدین و لامذهب بوده، و فاقد مراسم و آداب پرستش هستند. همه‌شان با هم می‌آمیزند، بدون اینکه پموند و خویشی در میان‌شان مشخص باشد، فی‌الجمله حیوانات حقیقی بشمار می‌روند، زیرا چون از ایشان پرسش شود؛ یا مورد بازپرسی دستگاه‌های قضایی قرار گیرند؛ بهیچوجه نمی‌توانند استدلال کنند.

می‌گویند، که کولیان از روزگاران پیشین همچنین بوده‌اند، و پیدایش ایشانرا باید از عهد (حضرت) ابراهیم دانست.

ملایان ایرانی داستان ایشانرا چنین آورده‌اند: چون ابراهیم از ستایش آتش خودداری ورزید، نمرودشاه<sup>(۱)</sup> خواست که او را قربانی آتش کند، تا کیفر یابد.

اورا روی توده آتش افکندند، ولی آتش هرگز نخواست، که ویرا بگیرد<sup>(۲)</sup>، بهمین جهت نمرود مات و مبهوت گشت، و علت آنرا از دانیان دینی خویش جویا شد، آنها در پاسخ اظهار داشتند: در بالای توده آتش فرشته‌یی است، که مانع سوختن وی می‌گردد.

نمرود گفت، پس چه باید کرد، تا فرشته‌را از آنجا دور راند؟ دانیان دینی گفتند: باید در مقابل چشم وی يك عمل منفوری صورت

### (۱) Nembroth .

(۲) باصطلاح خودمان آتش بر خلیل گلستان گشت؛ ولی نگارنده ملتزم به ترجمه مطابق النعل بالنعل است، و ناگزیر فصاحت را فدای اصالت کلام می‌کند.

بگیرد، تا او بگریزد!

این عمل (شنیع) با وادار کردن برادری بارتکاب زنا با خواهر خویش صورت پذیرفت. مرد کو<sup>(۱)</sup>، و خواهر لی<sup>(۲)</sup> نام داشت، و از آمیزش مزبور این مردم پست و پلید، موسوم به کولی، چنانکه گفته‌ام، پدید آمده‌است، اسمی که در اصطلاح به هر فرد منفوری اطلاق می‌گردد. کولیان را غربتی و قبائلی<sup>(۳)</sup> نیز می‌نامند، اصطلاحاتی که در فقه اللغة ایشان مفهوم ارتکاب جنایت ضد طبیعت را می‌رساند، که نیز بسی نفرت‌انگیز ترست.

کوکنار خانه‌ها،  
مناره خواجه عالم،  
کاخ شاهی قدیم،  
نقاره خانه، سرای  
کوزه‌گر نومه‌درسه حتی آثار آن نیز بتقریب ناپدید شده است.  
شاه طهماسب  
(آنگاه) نقاره خانه قدیم است، که سابقاً  
در آنجا شامگاه و صبحگاه نقاره می‌نواخته‌اند،

(۱) Kau

(۲) Ly

(۳) Koboalis qobaaly

يك داستان جالب توجه دیگری راجع به پیدایش کولیان یا لولیان در افواه عامه است، که مربوط به بنای ارم توسط شداد است، و گویا زیبايان زبده و نخبه روی زمین را بعنوان حوریان و غلمان در آنجا گرد آورده بوده‌اند، و پس از ناپدید شدن ارم، همینطور سفیل و سرگردان مانده‌اند، و در اطراف واکناف عالم پراکنده‌اند ... والله اعلم بحقایق الامور.

(۴) Caja a'alem

ولی اینک در میدان شاه بر قرار و دایرست ، و تفصیلش را آورده ام . بعد از آن يك باب حمام و يك باب كلروان سراست ، كه سرای كوزه گران خوانده می شود ، و مدرسه شاه طهماسب ؛ بازار ساغری سازان ، كه عالی ترین و زیبا ترین ساغریهای رنگارنگ ، كه در هیچ كجای دنیا بدست نمی آید ، در آنجا تهیه می گردد .

**قیصریه قدیم، اصفهان**      **نو را شاه عباس**  
 آنگاه قیصریه قدیم ، یا بازار شاه كهنه است ، كه قبل از آنكه شاه عباس كبیر اصفهان نوخوش را پدید آورد ، مركز ثروت و محل باشكوه اجتماع شهر بوده است . این جایگاه اکنون سخت ویرانه

گشته ، و مبدل به اصطبلهای عظیمی شده است ، كه اختصاص به استران شاه دارد ، و همیشه صدویست تا صد و پنجاه رأس قاطر در آنجا موجود است .

**مسجد و حمام و**  
**سرای كمر زرین**  
**كوی دو برادران**  
**مسجد ملا نغمه**  
 آنسوی تر ، يك باب حمام ، يك باب كلروان سرا و يك باب مسجد وجود دارد ، كه بنام كمر زرین خوانده می شوند ؛ و كویهای بعدی عبارتند از :  
 كوچه دو برادران ، كه یکی از كیف ترین برزن های شهر ، و فقط محل سكناي زنان روسپی است ؛

كوچه ملامؤمن ، كه مسجد ملا نغمه در آنجاست .

**گود گیوه چیان** ،      **گود گیوه چیان**  
 گود گیوه چیان ، كه رسته انبوه كفشدوزانیست ، كه پای افزار زیره پارچه می سازند ، و دهاتیان آنرا بكار می برند . زیره گیوه را از ژنده و پاره تهیه می كنند ، و دوامش سه برابر هر گونه زیره چرمی است .

**عمارت عس** ،  
**سرای اردستانیان** ،  
**كوی حكیم شفاعی**

این کوی به عمارت عسس (۱) منتهی می گردد ، که نگهبانی و حکومت شهر بهنگام شب در دست اوست .

از آنجا بسوی دروازه های طوقچی و دردشت ، از کوچه های زیر می گذرند : کوی حکیم شفایی ، یعنی پزشک صحت بخش ، برزن مر با - فروشان ، که سرای اردستانیان ، که منسوب بمردم اردستان پارت (عراق عجم ) می باشد ، در آنجاست ، (آنگاه) کوی عطاران ؛ و برزن محمود شاه ، که آخرین کوچه است .

این منطقه بی است که شهر کهنه نام دارد . هیچگونه شهر کهنه (اصفهان) و مقایسه آن با ابنیه (بنای) عالی و (اثر) بسیار شایان توجه در آن وجود ندارد . خانه ها کوچک ، پست ، انباشته روی عراق عجم یکدیگر و مطلقا فاقد باغات است ؛ که در مناطق دیگر شهر وجود دارد ، کوچه ها تنگ و تاریک ، هوا خفقان آور ، مردم فقیر و نادار در پست ترین شرایط زندگی است ؛ و در حقیقت لایبرتنی (۲) است ، که نیاز به راهنمایان دارد .

شهرهای ایالت پارت (عراق عجم - ۳) ، که همزمان باشهر قدیم اصفهان پدید آمده اند ؛ نیز همه شان بهمین سبک است ، چون بمدت چهار

(۱) Le chevalier du guet .

(۲) Labyrinthe .

(ساختمان پرپیچ و خم و تودرتوی مذکور در اساطیر باستان)

(۳) البته موقعیت پارت باستان در شمال شرق ایران است ، ولی شاردن معمولا عراق عجم را پارت می نامد ، چنانکه صریحاً «اردستانیان» را از مردم پارت قلمداد می کند ، در صورتیکه اردستان در هجده فرسنگی اصفهان است .

تا پنج سال ، کشور لاینقطع در معرض نهب و غارت دشمنان گونا گونی بوده است ، و بهمین جهت مردم ناگزیر بوده اند ، که بهنگام هر اعلام خطری خانه های خود را ترك گفته به قلاع و استحکامات پناه ببرند .

منازل این منطقه بتدریج با وسعت بیشتر و بطور دامنه داری همانند محلات دیگر شهر (قدیم) منهدم گردید ، و بمروزرمان دیگر اثری ازین شهر کهنه باقی نخواهد بود .

ازین دروازه ها (ی طوقچی و در دشت) بسوی دیگر  
**قلعه طبرك اصفهان**  
 و توصیف و تعریف محلات شهر ، که هنوز نیاموده ایم ، برمی گردیم  
 و نخست دژی را مشاهده می کنیم ، که ایرانیان  
 قلعه طبرك می نامند (۱) ، این دژ متصل به سور و  
 های اروپایی  
 باروهای بخش شمالی شهرست .

قلعه طبرك بشکل مربع نامنظمیست ، که قطر آن در حدود هزار پا (۲) ، و تماماً از گل ساخته شده ؛ ولی سطوح بیرونی آن گچ اندودست . دیوار دژ سخت بلند ، کنگره دار ، مجهز بیک جانپناه بزرگ ، و آراسته در پهلوی به برجهای گردی بفواصلست . پهنای دیوار دوازده تا چهارده پا ، و گرداگردش محصور با خندقست مجهز بیک خاکریز پهنای بیشتر از سی پا بایک وضعیت دفاعی خوب و یک دیواره مقدم دیگر ، که بسی کوتاهتر از اولیست .

### (۱) Le château de la bénédiction :

«قلعه تبرك؟» این وجه تسمیه مورد تردید لانگلس واقع شده ، و وی آنرا «قلعه برگ» خوانده است ، وجه خانه معنی کرده است .

(۲) Pas ۳۲۴۸ متر

این قلعه را يك دیوار الحاقی دیگری نیز هست ، ولی همه اجزای ساختمان بسبب بسیار باستانی ، وازلحاظ طرز بنا واستحکامات بادزهای ممالک ما (اروپا) سخت اختلاف دارد ، چنانکه بیشتر زندانی جلوه می نماید تا درّی .

**توصیف و تعریف چهار**  
هر برج از قلعه طبرک را نام ویژه ای است ، من فقط چهار تای عمده را ذکر خواهم کرد :

**برج از قلعه طبرک**  
برج مدخل ، که بزرگترست ، زنجیر - خانه خوانده می شود . ایرانیان زندان را چنین نامند (۱) ؛ یکی دیگر که در باخترست ، شاه زهر مار خوانده می شود . سومی که در خاورست ار کلو (۲) نام دارد ، و آخری که در نیمروزست برج چهل دختران خوانده می شود ، چون معتقدند که ارواح بصورت دختران جوان در آنجا ظاهر می گردد ، بهمین علت این برج بمانند برجهای دیگر مسکون نمی باشد ؛ هیچکس را یارای خفتن در آن نیست .

**مدخل قلعه و توصیف** مدخل قلعه طبرک پانزده گام بلندتر از سطح زمین ،

**و تعریف بنای** مورب ، باریک و پست ، در میان دو برج روبشمال ساختمان آن واقع شده است ؛ سردرش مصور بصورت های منطقه -

البروج است ، صوری که اصفهان بطالع آن پدید آمده است . باید از دو در مشابه دیگر ، پیش از عبور بسوی راست ، نیز گذشت .

(۱) چون جایگاه «مسجونین» است ، و در حقیقت ترجمه پارسی همین اصطلاح تازیست .

(۲) Arechleu بفتح اول ، منسوب به ارگ همسان وهم معنی  
Arx لاتن - لانگلس .

**سازمان داخلی** قلعه طبرك مشتمل بر تقریباً سیصد و هفتاد باب خانه قلعه طبرك و تفصیل يك میدان تسلیحات ، يك باب مسجد ، يك باب حمام ، آن از لحاظ نظامی و يك منزل وزیرست ؛ و نیز بارویی دارد ، كه مهمترین بخش درست .

در خانه‌ها سربازان ایرانی سکونت گزیده‌اند ، كه حقوقشان از سیصد تا پانصد فرانك است ، هزارتن سرباز موظف در قلعه است ، كه يك نیمه آن همیشه باید در پادگان (ساخا) باشد .

میدان تسلیحات بقدر كافی بزرگست ؛ بیشتر از چهل آتشبار توپخانه عالی ، كه از تركان (عثمانی) و اسپانیائیان (پرتغالیان) در ساحل خلیج پارس بغنیمت گرفته شده ، در آنجا مستقرست .

منزل وزیر ، یا حاكم میدان ، كه (درعین حال) همیشه حكامران ولایتست ، بزرگ می‌باشد ، ولی از هنگاميكه وزیر ناگزیر باقامت در آنجا نبوده ، بدنگهداری می‌شود .

**گنجینه شاهي** شاه صفی اول بود ، كه مشارالیه را از اقامت در صفویه در قلعه آنجا معاف داشت . پیش از آن ، از همان هنگام طبرك بوده است بنای میدان ، همیشه وزیر در آنجا سکونت داشته

است ، بدون اینکه یارای خفتن در بیرون داشته باشد ، اما این امر برای حراست از خود میدان نبوده است ، بلکه بمنظور حفاظت از گنجینه شاهي صورت می گرفته است ، كه در باروی قلعه واقعست

و بهمین جهت آنرا ناظرخانه<sup>(۱)</sup> نامند ، که بقول ایرانیان مخزن حفاظ<sup>(۲)</sup> است . سخت بندرت ، و بعنایت عظیم (شاهانه) درون باروی مزبور می شوند ، چون کلیدهای آن در دست اشخاص مختلف است ، ناظر<sup>(۳)</sup> یکی دارد ، که عاملش حافظ آنست ، وزیر شهر<sup>(۴)</sup> دیگری را دارد ، و فرمانده جبهه خانه کوچک ؛ یکی دیگر را دارد . بعلاوه هر یک از ایشان در گنجینه را مهر و موم می کنند ، و بدین طریق بدون حضور سه تن مزبور ، دیدار این محل امکان ندارد .

من دو بار وارد گنجینه شاهی شده ام ، و وسایل مشاهده شاردن مشاهدات خزانه برایم امکان یافته است ، بویژه باردوم ، خود را در گنجینه شاهی که شب آنروزی بود ، که شاه سلیمان می بایست صفویه شرح می دهد گنجینه را بیانوان خود نشان بدهد ، (و بدین جهت) گرانبها ترین و تماشایی ترین گوهر ها را آراسته و پرداخته بودند .

این خزانه بسه مخزن عظیم منقسم شده است ، و هر مخزن شامل يك تالار گردیست ، که گنبدی بر بالای آن تعبیه گشته است ؛ و دیواره های جان پناه چهار گوش ، ببلندی دو و پهنای پانزده گام گردا گرد آن پدید آمده است ، و چهار اتاق بزرگ در چهار گوشه آن مشاهده می گردد .

(۱) Nazér Khâunéh .

(۲) Magasin a garder

(۳) Grand - Maître

(۴) منظور وزیر اصفهانست .

**توصیف و تعریف مخزن** در مخزن نخست سلاحهای بیشمار هشاده کردم. **نخست از خزاین شاهي** توده‌های عظیمی از شمشیر، تفنگهای قدیمی؛ کمان و ترکشهای انباشته از تیر توده شده است. چون هوای ایران بسیار خشک و بیمی از زنگ زدن فلزات در میان نیست، لذا نگهداری تسلیحات باین ترتیب هیچگاه محظوری ایجاد نمی کند.

در میان توده‌های انبوه تسلیحات، آتشبارهای توپخانه بسیار نفیس و بسیار تماشایی را متذکرمی کردم، که بر قنداقهای خود، روی سکوهایی در مقابل دیوار تعبیه گشته است.

سلاحهای سخت گرانبها را در صندوقهای عظیمی نهاده بودند: بمانند تسلیحات زرکوب و سیم اندود، قلمزده و کنده کاری شده، آراسته بزر و گوهر؛ و اسلحه کامل برای پوشاندن انسان است. (۱) که در میان آنها تعداد بیشماري از سلاحهای سخت زیبای اروپایی، که طی دو قرن اخیر پادشاهان ایران اهداشده، مشاهده می گردد.

**شاهکارهای هنری** باز در همان مخزن نخست ساعتیهای بیشمار بسیار **چین و ایتالیا و** گرانبها و شگرف دیواری، که برخی از آنها **آلمان و دیگر نقاط** هفت پا (۲) بلندی داشت مشاهده کردم. بیش از **جهان که از طرف** هزار طپانچه گرانبها (۳)، تعداد کثیری از مجموعه **پادشاهان اروپا** اشیاء علمی والواح، زیباترین مصنوعات و گرانبها- **هدیه شده است**

ترین اشیاء واجناس جهان، که از آلمان و ایتالیا،

(۱) زره و جوشن و امثال و نظایر آن.

(۲) Pas = ۰.۳۲۴ متر

(۳) pistole (۱۹)

از چین و از تمام نقاط صادر کننده نفیس ترین مصنوعات دنیا فراهم آمده؛ کرات زمین، کرات افلاک و آسمان، دورین، پرده های نقاشی، که هدایای پادشاهان اروپا یا شرکت های اروپایی است؛ مشاهده می گردد.

در مجموعه تسلیحات، تفنگ های ایرانی مجهز بچنگال؛ بالتمام مستور از طلا دیدم، که فقط لوله و فنر شان فلز عادی بود، و برخی از تفنگ ها کاملاً یا قوت نشان و زمرد نشان بودند، و نیز زره ها و سپر هایی که می توان شاهکار هنر و صنعت نامید.

جوشن ها، و نیز زره ها و کلاه خود هایی از جلد گاومیش مشاهده کردم، که همه شان زردوزی شده، یا آراسته بمیخ های زرین، و برخی پوشیده از شمش طلا بودند. این جوشن ها فقط در مقابل پیکان مقاومت دارند و در عوض سخت سبک می باشند، این زره ها بسبکی تعبیه شده، که سابقاً بکار می رفته است.

در مورد شمشیر های گرانبها کد سراسر آنها از قبضه تا غلاف مرصع و مذهب می باشد، و نیز از تیغ های دسته مر جان و عقیق و کهربا و یمانی و بلور سخن نمی گویم، چون همه این چیز ها در مقابل اشیائی که باز خواهم گفت، سخت بیمقدار است.

**پایان توصیف و** لذا تفصیل مخزن نخست را با ذکر این نکته بپایان  
**تعریف مخزن نخست** می رسانم، که چهار اتاق بزرگ واقع در چهار  
**گنجینه شاهی،** گوشه کاملاً مشحون از فیروزه است. فیروزه های  
**محتویات چهار** تراشیده به مانند خرمن گندم رویهم انباشته شده،  
**اطاق در چهار گوشه** و تراشیده ها در کیسه های بزرگ چرمی، که هر

يك چهل و پنج تا پنجاه لیور (۱) وزن دارد، نهاده شده است.

نباید چندان درشگفت شد، که شاهنشاه ایران را چنین گنجینه فیروزه است، چون کلان آن در مملکت اوست؛ ولی آنچه که سخت موجب تعجب منست، آنستکه اینهمه ثروت و آثار نفیس و نایاب را چرا آنچنان رویهم انباشته اند، تا آلوده بگردوغبار گردد، و شکسته و خراب شود؟!

در مخزنهای دیگر، علاوه بر همه گونه سلاحهای **شرح و تفصیل**  
**محتویات مخزنهای** گرانبها، آئینههای بزرگی وجود دارد، که برخی دیگر گنجینه

از آنها را يك نفر نمی تواند حمل کند، و پیش و پس آنها تماماً پوشیده از طلاست، و برخی دیگر بیلندی دو تا سه گام، کاملاً آراسته بجواهر، بویژه زمرد و یاقوت می باشد. همه گونه ظروف بهر ظرفیتی وجود دارد؛ مجموعه های اشیاء نادره کلیه نقاط جهان، که اگر برای العین مشاهده نمی کردم، هیچگاه نمی توانستم باور نمایم، که آنقدر جواهرات و ثروت در آنجا وجود دارد، گنجیه ها و کشوهای بزرگی که در اینسو و آنسو باز کردم، و تمام آنها را انباشته از زنجیرهای زرین، قابها و غلافهای گرانبها، دستبندهای آراسته بهر گونه گوهر یافتیم.

**ظروف آلات زرین** يك اتاقی تماماً مشحون از ظروف آلات زرین **مینانشان وجواهر-** مشاهده کردم: از جمله بشقابها و سرپوشها، **نشان و جیقہ های** ظروف دیگر متداول ازین قبیل، سطلها و دیاک. **الماس عدیم النظیر** های زرین (چنان بزرگ و سنگینی) که يك نفر **شاهان**

بزحمت می تواند حمل کند .

یکی از اتاق های واقع در چهار گوشه این مخزن، توده های عظیم ظروف زرین، همچنین مشحون از ظروف زرین مینانشان و یا جواهر نشاست . در مخزن های دیگر صندوق های عظیمی دیدم، که همه انباشته از جیقه های جواهر بسیار گرانبایی بود، تصویر می کنم، که در هر صندوقی بیش از ششصد جیقه وجود داشت؛ و نیز صندوق های بسیاری دیدم، که مملو از خنجر های همینطور گرانبها بود؛ و صندوق هایی مشاهده کردم، که با اصطلاح توده های فیروزه گرانبها و عالی در آن ها انباشته شده بود: چنان غرق مسرت و هیجان گشتم، که بزحمت می توانستم تمام مشهودات خود را ضبط کنم .

ناظر (۱)، که در آنجا حاضر و مشغول صدور فرمان بود و مرا با خویشتن همراه برده بود، برایم چنین گفت: اگر بتوانی تمام صندوقهارا يك بيك ببینی، در جای خود خشك خواهی شد !  
من از وی پرسیدم، که تمام خزانه بچند هزار هزار تقویم شده است؟

او در پاسخ اظهار داشت: حساب هر قطعه یی پیش ما مضبوط است ولی هر گز در اندیشه تعیین ارزش تمام گنجینه نیستند !  
اما من، برایم تقویم ارزش خزانه نامه دورست، و فقط می توانم بگویم که این گنجینه بسی هزارها هزار (۲) پیستول (۳) بهادارد. با ارزش طلا و

(۱) ناظر، وزیر دربار: Le graud - Maltre

(۲) میلیونها . (واحد طلای قدیم فرانسه) : pistole (۳)

جواهر من بقدر کافی آشنایی دارم ، لذا استنتاج حاصله ناراست نخواهد بود . من اعتراف می کنم ، که گوهری ندیدم ؛ که بامقد پیستول ارزش داشته باشد ، ولی کمیت جواهرات لاتعدولا تخصصی است .

**نوادر و شگفتیهای**  
**خزاین صفویه و**  
**تفصیل و توصیف**  
**آنها، پیراهن حضرت**  
 ناظر (وزیر دربار) برایم گفت ، که افزون برین چهار مخزن ، چهارده اتاق دیگر مشحون از اسلحه وجود دارد ؛ مرا وارد سه باب از آنها کرد . این چهارده اتاق گرداگرد يك باغچه ، بسبك خانقاهی عیسی در میان چهار مخزن موصوف قرار گرفته است .

در میان اینهمه ثروت مشحون از نوادر بسیار ، من از پوست حیوانات سخن خواهم داشت . يك پوست ماری برایم نشان دادند ، که درازایش بیست ، و پهنایش چهار گام بود . يك پیش کنبه ، یا قابی را متذکرمی گردم که بسبك یونانی صورتگری شده بود ، بمانند قابهایی که مسیحیان یونانی صور نفیسه (مذهبی) خود را در آنها ، در کلیساها نصب می کنند .

برایم گفتند ، که مسیحیان گرجستان ، روزگار درازی پیراهن (حضرت) عیسی را در همین قاب نگه داشته بودند ؛ اینك آنرا از قاب برداشته در يك قسمت از گنجینه نهاده اند ، ولی نتوانستند آنرا بمن نشان بدهند .

**پوشاك تیمورلنگ**  
**و تفصیل و تعریف آن**  
 و نیز پوشاك تیمورلنگ و جانشینان اولیه ویرا متذکر می گردم : کفشها بسبك ترکستانی ، و کاملاً متغایر با پای افزار ایرانیان است ؛ معیندار

عین حال نوک تیزی می باشند ؛ ولی باشنه شان پست و پهن ، و رویه شان باندازه یی

بازست ، که فقط انگشتان پوشیده می گردد ؛ زیرشان تماماً مستور با سر میخاست .

زیارت علم حضرت بسیار مشتاق دیدار يك قطعه بسیار مقدس و سخت امام حسین بشرط گرانها پیش مسلمانان ، که علم ( حضرت ) امام مسلمانی امکان داشت حسین است ، بودم .

به ناظر (۱) گفتم ، شینده ام که يك چنین چیز مقدسی در گنجینه موجود می باشد ؛ او در پاسخ اظهار داشت : می خواهید ایمان ( اسلام ) بیاورید ؟

منظور آنستکه زیارت آن مستلزم تغییر مذهب است .

تاریخچه تأسیس گنجینه شاهنشاهی ایران  
اظهار یقین می کنند ، که از زمان شیخ صفی انباشتن این گنجینه آغاز شده است ؛ ولی برخی می گویند ، که بسیار مقدم بر آنست .

بروی هر قطعه بر چسبی الصاق یافته ، که حاکی از محل و منشأ ، هدیه کننده ، تاریخ و قیمت آنست ؛ باستثنای چیزهاییکه در کارخانه های شاه بوسیله کارگران وی آماده می گردد .

من نمی توانم از تذکر مجدد این نکته خود داری کنم ، که تصور نمی کنم در هیچ کجای جهان چنین ثروت انبوه جمع شده باشد .  
ایرانیان گویند ، که سلجوق (۲) ، پادشاه قدیم ایران ؛ که بسال هزار و هشتاد (۳) می زیسته . بانی این قلعه بوده است ؛ و نیز گویند ، که

(۱) Nazir = (grand - maltre)

(۲) علی الظاهر مقصود مصنف سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی است .

(۳) چهارصد و هفتاد و چهار هجری قمری .

هیچگاه این دژ گشوده نشده است ، از جمله مهاجمین تیمور لنگ اگر چه دوبار بآن حمله آورد (ولی کامیاب نشد) ؛ این ادعا سخت شگفت انگیزست زیرا این قلعه بهیچوجه هرگز تسخیر ناپذیر نیست (۱) .

بسال هزار و شصت و شصت و شش (۲) سه تن از سواران

جریان عجیب

مبرز درباری ، بوسیله کمندی که بیک قطعه سنگ

دستبرد بگنجینه

عظیم تراشیده یی تعبیه شده بود ، از باروی قلعه بالا

شاهی صفویه در

رفته ، درون یکی از اتاقهای گنجینه شدند ، اگر چه

اصفهان

بنظر می رسد ، با وجود در های پست آهنین ، و

پنجره های بلندی که از داخل و خارج با میله های آهنی پوشیده شده ، دخول جز با انفجار نارنجک امکان پذیر نمی باشد .

دستبردی که این سواران زدند . هیچگاه کشف نمی شد ، اگر

خودشان باسراف و تبذیر جلب توجه نمی کردند .

یکی از کمانداران سر کلانتر دستور یافت که پنهانی سرچشمه

این هزیننه هنگفت آنانرا پیدا کند ، کماندار یکی را مشاهده کرد ،

که در سینه خود یک قبضه (۳) خنجری را حمل می کند ، و آنرا که سی

هزار «اکو» ارزش داشت ، بیک بازرگان هندی بهشت هزار «اکو» عرضه

می دارد .

(۱) برای تحقیق دقیق راجع بیورشهای تیمور لنگ در ایران ، بویژه

مهاجمات خونین وی باصفهان ، رجوع فرمایند به تاریخ ظفر نامه ، تألیف مولانا شرف الدین یزدی ، چاپ محمد عباسی : تهران ، ۱۳۳۷ خورشیدی .

(۲) ۱۰۷۷ هجری قمری .

(۳) دسته .

این دزد دستگیر شد ، و در نتیجه شکنجه و عذاب ، همه چیز را اعتراف داشت .

همدستانش را نیز دستگیر ساخته ، و همه چیز را پیدا کردند ، حتماً شاه در این جریان نفعی حاصل کرد ، چون خریداران گوهرهای مسروقه وجوهی را که پرداخته بودند ، از دست دادند ، و غرامت نیز ازیشان اخذ گردید .

شاه عباس پس از آگاهی از جریان ، دوتن ازین سارقین را فقط محکوم به حبس ابد در زندان قندهار ساخت ، و سومی را پس از پانزده ماه ، بعلت فقدان حامیان قوی ، شکم دریدند .



توصیف

اصفهان



# پایتخت شاهنشاهی ایران

## بخش دوم

اینك بتوصیف و تحریر آنچه كه شایان توجهست،  
از دروازه در دشت بسوی درون شهر ، می پردازم .  
نخستین بنا ، بازار است (۱) كه بنام عربها  
خوانده می شود ، با يك باب مدرسه بزرگی كه  
به همین نام ، نامیده شده است .

بازار و مدرسه عربها  
سرای و بازار  
بواناتیان ، کوی  
حسینیة اصفهان

آنگاه بازار دیگری با يك كاروانسراست ، بنام بواناتیان ، كه بهترین  
میوه های خشك كشور (خشكبار) ، و آب میوه از قبیل آبلیمو و آب انار  
در آنجا بفروش می رسد .

از آنجا تا کوی حسینیة (۲) ، كه یکی از مشهور ترین محلات  
اصفهان است ، هیچگونه بنای قابل ملاحظه یی مشاهده نمی شود .



---

(۱) Bazar

(۲) Hoceneéh

مسجد جامع عتیق  
 اصفهان بزرگترین  
 ومعظمترین مساجد  
 ایران  
 مسجد باستانی که پیش از بنای مسجد شاه بدست  
 شاه عباس کبیر ، مسجد بزرگ ومعظم شهر بوده ،  
 در همین جاست ، که بنام جامع عتیق نامیده می شود .  
 مسلمانان بمسجد عمده واصلی شهر این عنوان (۱)  
 را اطلاق کنند .

این مسجد عظیمترین ومعظمترین مساجد ایران می باشد . زمینی  
 که اشغال کرده ، بیش از چهار «آرپان» (۲) ، و چهار گوش است .  
 يك گنبد بزرگ ، و دو گنبد کوچکتر دیگر در دوسوی آن ، روی  
 به جنوب و شمال ، و باز چهار گنبد کوچکتر در چهار گوشه آن وجود  
 دارد .

این گنبدها کوتاه و پهن ، بمانند تنورست ، و همه شان بروی چهل  
 ستون چهار گوش ایستاده است .  
 سطوح داخلی و خارجی بنا با صفحات مربع مینایی (کاشی) ، که  
 با سلوب مغربی (۳) آبدار و درخشانی منقش می باشند ، مستور گشته است ،  
 باستثنای قسمت پائین ، بیلندی هشت پا از زمین ، که با صفحات سنگ  
 سماق زیبای مواج مرمری پوشیده شده است ؛ اینها همانهاست ، که شاه  
 عباس کبیر می خواست برای استفاده در مسجد شاه برداشته شود و بکار رود ،  
 چنانکه سابقاً متذکر گشتم .

(۱) Congrégation

(۲) Arpent = [از ۳۱ تا ۵۱ آرد]

(۳) Moresque

در همه جای پروژها (۱)، گیلوئیها و در درازای دیوارها آیات قرآن و سخنان امامان وجود دارد، چنینست بعض آن ها : بهنگام مصایب و آلام عظیم تو کذل بخدای رحیم داشته باشید ؛ و بموقع خطرات بسیار سخت کارهای خود را به خداوند توانا بسپارید، با چنین تسلیمی همه امور و روبراه خواهد بود .

بسرلوح در بهشت نگاشته شده : ورود خسیسان و منافقان ممنوعست !

اعتراف بگناهان ایمان نوینی است .

چهار نهر بهشت را در کاسه چشمان خویش جست و جو کنید ، چون در ملکوت اهمیت این دو چشمه والاتر از اسطیقات اربعه است .



مدرسه علوم الهی  
در مسجد جامع  
عتیق اصفهان

قطر گنبد بزرگ بیش از صد پاست (۲) .  
روبروی این گنبد ؛ که بمثابة محراب  
معبدست ، يك محوطه بسیار وسیعی موجودست ؛  
که بار واقهائی ، که قسمت جلو آن ها طاقهاست  
و بر روی ستون های چهار گوش بزرگی نظیر ساختمان گنبد تکیه دارد ،  
احاطه شده است .

دانا یان دینی ، استادان و شاگردان الهیات زیر طاقهای مذکور  
سکونت دارند ، که از جلو با يك در چارچوبی بسته می گردند (۳) .

(۱) Frises

(۲) Pas = ۳۲۴۸ متر

(۳) Châssis منظور درهای آینه دار چارچوب مانندست .



**چندین پادشاه در  
بنای این مسجد دست  
داشته اند، نامهای**

مسجد جامع عتیق را دومناره مرتفع از آجرهای  
مینایی (کاشیکاری) است، وهفت در دارد .  
هر در عمده و اصلی، ونیز گنبد ومناره -  
های این عمارت عظیم را نام ویژه یی ست . بعض  
اسامی بنام بانی قسمت مخصوص آنست ؛ چون

**بانیان...**

بسیاری از سلاطین در بنای آن دست داشته اند .  
اسم هر قسمت با خطوط درشت بر بالای آن نگاشته شده است . و  
نام معماران و کارگران عمده و اصلی نیز ، بنظر من ، پیاداش کارو کوشش  
آنها ، ولی بطور ساده ، تحریر یافته است . در مثال نوشته یکی از مناره ها  
فقط عبارت از این کلماتست : عمل شیخ یوسف بنا .

**حضرت امام رضا  
در مسجد جامع  
عتیق اصفهان**

ایرانیان مدعی هستند ، که بنای این عمارت بسیار  
باستانی است ، چون بنا بر روایات ایشان ، (حضرت)  
امام رضا ، یکی از ائمه اثنی عشر ، که در سده  
چهارم هجری می زیسته است . نماز خود را زیر -  
گنبد شرقی می گزارده است (۱) .

(۱) بطوریکه آشنایان بزبان عوام آگاهی دارند ، عامه مردم روم شرقی  
را «رو بامام رضا» گویند ، و گنبد شرقی مورد بحث مسجد جامع عتیق نیز بهمین  
ترتیب گنبد رو بامام رضا ، یا باختصار گنبد امام رضا نامیده شده است ، و سرچشمه  
نظریه شاردن و راویان ایرانی وی شاید از همین جاست ، البته انتقال دوران زندگی  
آنحضرت از قرن دوم به چهارم نیز از همین مقوله است .



سلطان ملک‌شاه  
 سلجوقی بانی جامع  
 عتیق اصفهان بوده  
 است

بقول قدمای اصفهان ، سلطان ملک‌شاه ، که بسال  
 چهارصد هجری (۱) می‌زیسته ، مسجد جامع عتیق  
 را پدید آورده است ، ولی وی در حقیقت آنرا تجدید  
 بنا کرده است ؛ چون در گنبد شمالی نام منصور شاه  
 و در گنبد جنوبی اسم یوسف شاه ، که بسی پیشتر  
 می‌زیسته‌اند ، تحریر یافته است <sup>۲</sup> .



شاه طهماسب و شاه  
 عباس دوم صفوی  
 تعمیرات عظیمی  
 کردند

شاه طهماسب ، و نیز شاه عباس ثانی تعمیرات بزرگی  
 درین مسجد انجام دادند .  
 بنا را هفت در عمده و اصلی است ، که بقول  
 ایرانیان آثار هفت پادشاهست ، که هر يك بنام  
 بانی خاص آن خوانده می‌شود ، و همینطور درهای فرعی .  
 يك حوض آب چهارگوشی در میانه حیاط وجود دارد ، که بغایت  
 بزرگست ، و روی آن يك منبر یا تختی از چوب بیلندی سه‌پا از سطح آب  
 که گنجایش بیست تن را دارد ، تعبیه کرده‌اند ، و مردم بعد از گرفتن

( ۱ ) سده پنجم هجری ، رجوع به تاریخ ابن الاثیر و منابع معتبر  
 دیگر فرمائید .

( ۲ ) درباره هویت منصور شاه و یوسف شاه ؛ تعیین دوران حیات آنها  
 تردید بسیارست .

وضو روی آن می‌روند تا نماز بگزارند .

**محل تطهیر اموات** يك حوض بسیار بزرگ دیگری نیز زیر یکی از گنبد‌هاست ، و چند حوضچه در پهلوی عمارت ، **غسال‌خانه) و حوضچه های آن** بویژه در کنار غسال‌خانه وجود دارد ؛ محل اخیر مخصوص تطهیر شرعی اموات می‌باشد . سابقاً تعداد بیشتری حوض در مسجد جامع عتیق بوده است ؛ که از بیم تخریب بنای عمارت بعثت‌قنات - های زیر زمینی ، آن‌ها را پر کرده‌اند ، و قنوات را نیز مسدود ساخته‌اند .



**در کتاب فروشان** دو در عمده و اصلی جامع عتیق چهار پله (از سطح زمین) بلندست ، و دارای راهرو های تا اندازه‌ی باریکیست ، که بدرون مسجد منتهی می‌گردد . **(وراقان ، در تابو خانه و ترتیب تدفین در مشرق زمین** در کتاب فروشان <sup>(۱)</sup> در کناره حجرانیست که وسایل مراسم سوگواری ( و مشایعت جنازه ) در آن‌ها نگهداری می‌شود .

در تابوت‌خانه را وجه تسمیه آنستکه تعداد کثیری تابوت جهت متوفیات در آنجاست ؛ زیرا باید در نظر داشت ، که در ایران ؛ بمانند بقیه مشرق زمین ، اجساد را هرگز در تابوت‌های بسته بخاک نمی‌سپارند ، بلکه اموات را در يك تابوت مشترك که در مسجد فراهم است ، دفن می‌کنند . مرده‌را بهنگام حمل در تابوت می‌نهند ، و وقتی که هیأت مشایعین سر قبر

رسیدند ، جسدرا از تابوت در آورده ، در حالیکه پیچیده به کف نیست ،  
بخاک می نهند (۱) .

ایرانیان گویند ، که تابوت مانع خاک کشتن جسد بسرعت لازمست  
و فرمان خداوند صدور یافته است ، که بآن باز گردد (۲) .



علم یمه، که هنگام  
حمل جنازه بدوش  
کشیده می شود ،  
خیمه‌هایی که نصب  
می گردد  
اتاق دیگر مشتمل بر علم و علائم امامان (۳) است  
که هنگام حمل جنازه بدوش کشیده می شود .  
در يك اتاق دیگر سی پاره ، یا قرآن درسی جزء است ،  
که بوسیله سی طلبه بدانجا حمل می گردد .  
در اتاق دیگر چهار چادرست ، که خیمه های کوچکیست ، که  
هنگام دفن زنان ، بدور گور نصب می کنند .



گنبد معلق و مخازن  
مقدس  
مخازن مقدس ، که مخصوص نگهداری کتابها ،  
چراخ ها ؛ قالی ها ، و دیگر ائاثات مسجدست ، در  
سمت مغرب در تالار گنبدداری ، که گنبد معلق (۴) است

(۱) فقط «جنازه‌های امانتی» را که بزوا یا و عتبات عالیات باید حمل  
شود ، در صندوقی (که البته تابوت سر بسته‌یی) بخاک می سپارند .  
(۲) البته صحبت از اجسادست ، نه ارواح ، که پیش چنان یار مهربان  
می شتابند ؛ انا لله وانا اليه راجعون (البقره ، ۱۵۶) .

(۳) Imans

(۴) La Voute suspendue

نام دارد ، واقع شده است : و نزدیک آنجا يك معبد زیرزمینی (شبستانی) است ، که در زمستان نماز جماعت در آنجا گزارده می شود .



تکیه درویشان ، مئبر خطیب و واعظ زیر گنبد بزرگ قرار دارد .  
 مرقد محمد تقی تحت گنبد موسوم به تکیه درویشان (۱) ، مرقد  
 پیشنماز شاه عباس محمد تقی پیشنماز همین مسجد جامع عتیق ، در  
 ثانی دوران شاه عباس دوم ، مشهودست . وی در زمان  
 زندگی خویش ، مقدس دوران بوده ، و حیات خود را با مجرد عظیم از  
 تعلقات دنیوی بسر برده است . مردم او را چون پیغمبری تجلیل می کردند .  
 محمد تقی . چنانکه می گویند ، پیشاپیش از مرگ خود خبر داد ،  
 که سه ماه بعد فرارسید ؛ وی پیشگویی کرده بود ، که در کمال صحت و  
 سلامت ، بفلان ترتیب وفلان روز وساعت در خواهد گذشت ، و قاطرش نیز  
 در همان روز ، اما یک ساعت پیش از وی ، خواهد مرد ، و این جریانات  
 درست طابق النعل بالنعل بمنصه ظهور رسید .



میدان چپ و راست ، نباید گورستان کوچکی را که در یکی از گوشه  
 گورستانی که مرده یی های این مسجدست فراموش کنم ، اینجا را میدان  
 در آنجا دفن نمی شود بره (۲) می نامند ، و هیچکس را در آنجا

(۱) Rêposoir des Derviches

(۲) Place droite et gauche .

بخاك نمى سپارند؛ ولی در حجرات آن اجساد مردگان را بامانت سی گذارند، تا بسرزمین های دور دست، به جوار مقدسین (ایمه) مذهب اسلام منتقل و مدفون سازند.



**محلۀ حسینیہ و وجہ تسمیۀ آن، کاخ سنجر** محلۀ حسینیہ، که این مسجد بزرگ (جامع عتیق) در آنجا پدید آمده است، بمناسبت يك خانوادۀ **میرزا و نسب وی** معروف منسوب به (امام) حسین، فرزند (حضرت) علی، ونوۀ (حضرت) محمد، که از زمان های خیلی قدیم در آنجا سکونت اختیار کرده، چنین نامیده شده است.

کاخ هایی که این خانواده در آنجا پدید آورده اند، زیباترین ابنیۀ محلہ بشمار می آید.

از جمله چهار عمارت در گوشه های يك میدان بزرگست، که کاخ شمالی آن در حقیقت خراب و بتقریب کاملاً منهدم گشته است، ولی سه قصر دیگر عالی و خوب نگهداری شده است.

بزرگترین و عمده ترین این کاخ ها اینک در تصرف سنجر میرزا پادشاه رس؛ یعنی شاه نژاد می باشد، و منظور آنست که این شخصیت مدعی نسبت به (حضرت) حسین است، که در مقام امامت بنا بعقیدۀ ایرانیان پادشاه تمام جهان بوده است.



يك محوطه كوچك چهار گوشى پيش كاخ مزبور شاه شاهان ، سلطان  
موجودست ، كه سر در آن هفت پله دارد ، واز حسينيان و مزار وى  
بزرگترين و با جلوه ترين سردر هاى شهر بشمار در اصفهان  
مى آيد ، و منتهى يك صحن بسيار وسيع مربعى ،  
كه حوض آب بزرگى دارد ، مى گردد .

درين صحن مزارىست از سنگ بيلندى چهار پا ، كه روى پاى يى  
بارتفاع هجده شست<sup>(۱)</sup> قرار گرفته است . اين مقبره يكي از مردان نامى  
اين خانواده قديمى است ، كه شاه شاهان<sup>(۲)</sup> ، سلطان حسينيان نام داشته ،  
ودر دوران شاه عباس كبيررئيس خاندان بوده است . وى نيای سنجير ميرزاى  
حاليه ، وبانى كاخ زيباى كنونى است .



بر حسب شجره نسب خانواده ، اين شاه شاهان<sup>(۳)</sup>  
شجره نسب شهرشان  
وتفصيل وتوصيف آن  
چهلمين نسل مستقيم<sup>(۴)</sup> كور (حضرت) امام حسين  
بوده است . وى مجتهد مسلم<sup>(۴)</sup> ، يعنى عالم كامل  
زمان خویش بوده ، و مرجع تقليد شيعيان ، جانشين پيغمبر (عليه السلام)  
بشمار مى رفته است .

(۱) Pouce ۲۷ ميليمتر

(۲) «شاهان» .

(۳) Roi des rois

(۴) Mouchtehed mousselllem

همه مردم برایش چنین ایمان و عقیدت داشته ، و شخصیتش را مورد تجلیل قرار می دادند ، ولی شاه عباس کبیر ، سخت مانع گردید ، که ثمری از این مقام روحانی عاید وی گردد . و حتی یک روز در صدد کشتن وی بود .



شاه عباس کبیر با روحانیان چگونه رفتار می کرد  
علت این جریان آن بود ، که این مرد متقی همه فرزندان خویش را شاه ، یعنی سلطان می نامید : حسین شاه ، محمد شاه ، علی شاه .

(روزی) شاه (عباس) در میان جمعی از ارکان دولت خود بر سر خوان بود ؛ که شنید پسران این سلطان حسین را (بعنوان شاه) می خوانند ، سر خود را تکان داده ، چنین گفت : شاه ، شاه ، شاه ، اینقدر شاه ! مقصود این پادشاهان چیست ؟

علی الصباح سر این شاه تراش را از تن جدا خواهم ساخت !



ملایان عمامه بر هوا انداخته ، خاک بسر  
چون این سخن سرعت بر سر زبان ها افتاد ، دانا یان دینی معروف و معتبر با انتظار خروج شاه از مجلس ضیافت نشستند ، و همدشان پیش پای وی بخضوع و خشوع افتادند . عمامه های خویش را به هوا انداخته

خاک بر سر ریختند ، که علامت عظیم توبه و ندامت سخت است ؛ و بدین طریق با ناله و ندبه از شاه استعفا کردند ، که دست خود را بخون یک چنان مرد

عالی نسب و عالم و متقی نیالاید .

ملایان آتش خشم شاه را فرو نشاندند ؛ اما شاه عباس بتحریکاتی علیه این شخصیت ، و دارایی شخص وی ، و اموال موقوفه که در اختیارش بود ، دست زد ، و بدین ترتیب انهدام خاندان وی آغاز ، و چند سال بعد در دوران شاه صفی اول (۱) اجرا و انجام یافت .

مع هذا این خانواده در دوره سلطنت بعدی اندکی سر برافراشت ، و این از طریق مصاهرت ارشد خاندان با يك شاهزاده خانم (صفوی) صورت پذیرفت .



**شاه شایسته سواری** حکایت می کنند ، که این میرزا بزرگ شاه **الاغ وی نیست ؟ !** حسینیان سوار دراز گوش می شد ، که سخت زیبا می نمود ، و چنان خوب پرورده می رفت ، که روزانه سه منزل کاروان طی می کرد ، که معادل پانزده فرسنگ آلمان ، یا چهل و پنج میلست .

شاه عباس کبیر که تعریف دراز گوش را بسیار شنیده بود ، کسی را برای خواستن آن بفرستاد ، و گفت می خواهد که سوارش شود ، و گمان می کرد ، که می تواند میرزا را مجبور (بتحویل حیوان) سازد ؛ ولی میرزا در پاسخ اظهار داشت ، که پادشاه شایسته سواری الاغ وی نمی باشد .



(۱) و بقول بعض مورخین شاه صفی دوم ، جانشین بلاواسطه شاه عباس اول .

مسجد سنجریه ، دیگر نقاط شایان دقت در این محله عبارتست از مسجد  
 کاخ اوگوستنهاى سنجریه ، که کتیبه یی زرین بنام شاه اسمعیل  
 برتغالی، از آثار کبیر (۱) دارد، ازین نوشته چنان استنباط می شود  
 شاه اسمعیل صفوی که بانی عمارت وی می باشد (۲)؛ همانطوریکه کاخ  
 اوگوستنها ، که يك هیأت (مبلغ مذهبی) برتغالی می باشند، از آثار وی است.  
 این يك قصر عظیم سلطنتی است ، که مشتمل بر باغهای بسیار، حوضهای مرمر  
 و منازل زراوند و لاجورد نشان می باشد، که يك جمعیت صد نفری را  
 کفاف می دهد . بخش بزرگ این کاخ غیر مسکون مانده است ، چون بیش از  
 سه یا چهارتن دانی دینی ، و هفت یا هشت نفر خدمتگزار در آنجا نیستند.  
 هنگامیکه اوگوستنها در اصفهان استقرار یافتند ، شماره ایشان  
 بسی زیاد بود .

در آن موقع پرتغالیان غرق مال و منال بودند ، و چنانکه ( همه )  
 آگاهی دارند ، روحانیان آن ملت قسمت اعظم ثروت ( مملکت ) را در  
 تصرف خویش دارند .



- 
- (۱) شاردن مؤسس سلسله صفویه را همیشه بعنوان «کبیر» یاد می کند .  
 (۲) از عنوان «سنجریه» چنان بنظر می آید، که شاه اسمعیل بتجدید بنا  
 اقدام کرده است ، یا شاید منسوب به «سنجر میزنا» است .

تاریخچهٔ اوگوستنها  
 و روابط ایشان با  
 شاه عباس کبیر

اوگوستنهای پرتغالی (۱) نخستین راهبان اروپایی هستند، که برای استقرار در اصفهان رهسپار گشته‌اند. دون آلکسی دمنسس (۲)، اسقف اعظم گوآ (۳) که از فرقهٔ اوگوستن بود، در سال هزار و پانصد و نود و هشت (۴) اخوان توان دو گوآ (۵) را؛ که وی نیز اوگوستن، و بعداً اسقف اعظم کورن (۶) گردید، بنام پادشاه اسپانیا بسمت سفارت در دربار شاه عباس کبیر برگزید، و ویرا با هدایای سخت فاخر گسیل داشت، تا از شاه پروانهٔ اقامت اوگوستنها را در اصفهان بگیرد، که در آنجا يك بنيادی بایک کلیسا داشته باشند.

در آن موقع اسپانیا مالک تاج و تخت پرتغال بود، ولی بر حسب مواد قرار داد اتحاد بین دو مملکت مزبور، فقط پرتغالیان در هند شرقی حق اقامت داشتند، و اسپانیا بیان مجاز بدخالت در آنجا نبودند.

شاه عباس کبیر که، چنانکه در جای دیگر باز گفته‌ام، کاملاً مشتاق جلب اروپائیان به کشور خویش بود، با خواهش سفیر موافقت بعمل آورد و این کلخ را یا ایشان وا گذاشت، و شخصاً بفرام ساختن وسایل آن پرداخت چنانکه غالب اوقات بدیدن ساختمان کلیسا می‌شتافت، و در مورد سرعت

(۱) Augustin portugais

(۲) Don Alexis de Menesez

(۳) Coa

(۴) ۱۰۰۷ هجری قمری

(۵) Frère Antoine de Goveu .

(۶) Czreue : سیرن

کار ، و نیز پرداختن نقاشیها و زرکاریهای بطرز عالیت و جالبتری ، دستورهای مقتضی صادر می کرد .



سیاست روحانی  
شگفت انگیز شاه  
عباس کبیر

نخستین سرپرست هیأت (مبلغین او گوستن پرتغالی در اصفهان) اخ سیمون دوموریس (۱) نام داشت و حایز عنوان عامل پادشاه اسپانیا بود .

حکایت می کنند ، که شاه عباس کبیر (۲) او گوستنهارادر محله (حسینیّه) مزبور قرارداد ، تا بطور علنی و آشکار این ملای بزرگ ، شاه حسینیان سابق الذکر را ، منکوب سازد .

این ملا (۳) طی عریضه یی تقاضا داشت ، که از استقرار همسایگانیکه بنظروى کافر بودند ، در جواروی ممانعت بعمل آید ؛ ولی شاه آنرا رد کرد ، و چنین گفت :

من می خواهم که ایشان همانجا سکونت داشته باشند . و با صدای ناقوس خویش ویرا خشمگین سازند !

چون شاه عباس می پنداشت که صدای ناقوس داخل اساس آئین

(۱) Frère Simou de Voreis

(۲) Abas

(۳) molla

شاه عباس با جلب مقامات روحانی معروف اروپایی بیایتخت خویش در حقیقت بایک تیر دوشان بزرگ می زد ؛ نخست در مقابل عثمانیان ، فرنگیان را متحد خویش جلوه می داد ؛ و از سوی دیگر ازیشان برای منکوب کردن مقامات متنفذ مذهبی استفاده می کرد .

مسیحیان و غیر قابل منفک از آن می باشد ، و حتی بهمین جهت همیشه مانع آن بود ، که پرتغالیان در جای دیگر ( اصفهان ) مستقر شوند ، چون این محله ، که شاه ایشانرا در آنجا جایگزین ساخته بود ، يك فرسنگ بزرگ از دربار و کوی عیسویان فاصله داشت .

او گوستنها مدام از شاه عباس استدعا داشتند ، که اجازه بدهد ، يك خانه دیگری اختیار کنند ؛ اما وی بطور شفاهی موافقت می کرد ، ولی عملاً مانع اجرا و انجام آن بود .

چون پرتغالیان ازین نکته آگاهی یافته ، دلسرد گشتند ، تصمیم گرفتند همان کاخ مسکونی خود را بسبك مطلوب خویش نظم و نسق بخشند و در این مورد شاه همه گونه وسایل لازم در اختیار ایشان گذاشت .

برای من نقل شده است ، که مدت چهل سال ، این بنیاد او گوستنها با زربفت مفروش بوده است ، و از طرف شاه هزینه بسیار هنگفتی صرف آن گردیده است . قدوم واردین همیشه گرامی ، و ازیشان همواره بنحو بسیار عالی پذیرایی شده است .

نسب مستقیم شکم  
با ایمان در میان  
مسیحیان ایران

بسیاری از مسیحیان کشور ( ایران ) ، که بطور کلی مزورترین افراد جهان در موضوع مذهب و آئین بشمار می روند ، هنگامیکه با کاتولیک های

روم همکاری دارند ، هیچگاه از رفتن بمراسم قداس و شرکت در اعیاد و تعطیلات یکشنبه او گوستنها سرباز نمی زنند . چون همه ایشانرا برای ناهار نگه میدارند .

اما از زمانیکه پرتغالیان هندوستان را از دست دادند ، و او گوستنها

دیگروسایل چندان زیادی در دسترس خود نداشتند ، آشپزخانه ایشان  
تقلیل یافت ، و در همان آن تعداد انبوه متدینین نیز نقصان فاحش پیدا  
کرد .

در اصفهان این موزیان مسیحی را ، نصارای آبگوشت گاوی می نامند ،  
چون خوراك مهم پر تغالیاں همانست .

در هندوستان ایشانرا باز بهمان دلیل عیسویان برنجی گویند ، چون  
از هنگامیکه کشیشان قادر بدادن برنج بنو گرویدگان خویش نمی باشند  
مدام بایشان مراجعه می کنند ، و در حالیکه سبحة گردن خویش را می کشند  
چنین می گویند :

بابا ! شما بمن دیگر برنج نمی دهید ، بفرمائید سبحة تان را  
بگیرید .

در دوران دومین سفر من به ایران ، او گوستن ها سخت کاهش یافته  
بودند ؛ حتی يك تن مسیحی بومی برای شرکت در مراسم قداس پیش ایشان  
نمی رفت .



|                   |                                            |
|-------------------|--------------------------------------------|
| دسایس و توصیه های | هنگام خروج از محله حسینیّه بمنزل میرزا     |
| نامشروع پیشنهاد   | جعفر ، قاضی یا کفیل عرف (حقوق مدنی) می رسم |
| مسجد جامع         | وی يك شخص عالم ماهریست ، که در گوشه انزوا  |
|                   | زندگی می کند ، و بعلت خصومت و تحریکات يك   |

نفر ملا که پیشنماز مسجد جامع شهر، و موسوم به میرزا محمد تقی (۱) است؛ مستعفی شده است. این پیشنماز، که سخت مـزور بوده، و بتلبیس خویشان را در انظار عامه پارسا جلوه می‌داده است، غالب اوقات با نگارش توصیه به قاضی مشارالیه در جریانات مهم حقوق و دعاوی عمده مطروحه در دادگاه مداخله می‌کرده است. میرزا جعفر قاضی اغلب اوقات این توصیه‌ها را رعایت می‌کرده است، ولی چون دریافت که پیشنماز توصیه نویسی را پیشه خویش ساخته است، نظریات ویرام علول حیل و حقه دانست، و دیگر بتوصیه‌هایش اعتنائی نکرد: بدین طریق میرزا محمد تقی پیشنماز چون نتوانست قاضی را همچنان تحت نفوذ و سلطه خویش قرار دهد، توطئه‌یی برای سقوط وی فراهم آورد، و توفیق یافت.



از منزل مزبور گذشته بمدرسه بازل (۲) و خانه  
**جای پای حضرت**  
 کلا نتر می‌رسند، وجه تسمیه بنا آنست که بدست  
**علی علیه السلام**  
 يك کلا نتری پدید آمده است، که ما (فرانسویان)  
**در محراب مسجد**  
 ویرا Prévôt des marchands می‌گوئیم.  
**اصفهان**

آنگاه مسجد آقانور جولاه است، که در محراب  
 آن یعنی جایی که هنگام گزاردن نماز باید روی خود را بسوی آن کرد  
 دو قطعه سنگ مرمر مسطح بزرگ، یکی سپید و دیگری یشمی مشاهده می‌شود؛  
 مدعی هستند که جای پای (حضرت) علی روی آنهاست. و از آن بوی عنبر

(۱) در اصل محمد میرزا تقی آمده است، ویرا نباید با «میرزا تقی»

آتی الذکر؛ که قورچی باشی است، اشتباه کرد.

(۲) Bazil (باغسهیل؛)

اشهب بمشام می رسد ؛ و اگر يك نفر ترسا بایشان بگوید، که چنین بویی  
استشمام نمی کند، با بلندفکری در پاسخ اظهار می دارند ، که وی چون کافر  
است ، بوی عنبر بمشامش نمی رسد، ولی اگر بآئین اسلام در آید، استشمام  
خواهد کرد



|                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                 |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------|
| <p>بخاطر دارم ، که روزی با اب رفائیل دومانس<sup>(۱)</sup><br/>سرپرست کاپوسنهای<sup>(۲)</sup> اصفهان درباره این خرافات<br/>سخن می گفتیم، وی نیز برایم حکایت کرد، که باو<br/>هم همچنان پاسخ داده اند، و بنظر وی این ادعاست<br/>خنده آورمی نمود .</p> | <p><b>مناظره شاردن با<br/>اسقف مسیحی در<br/>باره معجزات</b></p> |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------|

اما من نتوانستم از اظهار (این حقیقت) در جواب وی خود داری  
کنم، که در طریقت وی نیز درباره معجزات همینگونه آموزش می دهند .



|                                                                                                                                                                                                        |                                                           |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| <p>آقا نورجولاه يك نساج نادار ایرانی بوده است که<br/>از تیره بختی راه هندوستان را پیش گرفته است،<br/>و در آن سرزمین ثروت عظیمی بدست آورده است.<br/>مسجد آقا نور جولاه زیبا و باشکوه می باشد و دودر</p> | <p><b>هندوستان سرچشمه<br/>ثروت سرشار<br/>ایرانیان</b></p> |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|

(۱) Le pere Raphael du Mans

(۲) Capucins

دارد (۱) که یکی منتهی به عمارت میرزاتقی قورچی باشی می گردد ،  
 قورچیان (۲) سپاه ملی قدیمی ایران بشمار می روند، و در دیگر به کوی  
 اسمعیل بیگ می رسد، که مستوفی الممالک (۳) بوده است .



در میان کوی اسمعیل بیگ کاخی وجود دارد ،  
 که بهمان نام خوانده می شود، و در پایان آن يك  
 باب گرما به بی است، که حمام کل عنایت (۴) نام  
 دارد ، و دلق شاه عباس کبیر بوده ، و باتیز هوشی و  
 حاضر جوابی شهرت داشته است .

كاخ مستوفی -  
 الممالك، ودلق  
 شاه عباس کبیر ،  
 گرما به شمس و ...

از آنجا بکوی خباطان می رسند ، که بگرما به ملاشمس و حمام  
 جوجی منتهی می گردد .

آنگاه درون کوچه بی می گردند که بنام  
 یهودیان دردشت نامیده می شود ، و منزل پهلوان  
 معروفی در آنجاست ، که چون باتکای زور و  
 شاه عباس ثانی  
 پهلوان گستاخ را  
 چگونه کیفر داد

(۱) در جنوب هندوستان ، و در شمال قفقازیه و روسیه در ادوار اخیر  
 سرچشمه ثروت برای ایرانیان بشمار می رفته است .  
 (۲) معنای اصلی قورچی پاسدار و مستحفظ نظامی است ، و قوروق یعنی  
 حراست و نگهبانی .

وزیر (دارایی) و صاحب دیوان دارایی : Secrétaire d'état (۳)

Kel anajet : (۴)

و مهارت خویش گستاخی پیش گرفته بود؛ و شب هنگام داخل خانه‌ها می‌شد، شاه عباس دوم دستور فرمود شکمش را بدریدند.



کویهای مهم دیگر این محله عبارتست از کوچهٔ محلهٔ مرمر خام تراشان، کوی حمام وزیر، کوی شام آلو، مقام مفتی درمیان ایرانیان و ترکان کوی شمس زمین عالم، که نام ثروتمندترین ساکن محله است؛ در این کوی مسجد و منزل مفتی<sup>(۱)</sup>

مشاهده می‌گردد، که قاضی القضاة شرع محمدی است، مفتی درمیان ترکان (عثمانی) قاضی اول حقوق مدنی بشمار می‌رود ولی در بین ایرانیان هیچ مقامی ندارد و نیز حایز اختیارات کمتریست.

و آنگاه در همین کوی منزل گزیده‌باشی<sup>(۲)</sup> و زندان وی در ورودی آن مشاهده می‌گردد؛ چون حکومت شهر بهنگام شب در ایران با صاحب‌منصب مزبور و قضاوت و حکومت دربارهٔ حوادث لیالی باوی می‌باشد.

(۱) Câm âlou

(۲) Mouphty

(۳) Chévalier du guet



محل اقامت زیباترین پس از بیرون شدن از این کوی، در سوی چپ  
 روسپیان اصفهان درون کوی آقاشام آلو<sup>(۱)</sup> می کردند، در آنجا  
 يك باب مدرسه بزرگی مشاهده می شود که سر  
 درش آراسته بدو مناره مرتفعیست، و نیز يك کاخ سخت زیبایی دیده می شود  
 که از بزرگترین عمارات شهر موسوم به زمان برای<sup>(۲)</sup> است. می گویند  
 که زیباترین روسپیان شهر در همین کوی سکونت دارند .



فقط دو منطقه از محله در دشت برایم باقیمانده است  
 از در دشت به دروازه عباسی، شورا، چهل  
 دختران، شیخ بهائی پایان می پذیرد .  
 نخستین بر سر راهیست که از دروازه در دشت  
 منتهی به دروازه عباسی می گردد ، که در بخش  
 دیگر شهر ، و موسوم به جو باره است ؛ و دوم منطقه یی ست ، که قصر بولاغی  
 نامیده می شود .

کوی های عمده منطقه نخست عبارتست از کوچه شوری ، که در

(۱) Aghâ Chm,alou .

(۲) Zémâun bérâhy ( زمان برای ؟ ضامن براهست ؟ )

آنجا حمامی بهمین نام موجودست؛ کوچه چهل دختران؛ کوچه جاودان<sup>(۱)</sup>؛ کوچه شیشه گران؛ کوچه شیخ بهاء الدین محمد، مؤلف کتاب معروف جامع عباسی، که خلاصه‌یی در شرایع الهی (اسلامی) است؛ و کاخ وی در کوچه مزبور بوده است.



حمام شیخ بهائی،  
مدرسه وزیر موقوفات،  
مدرسه شیر علی، باغ  
وزیر، کاخ گوهر  
فروش

درین کوچه دو باب حمامست، که بزرگترین بنام شیخ خوانده می‌شود. آنگاه کوچه آقا شیر علی است که در آنجا گرما به بی و مدرسه بی و مسجدی بهمین نام موجودست؛ و مدرسه دیگری بنام مدرسه وزیر موقوفات نیز همانجاست، که منظور اوقاف متعلق به مذهب می‌باشد؛ و دو باب کاروانسرای عالیت

که یکی فرش باfan و دیگری مشته مالان<sup>(۲)</sup> نام دارد. در آن طرف کوچه‌های مزبور، از يك کوی سخت درازی می‌گذرند، که بنام مأموران خوانده می‌شود، و منتهی بيك باغ بزرگی می‌گردد، که موسوم به باغ وزیر است.

آنسوی تر کوچه نو است، که يك باب عمارت عالی توسط یکی از گوهر فروشان گرانمایه بنام حاجی فتاح مروارید فروش در آنجا پدید آمده است. شکوه و جلال، نظم و نسق، رخدم و حشم این عمارت پدای کمی از

(۱) احتمال قریب یقین می‌رود، که بنام جاودانیه خرم‌دینان نامیده شده است.

(۲) مشطه مالان؛ Malation (۲)

کاخ‌های ارکان دولت ندارد .

از آنجا به دروازه عباسی، از کوچه‌های گوناگون دیگری می‌گذرند که در اغلب آن‌ها بمانند سراسر بقیه شهر، گرمابه‌ها و کاروانسراها موجود است و دو کاخ وجود دارد، که مهترش قصر آقا زمان وزیر گیلان می‌باشد .



منطقه قصر بولاغی<sup>(۱)</sup>، بنام کاخی بهمین اسم نامیده

«قصر بولاغی»

شده است، و این کاخ عمارت عظیمیست که شاه

محل پذیرایی از

اغلب اوقات سفیران را در آنجا می‌نشاند .

سفیران بیگانه،

قصر مجتهد مقایسه در همان نزدیکی يك کاخ با شکوه دیگریست؛

مجتهد با پاپ که بنام میرزا حبیب مجتهد<sup>(۲)</sup> خوانده می‌شود؛ مجتهد

یعنی<sup>(۳)</sup> قائم مقام امام، که جانشین (حضرت) محمد است.

مجتهدان داعیه‌هایی بتقریب همانند دواعی پاپ دارند؛ و اگر

پادشاهان ایران و ارکان دولت ایشان تسلیم عقاید آنان نگردند، آن‌ها

نیز بهمان وسائل که پاپ برای اجرا و انجام داعیه‌های خود متشبث می‌گردد

متوسل می‌شوند<sup>(۴)</sup> .

(۱) چنانکه معلومست، این اسم از دولت تازی و ترکی مرکب است، و

«بولاغ» بمعنی چشمه آب می‌باشد .

(۲) Hassib (حسیب)

(۳) در اصطلاح شیعیان .

(۴) در اینجا لازمت قارئین گرامی سیاحتنامه را متوجه این نکته بسیار

مهم بنمائیم، که شاردن در زمان خود از مخالفین سرسخت پاپ اعظم و اصول و

آداب کاتولیکها بوده است، و پرستان بسیار بلندفکری بشمار می‌رفته است؛ و

بهمین جهت بالویی چهارده کیبر پادشاه معروف فرانسه در افتاده؛ بانگلستان

مهاجرت کرده است .

دانا یان دینی ایران چنین تعلیم می دهند، که يك نفر مجتهد، بایستی بمنتهی درجه باین صفات ثلاثه متصف باشد: دانش، ریاضت درزندگی، و حسن خلق.



مسجد امام  
زین العابدین، کوی  
سنگتراشان، گورستان  
شام اهلو (شاملو؟)  
باز چیز شایان دقتی که درین منطقه مشاهده می گردد، عبارتست از کوی سنگتراشان، که بلند و نیک پدید آمده است؛ مسجد امام زین العابدین که یکی از ائمه اثنی عشر اولیه است، و باغ بزرگی در محوطه مسجد مزبور موجود است و چنان می نماید که بنا در میان انبوه درختان جنگلی واقع شده است، و نیز حوض آب های بزرگی دارد؛ بالاخره گورستان شام اهلو<sup>(۱)</sup> است، که بزرگترین قبرستان شهر بشمار می رود، و بسیار قدیمی می باشد.



تحقیقات درباره  
مزار شیخ ابو الفتوح  
رازی مصنف تفسیر  
معروف پارسی  
بسال هزار و شصت و چهل و پنج<sup>(۲)</sup>، هنگام کاوش زمین در گوشه يك قبر قدیمی در گورستان مزبور يك قطعه سنگ مرمر با نوشته یی بدین عبارت بدست آمد: شیخ ابو الفتوح<sup>(۳)</sup>. همگان پنداشتند که این عنوان شیخ ابو الفتوح<sup>(۳)</sup>، رازی معروف،

شام آلو، شاملو: شام اهلو به تحریر آمده است: Cham' ahlou (۱)

(۲) هزار و پنجاه و پنج هجری قمری:

(۳) Abou fiuotuhh.

مصنف تفسیر قرآن بپارسی است ، که از اولیاء شمرده می شود . بهمین جهت فی الفور در آنجا مسجدی پدید آوردند ، و در داخل مسجد در محل کشف سنگ مرمر مزاری بنا کردند . و مردم بمیل و طیب خاطر باهدایا و نذورات خویش آنرا آراستند .

اما تمام این دستگاه بلافاصله برچیده شد ، زیرا در همان اوقات يك نفر دانای دینی شهیر با سم میرلوحی ، که من ویرادیده ام ، و یکی از واعظان متنفذ کشور بشمار می رود ، و گاهی هم در میان میدان ها بوعظ و خطابه می پردازد ، باستناد تاریخ و روایات اثبات کرد ، که شیخ ابوالفتح رازی حقیقی درری شهریار ، بلدۀ کوچکی در پارت ( عراق عجم <sup>۱</sup> ) ، بخاک سپرده است ، ولی این ابوالفتح يك نفر سنی ، یا ملحد ترك ( عثمانی ) ، و دشمن بزرگ ائمه ( اطهار ) بوده است .

وی چنان مردم را متقاعد ساخت ، که يك روز بعد از اصغاء خطابه بیش از دوهزار نفر بسوی بنایورش بردند ، و مسجد و مزار را غارت و با خاک یکسان ساختند .

من برای العین دیدم ، که محل مزبور مبدل به مبال و مستراح شده است .

ازین موضوع می توان خوب قضاوت کرد ، که جامعۀ روحانیت اسلام چقدر از کلیسای ( کاتولیک ) روم از لحاظ محافظه کاری و استبداد بدورست ، زیرا وی ( واتیکان ) اجازه نمی دهد ، که موضوعات مورد پرستش و تجلیل مذهبی

---

(۱) موقعیت طبیعی و تاریخی پارت در شمال شرق ایرانست ؛ ولی چنانکه ملاحظه می شود ، در اینجا منظور مصنف عراق عجم می باشد .

کلیسا از طرف قاطبه مردم در معرض مطالعه و تحقیق قرار بگیرد .



شرح حومه شهر،  
خیابان چهار باغ  
(طاق سبز-۱)  
گردشگاه همگانی  
اصفهانیان  
چنینست (توصیف و تعریف تمام ابنیه و آثار) واقع  
در داخل محوطه اصفهان؛ و اینک باید بتحریر حومه  
آن، که وسعتش بیشتر از خود شهرست؛ پرداخت.  
با شرح خیابان بزرگی که می توان آنرا گردشگاه  
اصفهان<sup>(۲)</sup> نامید، آغاز می کنم:

این خیابان زیباترین گذرگاه هست، که من دیده ام، و یاتاکنون  
شنیده ام. تصویری که در پهلوست<sup>(۳)</sup> انگاره شکل و منظره آنرا نمایش  
می دهد؛ و آنچه را که این تصویر نمی تواند نشان بدهد، من می افزایم.



توصیف و تعریف  
چهار باغ (طاق سبز)  
و شرح جزئیات آن  
نخست درازای خیابان، که سه هزار و دویست و  
پهنايش صد و ده پاست<sup>(۴)</sup>.  
لبه های نهر آبی که در وسط، در سراسر خیابان  
جاریست، از سنگ تراشیده تعبیه شده و نهشت<sup>(۵)</sup>

(۱) مستخرج از یادداشت های لانکلس.

(۲) Cours d'Ispahan.

(۳) تابلوی چهل و دوم از اطلس شاردن چاپ لانکلس.

(۴) با ارقام و اعداد مربوطه در سیاحتنامه کمپفر مقایسه شود.

(۵) شست = ۲۷ میلیمتر.

از سطح زمین بلندی دارد ، و چنان عریضست ، که دو آدم سواره در هر سوی آن می توانند بگردش پردازند .

لبه های حوضها نیز بهمین پهنایی می باشند . اما ( سنگفرش برجسته یی ) که در طرفین خیابان ، میان درختان و دیوارها در تصویر مر بوطه بنظر می رسد ، پهن ترست ، ولی بلندتر نمی باشد .



**کلافرنگیهای چهارباغ وتفصیل خصوصیات آنها**  
کناره های این خیابان دل انگیز باغهای زیبای بزرگ است ، و در هر باغی دو کلافرنگیست ، که یکی سخت بزرگ ، و در میان باغ ، مشتمل بر یک تالار از هر سوی باز و اتاقها و صندوقخانه ها در گوشه هاست دیگری بر بالای سردر باغ ، و از پیش و پهلوهابازست ، تا باسانی همه روندگان و آیندگان خیابان را بتوان دید .  
سبك ساختمان و شكل این کلافرنگیها متفاوت ، ولی بتقریب همه شان بیک اندازه می باشد ، و همگی منقش و بزمختی مذهب هستند ، چنانکه منظره سخت درخشنده و دلفریبی دارند .



**حوضها و شکل آنها ونکته های درباره**  
دیوارهای باغها در بسیاری از جاها مشبك می باشد و چون ردیف خشتهای خامی ، که برای خشکیدن سطح خیابان چینند ، نمودار می گردد ؛ چنانکه از بیرون بدون

اینکه درون باغ شوند، همه چیز را که در آنجاست و هر آنچه در آنجا می گذرد، می بینند .

حوض های آب نیز از حیث وسعت و شکل مختلف می باشند ، نقشه نمی تواند همه آن ها را با تمام نشان بدهد ، چون سطح خیابان در همه جا یکنواخت نمی باشد .

بالعکس می توان گفت، که این خیابان در اینسوی قنات عبارت از تخت هایی بطول تقریباً دو یست پاست ، که یکی از دیگری بتقریب سه پا فرو ترست ، اما در آنسوی برخلاف یکی از دیگری بهمان نسبت بالاترست ، چنانکه خواه در ایاب و خواه در نهاب همواره منظره بی درپیش چشم پدیدار می گردد ، که با فواره های آب و حوض ها و آبشارها بطرز شگفت انگیزی آراسته شده است .



|                                                                                                                                                                                            |                                                                               |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|
| کوچه هایی که خیابان چهار باغ (طاق سبز) را در نقاط متعددی قطع می کنند ، نیز دارای قنات های آب عریض ، و آراسته بدرختان بلند چنار در دو ردیف است : یکی در کنار منازل و دیگری در لبه جویهاست . | <b>کوچه های فرعی<br/>خیابان، و عمارت<br/>هزار جریب مخصوص<br/>تفریح سلاطین</b> |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|

این خیابان بیک عمارت مخصوص تفریح شاه منتهی می گردد .  
این عمارت پهنای خیابان را اشغال کرده ، و چنان بزرگست ، که

آنها هزار جریب (۱) می نامند؛ و بعداً بتوصیف آن خواهیم پرداخت.

**کلافرنگی خلوت (۲)** بهنگام ورود باین خیابان شایان تحسین، نخست يك کلافرنگی دیده می شود، که چهار گوش، بلند و **وتوصیف و تعریف** بزرگ، و روبروی عمارت هزار جریب مذکورست **خصوصیات آن** که گفتم در انتهای دیگر آنست.

عمارت کلافرنگی سه اشکوبه است، و نه در عقب و نه در جانب چپ منفذی ندارد، چون این قسمتها اندرون شاهی را می نمایانند و در دو جانب دیگر هم بجای شیشه فقط پنجره های کرکری است. این ها را از گچ تعبیه کرده اند، و بطرز سخت تحسین آمیزی نقاشی نموده، زرا اندود ساخته اند. این کلافرنگی را شاه عباس کبیر این چنین پدید آورده است تا بانوان حرم بتوانند صحنه هایی از قبیل ورود سفیران، و گشت و گذار درباریان را بنگرند.

اما از آن زمان ببعد، خصلت حسد مضاعف گشته است، زیرا مثل سابق فقط باستار زنان از مردان اکتفا نمی کنند؛ بلکه مانع دیدن بانوان يك مرد (بیگانه) را نیز می باشند.



**حادثه شگفت انگیزی** خود شاه عباس کبیر بود، که این آزادی را نیز از **منجر بسلب آزادی** زنان کاخ خود سلب کرد، و این اقدام معلول حادثه **که از زنان گردید** شگفت انگیزی بود، که هنگام اقامت در هیرکانی

(۱) Milile - Arpdns

هر «آرپان» معادل سی و یک تا پنجاه و یک «آر» می باشد.  
(۲) از یادداشت های لانگلس.

(مازندران و گیلان) برایش اتفاق افتاد .

بانوان حرم شاهی فقط بهنگام شب سفر می کنند . آن‌ها را در يك قسم گهواره‌هایی که کجاوه می نامند حمل می کنند ، و آن دستگاهیست بیپنای دو ، و بثر فای سه‌پا ، با يك آسمانه هلالی مستور با ماهوت . يك رأس شتر دو دستگاه ازین گهواره‌های بزرگ را هر يك در پهلوی می برد . خواجگان بانوان را هنگام سواری و ورود بدرون کجاوه یاری می دهند ، آنگاه گرداگر کجاوه را پرده می کشند ، و شتران را به ساربانان تسلیم می دارند ، و آن‌ها نیز این حیوانات را هفت بهفت باطنابی بهم می بندند ، و چهار نخستین را گرفته راه می افتند .

در يك شب تیره ، که شاه عباس به همراه بانوان حرم خود سفر می کرد اتفاق را خواست ، که از کاروان پیش افتد . در این موقع يك قطار شتری را دید ، که بیرون جاده توقف کرده است ، و یکی از گهواره‌ها ( کجاوه‌ها ) کج گشته است .

او نزدیک رفت ؛ تا آنرا راست دارد ، مشاهده کرد که ساربان درون کجاوه با بانوست ؛ ازین واقعه چنان سخت اندر شگفت شد ، و بر آشفت ، که در همان هنگام فرمود ، هر دورا زنده بگور کردند .



دروازه شاه، حوضها پیش کلافرنگی کر کروی (خلوت) ، يك حوض  
و توصیف و تعریف چهار گوش قرار دارد، که پانزده پارویه (مساحت)  
آنست ، و در گوشه دروازه شاه واقع شده است، که  
در آغاز همین گزارش توصیف اصفهان، از آن صحبت

داشته‌ام، و چنانکه ملاحظه می‌شود، یکی از دروازه‌های شهر، و یکی از ورودیهای این خیابان شگفت‌انگیز بشمار می‌رود.

در گوشه دیگر، ورودی دیگری هست، که بیانون و خواجگان اختصاص دارد، چون به حرم‌سرای (شاهی) منتهی می‌گردد.

تعداد حوض‌های آب، که قسمتی از خیابان چهار باغ واقع میان نهر و شهر را آراسته؛ هفت است: چهارش بزرگ و بزرگی خمره، و سه دیگر کوچکتر است.

حوض نخست چهار گوش و پانزده پا رویه (مساحت) آنست. دومی نیز چهار گوش، و یکصد و بیست پا محیط آنست، و در وسطش تخت‌مثنی‌بلندی يك پا از سطح آب تعبیه شده، که نردژیابی گردخود دارد، و ده تن آدمی با سانی می‌توانند روی آن بنشینند و نفس تازه کنند.



|                                                                                                                                                                                                                                       |                                                                                                                             |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>باغ‌های اطراف (حوض تخت مثنی - ۱): باغ هشت گوش، و باغ الاغ خوانده می‌شود، و درین آخری میدان وسیعی برای مسابقات ورزش وجود دارد.</p> <p>حوض سوم هشت ضاعی و یکصد و بیست و هشت پا گرد آنست، و در اطرافش باغ تخت (۲) و باغ بلبل قرار</p> | <p><b>توصیف باغهای<br/>اطراف و خصوصیات<br/>واسامی آنها: باغ<br/>بلبل، تخت تا کستان،<br/>توستان و خانقاه<br/>درویشان</b></p> |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

(۱) Échafaud octogone

(۲) Trône

دارد، که درین آخری تالار دل انگیز است، و وصف آنرا خواهم آورد .  
 حوض چهارم در بالای آبشار می باشد، و محیط آن فقط بیست پاست.  
 در سوی چپ آن دروازه بزرگی مشاهده می شود، که نقاشی نفیسی شده سخت  
 زرا ندودست، و به حومه منتهی می گردد؛ و در سوی راست نیز يك همچنان  
 دروازه بی دیده می شود؛ که به قصر سلطنتی منتهی می گردد .  
 حوض پنجم که بر کنار آبشار مشابیهی است، بمانند آن یکی کوچک  
 می باشد . باغ های اطراف آن چنین خوانده می شود: تا کستان و توتستان .



حوض ششم چهار گوش و درازای دورش صد و هشت پاست؛ باغ های  
 روبروی آن چنین نامیده می شود: خانقاه درویشان حیدری و خانقاه  
 درویشان نعمت اللهی؛ چون این باغ ها و عمارات آن ها فی الواقع وقف  
 وارستگان از جهانست؛ کسانی که سراسر زندگیشان با بیقیدی عظیمی  
 بسر گردانی و تکدی می گذرد، بدون اینکه در اندیشه جمع مال باشند،  
 و بسی وارسته تر از راهبان اروپایی هستند، زیرا این درویشان، بمانند  
 عابدان واقعی هر یک فکر خویش می باشند، و هیچ چیز مشترکی حتی  
 منزل و مسکن هم ندارند .

من هنگامیکه در افسانه ها يك نکته پر معنایی می یافتم، همیشه  
 بآن ها دلبستگی پیدا می کردم . در اینجا رباعی زیر را یافتم:  
 این واعظ زاهد را بنگرید؛

سخنان ترسناك ویرا كز آتش دوزخ خبر می دهد بشنوید ؛  
 او زهد را در جام سیمین نمی نوشد ؛  
 ولی چودستش برسد ، خود جام را نیز می خورد !  
 کسی نیز با مرکب در کنار آن نگاشته است :  
 چون قاضیان . که بوعظ مردم می پردازند ، ولی خویشان مال یتیمان  
 را خورده اشك بر رخسارشان جاری می سازند !



**رقابت شگفت انگیز** حوض هفتم دارای یکصد و بیست و چهار پا محیط ،  
**دو پز شك در بار** و بکار تقسیم آب قنوات جاری در کوچه های  
 اطراف می خورد .

در میان دو حوض اخیر ، يك آبشار سومی نیز موجود است ، که در  
 اطرافش دو کوچه قرار دارد : یکی منتهی به باغ میرزا ابراهیم طیب شام  
 صفی اول می گردد ، که پدر و مادرش هر دو پز شك شاه عباس کبیر بوده اند ؛  
 طیبیه در حرم مخدوم خود بمعالجت می پرداخته ، و شخصاً صاحب معلومات  
 بوده است .

حکایت می کنند ، که شوهر وی چون به هفتاد سالگی رسید ، بعلت  
 بروز چند بیماری سخت و خطرناك ، اجازت دادند ، که بدرون حرم شود  
 زیرا دیگر هیچگونه بیمی از يك چنین پیرمردی نداشتند ، اما چون زنش  
 مشاهده کرد ، که فقط از دستورات شوهر تبعیت می کنند ، و اعتبار وی  
 در شرف سقوط می باشد ، روزی به شاه گفت ؛ که شویش کنیز هجده ساله یی

را حامله کرده است ، بهمین جهت دیگر بوی اجازه معاینه بانسوان حرم داده نشد .



**قوشخانه شاه ،** پل در آنسوی حوض هقتم مزبورست ، و باغ‌هایی  
**شیرخانه، سدسوی** که خیابان رادر آنجا محدود می‌سازند ، عبارتند  
**راست و چپ** از : قوشخانه شاه ، کد رشته‌هایش مطلق است ، و  
 شیرخانه که در گوشه دیگرست ؛ و در آنجا جاده-  
 هایی وجود دارد ، که هنگام کاهش آب برودخانه منتهی می‌گردد .

درسوی راست و چپ سدیست ؛ که تا آخر حومه‌ها امتداد یافته  
 است . سدسوی راست زیباترست . در کناره آن کاخ‌های اعیان و اشراف  
 با باغ‌های وسیع و در های بزرگ ، کلاف‌رنگی های عظیم در درازای سد  
 واقع شده است .

**عمارت میرشکار ،** از جمله عمارت میرشکار ، کاخ قورچی باشی ، و  
**کاخ قورچی باشی ،** باغ قوشخانه ، که محل پرندگان شکاریست .  
**باغ قوشخانه** بهنگام تابستان که آب‌نهر پائین می‌رود نجیب-  
 زادگان جوان همه‌روزه شامگاهان برای ورزش

بدانجا رهسپار می‌گردند، و همگان جهت سواری براسبان و استران بمنظور  
 راهوار کردن آنان بآنجا می‌آیند .

بخش دیگر خیابان بتقریب همانند این یکیست ، بشرح عمارات و  
 باغات اطراف آن نخواهم پرداخت ، چهارده باب باغست ، که در هر طرفی

هفت باب واقع شده است. وهریک بنام شخصیت بانی نامیده می شود.



**گردش شامگاهان** گردش شامگاهان درین خیابان در مدت نه ماه از سال سخت زیبا و تحسین آمیزست، چون طی مدت مزبور باغچه ها و جاده ها را آبپاشی می کنند، و حوض های آب را غرق گل می سازند.

**در خیابان چهار باغ (طاق سبز)** سخت زیبا و تحسین آمیزست

مشاهده می فرمائید، که بر روی تخت های کوتاه و مفروش در ورودی باغ ها، خیلی اشخاص بکشدن قلیان پرداخته اند، و بسیاری از محترمین سواره در گشت و گذارند. این خیابان را چهار باغ گویند، چون در گذشته چهار باب تا کستان در آنجا وجود داشته است (۱).

**شاه عباس کبیر** این خیابان را شاه عباس کبیر پدید آورده است، و چون اراضی آن موقوفه می باشد، سلطان آنجا را بصورت اجاره دائم در آورده است، و دوپست تومان مال الاجاره سالانه آن می باشد، که معادل نه هزار فرانک است.

این پادشاه باحداث این خیابان زیبا چنان علاقمند بوده است، که نمی خواست در آنجا درختی بدون حضور او غرس گردد. اظهار یقین می کنند، که وی در بن هر درختی یک سکه زرین هشت

(۱) این باغ را طاق سبز نیز می نامند - لانکس.

فرانکی<sup>(۱)</sup> ویک سکۀ سیمین هجده شاهی<sup>(۲)</sup>، مسکوک بنام خویش فرو نهاده است.

رجال عمده دربار وی بهزینۀ خویش غالب باغهای اطراف خیابان و کاخهای مذکور را پدید آوردند.



**پل اللهوردیخان** اللهوردی خان سپهسالار قشون، فاتح بزرگ که دوست و سواکلی بزرگ وی بود، بنای پل را، که یک قطعۀ بسیار عالی معماریست، بعده خویش گرفت؛ در تصویر مقابل آنرا مشاهده می فرمائید<sup>(۳)</sup> که دور نمای مضاعفی است، که پل، و زیر پل را نشان می دهد.

این پل زیبا بوسیله یک برجستگی اندک سرازیری بطول هشتادپه درهر دو انتها، بخیا بان متصل می گردد.

درازای پل سیصد و شصت پا، و پهنایش سیزده پاست، و از سنگهای تراشیده پدید آمده است، فقط دیوارها که بمثابة جان پناه یا لبۀ برجسته می باشد، از آجر ساخته شده است، و چهار برج گرد از سنگ تراشیده بیلندی دیوارها در پهلوی تعبیه گردیده است.

(۱) بتقرب دو تومان طلا، که اقلاً معادل دوست تومان یادو هزار ریال حالیه است.

Sois (۲)

(۳) تابلوهای چهل و سه و چهل و چهار از اطلس شاردن چاپ لانکلس.

این دیوارها بضخامت شش پا ، و ببلندی چهارده تا پانزده پامی باشند  
 و در سراسر درازا آراسته براهی ، و در بالامجهز بلبه برجسته یا طارمی  
 مشبك است ؛ بلندی طارمی سه پا و از آجرهایی بهیأت گلوله‌های كوچك  
 پهن گرد پدید آمده است ، بطوریکه بالای دیوار پل چون دالان درازیا  
 مهتابی می نماید ، که بوسیله برجهای گوشه بدانها صعود می کنند .

این دیوارها بعلاوه در فواصل نه گامی با پنجره ها یا غرفه‌هایی  
 بمنند طاق ؛ ببلندی تمام دیوار ؛ آراسته است ، که مشرف بهرود خانه  
 است و مخصوص تنز و تازه کردن نفس می باشد . در هر سوی پل چهل چنین پنجره  
 موجودست ، که بیستش بزرگ و بیست دیگرش كوچك می باشد .

کاملاً در میان پل ، دو اتاق كوچك در بیرون رو بسوی آب ساخته  
 شده است ، که با چهارپله در آن‌ها فرود می آیند ، و هنگامیکه آب خوب  
 بالا آمده است ، می توانند دست‌ها را پراز آب سازند .

باین اتاق‌ها عنوان زشتی اطلاق می کنند ، که عموماً نشانه عواقب  
 کسانیت که درون آن‌ها می شدند ، صور قبیحه منافی عفتی که سراسر  
 آنها آراسته است .

شاه عباس دوم از گذاردن پا بدانجا چنان شرمنده گشت ، که شدن  
 درون آن‌ها را بکلی ممنوع ساخت .

آنچه که گفته‌ام فقط مربوط ببالای این پل شایان تحسین است ،  
 که روی سی و چهار چشمه سنگ زیبای خاکستری سخت تر از مرمر ، امانه  
 چنان براق ، پدید آمده است (۱) .

(۱) بقول کمپفر Kaempfer. و بمبو Bembo فقط سی و سه چشمه دارد -  
 از یادداشت‌های لانگلس.

این چشمه‌ها روی پایه‌یی از همین گونه سنگ؛ که پهن‌تر از پل؛ و در هر دو سر ده گام بیشتر رفته، استوار گردیده است.

روزنه‌هایی در دوسر و در وسط پایه وجود دارد، که آب تمام نهر از آن‌ها می‌گذرد؛ و هنگامیکه آب پائین باشد، می‌توان بدون آنکه ترشد بر پایه‌مذکور بگشت و گذار پرداخت.

پهنای چشمه‌ها سراسر شکافته است، و در فواصل دو گامی، قطعه سنگ‌های چهار گوش عظیمی، بیلندی نیم‌تواز<sup>(۱)</sup> قرار گرفته است، چنانکه می‌توان با جهش از روی آن‌ها از رودخانه گذشت.

علاوه بر همه آن‌ها، يك دالان دراز کوچکی بر بالای چشمه‌ها در لبه تعبیه شده است، بطوریکه هشت تن آدمی می‌توانند در آن واحد از راه‌های متعدد ازین پل شکفت انگیز بگذرند.

معمولاً آنرا پل جلغا می‌نامند، چون شهر را به جلغا (واقع در حومه اصفهان)، که مسکن کلیه مسیحیانست، وصل می‌کند، و نیز بنام المهوردینخان بانی پل هم خوانده می‌شود<sup>(۲)</sup>.

فراموش شد بگویم که بوسیله پله‌هایی که در چشمه‌ها تعبیه گردیده، از بالای پل بزر آن، تقریباً بسطح آب، فرود می‌آیند.



(۱) Toise = ۱٫۹۴۹ متر

(۲) بنام «پل سی‌وسه چشمه» نیز شهرت دارد.

**باغ هزار جریب** برای پایان رسانیدن توصیف و تعریف خیابان زیبای و توصیف و تعریف (چهار باغ) اصفهان ، باید بشرح باغ زیبایی که خصوصیات آن در انتهای آن واقعست پرداخت ، این باغ را هزار جریب نامند ، نه برای آنکه برآستی یک هزار جریب مساحت آنست ، بلکه محض نمایاندن بزرگی خارق العاده آن چنین نامیده اند .

درازای آن يك ميل و پهنایش نیز بتقریب همچونینست ؛ و از طبقات مسطحی که محاط با دیوارهای سنگیست پدید آمده است .  
دوازده تخت یا طبقه مسطح ، که هر يك شش تا هفت گام بالای دیگری قرار گرفته ، و بوسیله سرازیریهایی که بالا رفتن از آن ها سخت آسانست ، و نیز بواسطه پله های سنگی اطراف جویها ، بیکدیگر راه دارند .

درین باغ پانزده خیابان وجود دارد ، که دوازده آن ها ، بشماره تخت ها یا طبقات مسطح ، عرضیست ؛ و چهار بچهار دارای يك جوی آب عریضی بثر فای خم می باشند ، که بموازات باغ جریان دارد ، و در نقاطی که سه خیابان طویل واقع شده ، از زیر طاقهای آجری عبور می کند ، تا آن ها را قطع ننماید .

این سه خیابان دراز ، از یک سوی باغ تا سوی دیگر هم طراز امتداد یافته اند . خیابان میانه دارای يك نهری سنگی بثر فای هشت شست (۱) و پهنای سه گام است ، که فواره هایی بفاصله ده گام در ده گام ، در آن تعبیه

گشته ، که آب را سخت بالامی افشاند .

در پائین هر تخت یا طبقه سطح (۱) ؛ در محل آبشارنهر ؛ که شیب و سرازیری آبت ، حوضی بقطر ده گام وجود دارد ؛ و در بالا يك حوض دیگر موجودست که بقیاس بزرگتر ، و بزرگای بیش از يك تراز (۲) با فواره هایی در وسط و اطرافست .

این حوضها بشکل های کاملاً گوناگون ، کرد ، چهار گوش و بسیار - گوش می باشند . حوض تخت یا طبقه سوم دوازده ضلعی ، و محیطش سیصد پاست .

در کنار هر حوضی ، در جناحین ، دو کلاف رنگی سخت بلند زرا نندود ولاجورد افشان و منقش دیده می شود ، که از لحاظ سبک ساختمان ( معماری ) عین همانهایی است ، که سابقاً نقل کرده ام .

در میان نخست یا طبقه سطح ششم ؛ يك عمارت کلاف رنگی است ، که خیابان را قطع می کند ، و سه اشکوبه می باشد ، و چنان بزرگ و وسیع می باشد ، که گنجایش جلوس دویست آدمی را گردا گرد داراست .

يك عمارت کلاف رنگی دیگری در ورودی باغ ، و یکی دیگر هم در انتهای آن وجود دارد ، که از لحاظ شکل و ترتیب ( سبک ساختمان ) با یکدیگر همسان می باشند .

هنگامیکه آبها در این باغ زیبا بزمزمه درمی آید ، و بسا هنگام که همچنینست ، بویژه در بهاران ، فصل شکفتن شکوفه ها ، که این باغ ،

(۱) Terrasse

(۲) Toise = متر ۱٫۹۴۹

بخصوص درازای نهر و کناره حوضها پوشیده از گل است، سخت شگرف و شگفت انگیز می نماید. از دیدن آن همه فواره های آب بهر سوی تا چشم کار می کند، در شگفت می شوند؛ و مقتون زیبایی محیط و مجذوب عطر گلها و زمزمه پرندگان در قفسهای بزرگ و میان شاخ و برگ درختان می گردند.



هنگام گذشتن از پیش دروازه بزرگ این خیابان زیبا، که توصیف و تعریفش کردم، مشاهده نمودم که یکی از آنها به عباس آباد (واقع در حومه اصفهان) منتهی می گردد، و دیگری به کاخ شاه می رسد.

باغ مکه و توصیف  
آن، سرگذشت  
طبيب تبعیدی  
بحوزه قم

از دروازه ای که به حومه (عباس آباد) منتهی می گردد درون یک کوی بزرگی می گردند، که بنام باغ مکه نامیده می شود، چون در گذشته اینجا باغ بزرگی بوده، که جهت زایران مکه پدید آورده بودند.

شاه فقید (شاه عباس ثانی) در حدود سال پنجاهم سده گذشته، باغ مزبور را بدو طبیب اول (حکیمباشی) خویش که بیماری پزشک بزرگ و پزشک کوچک خوانده می شوند، بخشید. هر یک ازین دو طبیب، یک کاخ سخت زیبایی در آنجا برای خویشان پدید آورد، ولی بعداً من هر دو بنارا، بعلت تبعید صاحبان آنها به قم، خالی و در شرف انهدام یافتم. شاه سلیمان ایشانرا پس از مرگ پدر تاجدار خویش، بجرم عدم شفای

شاهنشاه مخدومشان ، طبق مرسوم ، به قم تبعید کرد .



قم تبعیدگاه صفویه دروازه دیگر بکوچه یی منتهی می گردد ، که بنام محمد بیگ صدر - محمد بیگ خوانده می شود ، با سم صدراعظمی ، که وی نیز از طرف شاه عباس ثانی بدقم تبعید گردید ، ولی جانشین شاهنشاه مزبور او را مورد عنایت قرار می گردد ، کاخ صدر خاصه داد ، و والی یکی از ولایت بزرگ مملکت خویش گردانید .

در پایان همین کوچه ، در سوی راست مسجدی مشاهده می شود ، و در طرف چپ بقول ایرانیان کاخ صدر خاصه ملاحظه می گردد ؛ که مجتهد متولی کل موقوفات موروثه سلاطین و خاندان سلطنتی است . این صدر خاصه بوسیله زنش که خواهر شاه عباس ثانی است ، عموی شاه می باشد .

من شاهد بنای کاخ مذکور بوده ام ؛ و در باره آن فقط متذکر می گردم ، که تالار بزرگش بدر ازای هشتادپاست ، و بتقریب همان اندازه نیز پهنا دارد ؛ ولی طولاً هم بوسیله یک طارمی خاتم کاری سخت زیبایی بیلندی سه پا ، و هم بجهت اینکه بخش درونی دوبا بلندتر از بیرونی است ، بدو قسمت منقسم می گردد .

تالار بیلندی سی پا ، و مستور بایک سقف خاتم کاری کاملاً یک پارچه است ؛ که جسامت شگفت انگیزی داشته و هنگام نصب مستلزم هنرو نیروی بسیاری بوده است .

زیرا پس از اینکه آنرا کاملاً ساختند ، با دستگاههای فنی (۱) متعدد و متحدالشکلی ، با سمانه تالار بالا بردند ؛ تصویر دستگاههای مورد بحث را در صفحه یکصد و بیست و هفت از مجلد چهارم این اثر آورده‌ام (۲). این تالار دارای دالانهای نیمه بلندی در پهلوست ، و یکی دیگر از میان می‌گذرد ، آنجایی که تالار بوسیله طارمی قطع می‌گردد . در اطراف این تالار عظیم ، چهار تالار کوچکتر ، مشکوتها ؛ اتاقها ، صندوقخانه‌ها ، پلکانهای پنهانی بسیار و هزاران وسایل استراحت دیگر موجود است و همه‌شان با جلال و شکوه بسیار نقاشی و زراعت گشته ، و بطرز عالی مفروش و اثاثیه چیده شده است .

نوشته‌هایی با اندیشه‌های سخت ژرف ، بهمراهی همه اینها ، درین بنای عالی موجود است مثلاً :

روی آوردن بخداوند و در نظر گرفتن وی ، عبادت خاص مؤمنان در دنیا ، و وسیله بهروزی نیک بختان در عقبی است .



دوست نزدیکتر از من بمنست  
وین عجب‌تر که من از او دورم !



معراج عرش الهی ، که معبود مردمانست ، ملازو ملجاء ایشان در

#### (۱) Machines

(۲) تابلوی شماره بیست و چهار از مجموعه تصاویر «اطلس شاردن» چاپ لانگلس .

(۳) کریدورها ؟

مقابل مصائب زندگی نیز بشماراست .



قضا و قدر خداوند محک آزمایش مردمانست ، تاسیه روی شود هر  
که درو غش باشد!



دل‌بستگان بخداوند و سرفرواد آورند گان بهوی ، ازهر گونه هم و غم  
این جهان و آن جهان رهایی یافته اند .



هرگز نمیرد آنکه جز خداوند نبیند ، خوشبخت و بازهم خوشبخت-  
تر کسی ، که جز بهوی نیندیشد .



ابنیه و عمارات      گرداگرد این عمارات عالی بسبک ایرانی آراسته  
دیگر کاخ خواهر      بی‌اغهاست؛ و درپیش حوض آب مستطیلی دارد، که  
شاه عباس ثانی      رویه (مساحت) آن شصت پاست .

علاوه برین بنای اصلی عظیم ، که ساختمان زیبایی است ، دو بنای  
دیگر بتقریب هم‌سان برای پذیرایی مردمان ، و یک حرمانه سخت

بزرگ ، که در شکوه و جلال پای کمی از ابنیه دیگر ندارد ، نیز موجودست .



**فلسفه ازدواج**  
**شاهزاده خانمها**  
**با آخوندها در**  
**دوره صفویه**

این هزینه‌ها از پول زنست ، که مقام و منزلت خویش را با شوئی که باصطلاح می‌آفرینند ، نیک نگه میدارد ؛ چون در ایران ، هنگامکه دختران شاهرا بشوهر می‌دهند ؛ آنانرا بعقد یک شخصیت عالیمقام ، یا یک نجیب‌زاده شجاع در نمی‌آورند ، زیرا بیم آن می‌رود ، که چنین وصلت عالی داماد را بسوء قصد علیه تاج و تخت برانگیزد . یک ملا<sup>(۱)</sup> ، یا یک فقیه نیک صورت و آرام اندیشی را برمی‌گزینند ، و شغل صدارت<sup>(۲)</sup> یا مقام مشابه دیگری برایش می‌دهند و این ثروت عظیمی است که ناگهان نصیب وی می‌گردد ، ولی خارهای چنین گل زیبایی سخت آزارنده است .

نابینا کردن تمام کودکان نرینه ، و بسا اوقات معدوم ساختن ایشان دلاخراش‌ترین آن‌ها بهنگام چشم‌گشودن بجهاست .



(۱) Molla

(۲) صدارت: صدر خاصه ، صدر عامه از مقامات روحانی عالیّه در دوره

صفویه است ، و بهیچوجه نباید با عنوان شامخ «صدارت عظمی» مشتبه گردد.

كاخ غلامان شاه نزدیک این کاخ؛ عمارت دیگریست که خانه گاو<sup>(۱)</sup> خوانده می شود، چون شاه گاونری را بایک گاو ماده تسمیه آن بقدر هفت پا در آنجا قرارداد بود، و آن هارامحمد علی بیگ، که ناظر (وزیر دربار-۲) سه پادشاه (از سلاطین صفویه) بوده، بجهت غرابت خلقت و عظمت نوع، از مکه آورده بوده است؛ ولی این دو حیوان دیری نزیستند.

اینک کاخ مزبور متعلق به غلامان شاهست<sup>(۲)</sup>، که عبارت از جوانانیست که از عهد صغر در خدمت شاه می باشند، و بمرور زمان مقامات عالیه را اشغال می کنند.



كاخ توپچی باشی، آنسوی تر، کاخ توپچی باشی است، که کاملاً بسور اصطبلهای سلطنتی، و باروی شهر پیوسته است. آنگاه در سوی راست دروازه مطبخ اصطبلهای سلطنتی و کاخ میرزا رفیع است، و در طرف چپ يك دروازه نمای شهرست، که دروازه مطبخ خوانده می شود، چون به آشپزخانه های شاه پیوسته است.



«گاورا» Khoné gau (۱)

(۲) شاردن مکرر از این عنوان و مقام سخن رانده و آنرا کاملاً تعریف و

توصیف کرده است؛ ناظر وزیر دربار بوده است

Gouloms cha (۳)

تالار باغ بلبل، بهنگام ذکر باغ های اطراف خیابان زیبای  
 عمارت بهشت و اصفهان<sup>(۱)</sup> وعده کرده ام، که توصیف و تعریف  
 توصیف و تعریف تالاری را، که در یکی از اینها، بنام باغ بلبل؛  
 خصوصیات وجود دارد، برشته تحریر در آورم.

وجزئیات آن وفای وعده را چنانکه باید و شاید، در مقابل همین  
 صفحه<sup>(۲)</sup> تصویر این تالار زیبارا، که موسوم به

عمارت بهشت ☆ می باشد، بنظر می رسانم.

سابقاً من متذکر گشته ام، که عمارت بمعنای ساختمان مخصوص  
 تفریح یا تجمل است، و بهشت آسمان دهم می باشد، و چنانست که گفته  
 شود: کاخ فردوس<sup>(۳)</sup>.

این تالار را قریب شصت، باقطرست، و بیئات نامنظم هفت گوشه یا  
 رویه می باشد، که عقبی بسیار بازتر از دیگر پهناست.

میانۀ (تالار) گنبدیست منکسر<sup>۱</sup> ببلندی شانزده تاهجده تواز<sup>(۴)</sup>  
 که روی ستونهای چهار گوش هلالی بتعدادزوا یا، قرار گرفته است.

تمام (تالار) را يك سقف خاتم کاری سخت زیبایی فرو پوشانده  
 است. ستونها گردا گرد بدو طبقه تقسیم گشته، چنانکه در تمام اطراف  
 دالان هایی پدید آمده است؛ درین دالان ها (دهلیزها، کریدورها) صدجای

(۱) منظور خیابان چهار باغ است.

\* این عمارت را «هشت بهشت» نیز می نامند (لانگلس).

(۲) تابلوی شماره چهل و پنج از اطلس شاردن، چاپ لانگلس.

(۳) Le salle du paradis

(۴) Toise ۱۹۴۹ متر

كوچك<sup>(۱)</sup> بسیار مطبوع و عالی تعبیه شده ، که " همه شانرا يك نور نارسا ، اما متناسب یا مقتضیات محل تفریح ، روشن می سازد .

هیچیک ازین جایگاهها بهیچوجه من الوجوه ' خواه از حیث شکل و صورت ، خواه از جهت سبك ساختمان و تزئینات و اندازه و حجم ' همسان با دیگری نیست . بهر جای یك چیز نوین دیگریست ، در بعضی بخاری ، در برخی حوض با فواره آبست ، که بواسطه لوله هایی که در ستون ها تعبیه شده هدایت می شود .

این تالار براستی يك لایرنٹ<sup>(۲)</sup> شگفت انگیزست ، چون انسان در اشکوب بالا بتقریب در همه جا کم می گردد ، و پلکان ها چنان پنهانی تعبیه شده ، که شناختن آنها میسر نمی باشد .

اشکوب پائین ببلندی ده پا گردا گرد پوشیده از یشم است ؛ طارمی ها چوب زرنگارست ؛ چارچوب ها سیمین و شیشه ها بلورین یا جامهای ظریف همه رنگ است .

اما در باره آرایش و تزئینات ، نمی توان اینهمه شکوه و لطافت بهم آمیخته را قیمت گذارد : همه جا سراسر زر و لاجوردست !

نقاشی های این عمارت ، که صور برهنه و لذت بخش بسیار در آن نمایان دیده می شود ، با آئینه های بلورین ازین سو و آنسو ، بالتامام مظهر زیبایی و سرور شگفت آور است .

(۱) یعنی جاهای كوچك بسیار

(۲) Labyrinthe

لایرنٹ : عمارت مرکب از دالانها و اتاقهای پر پیچ و خم ، که در اساطیر و افسانه های باستانی یونان آمده است .

اتاق‌های کوچکی وجود دارد که سراسر دیوارها و قبه آن پوشیده از آئینه است .

اثاث البیت هر قسمت باشکوه‌ترین و شهوت انگیزترین نوع خود در جهان است .

اتاقک‌هاییست که گنجایش فقط یک دست رختخواب را دارد . معلومست که بستر خواب مشرق زمینان تخت نداشته و روی زمین ( ۱ ) گسترده می شود .

من رختخوابی را با تحسین و تعجب مشاهده کردم ، که تنها لحاف آن دوهزار اکو ( ۲ ) ارزش داشت ، و گرمی و سبکی را ، از پوست سمور تعبیه شده بود . برایم حکایت کردند ، که شاهرا تشک‌هاییست ، که نیز سمورست . من کتابی در شرح آرایش و تزئینات این تالار عظیم ، تصاویر کوچک موجود در آن ، مینیاتورها ، ظروف و کتیبه‌های آنجا خواهم پرداخت ؛ بعض نوشته‌ها مظهر اندیشه‌های لطیف و عاشقانه است ، و برخی دیگر قطعات اخلاقی می باشد . اینک مطالبی را که در دفتر یاد داشت خود نگاشته‌ام ، نقل می کنم . روی گلدانی چنین آمده است :

لاله مظهر رازمنست : رویم آتشین دلم سوخته است ، مقصود آنست که چون برگ‌های لاله معمولاً سرخگون ولی درون آن بالتمام سیاهست ، عاشق نیز همچنان دل سوخته و چهره آفرخته می باشد .

( ۱ ) منظور آنست که روی تخت خواب نمی خوابند ، و گر نه چنانکه خود شاردن مکرر متذکر گشته ، زندگی مشرق زمینان روی قالیهای زربفت و گرانبهای ، که زیر آنها را نمرهای کلفتی گسترده اند ، می گذرد .  
( ۲ ) مسكوك نقره معادل سه تاشش لیور .

زیبا هراندازه سر بآسمان افرازد؛ پای همیشه بر خاك دارد . منظور  
 آنكه سنگینی شهوات مانع علو اندیشه ، شجاعت و جذبه است . دل من  
 بسیار بچپ و راست طپید اما شیفته کسی نشد ، ولی تا ترا دید بسته تو گشت .  
 من بیش ازین تاب تحمل هجر ترا ندارم :  
 نمی توانم دیگر در جایی كه تونیستی باشم !  
 تو مردمك دیده منی .  
 ترا از دست خویش هشته ام ، نمی دانم كرا بنگرم : جز مردن  
 كاری نتوانم .



پادشه پاسبان درویشیست      گر چه نعمت بفر دولت اوست  
 گوسفند از برای چوپان نیست      بلکه چوپان برای خدمت اوست



زیر پایت گر بدانی حال مور      همچو حال تست زیر پای پیل



روی يك پیش بخاری چنین آمده :  
 از صولت سرمای زمستان نهر اسید ، زیرا فقط خنکی و تندرستی است .



من نمی توانم از ذکر این نکته خودداری کنم ؛ كه بهنگام گردش

درین جایگاه ؛ که لذا بد عشق را پدید آمده است ، و نیز وقت عبور ازین اتاقها و درگاهها ، دل آدمی چنان تحت تأثیر قرار می گیرد ، که هنگام خروج برآستی همواره از خود بیخود می گردد .

آب و هوای اقلیم بیگمان در ایجاد این اوضاع و احوال عاشقانه برای اشخاص تأثیر تامی دارد ؛ ولی بطور قطع می توان گفت ، که این کاخها ، اگر چه از یک جهت سهولت تام منهدم می گردد ، ولی معینا از قصرهای با شکوهما (فرانسیویان و اروپائیان ) بسی خوش منظر تر و دلنشین تر است .

شاه سلیمان این تالار را پدید آورده است ، و پنجاه هزار اکو<sup>(۱)</sup> هزینه آن شده است ، البته این فقط خرج ساختمان می باشد ، بدون اینکه اثاث البیت و اشیاء وابسته بعمارت بحساب آید .



اینک بتوصیف و تحریر حومه اصفهان می پردازم .  
 دو محله بزرگ بیرونی شهر در جناحین خیابان بزرگ واقع شده است : یکی در سوی چپ بنام خواجوست و دیگری در طرف راست ، که عباس آباد خوانده می شود .

محله بیرونی خواجو از دروازه حسن آباد آغاز می گردد . نخست خرابه های کاخ شاه حسن<sup>(۲)</sup> آورده است .

(۱) ecu مسکوک نقره از سه تاشش لیور .

(۲) علی الظاهر منظور اوزون حسن آق قویونلوست .

\* Cadjouc Khbdjoung = خواجوك

مشاهده می گردد ، که در آنمیان هیچ چیزی سالم و درست نمانده است ؛  
مدرسه یی است که بنام وی خوانده می شود ، و مقبره اش نیز در همانجاست ،  
ولی بماند کاخ ویران نگشته ، بلکه صحیح و سالم نگهداری شده است ؛ يك  
باب مسجد ، يك باب حمام ، و يك باب تکیه درویشان است ، که می گویند  
همگی از آثار شاه حسن می باشد ، ولی بنظر می رسد ، که طی صد یا دو بیست  
سال اخیر تجدید شده است ؛ و بازاری نیز بهمین نام در اینجاست .



چهارشاه حسن ،  
درختان فاضل  
و خصوصیات آنها  
در اطراف محل مزبور ، چنار بزرگ است ، که  
آنها نیز همچنان بنام شاه حسن می خوانند .  
چنانکه حکایت می کنند ، این درخت بیش از هزار  
سال عمر دارد ، و نیز از کهنسالی کاملاً سیاه  
گشته است .

این چنار را درون بنا نگهداشته اند ، چنانکه کاملاً بادیوار محصورست  
و از قبه بازار بیلا بیرون آمده است . این بازار ( شاه حسن ) از آجر  
ساخته شده ، و دراز و پهن سخت بلند و نیک روشنست . و یکی از بازارهای زیبای  
شهر بشمار می رود .

دلیل حفظ و حراست درخت کهنسال مزبور درین بنا ، ناشی از اوام  
ایرانیان در مورد درختان کهن می باشد ، و من مختصری درین باره سابقاً  
آورده ام .

ایرانیان اشجار کهنسال را درخت فاضل<sup>(۱)</sup>، یعنی اشجار عالی<sup>(۲)</sup> نامند، و چون خداوند همه آن‌ها را معجز آسای سالیان دراز نگه داشته مورد تجلیل قرار می‌دهند<sup>(۳)</sup>، زیرا بندگان مؤمن خدا، چون درویشان و دیگر کسان متدین و وارسته از جهان، در سایه آن‌ها بتفکر و عبادت پرداخته، و یا اینکه غنوده‌اند.



بابارکن الدین، آنسوی بازار حسن آباد، درازترین و بهترین مدرسه شیخ یوسف بنا، کوچه‌های اصفهان واقع شده است. بازار و حمام و کاروانسرای آی‌تمور پهنای آن سی‌پاودر ازایش یک‌چهارم فرسنگ است. این کوچه بمحل مشهوری بنام بابارکن<sup>(۴)</sup> منتهی می‌گردد، و در سوی چپ مهمانسراهای بزرگ با باغهای زیبا مشاهده می‌شود.

درین برزن بزرگ و اطراف آن مدرسه شیخ یوسف بنا بخصوص مورد توجه می‌باشد، این شخص معمار معروفی بوده است، و یکی از محلات حومه اصفهان بنام وی خوانده می‌شود. آنگاه بازار، حمام و کاروانسرای آی‌تمور بیگ است؛ یک باغ وسیع

(۱) dracte fasels

(۲) des arbres excellents

(۳) داستان سروکاشمر سخت معروفست، رجوع فرمایند به برهان قاطع

چاپ محمدعباسی، تهران ۱۳۳۷ خورشیدی.

(۴) Baba rokn.

باسم مراد ، دو گورستان بزرگ ، که در یکی از آن ها چهار خانه كوچك وجود دارد ، كه جایگاه تابوت مرد گانی است، كه به بابل (بغداد -<sup>(۱)</sup>) یا باکتریان (خراسان -<sup>(۲)</sup>) بمزارات امامان منتقل می گردند .

درین کشور نگهداشتن مرده را در منزل مسكونی، يك كار بسیار زشتی می شمارند ؛ و وجود مرده يك خانه را طاعون زده ، و مضبوط بجبر و نامشروع جلوه می دهد ، زیرا محلی كه مرده در آنجاست ناپاك شمرده می شود ، و در صورت ورود بدانجا باید مراسم غسل بجای آورد . بهمین جهت اموات را بسرعت بخاك می سپارند ، و یا اینكه در جاهایی نظیر (چهار خانه كوچك در گورستان مزبور بامانت) می گذارند ، و هیچكس بآنجا قدم نمی گذارد ، تا اینكه همه چیز آماده برای انتقال آن ها باشد . در گوشه گورستان يك چنار كه پنهانی دیده می شود ، كه در نظر ایرانیان از درختان فاضل بشمار می آید ، چنانكه سابقاً مذکور افتاد . تنه آن مغاره كوچكیست ، كه همیشه در آنجا زاهدی مشاهده می گردد كه مشغول عبادتست ، و درخت را بجهت قدمت سپاس می دارد .



باز درین محله كاخی مشاهده می گردد، كه قایالق<sup>(۳)</sup> كاخ خلیفه سلطان،  
نام دارد ، و بدست خلیفه سلطان ، وزیر اول<sup>(۴)</sup> ،  
صومعه قاسم بیك  
پدید آمده است ؛ آنگاه صومعه ای كه قاسم بیك  
وصومعه شاهزید  
حاكم اصفهان پدید آورده است، بایك باب حمام

(۱) Babylone = (منظور عتبات عالیات است).

(۲) Bactrianæ = (بلخ - باختر)

(۳) Kayalouk لغت نیست ترکی بمعنای سنگلاخ .

(۴) وزیر اول (نخست وزیر)، غیر از صدر اعظم است

متصل بآن؛ و سپس آنسوی تر که بگذرند، بمنطقه شاه زید می رسند، که بنام یکی از فرزندان امام حسن (ع) نامیده شده است، و بافتخار معزی الیه صومعه‌یی در منطقه مزبور پدید آورده، و سائل لازم فراهم داشته‌اند.



پایان جلد هفتم<sup>(۱)</sup> از سیاحتنامه شاردن، جلد هشتم مشتمل بر بقیه توصیف اصفهان و شرح سازمان سیاسی ایران در دوره صفویه است.

---

(۱) تقسیمات مجلدات این ترجمه، بعلم فنی، که البته مربوط به ناشر است، چنین ترتیب یافته است.



Encyclopedie de la Civilisation Iranienne

# Voyages de Chardin

en perse et autres lieux de l'orient

Traduction. Introduction, Annotaions, avec  
Glossaire et Index

Par

M.M. Abbassy

VII



Editeur : Amir- Cabir

Teheran 1966-1345